



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

بررسی حقوق ملکیت زن از دیدگاه فقه و قانون

رساله ماستری

محصل: محمد موسی (نوری)

استاد رهنما: پوهندوی دکتور نجیب الله (صالح)

سال تحصیلی 1399 هـ ش - 1441 هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتون های خصوصی

بررسی حقوق ملکیت زن از دیدگاه فقه و قانون

رساله ماستری

محصل : محمد موسی (نوری)

استاد رهنما: پوهندوی دوکتور نجیب الله (صالح)

سال : 1399 هـ ش - 1442 هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

د پیاوړتیا د فقہ و قانون

بورډ ماستری

تصدیق نامه

محترم محمد موسی نوری ولد عیسی ID نمبر Sh-msf-96-279 (از دور پنجمه فقه و قانون) از پهلوان شماره
ماستری خویش زیر عنوان: بررسی حقوق ملکیت زن از دیدگاه فقه و قانون
به روز پنجشنبه تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ هـ ش موفقاته دفاع نه و در و از نظر
هیأت ژوری مستحق ۸۶ (نمره به عدد) هشتاد و شش (نمره به حرف) گردیده موفقات
شان را از الله متعال خواهانیم.

امضاء اعضای هیأت ژوری:

تیره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیأت	
۲	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیأت	
۳	دکتور نجیب الله صالح	رهنما و رئیس جلسه دفاعیه	

معاون علمی

آمر بورډ ماستری

اهـداء

- ❖ به پدر و مادر عزیزم، آنانیکه در تعلیم و تربیه ام به اساس احکام دین اسلام و بندگی الله جل جلاله هر نوع رنج رامتقبل و تلاش زیادی را در زمینه رشد فکری و ذهنی ام انجام دادند.
- ❖ به برادران حاجی عبدالله جان نوری (حضرتی)، خواهران، همسر عزیزم و فرزندان نازنینم که همه شان در مرحله تحصیل از من حمایت همه جانبه نمودند و از هیچ نوع احسان و همکاری در حق من دریغ ننمودند .
- ❖ به استادان عالیقدر پوهنتون سلام جناب دکتور رفیع الله عطاء ، استاد شهید دکتور عبدالباقی امین ، دکتور محمد سلیم مدنی ، دکتور محمد یونس ابراهیمی، دکتور شیرعلی ظریفی ، بالخصوص استاد راهنمایم پوهندوی دکتور نجیب الله (صالح) از مؤسسین پوهنتون سلام و سایر اساتید محترم که هر یکی از آنها الگوی واقعی در فهم احکام شریعت اسلامی بودند و تفسیر درست احکام اسلام را از آنها آموختم .
- ❖ به هم صنفی ها و تشویق کننده گان راه علم و تحصیل ، دوستان صمیمی ام هر یک محمد عبده عبده، محمد موسی شاکر، نواب جان صبور و درویش احمد جامی .

تقدیر و تشکر

سپاس بیکران آن ذاتی را که رحمت او شامل همه کاینات شده و ذره ای از این کاینات از قدرت و علم او خارج نیست و درود و سلام بی پایان بر پیامبر آخرین او که رحمت برای جهانیان فرستاده شده و بر آل و اصحاب پاک طینت وی که نور اسلام و عدالت را در دنیا گسترش دادند .

جا دارد که از وزارت محترم تحصیلات عالی در زمینه مساعد نمودن فضای مناسب در داخل کشور در چوکات موسسات تحصیلات عالی دولتی و خصوصی برای ادامه تحصیل به هموطنان عزیز فراهم نموده است کمال قدردانی و تشکر نمایم .

و هم چنین جا دارد که از اداره محترم پوهنتون سلام که در زمینه بالابردن سطح علم و دانش فرزندان این مرز و بوم در تمامی رشته ها تلاش خسته گی ناپذیر مینماید صمیمانه ابراز تشکر و قدردانی نمایم، و تشکر فراوان از اداره پوهنهی شرعیات پوهنتون سلام که تلاش زیادی را برای فراهم نمودن زمینه اکادمیک غرض ادامه تحصیل برای محصلین و محصلات انجام داده است .

از اداره محترم بورد ماستری که در خم و پیچ مسیر طولانی تحصیل علم و دانش راهنمای راه ما بودند، و استادان نخبه و ورزیده را برای تدریس در این مرکز بزرگ به ما معرفی نمودند، و وقت کافی را بخاطر تکمیل تیزس در اختیار ما گذاشتند نهایت قدردانی و تشکر مینمایم .

از تمامی استادان دلسوز، مشفق و زحمت کش این پوهنتون که شب و روز بخاطر نشر فرهنگ اصیل اسلامی و اشاعه مفاهیم ناب شریعت اسلامی برای محصلین و محصلات این مرز و بوم تلاش خسته گی ناپذیر مینمایند صمیمانه سپاسگزارم و از الله متعال برای شان در دنیا توفیق روز افزون و در آخرت درجه های عالی را در بهشت برین خواهانم .

از استاد راهنمایم محترم پوهندوی دکتور نجیب الله (صالح) که زحمت اشراف و راهنمایی رساله ماستری ام را متقبل شدند صمیمانه سپاسگزاری مینمایم، از الله متعال توفیق هرچه بیشتر وی را در تمامی امور زندگی، برکت در علم و دانش پر منفعت، وسعت در رزق و روزی حلال و سعادت و نیک بختی دنیا و آخرت را برایش خواستارم .

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

خلاصه بحث

موضوعی را که در مورد آن این رساله را تحریر نموده ام، بررسی ملکیت زن از دیدگاه فقه اسلامی و قانون میباشد و تمامی احکام مربوط به آن را از قبیل تعریف حق و ملکیت، مفهوم حق و ملکیت در فقه و قانون، انواع ملکیت، حقوق ملکیت زن در فقه و قانون، موانع دسترسی زنان به ملکیت شان و راه حل آن و مویده های حقوق ملکیت زنان را به بحث گرفته و توضیحات کافی در مورد آن ارائه نموده ام.

حقوق مالکیت یکی از بخش های مهم روابط حقوقی و خصوصی افراد شناخته می شود. آنچه که ضرور است، نحوه انتقال مالکیت و راه های پیش بینی شده در فقه اسلامی و قوانین وضعی کشور مهم تلقی می گردد. از قدیم الایام زنان برای تصرف در اموال خویش با موانعی روبرو بوده و حتی در کشورهای متمدن امروز زنان نوعی از اموال شناخته می شدند. با ظهور دین اسلام و برای برآورده سازی یکی از مقاصد شریعت مقدس اسلام که همان حفظ مال می باشد، احکام روشنی در زمینه مالکیت و مسایل مربوط به آن به شکل عام و برای زنان نیز به طور خاص احکامی در جهت حمایت و صیانت از اموال و تبیین جایگاه شان تشریح گردید.

شکی نیست که یکی از ضروریات بزرگ انسان اعم از مرد و زن ملکیت اموال میباشد و برای بدست آوردن آن شریعت اسلامی راه های مختلف جایز و قانونی را برای اکتساب مال وضع نموده است که زنان بر علاوه طرق اکتساب مال برای مردان راه های متفاوت و بیشتری برای اکتساب مال در اختیار دارند که از جمله آن میتوان مهریه، نفقه، اجوره حضانت و رضاعت، متعه طلاق و غیره را نام برد که این همه دال بر این است که شارع حکیم برای قشر اناث و ملکیت اموال برای آنها ارزش عالی قایل گردیده است، در واقع مانعین حقوق مالی زنان کسانی هستند که احکام شرعی ملکیت زنان را هدف قرار میدهند و آنها را با خطر مواجه میسازند و مصونیت آنها را زیر سوال میبرند، بنا بر این شناخت مانعین و غاصبین حقوق ملکیت زنان و تعیین جزای مناسب برای هر یک از آنها نقش مهمی در تامین مصالح و منافع آحاد مردم و خانواده ها دارد که حفظ این منافع سبب سعادت دنیوی و اخروی انسانها میباشد.

هدف از بحث مذکور بیان نمودن احکام مربوط به ملکیت زنان به شکل واضح و بصورت مقایسوی بین فقه اسلامی و قوانین وضعی کشور میباشد که در میان مباحث، مسایل مربوط به انواع ملکیت، حقوق ملکیت زن در فقه و قانون، موانع دسترسی زنان به ملکیت شان و راه حل آن و مویده های مانعین حقوق ملکیت زنان را ذکر نموده ام و هم چنین روش شریعت اسلامی و قانون در مورد جلوگیری از اغتصاب حقوق ملکیت زنان به شکل مقایسوی و تعیین نمودن جزای مناسب برای

مغتصبین آن در فقه و قانون از اهداف این بحث میباشد، به طور کلی هدف بحث روی محور شناخت حقوق ملکیت زنان، شناخت موانع فراروی آن در جامعه افغانی و راه حل آن میباشد. یعنی یافتن جواب برای سوالات کلیدی زیر میباشد: آیا شریعت و قانون برای زنان داشتن حق ملکیت را قائل شده است یاخیر؟ زنان از کدام راه ها میتوانند کسب ملکیت نمایند؟ مجازات مغتصب حقوق ملکیت زنان از دیدگاه فقه اسلامی و کود جزایی کشور چیست؟

روش را که در تحقیق این بحث اختیار نموده ام روش کتابخانه ای میباشد و برای یافتن معلومات به کتاب های معتبر و موثق منابع احکام شریعت اسلامی مانند تفسیر، حدیث و فقه مراجعه نموده ام و در کنار آن از رساله های علمی، فرهنگ لغت ها و قوانین کشور نیز استفاده نموده، و قابل ذکر است که مواد قانونی را در مسایلی به آن نیاز بود ذکر نموده ام.

در پایان بحث به این نتیجه رسیدم که برای حق ملکیت زنان در فقه اسلامی و نظام حقوقی افغانستان احکام روشنی بیان گردیده و زنان در این دو منبع دارای استقلال مالی هستند، همچنین یافته های این تحقیق نشان می دهد که هرگاه شخصی مالکیت زنان را تزییع نماید و یا بر مسیر تصرف شان موانع ایجاد نماید، مؤیده های از جانب فقه اسلامی و قانونگذار افغانستان پیش بینی گردیده است.

در اخیر امیدوارم که رساله هذا کمکی در راستای برطرف نمودن ابهام و غموض در مورد مسایل حقوق ملکیت زنان باشد و برای محصلین و دوست داران علم و دانش سودمند واقع گردد.

کلمات کلیدی:

مالکیت، زنان، فقه اسلامی، نظام حقوقی افغانستان، ضمانت اجرایی، منع مالکیت.

فهرست مطالب

اهداء.....	1
تقدیر و تشکر.....	1
مقدمه.....	1
الف: اهمیت و ضرورت تحقیق:.....	2
ب: اسباب اختیار موضوع:.....	4
ج: سوالات تحقیق.....	5
د: پیشینه تحقیق.....	5
ه: نوع و روش تحقیق.....	7
و: اهداف تحقیق.....	7
ز: پلان تحقیق.....	8
فصل اول.....	10
پیشینه و مفهوم حقوق ملکیت زن.....	10
مبحث اول: سابقه تاریخی ملکیت زنان.....	10
مطلب اول: مفهوم حق در فقه و قانون.....	13
فرع اول: حق در لغت:.....	13
فرع دوم: حق در اصطلاح:.....	14
مطلب دوم: اقسام حق.....	17
فرع اول: انواع حق به اعتبار صاحب حق.....	17
فرع دوم: به اعتبار اسقاط و عدم آن.....	19
فرع سوم: حقوق قابل ارث و غیر قابل ارث.....	19
فرع چهارم: به اعتبار کسی که حق بر علیه اوست.....	22
فرع پنجم: به اعتبار محل حق.....	23
فرع ششم: از نظر کمال و تخفیف.....	24
فرع هفتم: از نظر دلیل قضایی.....	24
فرع هشتم: حق به اعتبار مالی و غیرمالی.....	25
فرع نهم: به اعتبار مجرد و عدم آن.....	26

26	مبحث سوم : تعریف و انواع ملکیت در فقه
26	مطلب اول: ملکیت در لغت و اصطلاح فقه
26	فرع اول: ملکیت در لغت:
27	فرع دوم: ملکیت در اصطلاح :
27	تعریف اول:
27	تعریف دوم:
28	سوم تعریف ملکیت در نزد قرافی
28	مطلب دوم: انواع ملکیت در فقه
28	فرع اول: ملکیت به اعتبار حقیقت آن
28	فرع دوم: ملکیت به اعتبار سبب آن
29	فرع سوم : ملکیت به اعتبار سقوط و عدم آن
29	مبحث چهارم : تعریف و انواع ملکیت در قانون
29	مطلب اول : ملکیت در لغت و اصطلاح قانون
30	فرع اول: ملکیت در لغت :
30	فرع دوم ملکیت در اصطلاح قانون:
32	مطلب دوم: انواع ملکیت
32	فرع اول: مالکیت مفرز و مشاع
33	فرع دوم: اقسام مالکیت حقیقی و اعتباری
36	فصل دوم
36	حقوق ملکیت زن در شریعت اسلامی و قانون
36	مطلب اول: اسباب مشکلات ملکیت زن
39	مبحث اول
39	ملکیت در فقه اسلامی
39	مطلب اول: نقش حق ملکیت زن در اسلام
40	مطلب دوم: تثبیت حقوق ملکیت زن در آیات قرآن
41	فرع اول: مالکیت اصلی و بالذات
44	فرع دوم: مالکیت تبعی
49	مطلب سوم: حقوق ملکیت زن در احادیث پیامبر
51	مبحث دوم حقوق ملکیت زنان بغیر عقد ازدواج در فقه و قانون افغانستان

- 51 **مطلب اول: حق برخورداری زن از میراث**
- 52 **مطلب دوم: حق زن در وصیت کردن و دریافت آن**
- 53 **مطلب سوم: حق هبه نمودن زن و دریافت آن**
- 53 **فرع اول: قرآن**
- 54 **فرع دوم: سنت**
- 55 **فرع سوم: اجماع**
- 55 **مطلب چهارم: حق اشتغال زن به تجارت و استثمار**
- 56 **فرع اول: پیشینه اشتغال زنان**
- 60 **فرع دوم: مشروعیت اشتغال زنان در اسلام**
- 63 **فرع سوم: ضوابط اشتغال زنان**
- 65 **فرع چهارم: کار زنان بیرون از خانه و دیدگاه غرب زده‌ها**
- 68 **مطلب پنجم: حق دسترسی زنان به تعلیم و مصارف تعلیم**
- 70 **فرع اول: تعلیم و تعلم علوم شرعی برای زنان**
- 74 **فرع دوم: یادگیری علوم دنیوی برای زن**
- 76 **فرع سوم: حکم مسافرت زن برای کسب علم**
- 77 **مطلب ششم: تعلیم زنان در قوانین ملی و بین المللی**
- 77 **فرع اول: تعلیم زنان در قوانین ملی**
- 77 **فرع دوم: حق تعلیم زنان در قوانین بین المللی**
- 78 **مصارف تعلیم زوجه و فرزندان بدوش کیست؟**
- 79 **مبحث سوم**
- 79 **حقوق ملکیت زنان به اثر عقد ازدواج در فقه و قانون افغانستان**
- 80 **مطلب اول: حق مهر در لغت و اصطلاح و انواع آن**
- 80 **فرع اول: مهر در لغت،**
- 81 **فرع دوم: تعریف مهر در اصطلاح فقه،**
- 82 **فرع سوم: احکام مهر در فقه**
- 86 **فرع چهارم: انواع مهر در فقه**
- 87 **فرع پنجم: انواع مهر در قانون**
- 90 **فرع ششم: احکام مهم مهر قانون**
- 91 **فرع هفتم: نقش مهر در استقلالیت ملکیت زن**
- 95 **مطلب دوم: نفقه و جایگاه آن از نگاه شریعت و قانون**

96 فرع اول: مفهوم حق نفقه
97 فرع دوم: مبنی حق نفقه
99 فرع سوم: اجزای نفقه
102 فرع چهارم: احکام نفقه
103 فرع پنجم: سقوط نفقه
104 مطلب سوم: حق برخورداری از متعه طلاق
106 فرع دوم: تقسیم طلاق به اعتبار الفاظ
107 فرع سوم: تقسیم طلاق از حیث رجوع و عدم رجوع
108 فرع چهارم: طلاق در عرف اجتماعی افغانستان
109 فصل سوم: موانع، راه حل و مویدیه های حقوق ملکیت زن
111 مبحث اول: موانع دسترسی زنان به ملکیت شان
112 مطلب اول: عدم آگاهی زنان از حقوق ملکیت شان
113 مطلب دوم: موانع سلسله های اداری
115 مطلب سوم: عرف و عنعنات ناپسند جامعه افغانی
116 مطلب چهارم: استبداد مردان بردارای و امور مالی زنان
117 مطلب پنجم: پایین تر بودن نقش زن در وضعیت اقتصادی نسبت به مرد
119 مبحث دوم: تعرض به ملکیت زنان و آثار حقوقی آن
120 مبحث سوم
120 راه حل های شرعی و قانونی برای دسترسی زنان به ملکیت شان
120 مطلب اول: مویدیه های دنیوی و اخروی حقوق مالی زنان در شریعت اسلام
122 مطلب دوم: مویدیه های حقوق مالی (میراث) زنان در قانون افغانستان
124 نتیجه گیری
126 پیشنهادات
127 فهرست آیات قرآنی
131 فهرست احادیث نبوی
134 فهرست اعلام
135 فهرست منابع و مأخذ

142 خلاصة البحث

145Summary of the research

مقدمه

الحمد لله و كفى و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى ، و بعد :

در شریعت مقدس اسلامی ملکیت و کسب آن برای مردان و زنان جایز و مشروع گردانیده است چنانچه الله جل جلاله میفرماید: **(لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ)**¹ ترجمه: مردان نصیبی دارند از آنچه فراچنگ می آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می آورند (و هر یک از زنان و مردان دارايشرشتی و حقوقی فراخور حال خود می باشند) {32}.

بنا براین در شریعت اسلامی ملکیت اموال و کسب آن برای هر دو قشر جامعه درست و صحیح بوده و آنرا از راه‌های مختلف حلال و مشروع بدست آورده می توانند مانند میراث، وصیت، هبه و بخشش، تجارت، تصاحب اموال بدون مالک، حیازت، کار و وظیفه، زراعت، مالداري و غیره و از دیدگاه شریعت مقدس اسلام و قانون نافذ کشور هیچ کس نباید از بدست آوردن ملکیت و تصرف در آن منع شود، چون شریعت اسلامی و قانون نافذ این حق را برای زن و مرد جامعه عطاء نموده و در ضمن به منظور بدست آوردن حقوق مالی شان آنها را تشویق نموده و برای شان صلاحیت اکتساب را داده است.

از جهت دیگر شریعت اسلامی علاوه بر منابع مذکور برای هر دو قشر جامعه حقوق دیگری را برای بدست آوردن مال حلال مخصوصاً به قشر زنان مشروع و جائز گردانیده که مردان نمی‌توانند از آن حق مالی بدست بیاورند مانند مهر، نفقه، حضانت، متعه، رضاعت و غیره چنانچه مسایل فوق در قرآن شریف و احادیث متبرکه ذکر گردیده است، در مورد مهر، الله متعال جل جلاله می‌فرماید:

(وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً)²

ترجمه: و مهریه های زنان را به عنوان هدیه ای خالصانه و فریضه ای خدایانه بپردازید. {4} .

در مورد نفقه الله متعال می‌فرماید: **(لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَ مَن قَدَرِ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيُنْفِقْ**

مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ..)³

ترجمه: آنان که دارا هستند، از دارائی خود (برای زن شیر دهنده، به اندازه توان خود) خرج کنند، و آنان که تنگدست هستند، از چیزی که خدا بدی شان داده است خرج کنند { ۷ } .

و در مورد متعه طلاق می‌فرماید: **(وَ مَتَعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسَعِ قَدْرَهُ وَ عَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرَهُ..)**⁴

¹ - النساء، آیه ۳۲

² - النساء، آیه 4

³ - الطلاق، آیه، ۷

⁴ - بقره، آیه، 236

ترجمه: و گناهی بر شما نیست (و در این موقع) آنان را (با هدیه ای مناسب حال خود) بهره مند سازید. آنکس که توانائی (مالی) دارد، و آن کس که توانائی (مالی) ندارد، به اندازه خودش {236} و در مورد رضاعت یا شیر دادن الله جل جلاله می‌فرماید: **(فَإِنْ أَرْضَعْنَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ..)**¹

ترجمه: اگر آنان (حاضر شدند بعد از جدائی، فرزندان) شما را شیر دهند، مزدشان را به تمام و کمال بپردازید {6}.

اما متأسفانه در کشور عزیزمان افغانستان اکثراً زنان از حق ملکیت و کسب آن محروم نگهداشته شده اند که این محرومیت آنها ناشی از عدم آگاهی این قشر جامعه به حقوق مشروع شان و همچنان حاکم بودن عنعنات و رواج های ناپسندی که مخالف شریعت مقدس اسلام و قانون افغانستان می‌باشد، از همین لحاظ تصمیم گرفتم تا بحثی را در مورد ملکیت زنان، اسباب و راه های مناسب جهت مستفید شدن زنان از حقوق ملکیت شان ذکر نمایم تا باشد که همه زنان وطن عزیزمان از حقوق ملکیت خود آگاه شده و برای بدست آوردن آن تلاش نمایند تا بتوانند زندگی کاملاً آبرومندانه و با عزت داشته و ضروریات و احتیاجات مالی خویش را در صورت ناتوانی شوهران، پدران، برادران و فرزندان ایشان خود زنان بتوانند برآورده سازند، و غرض بدست آوردن ثواب الهی و گرفتن توشه آخرت اعمال و فرایض دینی را مانند حج بیت الله حرام و عمره، زکات و صدقات، بناء مساجد، تعمیر اماکن عام المنفعه و کمک به فقراء و نیازمندان و غیره انجام دهند. این همه اعمال سبب سعادت و نیک بختی زنان در دنیا و آخرت می‌گردد. این تحقیق به دنبال تبیین جایگاه ملکیت زنان در فقه اسلامی و نظام حقوقی افغانستان است.

الف: اهمیت و ضرورت تحقیق:

در رابطه به اهمیت این تحقیق باید گفت که در این مورد شکی نیست که ملکیت اموال در شریعت اسلامی و قانون افغانستان حق هر دو قشر جامعه می‌باشد، هر مسلمان بدون تمیز بین مرد و زن بودن مکلف است که از منابع حلال و طرق مشروع برای بدست آوردن مال تلاش و کوشش نماید، چنانچه الله جل جلاله می‌فرماید: **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ..)**²

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راه های نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخورید مگر این که (تصرّف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد، و خودکشی

¹ - طلاق، آیه ۶
² - النساء، آیه ۲۹

مکنی د و خون همدیگر را نریزید. بی گمان خداوند(پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود).{ ۲۹}.

و یکی از راه های ناروا و باطل خوردن حق دیگران و یا محروم نمودن زنان از حقوق مالی شان میباشد ، چنانچه در کشور عزیزمان اکثرا طیف زن از حقوق ملکیت خود محروم بی حق نگهداشته شده اند که این محرومیت آنها یا بخاطر این است که مردان به سبب قدرت و توانایی شان حقوق ملکیت زنان را ضایع و تلف نموده اند و یا زنان از حقوق ملکیتی خود اصلا بی خبر و نا آگاه هستند ، و معتقد براین اند که آنها حق ملکیت و حق کسب ملکیت را ندارند ، در حالیکه شریعت پاک اسلام و قوانین نافذ کشور برای زنان حقوق ملکیت را تقریر ، تایید و تعیین نموده و در زمینه از حقوق ملکیت زنان دفاع نیز می نماید الله جل جلاله میفرماید: **(الرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن..)**¹

ترجمه : مردان نصیبی دارند از آنچه فراچنگ می آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می آورند (و هر یک از زنان و مردان دارای سرشتی و حقوقی فراخور حال خود می باشند){ 32} . همان گونه که برای هر قشر تکالیف مالی نیز تعیین نموده پس خوردن حقوق زنان و یا ضایع کردن اموال شان و محروم نمودن این گروه از حقوق مسلم مالی آنها یک راه باطل و غیر قانونی بدست آوردن مال و ملکیت میباشد و زنان در کشور عزیزمان از حقوق ملکیت خود مانند میراث ، مهریه ، نفقه و غیره به اسباب مختلفی محروم شده اند و محرومیت این قشر جامعه اسلامی سبب بد بختی و مشکلات زیاد برای خود زنان و دیگر افراد جامعه و حتی جامعه جهانی گردیده است.

بنا بر آنچه در بالا ذکر گردید تصمیم گرفتیم تا پایان نامه تحصیلی مرحله ماستری خویش را تحت عنوان (بررسی حقوق ملکیت زن از دیدگاه فقه و قانون) به رشته تحریر در آوریم تا همه مواردی را که شریعت و قانون غرض بدست آوردن ملکیت برای زنان مشروع گردانیده است تحت بررسی قراردهیم و حکم اسلام و موارد تطبیق قانون را در مورد آن واضح سازیم تا در نتیجه کسانی که حقوق دیگران خصوصا طبقه زنان را ضایع و تلف مینمایند از حق تلفی و ظلم بر دیگران دست کشیده و راه های مشروع بدست آوردن مالکیت حلال را در پیش گیرند تا همه مردم در رفاه و آسایش زنده گی نمایند و همه از نعمت کسب مال و ملکیت از راه های حلال و طریق مشروع برخوردار باشند و از عهده ضروریات و احتیاجات خود برآمده بتوانند .

و در خاتمه این بحث راهی برای بلند بردن سطح آگاهی مردم و از بین بردن جهل و نادانی نسبت به احکام شریعت اسلامی و قانون افغانستان و مسیری برای تطبیق عدالت اجتماعی در وطن عزیزمان

¹ - نساء، آیه 32

، و برخوردار شدن هر شخص از حقوق خود باشد و بالاخره همه مردم افراد بدون تبعیض در زیر سایه احکام عدالت اسلامی یک زندگی صلح آمیز و پر از صفا و صمیمیت داشته باشند.

ب: اسباب اختیار موضوع:

موضوع فوق را نظر به اسباب زیر انتخاب نموده ام:

1 - شکی نیست که محبت مال در سرشت هر انسان نهفته است و الله جل جلاله انسانها را مکلف کرده است تا از راه های مشروع آن را بدست آورند، اما بعضی از مردم به علت حرص زیاد به آن از هر راهی که بتوانند و بخواهند بدست می آورند و راه مشروع و غیر مشروع برای شان مهم نیست که متاسفانه نمونه های زیاد آن در کشور ما دیده میشود که اکثرا مردان حقوق مالی زنان را مانند مهریه، میراث و غیره ضایع و پایمال مینمایند و آنها را از این حقوق شان محروم مینمایند، بنا براین لازم است که حقوق ملکیت زنان و راه های بدست آوردن آن از لحاظ شریعت و قانون مورد بحث قرار گیرد تا آنها از این حقوق شان محروم نگردند.

2 - یکی از جرایم که سبب از هم پاشیدن نظام خانواده و نظام جامعه میگردد تلف نمودن حق مالی دیگران است که در کشور ما اکثرا زنان ها از حقوق مالی خود به دلایل مختلف مانند رسم و رواج های ناپسند، زور طلبی مردان و موارد دیگر محروم هستند و این موارد همه برخلاف احکام شرع و قانون میباشد، بنابراین بخاطر حفظ نظم و آرامش خانواده و جامعه لازم است که حقوق مالی آنها حفظ گردد و مردان با احترام به شریعت و قانون حقوق آنها را پایمال ننمایند.

3 - کتاب های فقه درین موضوع باب و یا فصل مستقل را ندارند و تا جایکه احکام این موضوع در کتاب های فقهی در ابواب مختلف ذکر گردیده و متفرق میباشد بنا براین لازم است تا همه احکام مربوط به حقوق ملکیت زنان در یک رساله مستقل جمع آوری گردد تا یک مرجع واحد و آسان و قابل استفاده برای اهل علم و دستداران دانش گردد.

4 - اگر چه درین مورد بعضی رساله ها نوشته شده ولی همه آنها به زبان های خارجی هستند و قابل استفاده برای هموطنان ما نیست بنا بر این لازم است که یک رساله مستقل درین مورد به یکی از زبانهای رسمی کشور نوشته گردد.

ج: سوالات تحقیق

سوال اصلی:

آیا زن از دیدگاه فقه اسلامی و قوانین وضعی افغانستان دارای حقوق ملکیت است و چگونه می‌باشد؟

سوالات فرعی:

1. منابع کسب ملکیت زنان از دیدگاه اسلام چیست و دارای کدام خصوصیات است؟
2. موارد حق ملکیت زن در قانون افغانستان کدام ها اند؟ و چه موارد را اسلام می‌پذیرد؟
3. آیا قوانین افغانستان دیدگاه اسلام را در قبال حق ملکیت زنان به رسمیت شناخته؟ چگونه؟

د: پیشینه تحقیق

موضوع ملکیت زنان را فقهاء در مباحث الملكية ذکر کرده اند و بعضی از علمای معاصر کتاب های را در مورد احکام فقهی مربوط به زنان به طور عموم و مسایل متعلق به امور مالی شان تألیف کرده اند مانند:

۱: کتاب مشهور (المفصل في أحكام المرأة والبيت المسلم) تألیف: دکتر عبدالکریم زیدان.¹

۲: (المرأة بين الفقه والقانون) تألیف: دکتر مصطفی السباعی.²

۳: (فقه الأسرة المسلمة في العالم المعاصر) تألیف: دکتر وهبه الزحیلی.³

¹- «دکتر عبدالکریم زیدان»، عالم عراقی است او در سال ۱۹۱۷م در شهر بغداد دیده به جهان گشود. وی به سن ۳ سالگی پدر اش را از دست داد. او در سال ۱۹۹۲م، به یمن هجرت نمود. در سال ۱۹۹۷م، کتاب «المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم»، که نوشته کرده بود مستحق جایزه ملک فیصل گردید وی در سال ۱۴۳۵هـ، مصادف با ۲۰۱۴م [در سن ۹۷ سالگی] در «صنعا» یمن وفات یافت. و جنازه اش به عراق منتقل شد. او به فقه و اصول فقه توانای عالی داشت و به کدام مذهب خاص مایل نبود. post.salsedigh.blogfa.com

²- شیخ مصطفی سباعی ابن حسن سباعی در شهر حمص سوریه در سال 1915 میلادی متولد شده است دکتر سباعی با تقدیم پایان نامه ی علمی اش تحت عنوان (السنة و مکانها فی التشريع الاسلامی) در سال 1949م شخصیت علمی او ظاهر گردید. و برای اولین بار در سال 1931م به اتهام فعالیت های ضد فرانسوی دستگیر و روانه ی زندان شد؛ سپس رها شد و بار دوم در سال 1932م روانه ی زندان شد، و در سال 1933م از زندان آزاد گردید، بار سوم در سال 1934م از طرف انگلیسی ها روانه ی زندان می شود و سر انجام در 1940م از مصر تبعید شد.. در سال 1955م پوهی شریعت را ایجاد کرد و شخصاً مسولیت را عهده گرفت. مرحوم سباعی از دست چپ فلج شد. سرانجام روز شنبه سوم ماه مارچ سال 1964م دکتر سباعی به سن 49 ساله گی به جوار حق پیوست، www.Najam.af.

³- دکتر وهبه بن مصطفی زحیلی سال ۱۹۳۲ در دمشق سوریه چشم به جهان گشود. دکتر زحیلی جایزه بهترین نویسنده را در سال ۲۰۰۸ میلادی دریافت کرد. در سال ۱۹۵۹ درجه ماستری و سال ۱۹۶۳ درجه دکتره را از پوهنتون قاهره بدست آورد؛ وی: برنامه های دوامدار

۴: (حق المرأة في التملك و الإنفاق في الفقه الاسلامي) تأليف: أميمة محمد مسعود الجملة.

۵: (المرأة في الاسلام) تأليف: فريبا علاسوند.

۶: (الذمة المالية للمرأة في الفقه الإسلامي) تأليف: أيمن احمد محمد نعيرات. و امثال اينها كتاب ها و رساله های دیگری نیز درین مورد تالیف گردیده اند ، و علمای مذکور در کتاب های شان اشاره گذرا به موضوع ملکیت زنان کرده اند و بطور متفرق در باب های مختلف آن را ذکر کرده اند و همه موارد ملکیت شان را در یک باب و یا در یک کتاب جمع آوری ننموده اند و کتابی مستقل که تنها در مورد حقوق ملکیت زنان تالیف شده باشد یافت نمیشود نه به زبان عربی و نه به زبانهای ملی کشور ما ، امری که ضرورت آن را ایجاب مینماید تا در مورد حقوق ملکیت زنان و احکام متعلق به آنها رساله مستقل ترتیب و تالیف گردد.

بنا بر این لازم است تا بحث مناسبی در مورد حقوق ملکیت زنان به رشته تحریر درآید و تلاش همه جانبه برای روشن کردن مسایل آن به خرج داده شود تا ابهامات و غموض که در مورد آن وجود دارد رفع گردد که بنده ان شاء الله تعالی به توفیق الله جل جلاله همه تلاشهای خود را جهت هرچه بهتر و علمی شدن این بحث به کار خواهم گرفت تا حقیقت حقوق ملکیت زنان و احکام آن برای همه واضح گردد و هر زن مسلمان و سایر اتباع غیر مسلمان کشور منحصیث یک شخص صاحب حق از تمامی حقوق و امتیازات مالی خود مخصوصا حقوق ملکیت آگاه شده و برای رسیدن به آن تلاش نماید و علماء ، پدران ، برادران ، شوهران و دیگر کسانی که حق ولایت و سرپرستی زنان را دارند نیز از مکلفیت و وجبیه دینی و قانونی خود آگاه شوند که آنها را از حقوق شان با خبر ساخته و خود آنها این حقوق شان را با رضایت کامل و شعور ایمانی خود به آنها واگذار و اداء نمایند تا در آخرت بخاطر ضایع کردن حقوق دیگران مورد باز پرس قرار نگرفته و تا باشد که همه اقشار جامعه از نعمت مال مشروع و ثروت حلال برخوردار باشند و هیچ کسی نیازمند کس دیگری نباشد و یک جامعه مرفه بر اساس عدالت اجتماعی که همه افراد آن مانند یک جسد واحد از دردهای یکدیگر با خبر بوده باشند و در پی علاج آن برآیند.

رادیویی و تلویزیونی داشت . تألیفات دکتر زحیلی: ۱) (الفقه الاسلامی وادلته) . ۲. (التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج)حائز علی جائزه لأفضل کتاب فی العالم الإسلامی للعام ۱۹۹۵ . ۲۸) ه. و روز شنبه ۸ اگست ۲۰۱۵ در سن ۸۳ سالگی جهان فانی را وداع گفت.

<http://shamela.ws/index.php/author/1052> <http://all4syria.info/Archive/240054>

ه: نوع و روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحلیلی و توصیفی است. روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای اسنادی است. و برای جمع آوری معلومات از کتاب های فقهی معتمد و معتبر علمای قدیم و جدید استفاده شده است ، و لازم به ذکر است که از قوانین کشور برای مقارنه در بحث استفاده گردیده است ، و به طور خلاصه روش زیر را در نوشتن این بحث به کار برده ام :

- 1 – آیات ذکر شده در این بحث را با ذکر نام سوره و شماره آیه آن مشخص نموده ام .
- 2 – احادیث ذکر شده در این بحث را از کتاب های معتبر حدیث تخریج نموده ام و هم چنین حکم صحت و ضعف آنرا نیز واضح ساخته ام در صورتیکه در صحیحین (بخاری و مسلم) نباشد .
- 3 – مسایل این بحث را از متون اصلی مذاهب فقهی نقل نموده ام و در صورت نبودن مسایل در کتاب های قدیم از کتاب های علمای معاصر استفاده نموده و نظریات آنها را نقل نموده ام .
- 4 – معانی لغوی و اصطلاحی الفاظ فقهی را از مصادر اصلی آن آورده ام و در ضمن از منابع معاصر و جدید نیز در این زمینه استفاده کرده ام .
- 5 – مسایل این بحث را با دلایل قرآن و سنت و اقوال فقهاء در مورد آن ذکر نموده ام و هم چنین مواد قانونی مرتبط به آن را نیز ذکر کرده ام .
- 6 – مسایل اختلافی به ندرت در این بحث دیده میشود و اکثر مسایل آن متفق علیه بین علماء میباشد .

و: اهداف تحقیق

1. بیان نمودن جایگاه زنان و حقوق مالکیت شان.
2. شناخت ضمانت های اجرایی به هدف جلوگیری از تضییع حقوق ملکیت زنان.
3. بیان نمودن احکام مربوط به حقوق ملکیت زنان به شکل واضح و به صورت مقایسوی بین فقه اسلامی و قوانین وضعی کشور .
4. شناخت انواع ملکیت زنان و بیان احکام متعلق به هریکی از آنها از دیدگاه فقه اسلامی و قانون .

5. شناخت موقف شریعت اسلامی و قانون در مورد حقوق ملکیت زنان و اینکه احکام کدام یک از آنها در جلوگیری از پایمال شدن حقوق مالی شان موثر بوده و منافع افراد و جامعه را بهتر تضمین مینماید .
6. شناخت روش اسلام در مورد وقایه و جلوگیری از اتلاف حقوق مالی زنان و معالجه آنها بعد از وقوع آن، و هم چنان شناخت موقف قانون در مورد تجاوز به حقوق مالی زنان و طرق علاج آن .
7. آشکار نمودن صلاحیت تطبیق شریعت اسلامی در زمینه بدست آوردن حقوق مالی زنان در هر زمان و مکان .
8. تحقق عدالت احکام اسلام در مورد مراعات حقوق مظلومین مخصوصا زنان و اطفال و سایر اقشار مستضعف جامعه اسلامی و تشویق اولیای آنها به مراعات حقوق شان .
9. غنی ساختن کتابخانه ها توسط رساله های علمی و تحقیقی و بحث های مفید .
10. تشویق نمودن قانون گذاران، قضات، خرنوالان، اهل علم و دانش و عامه مردم به مطالعه احکام دین مقدس اسلام و تطبیق آن در زندگی عملی شان که سبب سعادت آنها در دنیا و آخرت میگردد .

ز : پلان تحقیق

این تحقیق در قالب سه فصل تدوین گردیده است.

این رساله در مقدمه، سه فصل و خاتمه به شکل زیر تقسیم بندی میگردد :

مقدمه

فصل اول :

پیشنه و مفهوم حقوق ملکیت زن

مبحث اول : سابقه تاریخی مالکیت و ملکیت زنان

مبحث دوم : تعریف حق و ملکیت

فصل دوم : حقوق ملکیت زن در شریعت اسلامی و قانون

مبحث اول : جایگاه زن و مالکیت آن در فقه اسلامی

مبحث دوم : ملکیت زنان بدون عقد ازدواج در نظام حقوقی افغانستان

مبحث سوم : ملکیت زنان به اثر عقد ازدواج در نظام حقوقی افغانستان

فصل سوم : موانع، راه حل ها و مویده های حقوق زنان

مبحث اول : موانع دسترسی زنان به ملکیت شان در افغانستان
مبحث دوم : تعرض به ملکیت زنان و آثار حقوقی آن
مبحث سوم : مؤیده‌های دنیوی و اخروی ممانعت از ملکیت زنان

خاتمه :

الف - نتیجه گیری

ب - پیشنهادات

ج - فهرست آیات قرآنی

د - فهرست احادیث نبوی

ه - فهرست اعلام

و - فهرست منابع و مأخذ

فصل اول

پیشینه و مفهوم حقوق ملکیت زن

برای شناخت هر موضوع در قدم اول باید ما مفاهیم اساسی و پیشینه آن را مورد بررسی قرار دهیم، بدین لحاظ این فصل شامل سه مبحث بوده که ما هر یکی را بطور مجزا به بحث می‌گیریم:

مبحث اول: سابقه تاریخی مالکیت زنان و مفهوم مالکیت زنان .

مبحث دوم: مفهوم حق مطابق دیدگاه‌های فقهاء و حقوقدانان .

مبحث سوم: تعریف و انواع ملکیت در فقه و قانون .

مبحث اول: سابقه تاریخی ملکیت زنان

مالکیت نسبت به اموال، عمر طولانی در مسیر تاریخ دارد، زیرا انسان با شناخت اجسام و تغییر آن به اموال حس مالکیت بدان را نیز برای خود ایجاد نموده است. روی این منظور است که برخی معتقدند: مالکیت از زمان بوجود آمدن انسان بوجود آمده است،¹ اما برخی دیگر معتقدند: ایجاد مالکیت به «2500» سال قبل از مسیح بر می‌گردد، به نظر آن‌ها، پیدایش مفهوم مالکیت، مقارن با انقضای دوره تاریخی صید و پیدایش دوره زراعتی بوده است. زیرا، انسان در عصر ودوران شکار و صیادی برای تأمین معاش ملزم نبود در جای ثابتی مستقر شود، در صورتی که در دوره زراعتی به حکم ضرورت در دوره کشت، مجبور بوده تا مدتی در جای ثابتی توقف کند تا به کار و فعالیت پردازد و در همان نزدیکی، برای مراقبت از محصول مسکن گزیند. با کار کردن تدریجی در جای ثابت، علاقه به زمین پیدا کرده و فکر اختصاصی بودن زمین که معلول رابطه انسان با زمین می‌باشد، نضج گرفته است. از اختصاص، استقرار و از استقرار، تقسیم زمین به نسبت قدرت کشت حاصل آمده است، زیرا هر کس در قطعه زمینی که کار کرده، آن را برای خود محافظت و نگهداری نموده و هر چه بهره برداری از آن بیشتر تکرار شده، سلطه‌اش بر زمین بیشتر شده است. بدین ترتیب گمان می‌رود منشأ تاریخی حقوق خصوصی در زمین «کار» بوده که به مرور ایام به صورت مالکیت ظاهر گردیده است.²

زن در روم باستان از همه حقوق محروم بود و از هیچ گونه جایگاه و اختیاری برخوردار نبود. زنان و دختران، مانند شیء مملوک معامله می‌شدند و از حقوق اقتصادی نیز هیچ بهره‌ای نداشتند. از این رو، وقتی زن از حداقل حقوق انسانی محروم باشد و به عنوان شیء مال با او رفتار

¹ - صدر، محمد باقر، اقتصاددانان، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ص 458. (1408)
جوهری، الصحاح، ج 4، ص 1460؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 10، ص 49 و 50؛ فیومی، المصباح المنیر، ص 89؛ فیروز آبادی، القاموس المحیط، ج 3، ص 221؛ مجمع اللغة العربیة، المعجم الوسیط، ج 1، ص 188. حذف گردد

² - صدر، محمد باقر (1408). اقتصاددانان، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ص 458.

شود، قطعا از حقوق و امتیازات اقتصادی نیز بهره مند نخواهد بود، بنابراین در حقوق روم باستان، زن بهره ای از اشتغال نداشت؛ چون اصلا از اطلاق عنوان انسان بر آنان دریغ داشتند.¹ زن در یونان باستان، نه تنها مخلوقی حقیر شمرده می شد، بلکه حداقل به عنوان انسان با زن رفتار نمی شد. زن همانند شیء در اختیار مرد بود و مرد هرگونه رفتاری را با او انجام می داد و زن در این دوره از هیچ حقوقی برخوردار نبود، در نتیجه از فعالیت اقتصادی و اشتغال نیز محروم بود. تنها موردی که برای فعالیت اقتصادی و اشتغال زنان در تاریخ یونان باستان ذکر شده، مربوط به حضور زنان در بازار بوده است. این اشتغال همراه با مردان بوده و فقط در منطقه «کریت» مشاهده شده است.²

مالکیت و حقوق مترتب بر آن، از دیر باز مورد توجه حکومت‌ها و پادشاهان بوده است، چنان‌که در «منشور کوروش» آمده است: «من تا روزی که پادشاه هستم، نخواهم گذاشت کسی مال غیرمنقول یا منقول دیگری را به زور یا به طریق دیگر بدون پرداخت بهای آن و جلب رضایت صاحب‌مال، تصرف نماید و من تا روزی که زنده هستم نخواهم گذاشت که شخصی، دیگری را به بیگاری بگیرد و بدون پرداخت مزد، وی را به کار وادارد. من امروز اعلام می‌کنم که هر کسی آزاد است در هر نقطه که میل دارد سکونت کند، مشروط بر اینکه در آنجا حق کسی را غصب ننماید و هر شغلی را که میل دارد پیش بگیرد و مال خود را به هر نحو که مایل است به مصرف برساند، مشروط بر اینکه لطمه به حقوق دیگران نزند.

در پنج قرن قبل از میلاد در یونان و روم مالکیت با مفهومی که امروزه در «حقوق فرانسه» مطرح بوده مشابهت داشته است. در حقوق اروپا مالکیت، حق بهره برداری و در اختیار داشتن مال به نحو مطلق و بدون قیر شرط است. کلمه «اطلاق» در حقوق اروپا بسیار مورد تأکید واقع شده است و در حقوق افغانستان نیز به عنوان یکی از مشخصه های مالکیت مطرح شده است. در مورد حقوق مالکیت دانشمندان غرب دونظر دارند و نزد علمای حقوق شان مطرح شده است. نظر اول: «مالکیت» را یک حق شخصی می دانستند که در ذات طبیعت و شخص انسان نهفته است و غیر قابل تفکیک و جدای می باشد، بر اساس این نظر مالک حق دارد هرگونه استفاده و انتفاع شخصی را از مال خود بنماید و نیازی نیست به منافع عموم و جامعه توجهی داشته باشد و بر این اساس هر کس می‌تواند آن‌طور که مایل است از مال خود استفاده کند بدون اینکه کسی بتواند وی را از بهره بردن مستفید شدن از منافعش بازداشت.

¹ - مجموعه مقالات سمینار سیمای زن در جامعه، ص 121.

² - علاسوند، فریبا، المرأة فی الاسلام، البغداد: نشر مرکز الحضارة لتنمية الفكر الاسلامی، ص 25 و 26؛ به نقل از: داستان تمدن، ج 2، ص 126.

بر اساس نظر دوم: «ملکیت» یک وظیفه و کارکرد اجتماعی است که جامعه برعهده فرد قرار می‌دهد تا در راستای اجرای وظیفه اجتماعی خود از آن بهره‌گیرد، بنابراین او نمی‌تواند از مال خود استفاده‌ای بکند که برخلاف وضد منافع عموم و جامعه باشد و یا منافع عمومی را به خطر بیاندازد.¹

تنظیم «قانون مدنی فرانسه» و اعلامیه حقوق بشر «بر اساس دیدگاه «فردگرایان» بوده، بدین معنا که مالکیت را به‌عنوان «حق شخصی» مطرح نموده‌اند و نه یک تکلیف اجتماعی.

حق مالکیت از دیدگاه حقوق بشر جدید و معاصر یکی از حقوق بنیادین هر انسان است ماده: «17» اعلامیه حقوق بشر اعلام می‌دارد:²

1- هر شخص، منفرداً یا به‌طور اجتماع، حق مالکیت دارد.

2- احدي را نمي‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.

از دیدگاه غرب، حق مالکیت از حقوق طبیعی و شخصی انسان می‌باشد. از نظر «جان لاک»، فیلسوف غربی، بنیاد بزرگ بشر در وجود بشر است که خداوند جل جلاله خودش، مالک شخصی خویش، افعال و کار خویش است.

«جان لاک»³ از مالکیت در جامعه مدنی سخن می‌گوید که بر این ویژگی‌ها استوار است:

اسراف، ممنوع نیست، بلکه سعادت عمومی، مستلزم برداشته شدن قید و بند از توان ذخیره کردن مال بشر و حمایت از این توان است. در جامعه مدنی همه چیز موضوع مالکیت می‌شود، البته با این تفاوت که زمین و طلا و نقره، کمیاب و ارزشمند است و به اندازه کافی برای همگان وجود ندارد. این برداشت از مالکیت بعدها بسط یافت و محور حقوق بشر در مسأله مالکیت گردید.⁴

در زمان تنظیم «قانون مدنی فرانسه»، این قانون به شدت تحت تأثیر حقوق زراعتی بود، اثبات این ادعا توجه به اصطلاحات و عبارات بکار رفته در این قانون، این امر را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال: حیوانات و وسایل زراعتی تحت عنوان «اموال غیرمنقول تبعی»، قرار گرفتند و به زمین مرتبط شدند. ماده: (763 قانون مدنی فرانسه).⁵

در نظام حقوقی اسلام بحث مالکیت و شناخت آن از جمله احکام مهم و اساسی تلقی گردیده است. اهمیت بحث اموال و مالکیت از دیدگاه شریعت اسلام آن‌قدر موردتوجه شارع حکیم بوده که یکی از

¹ حیدری، حسن، ابراهیمی نسب، جایگاه زن در گذر تاریخ و حقوق آن، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال 2، 1389، ص 73-76

² رضاییان، فرزین، 1386، هفت رخ فرخ ایران. تهران: چاپ ایبانه. انتشارات دایره سبز، ص 52.

³ - جان لاک از فیلسوفان سده ۱۷ میلادی انگلستان بود که به‌طور گسترده به عنوان پدر لیبرالیسم کلاسیک شناخته می‌شود. لاک از مهم‌ترین شارحان نظریه قرارداد اجتماعی و پیروان مکتب تجربه‌گرایی است. نظرات او بر پیشرفت شناخت‌شناسی و فلسفه سیاسی مؤثر بود. او از تأثیرگذارترین اندیشمندان عصر روشنگری شمرده می‌شود؛ سایت () انترنیتی.

⁴ - لنواشتر اوس، 1388، حقوق طبیعی و تاریخ، ص 250 به نقل از: سید علی موسوی، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ص 300.

⁵ - قانون مدنی فرانسه، با ترجمه حسین قائم‌مقامی، تهران: انتشارات گنج دانش، 1386.

مقاصد شریعت را حفظ مال در کنار سایر مقاصد تشریح گردیده است. بدین لحاظ می‌توان گفت در نظام حقوقی افغانستان بحث ملکیت و توابع آن با ورود اسلام به این سرزمین با تفاوت‌های اندکی در فروع و به شکل امروزی شناخته شده است.

مبحث دوم: تعریف حق و ملکیت

برای شناخت هر موجود و مرکز حقوقی باید در قدم اول مفهوم آن را شناخت. زیرا؛ با درک مفهوم و قلمروی آن می‌توان به راحتی محدوده آن را درک نمود. بدین لحاظ در این مبحث به مفاهیم اساسی حق و ملکیت با توجه به نظر فقهای شریعت و حقوق می‌پردازیم.

مطلب اول: مفهوم حق در فقه و قانون

فرع اول: حق در لغت: حق در زبان دری به معنی سزاوار و مقابل باطل است و در زبان عربی نیز معادل همین معنی را دارد و کلمه حق به معنی راست، درست، سزاوار، موافق، حصه، نصیب و یکی از نام‌های خداوند جل جلاله است.¹

حق نام و یا صفتی از صفات خداوند جل جلاله است و آن امری فیصله شده، عدالت، اسلام، مال، ملک، وجود، ثابت، راستی و مرگ می‌باشد و بر سهم واجب برای فرد و جماعت اطلاق می‌گردد.² حق نقیض باطل، مفرد حقوق، مصدر «حق‌الشیء»، حق چیزی، وقتی واجب و تعیین گردد، می‌باشد. گویند: «حق الأمر حقاً و حقه و حقوقاً صح و ثبت و صدق»؛ حق تعیین گردید و ثابت شد و بر «حقوق» و «حقاق» جمع بسته می‌شود.

خداوند جل جلاله می‌فرماید: (قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ...) ³

ترجمه: کسانی که (سردستگان کفر و ضلال بوده و) فرمان عذاب درباره آنان مسلم شده است، می‌گویند. {۶۳}

شیخ جرجانی گوید: حق در لغت، امری است ثابت که امکان انکار آن وجود ندارد و «الشیء الحق»؛ آن است که حقیقت آن ثابت شده باشد و در معنای «الصدق والصواب»؛ راستی و درست نیز به کار می‌رود.⁴

روشن است از نظر لغت، معانی متعددی برای کلمه «حق» به‌کاررفته است؛ اما از میان معانی فوق، ثابت و واجب نمود ظهور بیشتری دارد.¹

¹ - واحدی، قدرت الله (1391). مقدمه علم حقوق، تهران: انتشارات خرسندی، ص 14.

² - فیروزآبادی، القاموس المحيط؛ 221 / 3؛ مجمع اللغة العربية، المعجم الوسيط؛ 188 / 1.

³ - سوره مبارکه قصص، آیه 63.

⁴ - الجرجانی، علی بن محمد، التعريفات؛ قاهره، الناشر دار منشأ الجمالیه مصر، 1306 ص 94.

فرع دوم: حق در اصطلاح: عبارت از حق سلطه و اختیاری است که فرد نسبت به چیزی دارد و سایر افراد باید آن‌ها را محترم بشمارند و به آن تعدی و تجاوز ننمایند. مانند حق مالکیت، حق آزادی، حق ازدواج و...²

بررسی اصطلاحی «حق» در آرای دانشمندان قدیم و سابق مظهر این است که آنان کمتر به تعریف فراگیر در مفهوم اصطلاحی حق توجه نشان داده‌اند و می‌تواند به دلیل بسنده کردن آنان بر معنای لغوی آن باشد؛ اگرچه برخی تعریفات نیز ذکر کرده‌اند که خالی از اشکال نمی‌باشند. در ادامه به برخی از این آن‌ها و اشکالاتی که بر هر یک وارد است می‌پردازیم:

1- علامه بدرالدین عینی بیان نموده³: «حق» را «ما يستحقه الرجل»؛ هر آنچه فرد مستحق آن است تعریف می‌کند.⁴

باید گفت این تعریف خالی از ابهام نیست؛ چنانچه بنابراین تعریف «دور»⁵ لازم می‌آید. زیرا لفظ «ما» عام است که جوهرذات، منافع و حقوق معین را شامل می‌شود. از سوی دیگر مفهوم «استحقاق» در این تعریف مبتنی بر مفهوم «حق» است و دانستن «حق» نیز نیازمند مفهوم «استحقاق» است؛ بنابراین دور به وجود می‌آید و این نقصانی در تعریف می‌باشد.⁶

2- نویسنده کشف‌الاسرار عن اصول فخر الاسلام گوید: «الحق الشيء الموجود من كل وجه، والذي لاریب فيه في وجوده»⁷؛ حق، آن است که از هر نظر وجود دارد و هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در بودن آن وجود نداشته باشد. از این تعریف چنین برمی‌آید که گوینده تنها اشاره به همان تعریف لغوی «حق» دارد.

¹- درینی، فتحی، الحق و مدى سلطان الدولة في تقييده، الناشر: مكتبة النور، ۱۹۹۹؛ ص 184.

²- حیاتی، علی عباس، مقدمه علم حقوق، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴. ص 8.

³- نام محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین بن یوسف بن محمود عینی: بدرالدین لقب او بوده وی را بحیث قاضی القضاة نیز می‌شناختند امام بدرالدین عینی در سال: (30 جولانی 1361) ماه رمضان در مصر متولد گردیده و در سال (12 دسمبر 1451ء) به عمر ۹۰ ساله وفات نمود وی عالم و فقیه حنفی بوده؛ داری تالیفات است از جمله: عمدة القاري في شرح البخاري 11 جلد و مغانی الاخير في رجال معانی الآثار العلم الهيب في شرح الكلم الطيب <http://data.bnf.fr/ark:/12148/cb146288725>

⁴- العینی، بدرالدین ابی محمد محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج 2، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1389 هـ ق؛ ابن نجیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق 6/ 148.

⁵- دور: به این معنا که در تعریف یک چیز، خود آن و یا از مشتقات آن به کار ببریم. زرقا، المدخل الفقهی؛ 3/ 14.

⁶- درینی، فتحی، الحق و مدى سلطان الدولة؛ ص 184.

1- البخاری، علاءالدین، عبدالعزیز بن احمد، کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، ج3، المحقق محمد، عبدالله محمود؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، 1418 هـ ق، 4/ 134.

3- شیخ جرجانی گوید: ¹ «هو الحكم المطابق للواقع يطلق على الأقوال والعقائد والأديان والمذاهب باعتبار اشتغالها على ذلك ويقابله الباطل»²؛ حق، فیصله و امر است موافق به واقعیت و بر گفتارها و عقاید و ادیان و مذاهب به اعتبار و اساس مفهوم و شمولیت آن بر اینها اطلاق می‌گردد که نقیض و ضد آن باطل است.

این تعریف جامع نیست. چراکه حق بر مالی که در تصرف دیگری باشد و یا بر وصفی شرعی مانند: حق ولایت نیز به کار می‌رود همچنان که بر احکامی که در معامله لازم می‌آید مانند: اجبار فروشنده به واگذاری مبیعه به خریدار هم اطلاق می‌گردد؛ درحالی‌که هیچ یک از این موارد در معنای حکمی/مجازی نیستند.³

دانشمندان معاصر نیز تعریفات برای حق عنوان داشته‌اند که به برخی از آنها اشاره نموده، اسباب ضعف و قوت هر یک را بیان می‌کنیم:

1- محمد یوسف موسی⁴ گوید: «الحق هو مصلحة ثابتة للفرد أو للمجتمع أو لهما معاً يقررها الشارع الحكيم»⁵؛ حق، مصلحتی ثابت برای فرد، جامعه و یا برای هر دوی شان است که شارع حکیم آن را تعیین می‌کند.

این تعریف قابل تأمل و بررسی است؛ چنانچه هدف و مقصود از حق را بیان کرده است، زیرا حق به‌خودی‌خود مصلحت نیست بلکه ابزاری است برای رسیدن به مصلحت و حق را با مصلحت تعریف کردن در نزد بسیاری از دانشمندان حوزه فقه و قانون درست نیست. گویا آنان خواسته‌اند مصلحتی که در حق نهفته است را بیان کنند، از این رو آن را به مصلحت تعریف کرده‌اند.⁶

¹- عبدالقاهر بن عبدالرحمان ابوبکر جرجانی در جرجان متولد گردیده، او ادیب، نحوی، مؤسس و نظریه‌پرداز بلاغت در سده پنجم است. تاریخ ولادت او معلوم نیست. و قاضی ابوالحسن علی بن عبدالعزیز جرجانی (متوفی ۳۹۲) نیز به عنوان استاد از عبدالقاهر نام برده است. جرجانی ملقب به امام در نحو و شیخ زبان عربی بوده، آرای خود را با آیات قرآن و اشعار عرب جنبه عملی بخشیده وی به عربی شعر می‌سرود این‌شاگرد تاریخ درگذشت او را (۴۷۱) آورده‌اند و نیز سال ۴۷۴ را ذکر کرده‌اند. تألیفات: ۱ (اسرار البلاغه) (۲: دلائل الاعجاز) به سبب تألیف این دو کتاب، بنیانگذار دو علم معانی و بیان دانسته‌اند. olama-orafa.ir <

²- جرجانی، التعریفات؛ ص 94.

³- زرقا، محمد مصطفی، مدخل إلى نظرية الإلزام العامة في الفقه الإسلامي، بيروت: دار القلم، 1420 هـ. ق. 3/ 13؛ زحیلی، الفقه الاسلامی و أدلته؛ ج 4، ص 2838.

⁴- محمد یوسف ابن حسین موسی در الزقازیق - مصر؛ در سال (1317 هـ/ یونیو 1899 م) متولد شد. و از پدر خود حسین یوسف موسی علم فقه را آموخت. استاد موسی قرآن را حفظ کرد و از شاگردان مشهور اش د. مناع القطان د. یوسف القرضاوی اند وی عالم متبحر در علوم فقه و شریعت؛ و علوم فلسفه و عقیده، بود از تألیفات شیخ: ۱- مباحث فی فلسفه الأخلاق. ۲- فلسفه الأخلاق فی الإسلام وصلاتها بالفلسفة الإغريقية: ۳- القرآن والفلسفة: " شیخ موسی بتاریخ: (18 ربیع الأول 1383 هـ/ الموافق 8 أغسطس 1963 م) وفات کرد www.odabasham.net >

⁵- موسی، محمد یوسف، الفقه الإسلامي؛ بيروت: دار العصرية، ۱۴۱۶ هـ ق، ص 211.

⁶- درینی، فتحی، الحق ومدی سلطان الدولة؛ ص 188.

2- علی الخفیف¹ در تعریف حق می‌نویسد: «ما یثبت للإنسان بمقتضى الشرع، من أجل صالحه»؛ آنچه برای انسان از سوی شریعت و در راستای مصلحت وی ثابت گردد.² غیر جامع بودن، اعتراضی است که بر این تعریف وارد می‌شود؛ زیرا این تعریف تنها حقوق اشخاص حقیقی را در بر می‌گیرد و اشاره‌ای به افراد حکمی و اعتباری ندارد.³

3- استاد مصطفی زرقا⁴ گوید: «هو اختصاص یقر به الشرع سلطة أو تکلیفا»⁵؛ حق، تخصیصی است که شرع به آن تسلط و یا هم تکلیف ثابت می‌کند.

دکتور محمد عثمان شبیر در کتاب خود تعریف‌های متعدد را برای حق در اصطلاح شرعی ذکر کرده است و گفته است که تعریف مصطفی زرقا تعریف راجح است؛ چراکه انواع حق مانند حقوق ولایت یک شخص بالای شخص دیگر که تحت سرپرستی اش است، و حق فروشنده بر طلب نمودن قیمت مال فروخته شده اش، و حق وارث در ملکیت اموال موروثی، و حق انسان در استفاده از منفعت زمین که برایش وصیت شده، و حقوق ارتفاق مانند حق تعلی (استفاده از طبقه بالایی تعمیر)، حق مجری و مسیل، حق وکیل در انجام دادن کاری که برایش سپرده شده، و حق شوهر برای همسرش در اطاعت مشروع، را شامل می‌گردد.⁶

وجه تمایز این تعریف از این قرار است که حقیقت عنصر حق را تعیین نموده و آن تخصیص به فرد مشخص است؛ مانند: حق فروشنده در قیمت پرداختی که مخصوص اوست. اما در صورتی که تخصیص وجود نداشته باشد بلکه برای عموم جایز باشد چون: صید و جمع‌آوری هیزم و استفاده از خدمات عمومی و ... را نمی‌توان حق نامید، بلکه اجازه عمومی برای همه است.⁷

¹ - علی محمد الخفیف در سال (1309 هـ / 1891 م متولد - ودرسال (1398 هـ / 1978 م) وفات کرد؛ وی عالم وقاضی وباحث لغوی مصری بود، و یکی از مجددین عصر حدیث، و اساتید مدرسه قضاوت شرعی بود و از شاگردان مشهور وی محمد أبو زهرة-عبد الوهاب عزام-ابراهیم بودند. ar.wikipedia.org > wiki

² - الخفیف، علی، أحكام المعاملات الشرعية، ریاض: الناشر مكتبة السنة المحمدية، 1949، ص 31-31.

³ - درینی، فتحی، الحق و مدى سلطان الدولة؛ ص 191.

⁴ - مصطفی أحمد الزرقاء در سال (1904-1999) در شهر حلب سوری متولد وی یک عالم جید از علمای مشهور فقه در عصر حدیث است او در فامیل علمی رشد کرد. وی با پدر خود کتاب: (شرح القواعد الفقهية) را تالیف کردند و هر دوی شان از علمای بزرگ حنفی اند؛ شیخ زرقاء به دوران طفولیت قرآن را حفظ نمود استاد مصطفی الزرقاء جایزه جهانی ملک فیصل را در سال (۱۴۰۴ قمری) به خاطر آنکه تلاش و کوشش زیاد در راه تدریس و نشر علوم اسلامی کرده بود دریافت نمود مخصوصاً به تقدیر از تالیف کتاب: (المدخل إلى نظرية الالتزام في الفقه الإسلامي). استاد زرقاء داری تالیفات زیادی است از جمله: ۱) (السلسلة الفقهية): ۲) (السلسلة القانونية)؛ ۳) (فتاوی مصطفی الزرقاء). مرحوم استاد زرقاء در روز شنبه (19 ربيع الأول 1420 هـ الموافق 3 جون 1999 م) بعد اذان نماز عصر در حالیکه نشسته بود ابواب فتاوی را تحقیق می‌کرد دار فانی را وداع کرده؛ به حق پیوست.

ar.wikipedia.org https://amalpress.blogspot.com/2011/01/blog-post_24.html

⁵ - زرقا، محمد مصطفی، (1420 هـ) مدخل إلى نظرية الإلزام العامة في الفقه الإسلامي، بیروت: دارالقلم، ص 19.

⁶ - شبیر، محمد عثمان؛ المعاملات المالية المعاصرة في الفقه الإسلامي؛ درالناقص - اردن، 2001/1418م، ص 35، با تصرف.

⁷ - زحیلی، وهبة، (2003م) الفقه الإسلامي وأدلته؛ بیروت: دار احیاء التراث، ج 4، ص 8.

قانون دانان نیز در تعریف حق می‌گویند: آگاهی یک فرد از توانایی‌اش برای دخل و تصرف در دارایی‌اش چون فروختن و بخشیدن و عاریت دادن؛ و این جوازی است که قانون برای مصلحت شخص در نظر گرفته است.¹

مطلب دوم: اقسام حق

شناسایی آثار و ویژگی‌های حق به منظور فرق بین آن و سایر مفاهیم و تأسیسات مشابه، از اهمیت خاصی برخوردار است. حق را از دیدگاه‌های مختلفی می‌توان مورد بررسی قرار داد. فقهاء، «حق» را به «حق الله» و «حق الناس» تقسیم نموده‌اند و از طرف دیگر برخی، «حق» را در برابر «حکم» قرار داده‌اند. اما حقوقدانان، «حق» را به «حق مالی» و «حق غیرمالی» تقسیم کرده‌اند؛ در ادامه به بررسی این تقسیم‌بندی‌ها می‌پردازیم. دانشمندان علوم اسلامی حق را بنا بر صاحب حق، کسی که حق بر علیه اوست و محل حق به انواع مختلفی تقسیم کرده‌اند. برخی نیز دلایل قضایی و عدم آن یا آنچه حق بدان تعلق می‌گیرد، انواع مختلفی از حق را ذکر نموده‌اند. ما در این بخش بر آنیم که اقسام حق را بنا بر سه محور صاحب حق، کسی که حق بر علیه اوست و محل حق بیان کنیم.

فرع اول: انواع حق به اعتبار صاحب حق

افقهای اسلامی حق را به اعتبار صاحب حق به چهار بخش تقسیم کرده‌اند:

ألف: حق الله جل جلاله: حق خداوند جل جلاله، حقوقی را گویند که منافع عموم را در بر می‌گیرد؛ پس نمی‌توان آن را ویژه فرد معینی قرار داد و دلیل این‌که آن را به خداوند جل جلاله نسبت داده‌اند، بیان اهمیت و گستردگی آن است تا توجه افراد بدان بیشتر شده و کوتاهی در آن صورت نگیرد و زورگویان زمان هم نتوانند آن را به خود نسبت دهند.²

از خصوصیات دیگر این حقوق آن است که نه می‌توان در آن مصالحه کرد و نه مکلف اختیاری در آن دارد؛ تفاوتی ندارد که عقل آن را درک نماید و یا درک آن از عهده عقل خارج باشد؛ همچنین هر مسلمانی می‌تواند از آن سؤال شود.³

¹ - سامی، محمد؛ نظریة الحق؛ ص: 7؛ دارالفکر العربیة - بیروت، 1953م؛ محمد نعیرات، ایمن احمد؛ الذمة المالیه للمرأة فی الفقه الإسلامی؛ ص 119.

² - بخاری، امیربادشاه حنفی، محمدامین بن محمود؛ تیسیر التحریر؛ 2/ 174؛ دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان، 1403هـ/1983م.

³ - بخاری، علاءالدین، عبدالعزیز بن احمد؛ (1418ق) کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی؛ المحقق محمد، عبدالله محمود؛ ص 229، بیروت: دار الکتب العلمیة.

برخی از این حقوق عبارت از: عبادات، ایمان به خداوند جل جلاله، ارکان اسلام، جهاد، و برخی جرایم کیفری مانند حدود و ...¹؛ از این رو، برخی از دانشمندان علوم اسلامی تعریفی از حقوق الهی عنوان کرده‌اند که معنای پیشین را در بر بگیرد؛ چنانچه گفته‌اند: «إن حق الله تعالى هو متعلق أمره و نهیه»² حق خداوند جل جلاله، هر آن چیزی است که امر و نهی او تعالی آن را در بر می‌گیرد، چنانچه خداوند جل جلاله می‌فرماید: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)³

ترجمه: و من پری ها و انسان ها را جز برای پرستش خود نیافریده ام. { 56 }
و این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که می‌گوید: «حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»⁴ حق خداوند جل جلاله بر بندگان این است که او را عبادت کنند و با او چیزی را شریک نگیرند. فقهای اسلامی حقوق الهی را به هشت نوع تقسیم کرده‌اند که عبارت از:

- 1- عبادات خالص مانند ایمان و ارکان آن.
 - 2- مجازات خالص چون حدود الله .
 - 3- مجازات قاصر؛ مانند محرومیت قاتل از حق ارث در ترکه مقتول .
 - 4- حقوقی میانه در بین خالص و قاصر؛ مانند کفارات (کفاره روزه ،ظهار و قسم).
 - 5- عبادتی که در معنای مؤونت است؛ مانند صدقه فطر.
 - 6- مؤونتی که در آن معنای عبادت است؛ مانند عشر.
 - 7- مؤونتی که در معنای مجازات است؛ مانند خراج.
 - 8- حق که قائم به نفس خود است؛ مانند خمس در غنیمت.
- ب :** حق بنده دومین نوع حق، حق بنده است؛ حقوقی که تنها به افراد تعلق دارد و از فردی به فرد دیگر تعدی نمی‌کند. میان این حقوق تفاوتی نیست و یکسان هستند چه حق عام باشد چون حفاظت از اموال شخصی و جلوگیری از جرائم ارتكابی و یا حق خاص مانند حق ملکیت، عدالت و برابری⁵.
حقوق خاص بندگان، حقوقی است که اگر از آن درگذرد، پذیرفته می‌شود؛ در غیر این صورت هر حقی از این قبیل، نصیبی از حق خداوند جل جلاله دارد و آن بازگرداندن آن حق از سوی خداوند جل جلاله به صاحب آن است.⁶

¹ - همان.

² - قرافی، احمدین ادربیس؛ الفروق؛ ت: سراج، محمداحمد و علی جمعه محمد؛ 269 / 1؛ دارالسلام، قاهره - مصر، 1421هـ / 2001م.

³ - ذاریات، آیه 56 .

⁴ - بخاری، ابوعبدالله، محمدبن اسماعیل (1432ق) صحیح بخاری؛ المحقق زهوه، احمد و احمد عنایه؛ کتاب الرقاق، باب من اجاب «بلیبک وسعدیک»؛ 6267 و باب: من جاهد نفسه في طاعة الله؛ 6550؛ بیروت: دارالکتب العربی؛ قشیری، ابوالحسن، مسلم بن حجاج (1434ق) صحیح مسلم؛ المحقق: زهوه، احمد و احمد عنایه؛ کتاب الإیمان، باب: الدلیل علی من مات علی التوحید...؛ 143؛ بیروت: دارالکتب العربی.

⁵ - محمد نعیرات، ایمن احمد (بی‌تا) الذمة المالية للمرأة؛ ص 124؛ شانلی، حسن علی؛ الجنایات فی الفقه الإسلامی دراسة مقارنة بین الفقه الإسلامی والقانون؛ ص 16؛ دمشق: دارالکتب الجامعی.

⁶ - ابن شاط، قاسم بن عبدالله (بی‌تا) أنوار الفروق في أنواء الفروق، حاشية الفروق للقرافي؛ ج 1، بیروت: عالم الکتب، ص 141.

حق بنده به اعتبار صاحب حق و بنا بر اسقاط و عدم آن و یا حقوقی که ارث برده می‌شوند و آن‌هایی که به ارث نمی‌روند به انواع مختلفی تقسیم می‌گردد¹ که عبارت‌اند از:

فرع دوم : به اعتبار اسقاط و عدم آن

1. حقوقی که قابلیت اسقاط را دارد: در واقع تمام حقوق فردی می‌تواند اسقاط گردد برخلاف حقوق عینی چون حق قصاص و شفعه و خیار (اختیار). اسقاط نیز گاهی در برابر عوض است و گاهی بدون آن.
2. حقوقی که قابلیت اسقاط ندارد: برخی از حقوق نیز استثنائاً بنا بر اصل عام دیرین قابلیت اسقاط را ندارند و آن از قبیل ذیل است:
3. حقوقی که هنوز اثبات نشده است: مانند اسقاط همسر حق خود را در سرپناه زندگی و نفقه و اسقاط وارث حق خود را در اعتراض به وصیت‌نامه وصیت‌کننده درحالی‌که وی در قید حیات است و اسقاط شفیع حق خود را در شفعه قبل از بیع و یا فروش و .. هیچ یک از این حقوق ساقط نمی‌گردد، زیرا حق در این‌ها هنوز ثابت نشده است.²
4. حقوق معتبر در شریعت با اوصاف ذاتی که برای شخص ثابت است: مانند اسقاط پدر یا پدربزرگ حقشان را در ولایت بر کودک نابالغ؛ در حقیقت ولایت برای این دو وصف ذاتی در حق آنان است و با اسقاط شان از اعتبار نمی‌افتد.³
5. حقوقی که با اسقاط آن‌ها احکام شرعی نیز تغییر می‌کنند: چون اسقاط واهب یا بخشنده حق خود را در رجوع از هبه یا تحفه و اسقاط موصی یا وصیت‌کننده حق خود را در رجوع از وصیت.
6. حقوقی که حق دیگری در آن دخیل است: مانند اسقاط مادر حق خود را در حضانت و سرپرستی از فرزندان، و اسقاط مسروق منه حق خود را در حد سرقت؛ چراکه این‌ها از جمله حقوق مشترکی‌اند که هیچ کس در آنها توانایی اسقاط حق دیگری را ندارد.⁴

فرع سوم : حقوق قابل ارث و غیر قابل ارث

الف - حقوق قابل ارث

1- حقوقی که به ارث می‌روند:

¹ - محمد نعیرات، ایمن احمد؛ الدمة المالية للمرأة؛ ص 125؛ شاذلی، حسن احمد؛ الجنایات في الفقه الإسلامي دراسة مقارنة بين الفقه الإسلامي والقانون؛ ص 18.
² - هیئت کبار العلماء (1424) الموسوعة الفقهية الكويتية؛ ج4، کویت، الناشر وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ص 347.
³ - هیئت کبار العلماء، موسوعة الفقهية الكويتية، ج4، ص 347.
⁴ - زحیلی، وهبة؛ الفقه الإسلامي وأدلته، ج4، ص 16.

1. حقوق مالی: مانند: ملک، اموال منقول، وجه نقد، قرضه، دیت.
 2. حقوق ثابت در املاک: مانند: حق آبیاری، آبراه و مسیر عبور و مرور.
 3. حقوقی که با اموال تعلق می‌گیرد: مانند: حق نگهداری رهن تا پرداخت قرض و حق تحویل ندادن جنس خریداری شده تا پرداخت قیمت آن.
 - 2- حقوق متعلق به جانشین که به ارث نمی‌رسد.
- حقوقی را گویند که به فرد خود جانشین تعلق می‌گیرد اما هیچ گاه از راه میراث انتقال نمی‌یابد. چنین حقوقی گاه برای همه وارثین تعیین می‌گردد؛ چنانچه در برخی از حقوق مالی نزد امام ابوحنیفه رحمه‌الله، این‌گونه است مانند: خیار تعیین. گاهی نیز تنها برای برخی از وارثین تعیین می‌شود چنان‌که برای خویشاوندان نسبی چون فرزندان ثابت می‌گردد اما برای خویشاوندان سببی چون یکی از زوجین ثابت نمی‌شود و این در حقوق غیرمالی چون قصاص می‌باشد. امام ابوحنیفه، امام مالک و امام شافعی، رحمهم‌الله طرفدار این دیدگاه هستند.¹

ب - حقوق غیرقابل ارث و غیرقابل انتقال

و این حقوقی است که به شخص مورث آنکه از او ارث بجای ماند - تعلق دارد و با مرگ وی از بین می‌رود مانند:

1. حقوق شخصی: حقوقی است که بنا به برخی شرایط بخصوص فرد برای وی ثابت می‌گردد که او را از دیگران متمایز می‌کند؛ این حقوق نه مالی است و نه در جمله اموال داخل می‌باشد و همچنین در پی هیچ معامله‌ای نیز به وجود نیامده‌اند. مانند: وکالت و ولایت و وصیت و حق حضانت.
2. حقوق مالی که به شخصیت فرد تعلق دارد: یعنی عنصر مالی در آن دخیل است اما نقش فردی در آن غالب می‌باشد؛ مانند: حق رجوع در هبه یا بخشش و تصرف فضولی، چراکه حق رضایت وی فردی است و به ارث نمی‌رود.²

ج - حقوقی که در ارث بردن آن‌ها اختلاف است

فقهای اسلامی در تعیین بعضی حقوق اختلاف نظر دارند؛ مانند حق شفعه، قذف، خیار(اختیار)، اجاره و مهلت دین (قرض) ، برخی بر این باورند که این حقوق به ارث می‌رود و برخی می‌گویند: به جانشین منتقل می‌گردد، و عده‌ای درین مورد گفته‌اند: این حقوق به ارث نمی‌روند.¹

¹ - کاسانی؛ بدائع الصنائع؛ 242 / 7؛ دسوقی؛ حاشیه؛ 369 / 4، 394-395؛ نووی؛ مغنی المحتاج؛ 39 / 4؛ هیئت کبارالعلماء؛ موسوعة الفقهية الكويتية؛ 37 / 18.

² - زرکشی، المنثور في القواعد الفقهية؛ 54 / 2؛ سنهوری، مصادر الحق؛ 62 / 5؛ بدران، أحكام التركات؛ ص 35؛ حسین، الملكية ونظرية العقد؛ ص 132؛ هیئت کبارالعلماء، موسوعة الفقهية الكويتية؛ 37-36 / 18.

د - حقوق مشترک با غلبه حق خداوند جل جلاله

مانند جرم قذف (پس از مطرح شدن در محکمه) که نمونه عملی حق مشترک است؛ این جرم در حقوق خداوند جل جلاله است که بنده نیز در آن سهم دارد؛ پس حد قذف از حقوق مشترکی است که حق خداوند جل جلاله در آن برتری دارد؛ زیرا این حد به خاطر تهمت زنا به دیگری است و حرمت زنا و حدی که بر مرتکب آن جاری می‌شود، حق الله جل جلاله است؛ بنابراین حد قذف نیز حق الله جل جلاله است؛ از سوی دیگر، در آن حق مشترک بین الله جل جلاله و بنده نیز وجود دارد چراکه در قذف هتک حرمت آبروی مقذوف است و دفاع از آبروی انسان حق الله جل جلاله است و رفع تهمت زنا، حق مقذوف؛ از این رو، در قذف دو حق وجود دارد: حقی مخصوص او تعالی و حق مشترک بین الله جل جلاله و بنده‌اش؛ پس این حق الله جل جلاله است که در آن برتری دارد.

ه - حقوق مشترک با غلبه حق بنده

بنا بر آنچه در تقسیم حقوق گفته شد، حقوقی وجود دارد که بین بنده و خدایش مشترک است؛ اما حق بنده در آن غالب است؛ مانند حق قصاص؛ این حق از جمله حقوقی است که دو حق را در بر می‌گیرد: حق خداوند جل جلاله از نوع طاعت و بندگی و حق بنده در انتفاع از سلامتی جسمش؛ از این رو، کیفی که به خاطر آن صورت می‌گیرد، دربرگیرنده دو حق است. اما این‌که خداوند جل جلاله در آن حق دارد به دلیل قطع فساد و تهی سازی زمین از آن است و از آنجایی که وجوب قصاص از نوع مقابله به مثل که بیانگر معنای جبران به قدر ممکن و عوض محل است، حق بنده در آن برتری دارد.

از سویی دیگر، سپردن اجرای آن به ولی امر، به ارث رسیدن و پذیرفتن دیت در مقابل آن، دلایل دیگری است که حق بنده در آن برتری دارد² و خداوند جل جلاله نیز ولی مقتول را به صلح و گذشت توصیه می‌کند. چنانچه می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ)³

¹ - کاسانی، بدائع الصنائع، 22/5؛ مالک، المدونة؛ 1485/5؛ باجی، المنتقی؛ 221/6؛ ابن رشد، بداية المجتهد؛ 211/2، 263؛ خرسی، شرح مختصر خلیل؛ 169/8؛ شریینی، الإقناع؛ 418/2؛ مرداوی، الإنصاف؛ 297/6؛ هیئت کبار العلماء، موسوعة الفقهية الكويتية؛ 18/38.

² - شاطبی، ابراهیم بن موسی (1417ق) الموافقات؛ ج3، تحقیق: ابو عبیده، مشهور بن حسن، ریاض: دار ابن عفان، صص 102-103.

³ - سوره بقره، آیه 178.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! درباره کشتگان، (قانون مساوات و دادگری) قصاصبر شما فرض شده است (و باید در آن کسی را به گناه دیگری نگرفت، و بلکه): آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن است. پس اگر کسی (از جنایتش) از ناحیه برادر (دینی) خود، گذشتی شد (و یکی از صاحبان خون بها کشنده را بخشید، و یا حکم قصاص تبدیل به خون بها گردید، از سوی عفو کننده) باید نیک رفتاری شود و (سخت گیری و بد رفتاری نشود، و از سوی قاتل نیز به ولی مقتول) پرداخت (دیه) با نیکي انجام گیرد (و در آن کم و کاست و سهل انگاری نباشد). این (گذشت از قاتل و اکتفاء به دیه مناسب) تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان. پس اگر کسی بعد از آن (گذشت و خوشنودی از دیه) تجاوز کند (و از قاتل انتقام بگیرد) او را عذاب دردناکی خواهد بود. { 1۷۸ }

فرع چهارم: به اعتبار کسی که حق بر علیه اوست

فقه‌های علوم اسلام حق را به اعتبار کسی که حق بر علیه اوست به دو نوع تقسیم کرده‌اند:

الف: حق لازم

عبارت از حق ثابت و لازمی است که از سوی شریعت مقدس اسلام تعیین گردیده و دیگران در قبال آن مسئولیت‌هایی بر عهده دارند. پس چون هر دو حق لازمی و مسئولیت دیگران در قبال آن در یک زمان به وجود آمده‌اند، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ اگرچه هر یک از دیگری متفاوت باشد. مانند: حق زندگی؛ هر فرد دارای این حق است و دیگران وظیفه و مسئولیت دارند آن را محترم بشمارند. پس بر هیچ کس جایز نیست بر آن تعدی کند؛ همچنان که در مقابل این حق، مسئولیت‌هایی نیز برای دیگران لازم می‌آید و آن ضرر نرساندن به صاحب حق هنگام به‌کارگیری و انتفاع از این حق مسلم خود است.¹

ب: حق جایز

حقی را گویند که از سوی شریعت اسلام لازم و ضروری پنداشته نمی‌شود؛ بلکه از موارد حقوق استجابی به شمار می‌رود. مانند فراخواندن محتسب برای ادای نماز عید.²

¹ - هیئت کبار العلماء، موسوعة الفقهية الكويتية؛ 13/18.

² - همان، 14/18.

فرع پنجم : به اعتبار محل حق

و آن بنا بر دلایل ذیل بر چند قسم است:

نخست- از نظر تعیین و مشخص بودن و عدم آن

الف: حق مشخص

حقی را گویند که شریعت اسلام آن را تعیین و مشخص کرده است؛ مانند نمازهای پنجگانه، روزه ماه رمضان و پول فروشندگان که هر یک حقی لازمی و دینی بر گردن مکلف است تا این که آن را اداء کند.¹

ب: حق غیر مشخص

حقی را گویند که از سوی شریعت اسلام تعیین نشده است مگر این که مکلف را مأمور به ادای آن نموده است با وجود آنکه مقدار آن تعیین نیست. چون صدقات، انفاق در راه خدا جل جلاله و بر خویشاوندان و این به این دلیل است که تعیین مقدار آن دشوار است زیرا مصارف زندگی و مقدار صدقه بر اساس زمان و مکان می تواند متفاوت باشد.

ج: حقی که در تعیین آن اختلاف است

حقی را گویند که در تعیین و عدم آن اختلاف وجود دارد. مانند نفقه همسر که اختلاف نظر فقهاء را به دنبال دارد. به طوری که آیا همواره لازم و ضروری است یا با فقر و تنگدستی شوهر ساقط می گردد؟

شوافع و قول مشهور حنبلی ها چنین است که نفقه همسر در ذمه شوهر لازمی است و هیچگاه با فقر و ناتوانی شوهر ساقط نمی گردد.

مگر علماء دو مذهب احناف و مالکی ها و روایتی از حنبلی ها بر این باورند: نفقه همسر در ذمه شوهر لازمی نیست تا زمانی که حاکم (قاضی) آن را ضروری قلمداد نکرده است؛ از این رو می تواند تعیین و معلوم گردد و بر ذمه شوهر لازم آید.²

¹ - شاطبی؛ الموافقات؛ 97 / 1 ؛ هیئت کبار العلماء، موسوعة الفقهية الكويتية؛ 33 / 18.

² - کاسانی؛ بدائع الصنائع؛ 26-25 / 4؛ ابن عابدین؛ ردالمحتار؛ 594 / 3؛ ابن تیمیہ؛ مجموعۃ الفتاوی؛ 51 / 34؛ نفر وای؛ الفواکه الدوانی؛ 23 / 2؛ دردیر؛ الشرح الصغیر؛ 608 / 3؛ شیرازی؛ المہذب؛ 209 / 2؛ شرنینی؛ الإقناع؛ 351 / 2؛ ابن قدامہ؛ المغنی؛ 571 / 7.

فرع ششم: از نظر کمال و تخفیف

الف: حق تام (کامل)

عبارت از آن حقی است که در حالت طبیعی و بدون عذر شرعی به طور کامل لازمی است مانند: ادای نماز به طور کامل برای فرد مقیم و سالم و پرداخت کامل دین برای شخص داین و یا وکیل اش.

ب: حق خفیف

عبارت از حقی که خداوند جل جلاله برخلاف اصل، بنا بر عذر شرعی و برای آسانی مکلف تعیین کرده است، مانند قصر نماز در سفر و افطار روزه در آن و سایر رخصت های شرعی.¹

فرع هفتم: از نظر دلیل قضایی

الف: حقی که از نظر دیانت لازم آید.

حقی که ادای آن با حکم شرعی برعهده مکلف لازم آید اما دلیلی برای اثبات آن نزد قاضی وجود نداشته باشد؛ مانند طلاق بدون حضور شهود. برخی از حقوق نیز مدعی نداشته و قاضی نیز دخلی در آن ندارد؛ چون حج و ادای نذر² و یا حقی که صاحبش نتواند آن را نزد قاضی ثابت گرداند از موارد حقوقی است که از نظر دیانت لازم می آیند.³

ب: حقی که با حکم قضایی لازم آید

حقی است که ادای آن واجب و مدعی بتواند آن را با دلیل ثابت کند؛ مانند: طلاق به اساس شهادت شاهدان و یا به اساس سند رسمی. پس اگر چنین مردی پس از طلاق بدون حضور شاهدان و یا سند رسمی به همسر خود رجوع کند، باز هم از نظر قضایی حکم طلاق باقی است اگرچه از نظر دیانت طلاق مرفوع گردیده است⁴ و یا حقی که صاحب آن بتواند آن را با دلیل در محکمه ثابت کند از موارد حقوقی است که با حکم قضایی لازم آید.⁵

¹ - هیئت کبار العلماء، موسوعة الفقهية الكويتية، 36 / 18.

² - هیئت کبار العلماء، موسوعة الفقهية الكويتية، 41 / 18.

³ - زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، 2835 / 4.

⁴ - هیئت کبار العلماء، موسوعة الفقهية الكويتية، 41 / 18.

⁵ - زحیلی، الفقه الإسلامي وأدلته، 2835 / 4.

ج: حق لازم از نظر دیانت و با حکم قضایی
حقی است که ادای آن بر عهده فرد با حکم شرعی لازم آید و بتوان در نزد قاضی آن را ثابت کرد. چنان که شخصی همسر خود را با سندی رسمی طلاق دهد و دیگر بدان رجوع نکند از نظر دیانت و محکمه قضایی حکم طلاق جاری است.¹

فرع هشتم: حق به اعتبار مالی و غیرمالی

الف: حقوق مالی

1- حق مالی که به نوع مال تعلق می‌گیرد و همواره عوض آن نیز با مال خواهد بود. مانند دارایی‌های منقول و غیرمنقول که می‌توان آن را فروخت و یا در برابر آن مالی دریافت کرد.
2- حق مالی که در برابر آن مال نیست: مانند حق مهر که به اثر نکاح و یا هم بستری بین زوجین به زن تعلق می‌گیرد و بدل آن از نوع مال نیست.

ب: حقوق غیرمالی

1- حقوق غیرمالی که به اموال تعلق می‌گیرد اما ارزش اقتصادی نداشته و قابل معاوضه با مال نیستند؛ مثل شفعه که قبل از فروش شریک ملک، حق محض است و بعد از فروش حق ثابت و مسلم است. همچنین از نظر اینکه نمی‌توان آن را با مال معاوضه کرد، حق محض است؛ اما به ملک تعلق دارد و آن از موارد مالی به حساب می‌آید.
2- حقوق غیرمالی که تعلق به مال ندارد، اما می‌توان آن را با مال معاوضه کرد؛ مانند: قصاص که حق غیرمالی است و تعلق به مال ندارد؛ زیرا شریعت مقدس اسلام آن را جزای قتل عمد تعیین کرده است اما می‌توان از آن گذر کرده با مال مصالحه کرد.
3- حقوق غیرمالی که تعلق به مال ندارد و نمی‌توان با مال معاوضه کرد، اما گاهی می‌توان حقوق مالی را برای آن تعیین کرد؛ مانند ابوت که می‌توان حقوق مالی را برای آن در نظر گرفت، مانند نفقه فرزندان زیر سن که بر پدر لازم و ضروری است.

ج: حقوقی که در مالکیت آن اختلاف است

مانند منافع: جمهور علماء امت اسلام بر این باورند که منافع از موارد مال است اما احناف با رأی جمهور علماء مخالفت کرده و بر این باور است که منافع مال نیست.²

¹ - همان، 4 / 2835.

² - سرخسی؛ المبسوط؛ 6 / 71؛ ابن رشد؛ بدایة المجتهد؛ 2 / 263؛ قلیوبی؛ حاشیة قلیوبی علی شرح المنهاج؛ 2 / 31؛ بهوتی؛ شرح منتهی الإیرادات؛ 3 / 64؛ زرکشی؛ المثنور فی القواعد الفقهیة؛ 2 / 403؛ جمعی از نویسندگان؛ موسوعة الفقهیة الكويتیة؛ 18 / 40-41.

فرع ششم: به اعتبار مجرد و عدم آن

ألف : حق مطلق

حق مطلق، حقی است که وجود آن در تمامی زمان‌ها تداوم داشته و با صرف نظر از تمامی شرایط و اوضاع و احوال دخیل در آن می‌تواند مورد ادعا و مطالبه قرار گیرد؛ مثل دین، چنانچه دائن از حق خود صرف نظر کند، ذمه مدیون بعد از تنازل داین از حق خود مانند ذمه وی قبل از بوجود آمدن دین می‌باشد یا به عبارت دیگر مانند اینکه دینی بر ذمه مدیون وجود نداشته باشد.¹

ب : حق غیر مطلق

حقی است که وجود آن در تمامی زمان‌ها تداوم ندارد؛ مانند قصاص که بر گردن قاتل و خون اوست که گذشت ولی دم در حکم وی تأثیر می‌گذارد؛ از این رو حکم قصاص در حق او تغییر می‌کند. بنابراین وی با گذشت ولی دم، درحالی‌که گناهکار و مباح‌الدم به نسبت ولی مقتول که مستحق قصاص است معصوم‌الدم قرار می‌گیرد؛ البته این با رأی حاکم(قاضی) خواهد بود.²

بررسی‌ها نشان می‌دهد که حقوق مالی زن، در چهارچوب حقوق بندگان و آن از موارد حقوق مالی است که بعضی لازمی و بعضی جایز است، برخی قابلیت اسقاط را دارد و برخی ندارد، بعضی مشخص است و بعضی نامعلوم، برخی از نظر دیانت واجب است و برخی از نظر قضایی، عده ای تام است و بر عده ای ناقص، بعضی به ارث برده می‌شود بعضی به ارث نمی‌رود و آن با اختلاف زمان و شرایط و حالات که نیاز به بررسی بیشتر دارد مختلف است.

مبحث سوم : تعریف و انواع ملکیت در فقه

مطلب اول: ملکیت در لغت و اصطلاح فقه

فرع اول: ملکیت در لغت:

۱- ملکیت عبارت از در برگرفتن و مسلط بالای چیزی شدن و بطور منفردانه تصرف نمودن بر آن است.³

۲- ملکیت در لغت: عبارت از در برگرفتن و احاطه بالای چیزی داشتن، تسلط و تصرف بالای آن بطور شخصی و انفرادی ملکیت گوید.⁴

¹- زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، 4/ 2852.

²- همان، 4/ 2852.

³- ابن منظور الانصاری الرویفی الافریقی، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین، لسان العرب جلد ۱۰ صفحه (۴۹۲) الناشر:

دار صادر - بیروت الطبعة: الثالثة - 1414 هـ

^۴- الموسوعة الفقهية الكويتية ۴۱-۶۱

۳- ملکیت در لغت: عبارت از تصرف کردن انسان در مال و منفرد شدن به تصرف در آن را گویند و فقهاء ملکیت را به تعریفات مشابه تعریف کرده اند که مفهوم آن یکی است.¹

فرع دوم: ملکیت در اصطلاح :

تعریف اول : ملکیت عبارت از رابطه بین انسان و مال است که شریعت آن را تعیین و تثبیت کرده است و شریعت این مال را مخصوص او گردانیده است ، مالک در آن هر نوع تصرف را انجام داده میتواند مادامیکه مانعی پیدا نشود و همان طور که ملکیت به این رابطه اطلاق می شود بر مال تحت تصرف و مملوکه نیز گفته می شود، میگوئی : این جنس مال ویا مملوک من است و این معنی هدف و مراد مجله الاحکام است که تعریف نموده: /۱۲۵

« ملکیت: عبارت از چیزی است که انسان آن را در تصرف و اختیار دارد ، برابر است که مال باشد ویا منافع ، به این معنی گفته احناف فهمیده میشود که میگویند منافع و حقوق ملک هستند ولی مال نیستند بنا بر این ملکیت عام است و مال خاص می باشد.

تعریف دوم: عبارت از مختص شدن به چیزی است که شخص دیگری را از تصرف در آن منع میکند و برای مالک و صاحب آن اجازه می دهد که از مال خود استفاده کند مگر این که مانعی از طرف شریعت وجود داشته باشد پس اگر شخصی مالی را از راه مشروع بدست آورد مالک مخصوص آن مال میگردد و اختصاص وی به این مال او را قادر میگرداند تا هر نوع تصرف را در آن انجام دهد مگر اینکه مانع شرعی برای تصرف در آن موجود باشد مانند دیوانگی ، کم عقلی ، سفاهت و صغر سن و مانند اینها همانطوریکه اختصاص وی دیگران را از انتفاع و تصرف در آن منع مینماید مگر اینکه توجیه شرعی پیدا شود که این تصرف غیر را مباح میگرداند مانند ولایت ، مگردر صورت که در مسله توجیه شرعی پیدا شود که سبب مباح گردد مانند ولایت ، وصایت و وکالت ، چون تصرف ولی وصی وکیل در ابتدا ملکیت شان را ثابت نمیکند بلکه بصورت نیابت شرعی از غیر را ثابت میکنند بنا ناقص اهلیت و دیوانه و مانند اومالک هستند چون نقص در اهلیت شان وجود دارد بناء از تصرف در اموال خود ممنوع اند و حق استفاده و تصرف برای افراد ناقص اهلیت زمانی داده می شود که مانع از بین برود و عارض موجوده از میان برداشته شود.²

^۳ - موسوعه الفقه الاسلامي والقضايا المعاصرة تأليف وهبه الزحيلي - ج ۵ صفحه (363-364) دمشق- دارالفکر.
^۲ - موسوعه الفقه الاسلامي والقضايا المعاصرة تأليف وهبه الزحيلي - جلد ۵ صفحه (363-364) دمشق- دارالفکر.

سوم تعریف ملکیت در نزد قرافی: در اصطلاح فقهاء حکم شرعی است که تعیین شده بر عین و منافع آن که تقاضای قدرت دادن به مالک آن یا کسی که به او نسبت داده شده را می نماید تا از ملک خود انتفاع بگیرد و یا عوضی را در مقابل آن بدست آورد همانطوریکه چنین است.¹

مطلب دوم: انواع ملکیت در فقه

در فقه اسلامی نیز ملکیت را فقهاء از چند جهت تقسیم بندی نموده اند و این تقسیمات به اعتبارهای مختلفی صورت گرفته است که بدان می پردازیم:

فرع اول: ملکیت به اعتبار حقیقت آن

ملکیت به اعتبار حقیقت و عدم آن به ملکیت ناقص و تام تقسیم می گردد. ملکیت تام آن است که ملک آزاد بوده و در آن برای مالک آن منفعتی را در پی داشته باشد. اما ملکیت ناقص آن است که، ملک یا آزاد است و منفعتی در پی ندارد و یا منفعتی در پی دارد ولی آزاد نیست.

امام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: ملکیت تام آن است که شخص در آن تصرف نماید و بتواند آن را مورد خرید و فروش قرار دهد یا هبه نماید. همچنین قابلیت ارث گذاشتن آن وجود داشته باشد. همچنین شخص اگر بتواند منافع ملک را از قبیل: اجاره، عاریه و امثالهم تصرف نماید، این ملکیت تام شناخته می شود.²

اما برخی دیگر از فقهاء همانند زرکشی، می گوید: ملکیت به اعتبار حقیقت آن به دو نوع است: ملکیت تام و ضعیف. ملکیت تام آن است که به وسیله آن می توان کلیه تصرفات را دنبال نمود، اما ملکیت ضعیف به خلاف آن است که البته استعمال اصطلاح ناقص نیز همین معنا را افاده می نماید.³

فرع دوم: ملکیت به اعتبار سبب آن

ملکیت به اعتبار سبب آن به ملکیت اختیاری و قهری تقسیم می شود: ملکیت قهری آن است که شخص بدون اراده آن را حاصل می کند، مانند میراث و منافع وقف. اما ملکیت اختیاری با اراده شخص حاصل می شود و آن دو نوع است:

¹ - القرافی، أبو العباس شهاب الدین أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن القرافي، أنوار البروق في أنواء الفروق (المتوفى: 684هـ): (صفحة: 232 (جلد: 3 : الناشر: عالم الكتب.

² - ابن تیمیه الحرانی، احمد، مجموع الفتاوی، بیروت: دار ابن حزم، 1432 هـ ق، ج29، ص 178.

³ - الزرکشی، المنثور فی القواعد، ج3، ص 238.

اول: حاصل نمودن ملکیت به وسیله اقبوال، که در معاوضات مانند بیع، و غیر آن مانند هبه، وصیت و وقف به شرطی که مورد قبول قرار گیرد جاری است.

دوم: کسب ملکیت به وسیله افعال همانند خوردن مباحات از قبیل صید نمودن و احیاء اراضی موات.¹

فرع سوم : ملکیت به اعتبار سقوط و عدم آن

ملکیت به اعتبار سقوط و عدم آن به دو نوع تقسیم می گردد:

نخست: استقرار ملکیت که با تلف محل آن یا تلف مقابل یا معوض آن ساقط نمی گردد، همانند ثمن مبیع قبل از قبض و مهریه بعد از دخول.

و دوم ملکیت که احتمال سقوط آن قبل از استقرار ممکن است، مانند: اجرت قبل از استیفاء منفعت و ثمن قبل از قبض مبیع.²

مبحث چهارم : تعریف و انواع ملکیت در قانون

مطلب اول : ملکیت در لغت و اصطلاح قانون

از روزی که بشر اسباب و وسایل را در اختیار گرفت تا از آن‌ها در راستای انجام امور روزمره و اهداف خود استفاده کند مفهومی به اسم ملکیت شکل گرفت. افراد به‌مرور باید می‌آموختند به اموالی که در اختیار دیگری قرار دارند احترام بگذارند. به تدریج قواعد و قوانینی شکل گرفت که بر اساس آن‌ها قواعدی بر حاکمیت اشخاص بر اموال حاکم شد. امروزه مالکیت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق افراد شناخته می‌شود که در قوانین ما قانون اساسی و قانون مدنی احترام به آن وظیفه هر شخص است و تخطی از آن با برخورد قانون رو به‌رو خواهد بود.

ملکیت از لحاظ حقوقی کامل‌ترین نوع حق عینی است، ملکیت حقی است که به‌موجب آن مال به طور مطلق و منحصراً تحت اختیار شخص خاص قرار می‌گیرد. بنابراین حق مالکیت، داریی مشخصه اطلاق، انحصار و دوام است. بدین معنی که مالک جز در مواردی که قانون مستثنی نموده است، نسبت به مایملک خود، حق هرگونه تصرف و انتفاع را دارد و هیچ مالی را نمیتوان از

¹ - همان، ج3، صص 231-233.

² - الزرکشی، المنثور القواعد، ج3، ص 240.

تصرف صاحب مال خارج کرد، مگر به حکم قانون. ملکیت، به مالک حق می دهد تا نسبت به حق استعمال استفاده، حق استثمار و استفاده از منافع و حق در اختیار داشتن مال اقدام نماید.¹

فرع اول: ملکیت در لغت :

ملکیت در لغت به معنای «حیازت و تحت سیطره و در تصرف خویش درآوردن است»² و در واقع استعلا مالک بر مال وی است. و در ملکیت چیزی به شخص، گروه، جامعه یا عموم مردم اختصاص می یابد. بنابراین به طور خلاصه ملکیت نسبت میان مالک و مملوک به تعبیر دیگر تسلط صاحب مال بر دارایی اش .

فرع دوم ملکیت در اصطلاح قانون:

ملکیت: « عبارت از رابطه ای است بین شخص و چیز مادی که قانون آن را معتبر شناخته و به مالک حق می دهد که انتفاع ممکنه را از آن ببرد و کسی نتواند از آن جلوگیری کند».³ برخی ملکیت را چنین تعریف نموده اند: «حقی است دائمی که به موجب آن شخص میتواند در حدود قوانین، تصرف در مالی را به خود اختصاص دهد و به هر طریق که مایل است از تمام منافع آن استفاده کند».⁴

جعفری لنگرودی در این باره می نویسد: ملکیت، مفهومی است که هرکس از آن چیزی میدانند، اما موقع طرح یک تعریف کسی جان سالم از میان اندیشه در نمی برد؛ زیرا تعریف آن دشوار است.⁵ وی در مورد ملکیت می گوید: (حق استعمال و بهره برداری و انتقال یک چیز به هر صورت، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد).

در این میان قانون مدنی افغانستان برای مفهوم ملکیت در ماده (190) چنین صراحت دارد: ملکیت حقی است که به مقتضای آن شیء تحت اراده و تسلط شخص قرار می گیرد و تنها مالک می تواند در حدود احکام قانون به استعمال، بهره برداری و هر نوع تصرف مالکانه در آن بپردازد. در زمینه قانون اساسی افغانستان ملکیت اشخاص را محترم شمرده و هر نوع تعرض به آن را منع نموده . همان طور که مشاهده می شود میان تعریف قانون مدنی ما و دیدگاه های حقوقدانان از حیث مفهوم ملکیت شباهت های فراوانی وجود دارد. از نظر قانون گذار ما مقتضای ملکیت مسلط شدن شخص بر مال است، این تسلط بر مال دست و قدرت سایرین را از انتفاع از آن کوتاه نموده و برای صاحب آن

¹ - مدنی، سید جلال الدین (1390) حقوق مدنی، ج 1، تهران: نشر پایدار، ص 222.

² - ابراهیم انیس، المعجم الوسیط، کلمه «ملک».

³ - امامی، سید حسن (1383) حقوق مدنی، ج 1، تهران: انتشارات اسلامی، ص 42.

⁴ - کاتوزیان، ناصر (1392) اموال و مالکیت، تهران: انتشارات دادگستر، ص 106.

⁵ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر (1391) حقوق اموال، تهران: انتشارات گنج دانش، ص 88.

حق استفاده و بهره‌برداری مادی و معنوی را اعطاء می‌نماید. باید اضافه نمود تنها حق استفاده و بهره‌برداری از اموال مایملک مطلق نبوده و با قیوداتی که در قانون پیش‌بینی شده همراه است. مهم‌ترین قید آن استعمال و انتفاع از مال به نحوی است که از این انتفاع به دیگران ضرری وارد نشود.

باید گفت که وصف ملکیت نسبت به اموال عام هست و مختص مردان نمی‌باشد. چراکه با توجه به قلمروی ماده (۱۹۰۰) قانون مدنی زنان نیز آنچه در اختیارشان هست و ملکیت شان نسبت به آن محرز گردیده است شامل حکم ماده مذکور می‌گردند. ذکر لفظ هر نوع تصرف مالکانه در ماده مزبور بیانگر این است که صرفاً به‌وسیله قانون می‌توان از انتفاع و استفاده ملکیت تحت اختیار زنان ممانعت نمود و یا بر آن حدود و ثغوری را مشخص کرد در بغیر آن کار نادرست و ناجایز می‌باشد.

مال در لغت :

«مال»، یک واژه عربی است که به زبان دری راه یافته است^۱ و در زبان دری به «میلان و خواسته، ثروت و دارایی» ترجمه شده است. بنابراین برای تبیین ریشه آن باید به کتب لغت عربی مراجعه کرد. در زبان دری مال به «هر چیزی که انسان می‌تواند از آن استفاده کند و قابل تملک باشد» تعریف شده است. و بین «مال» و «شیء» فرق نهاده و شیء اعم از مال دانسته شده است^۲. در زبان عربی، فرهنگ لغت المنجد، مال از ریشه «مَوْل» دانسته و آن را به «هر چیزی که شخص تملک کند» تعریف کرده است^۳. شبیه این معنا از مال، در دیگر کتاب‌های لغت عرب نیز بیان شده است^۴.

مال در اصطلاح:

دانشمندان اسلامی در معنای اصطلاحی مال اختلاف نظر دارند و دلیل این اختلاف داخل کردن منافع در مال و یا قرار ندادن آن در مال می‌باشد.

احناف در تعریف مال می‌گویند: «المال هو ما یمیل الیه الطبع و یمکن ادخاره لوقت الحاجة..»^۵؛ مال هر آن چیزی است که طبیعت انسانی به سوی آن میلان می‌کند و امکان ذخیره آن برای وقت نیاز ممکن باشد.

این درحالی است که دامنه تعریف مال در اصطلاح جمهور وسیعتر از تعریف احناف است.

^۱ - دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا؛ انتشارات دانشگاه تهران - تهران، ۱۳۹۰هـ.

^۲ - همان.

^۳ - معلوف، لویس؛ المنجد؛ ص ۸۱۹؛ نشر پرتو- تهران، ۱۳۶۳هـ.

^۴ - زبیدی، ابو فیض، محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ ۱۵/ ۷۰۳؛ ت: جمعی از محققان؛ دارالهدایه، بی‌تا؛ ابن منظور، ابوالفضل، محمد بن مکرّم؛ لسان العرب؛ ۱۱/ ۶۳۵، ماده (مرر)؛ دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، چاپ دوم، بی‌تا؛ فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط؛ ۳/ ۳۱۸؛ ت: هورینی، نصر؛ دارالغد الجدید، چاپ اول، ۱۴۳۵/۵/۲۰۱۴م.

^۵ - ابن عابدین، محمد امین؛ ردالمحتار علی الدر الختار؛ ت: عبدالموجود، عادل احمد و علی محمد معوض؛ ۷/ ۱۰؛ دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۲۰۱۱م.

مالکی‌ها گویند: «هو ما يقع عليه الملك ويستبد به المالك عن غيره إذا أخذه من وجهه¹» هرآنچیزی که در ملکیت داخل می‌گردد و تنها مالک حق دخل و تصرف در آن را دارد و زمانی است که از راه درست و قانونی بدان دست یافته باشد.

شوافع در تعریف مال می‌نویسند: «لا يقع اسم مال إلا على ما له قيمة تباع بها وتلزم متلفه ..²»؛ اسم مال تنها بر چیزی اطلاق می‌گردد که دارای ارزش بوده و قابل فروش باشد و در اتلاف آن جبران خسارت لازم آید.

حنابله نیز چنین می‌گویند: «المال هو ما يباح نفعه مطلقا، أي في كل الأحوال أو يباح اقتضاءه لا حاجة³»؛ مال، هرآن چیزی است در هر شرایطی سودمند است و آن ضرورت است نه نیاز.

مطلب دوم: انواع ملکیت

ملکیت به اعتبارهای مختلف تقسیم‌بندی می‌شود. از آن جمله می‌توان ملکیت را به ملکیت مشاع و مفروز، مادی و معنوی، حقیقی و اعتباری تقسیم نمود.

فرع اول: ملکیت مفروز و مشاع⁴

امروزه با توجه به روابط و معاملاتی که میان اشخاص مروج است، ملکیت گاهی در اختیار یک شخص است و در مواردی اشخاص متعدد اعم از حقوقی و حقیقی در آن سهمی دارند. این تقسیم‌بندی از حیث ماهیت و سهم اشخاص موردتوجه و اهتمام قانون‌گذاران قرارگرفته است.

ألف: ملکیت مفروز

اصل بر این است ملکیت از آن یک شخص می‌باشد. بدین لحاظ قانون‌گذار ما اصل را بر این نهاد گذاشته و ملکیت مشاع را از امور استثنائی شمرده است که عبارت از ملکیت یک شخص بر یک شیء مادی.

¹ - شاطبی، ابراهیم بن موسی؛ الموافقات؛ ت: ابو عبیده، مشهودین حسن؛ 1/ 226؛ دار ابن عفان، سعودی، چاپ اول، 1997/هـ 1417م؛

² - سیوطی، عبدالرحمان؛ الأشباه والنظائر في قواعد وفروع الشافعية؛ ص 65؛ مکتبة نزار مصطفى باز - ریاض، 1997/هـ 1418م.

³ - بهوتی، محمد بن یونس؛ شرح منتهی الإرادات؛ ت: ترکی، عبدالله بن عبدالمحسن؛ 2/ 142؛ موسسه رسالت - بیروت، 2000/هـ 1421م.

⁴ - وزارت عدلیه، جمهوری اسلامی افغانستان، قانون مدنی، مواد (۱۹۳۵ - ۱۹۶۶) مصوب سال: ۱۳۵۵ هـ ش.

ب: مالکیت مشاع

عبارت است از مالکیت مشترکی که چند نفر بر یک شیء مادی دارند. به عبارتی دیگر مالکیتی است که برای دو یا چند کس به طور برابر و یا غیر برابر شناخته شده باشد. در این باره زیر مدخل شیوع، اشاعه، شرکت و مشاع سخن گفته شده است.

در ماده: (۱۹۳۵) قانون مدنی افغانستان مالکیت مشاع بدین گونه تعریف شده است: هرگاه مالکیت عین، بین دو نفر یا زیاده از آن مشاع باشد، هر يك آنها به اندازه حصه خویش از آن حق استفاده داشته و می‌تواند در آن طوری صیرف نماید که به شریک دیگر ضرر عاید نگردد. همچنان در صورتی که مقدار مشاع معلوم باشد بیع و بهره‌برداری آن به صورت مشاع جواز دارد و استعمال آن نیز جواز دارد، مشروط بر اینکه به حقوق سایر شرکا ضرر عاید نگردد. مطابق حکم فوق هرگاه مالکیت شیء بیشتر از دو و یا اضافه از آن متعلق به اشخاص متعدد باشد، مالکیت مشاع شناخته می‌شود و هرکدام با توجه به میزان سهم خویش می‌توانند از منافع آن مستفید شوند.

فرع دوم: اقسام مالکیت حقیقی و اعتباری

در تقسیم بندی دیگر که بیشتر نزد فقهای اسلام نیز رایج است، مالکیت به حقیقی و اعتباری نیز تقسیم شده است که برای درک آن مختصراً بدان اشاره می‌نماییم.

1 : مالکیت حقیقی

مقصود از «مالکیت حقیقی»، عبارت است از قدرت و سلطنت تکوینی خداوند جل جلاله بر تمامی موجودات جهان هستی. بنابراین آنچه غیر خدا ند جل جلاله به شمار می‌آید، ملک حقیقی او هستند. خداوند جل جلاله از آن رو که آفریننده و پدیدآورنده جهان هستی می‌باشد، مالک حقیقی آن نیز می‌باشد. همان‌گونه که انسان، مالک صورت‌های ذهنی است که آن‌ها را می‌آفریند. اگرچه انسان و آفریده‌هایش نیز مملوک حقیقی خداوند جل جلاله اند.¹ آیاتی به این مضمون، بارها در قرآن تکرار شده است.² چنانچه الله جل جلاله فرموده است: (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ..)³

ترجمه: و ملک آسمان‌ها و زمین از آن خدا است، و خدا بر هر چیزی توانا است. {۱۸۹}.

و همین‌طور در سوره مائده آیات 17-18 و 40، سوره توبه آیه 116، سوره جاثیه آیه 27، سوره فتح آیه 14 و سوره حدید آیه 2 آیات مشابه در مورد ملکیت و پادشاهی الله جل جلاله بر آسمانها و

□¹ - مطهری، مرتضی (1362) مسأله ربا، تهران: انتشارات صدري، ص 31.

² - آل عمران: آیه 981؛ مائده: آیات 021، 04، 81، 71؛ توبه: آیه 611؛ جاثیه: آیه 72؛ فتح: آیه 41؛ حدید: آیه 2.

³ - آل عمران آیه، 189 .

زمین و آنچه که در بین آنها است بیان شده است که در مجموع ملکیت حقیقی و پادشاهی مطلق الله جل جلاله را بر تمامی کاینات ثابت مینماید.

اعتقاد به مالکیت خداوند جل جلاله، از اصول اعتقادی مسلمانهاست. «ملک» به این معنا، از امور حقیقی است نه حقوقی، از این رو موضوع مباحث و احکام فقهی حقوقی نخواهد بود و از مختصات ذات مقدس الهی است و از قلمرو اشخاص حقیقی و حقوقی خارج است. بعضی اوقات تصرف مالکانه به این دلیل است که مملوک، مخلوق مالک است؛ به عبارت دیگر، مالک در اعطای وجود به مملوک دخالت دارد. در این صورت، مالک، حقیقی است؛ مانند مالکیت خداوند جل جلاله نسبت به مخلوقات. «مالکیت حقیقی بالذات» منحصر به ذات اقدس الهی است. آیات متعددی در قرآن کریم، صراحت در مالکیت خداوند جل جلاله بر آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست دارد: الله جل جلاله می فرماید: (له ما في السموات و ما في الارض و ما بينهما و ما تحت الثرى..)¹

ترجمه: از آن او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه در میان آن دو و آنچه در زیر خاک (از دفائن و معادن) است. {۶}. آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه بین آنهاست و آنچه در دل زمین است، همه از آن خداست. مالک اصلی اوست و مالکیت دیگران، «بالعرض» و نه «بالاصاله» می باشد.

2 : مالکیت اعتباری

مقصود از ملکیت اعتباری این است که قانونگذار و عقلا میان خودشان، ملکیت را «اعتبار» می کنند، مانند اعتبار ملکیت خانه برای شخصی و یا اعتبار ملکیت باغ و زمین برای شخص دیگر. ملکیت بدین معنا، مورد بحث و گفتگو و موضوع مباحث فقهی حقوقی و اقتصادی است.

«فقهاء» برای تعریف ملکیت اعتباری، عنوان مستقلی را در کتابهای فقهی به کار نبرده اند و لکن به مناسبت های مختلف، آن را تعریف کرده اند. ما به لحاظ اهمیت این موضوع در اثبات آثار حقوقی با تفصیل بیشتری به آن می پردازیم «محقق یزدی می گوید: حقیقت مالکیت، چیزی جز اعتبار عقلانی نیست؛ زیرا آنان هنگامی که چیزی در دست شخصی هست میان آن دو، رابطه ای که سبب تسلط شخص می گردد، اعتبار می کنند و یا اینکه، عقلا خود تسلط شخص را بر آن شی اعتبار می کنند»².

از مجموع نظریات حقوق دانان در باره ملکیت می توان گفت که مالکیت امر اعتباری است، هر چند حقوق دانان در تعریف و بیان این موضوع دیدگاه های متفاوت دارد.. و این امر اعتباری

¹ - سوره طه، آیه 6.

² - محقق یزدی، حاشیه مکاسب، ج 1، قم: انتشارات قم، ص 45. سال: (1388)

بوده بین اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی و برای هر کدام شان اطلاق مالک می‌شود، آثار و احکام مالکیت بر آنها مرتب می‌گردد. ملکیت اعتباری متکی به مالکیت انسان می‌باشد که در قرآن کریم، اکثر نعمت‌ها را خداوند جل جلاله همراه کلمات «خلق لکم» و «جعل لکم» و مانند آنها برای انسان مورد استفاده قرار داده بطور مثال الله جل جلاله می‌فرماید: **(الذی جعل لکم الارض فراشاً و السماء بناء و انزل من السماء ماءً فاخرج به من الثمرات رزقاً لکم)**¹

ترجمه: خدای شما کسی است که زمین را برایتان بگسترده (و آن را در خور اقامت و سکونت کرد) و آسمان را (با تمام اجرام و ستارگان، بسان) کاخی بیافرید و از آسمان آب فرو فرستاد و با آن، انواع (گیاهان و درختان و) ثمرات را به وجود آورد تا روزی شما گردند. {۲۲}.

از تفسیر و تحلیل این آیه شریف چنین برداشت می‌شود که در مجموع حقیقت مالکیت و دارایی از ذات الله جل جلاله است؛ اما الله متعال جل جلاله برای انسان حق ملکیت را اعطا نموده و به او در حدود احکام معیین و ضوابط مشخص صلاحیت استفاده را در ملکیت اعتباری نیز داده است.

¹ - سوره بقره، آیه 22.

فصل دوم

حقوق ملکیت زن در شریعت اسلامی و قانون

مطلب اول: اسباب مشکلات ملکیت زن

در نظام حقوقی اسلام زنان از لحاظ زمینه‌ها و حمایت‌های اقتصادی مورد توجه و دقت نظر قرار گرفته است، لازم است که روشن گردد زیرا؛ همکاری‌های اقتصادی باعث اطمینان، اعتماد به نفس، امنیت روحی و روانی زنان می‌شوند و بدین‌وسیله، امنیت اجتماعی را در بخش عظیم پیکر اجتماع فراهم می‌نمایند و زمینه را برای عدالت اجتماعی فراهم می‌سازند. چون عدالت اجتماعی بدون محیطی که عدالت پرور نباشد ایجاد نمی‌شود. حمایت‌های اقتصادی برای زنان، استقلال و خودکفایی زنان را هموار می‌نمایند و باعث توانمندسازی شان می‌گردد. زنان، به‌عنوان نیمی از اعضای غیر قابل تفکیک جامعه در محیط اقتصادی خوب است قرار بگیرند و این نقش و موقعیت به تواناسازی و استقلال و خودکفایی آنان کمک می‌کند و راه را برای احقاق حق آنان باز مینماید و در نتیجه، عدالت اجتماعی به میان می‌آید. در نظام اجتماعی ما به‌طور معمول حق مالکیت، انحصار اقتصاد، تولید و منابع اقتصادی در دست مردان هست و اکثر زنان از این نعمت محروم هستند و تنها حق نفقه نقش خود را بازی کرده و به حیات فردی و اجتماعی زنان اطمینان می‌آفریند. در افغانستان، خصوصاً در محیط قریه جات و زندگی قبیله‌ای، زنان فاقد منابع اقتصادی مستقل هستند. جامعه ساحوی و کوچی مان تا هنوز نمی‌دانند که زنان از منابع اقتصادی مستقل بهره‌مند می‌شوند. 1 در نتیجه بحث و ارائه نظریات دانشمندان وجود زمینه‌ها و منابع اقتصادی مستقل برای زنان، مسیر تواناسازی زنان را فراهم می‌نماید و در نتیجه عدالت اجتماعی هموار می‌گردد.

بنابراین، یکی از راه‌های عدالت اجتماعی، از بین بردن ظلم و ستم بر زنان از سوی مردان، احقاق حق بشری؛ شناسایی منابع و زمینه‌های اقتصادی مستقل برای زنان است. تحقیقات نشان داده است زنانی که مورد خشونت شوهران شان قرار می‌گیرند چه آن‌های که قربانی خشونت جسمی هستند و یا مورد بی‌احترامی و یا دیگر انواع خشونت، بنا به دلایل مختلف از جمله وابستگی‌های اقتصادی نسبت به شوهر زندگی را توأم به مشکلات را تحمل می‌کنند. طبق آماری که ماریاروی مؤسس و مدیرعامل «شرکت زنان قربانی خشونت و بحران زده» در امریکا به دست آورده، وابستگی اقتصادی یکی از عوامل مهمی است که باعث تحمل خشونت شوهران از سوی زنان می‌شود، مشکلات ذیلا قلم دادشده:

1 - امیدوار به تحول

1- ماریاروی، مهدی قراچه داغی (1377) زنان کتک خورده، تهران: نشر علمی، ص 58.

2 - نداشتن جایی که به آن پناه ببرند

3 - ترس از انتقام

4 - فرزندان

5 - وابستگی اقتصاد

6 - ترس از تنهایی

7 - داغ ننگ طلاق.

زن تا وقتی دختر است نفقه‌خور پدر است و بعد از شوهر کردن، نفقه‌خور شوهر می‌شود. البته انفاق نفقه زوجه با شرایطی واجب هستند که در فصل مرتبط آن بحث می‌شود. اینکه زنان شوهردار تا وقتی نشوز نکرده‌اند و یا طلاق نگرفته‌اند مستحق نفقه شوهر می‌باشند.

منظور از تواناسازی زنان، ایجاد زمینه‌های عدالت اجتماعی در جامعه است، نه تفوق و برتری جنسیتی، زیرا چه مرد سالاری و یا زن سالاری و یا تفوق یکی بر دیگری آثار وضعی نامناسب در پی دارد. تواناسازی زنان که هموار کننده زندگی طبیعی و سالم انسانی زنان و مردان در جامعه است، شناسایی حقوق و دارایی‌های مادی و معنوی زنان نیز مهم است و بالا بردن سطح آگاهی مردم و معرفی جایگاه اقتصادی زنان. هرآینه، هر فردی از جامعه اگر از حقوق خودش بهره‌مند و مطلع باشد، مورد ظلم و ستم صورت نخواهد گرفت. نظریه تواناسازی زنان از نظر کارولین موزر از مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن که سال‌ها تحقیق در این زمینه انجام داد، بسیار جالب مطرح شده است. به گفته ایشان این نظریه درحالی‌که به اهمیت افزایش قدرت برای زنان واقف است، سعی می‌نماید که قدرت را کمتر به صورت برتری فردی بر فرد دیگر و بیشتر از لحاظ توان زن در جهت افزایش اتکا به خود و قدرت درونی شناسایی نماید.¹

در منابع فقهی و نظریات حقوقی، زمینه‌های بسیار غنی اقتصادی مستقل برای زنان در جامعه اسلامی شناسایی شده است. از این دیدگاه، زنان آن موجوداتی نیستند که غالباً باورهای عرفی نسبت به آن توجه دارند. باورها و برداشت‌های اجتماعی که زنان بی‌چون و چرا در خانه شوهر هر نوع کاری الزاماً انجام دهند و تمام مالکیت‌ها، مال مردان باشند و زنان فاقد هرگونه مالکیت باشند غلط می‌باشد. اگر از لحاظ مبانی فقهی و حقوقی توجه نماییم، در حقوق اسلامی، حتی زن می‌تواند برای کارهایی که در منزل شوهر به امر او انجام می‌دهد از او مطالبه حق الزحمه نماید. مگر صورت که زن قصد تبرع داشته باشد مستحق حق الزحمه نخواهد بود.²

¹ - موزر، کارولین (1372) برنامه ریزی بر حسب جنسیت در جهان سوم، نقش زنان در توسعه، تهران: انتشارات روشنگران، ص 114.
² - صفایی، حسین، امامی، اسدالله، (1376) مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر دادگستری، ص 109.

بناءً، زنان از نقطه نظر تحلیل فقهی و حقوقی وقتی در زمینه بچه داری، جمع‌آوری سوخت، تهیه خوراک و نگهداری از افراد بیمار می‌توانند از زوج خود دست مزد طلب نمایند. به نظر حقوقدانان، کار اقتصادی زن هم جزء از اموال او به شمار می‌آید و زن مجبور نیست آن را بطور رایگان در اختیار شوهر بگذارد، مگر کاری که برحسب عرف و عادت، از باب حسن معاشرت یا معاضدت، وظیفه زن محسوب شود که زن نمی‌تواند مزدی برای آن مطالبه کند.¹ معمولاً ساخت جامعه ما به شکلی است که نسبتاً زنان احساس نمی‌کند که دارد برای کس بیگانه ای کار می‌کند.

لازم به تذکر است که از دید مردم معمولاً سرپیچی کردن زنان از کارهای خانه و انجام ندادن خیلی افعال و اعمالی مانند بچه‌داری نکردن و کارخانه را انجام ندادن، یعنی اعمال و افعالی که طبق گفته حقوقدانان کاری که برحسب عرف و عادت وظیفه زن محسوب شود، زن ناشزه به حساب می‌آید و ناشزگی احکام خاص خودش را دارد و مردان به این نظر بالای زنان حس خود خواهی را تحمیل می‌نمایند: «الناس مسلطون علي اموالهم» و زنان را جزء از مال و دارایی خود بشمار می‌آورد.

اگر اطراف زندگی زن و مرد در جامعه از لحاظ حقوق و کاری شناسایی و معرفی شود، معیشت، زندگی و به طور کلی در رفع ظلم و حق کثی زنان تأثیر خواهد کرد. دانایی همیشه نتیجه اش توانایی است. اگر مثالی رسم کنیم؛ انسان، دانایی و توانایی، سه ضلع مثلث را تشکیل می‌دهند. انسان، وقتی توانا می‌شود که دانا شده باشد. توانایی، یک فرایندی است که در درازمدت به وجود می‌آید که زنان از این توانایی محروم نگهداشته شده و آشنایی مردم از علماء و فقهاء، نظریه ها و آموزه‌های دینی، بستر عدالت اجتماعی را هموار می‌سازد. ملکیت و احراز حق ملکیت و همچنین حمایت های اقتصادی و منابع مالی برای زنان از موارد دانایی و توانایی و در نتیجه، عدالت اجتماعی است. مالکیت حقی است مستقل که هرکسی در باره اموال خود دارد و به منطوق «الناس مسلطون علي اموالهم» زنان نیز چنین تسلطی را در اموال و دارایی خویش باید تصاحب نمایند.² از جمله مالکیت‌ها و اعمال ملکیت و منابع اقتصادی زنان عبارت‌اند از:

1 - مهر

2 - جهیزیه

3 - ارث

4 - کار اقتصادی و دستمزد آنان.

¹ - صفایی، امامی، همان، ص 113.

² - محقق، محمد باقر (1360) حقوق مدنی زوجین، ج3، تهران: نشر بنیاد قرآن، ص 385.

مبحث اول

ملکیت در فقه اسلامی

ملکیت زنان در نظام و فقه اسلامی از جایگاه روشنی برخوردار است. بدین ترتیب در این مبحث در چهار مطلب جداگانه نقش حق ملکیت زن در اسلام (مطلب اول)، ملکیت زنان در قرآن کریم (مطلب دوم)، ملکیت زنان در احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم (مطلب سوم) و جایگاه ملکیت زنان از دیدگاه فقهای اسلام (مطلب چهارم) بررسی می‌نماییم:

مطلب اول: نقش حق ملکیت زن در اسلام

دین اسلام بر اساس جامعیت خود، علاوه بر روشن نمودن وظایف انسان در برابر خداوند جل جلاله، به تنظیم روابط او با هم نوعان اش نیز پرداخته است تا جامعه مطلوب و مرفه و خوشحال که در پی آن است، تحقق یابد. احکام ناظر به روابط انسان با هم نوعان اش، به صورت مجموعه‌ای از احکام و تکالیف است، یعنی حقوقی که انسان در برابر دیگران از آن برخوردار است و تکالیفی که دیگران نسبت به حقوق او دارند. اساساً حق و تکالیفی که در رفتارهای اجتماعی انسان‌ها و در ارتباط‌های متقابل آن‌ها مصداق می‌یابد، حق متقابل دارند و تکالیف هریک مستلزم رعایت می‌باشد. البته باید توجه داشت که حق اختیاری بوده، اما تکلیف الزامی است؛ کسی که در موردی حقی دارد می‌تواند از آن استفاده کند و یا از آن صرف‌نظر نماید، ولی دیگران در برابر حق او مکلف‌اند و باید حق او را محترم شمارند. از جمله مقررات اجتماعی اسلام، حقوق و وظایفی است که اعضای یک خانواده، به خصوص زن و شوهر از آن برخوردارند. اسلام بنیان و اساس خانواده را از مهم‌ترین بنیادهای اجتماعی و در جهت بقای نسل انسان، سکونت و آرامش، ارضای غریزه جنسی، مشارکت در امور مادی و معنوی و تربیت نسل دانسته و برای سلامت و جلوگیری از تزلزل آن، دستورات فراوانی داده است. با عقد ازدواج و تشکیل خانواده، رابطه زوجیت محقق شده و هر یک از زن و شوهر در قبال دیگری، دارای حقوقی شده که دیگری مکلف به مراعات آن‌ها است. برخی از این حقوق مثل حسن معاشرت، مشترک بین هردو بوده، و برخی مثل قیمومیت و سرپرستی و تمکین، مختص به مرد، و برخی مثل نفقه، مختص زن است. از نگاه دیگر میتوان حقوق زن و شوهر را به حقوق مالی و غیرمالی تقسیم کرد، حقوق مالی، حقوقی هستند که متعلق شان مال باشد. در روابط زن و شوهر، حقوق مالی غالباً از آن زن است و حقوق غیرمالی مثل قیمومیت که به موجب آن مرد بر همسرش حق اطاعت دارد و حق حضانت، غالباً به شوهر تعلق دارد و به جزء ارث، مرد بر همسر خود، حق مالی دیگری ندارد، که البته چون حق و تکلیف در تقابل با یکدیگرند، و پس از مرگ،

تکلیفی نیست، نمی‌توان ارث را قلمرو حقوق زوجین شمرد. بنابراین می‌توان روابط مالی زوجین و حقوق مالی زن را یکی دانست.

مطلب دوم: تثبیت حقوق ملکیت زن در آیات قرآن

ملکیت زنان نسبت به اموال در دین اسلام را می‌توان در چند وجه مورد مطالعه قرار داد؛ زیرا به دست آوردن ملکیت نسبت به اموال از جهات متعدد صورت می‌گیرد. مهم‌ترین موارد مالکیت زنان عبارت‌اند از: ملکیت اصلی، ملکیت تبعی می‌باشد که در مورد تثبیت حقوق ملکیت زن از جمله حق کسب کار، حق گرفتن مهر، حق دریافت نفقه، حق تکریم زن از جانب شوهر بعد از طلاق، و حق اخذ اجرت رضاعت از پدر طفل که ذیلاً به آیات قرآنی تثبیت می‌شود و توضیح می‌گردد:

در مورد کسب و کار الله جل جلاله می‌فرماید: (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَسَبْنَ¹)

ترجمه: مردان نصیبی دارند از آنچه فراچنگ می‌آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می‌آورند و هر یک از زنان و مردان دارای سرشتی و حقوقی فراخور حال خود می‌باشند {۳۲}.

مورد مهر، الله متعال جل جلاله می‌فرماید: (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً²)

ترجمه: و مردان نصیبی دارند از آنچه فراچنگ می‌آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می‌آورند (و هر یک از زنان و مردان دارای سرشتی و حقوقی فراخور حال خود می‌باشند {۴}.

در مورد نفقه الله متعال می‌فرماید: (لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَ مَن قَدَرِ عَلَيْهِ رِزْقٌ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللّهُ³)

ترجمه: آنان که دارا هستند، از دارائی خود (برای زن شیر دهنده، به اندازه توان خود) خرج کنند، و آنان که تنگدست هستند، از چیزی که خدا بدی شان داده است خرج کنند {۷}.

در مورد متعه طلاق الله جل جلاله می‌فرماید: (وَ مَتَعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسَعِ قَدْرَهُ وَ عَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرَهُ⁴)

ترجمه: و گناهی بر شما نیست (و در این موقع) آنان را (با هدیه ای مناسب حال خود) بهره مند سازید. آنکس که توانائی (مالی) دارد، و آن کس که توانائی (مالی) ندارد، به اندازه خودش {۲۳۶}.

و در مورد رضاعت یا شیر دادن الله جل جلاله می‌فرماید: (فَإِن أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ⁵)

ترجمه: اگر آنان (حاضر شدند بعد از جدائی، فرزندان) شما را شیر دهند، مزدشان را به تمام و کمال بپردازید {6}.

1- نساء، آیه 32.

2- النساء، آیه 4

3- طلاق آیه ۷،

4- البقره آیه ۲۳۶؛

5- طلاق آیه ۷

فرع اول: مالکیت اصلی و بالذات

قرآن کریم و روایات گهربار پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم کسب و تلاش اقتصادی زنان و مردان را تأیید کرده و مالکیت آنان را بر آن مترتب ساخته است. اینک موارد این نوع مالکیت را به طور جداگانه مطرح می‌نماییم.

ألف: ثبوت حق ملکیت برای زنان

الله جل جلاله میفرماید: (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا و لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ..)¹

ترجمه: مردان نصیبی دارند از آنچه فراچنگ می‌آورند و زنان (هم) نصیبی دارند از آنچه به دست می‌آورند و هر یک از زنان و مردان دارای سرشتی و حقوقی فراخور حال خود می‌باشند {۳۲}.

در این آیه، هم کسب و هم مالکیت زن و مرد تأیید شده است. جداگانه نام بردن از زن و مرد برای از بین بردن این ذهنیت غلط است که مالکیت و کسب و تلاش اقتصادی منحصر به مردان نیست، لذا برخی از مفسران سه احتمال را در این آیه بیان کرده‌اند (۱): ۱- اجر و پاداش اعمال، ۲- کسب فعالیت اقتصادی ۳- میراث، (۲): 2 و برخی دیگر دو احتمال را گفته‌اند: ۱- اجر و پاداش عمل و ۲- میراث.³

کلمه اکتساب به معنی به دست آوردن است؛ اما فرقی که راغب اصفهانی بین معنای کسب و اکتساب متذکر می‌شود، بسیار قابل توجه و دلیل بر مدعاست وی می‌گوید: کلمه اکتساب در به دست آوردن فایده‌ای استعمال می‌شود که انسان می‌خواهد خودش از آن استفاده کند و بهره‌برداری اختصاصی از آن نماید و کسب، هر دو را شامل می‌شود هم آنچه را که خود می‌خواهد استفاده کند شامل می‌شود و هم آن چیزی را که برای دیگران به دست می‌آورد افاده میکند. از این رو، مفاد آیه چنین خواهد که هر کی از زن و مرد، آن چیزی را که به دست می‌آورند، خواه اختیاری باشد مانند کسب درآمد، یا غیر اختیاری مانند ارث و غیره، به خودشان اختصاص دارد و حق استفاده و بهره‌برداری را بطور مستقل خواهند داشت.⁴ با توجه به آیات متعدد قرآن کریم چند و از چندین جهت جداگانه ملکیت برای زنان ثابت گردیده و مستحق شناخته شده اند که هر نوع آن بطور مفصل درجایش توضیح داده میشود.

¹ - نساء، آیه 32.

² - محمدبن طاهر (1402ق) تفسیر التحرير و التنوير، ج5، دمشق: نشر العصریه، ص 32.

³ - زحیلی، وهبة (2001م) التفسیر المنیر، ج5، دمشق، دارالعلم، ص 32.

⁴ - کاظمی، زهره (1387) حمایت های مالی زنان در نظام حقوق خانواده از دیدگاه اسلام، دوفصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده، پاییز و زمستان، سال سیزدهم، شماره 49، ص 109.

ب: استقلال در تصرف

از نظر فقه اسلامی زن در مسائل مالی و اقتصادی استقلال و آزادی کامل دارد، و می‌تواند در اموال شخصی خود هرگونه دخل و تصرفی نماید، بدون آنکه کسب موافقت شوهر لازم باشد اعم از اینکه اموال را قبل از ازدواج بدست آمده باشد، یا بعد از آن.

در حقوق بعضی از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه حق و وظیفه اداره کردن کلیه اموال زن (اعم از اینکه قبل از عقد زناشویی تخصیص شده و یا پس از آن) به مرد محول گردیده است.

با مقایسه اجمالی بین قانون اسلام و قوانین دنیای متمدن غرب که شاید مفصل‌ترین و کامل‌ترین آنها قانون مدنی فرانسه باشد، می‌توان گفت برخلاف تصور عده‌ای حدود اختیارات زن، آزادی و استقلال او در انجام امور مالی و روابط حقوقی و اقتصادی در شریعت و نظام حقوقی اسلام به مراتب وسیع‌تر و بیشتر از آن مرزهایی است که در نظام‌های حقوقی کشورهای مدعی تمدن، برای زن شناخته شده است¹»

از ظاهر موضوع فهمیده می‌شود که زن عاقل و دانا در تمامی ملکیت و دارایی خود تصرف کرده می‌تواند بصورت اینکه آن را در راه‌های خیر مصرف نماید و یا اینکه مال شخصی اش را معامله و خرید و فروش نماید، این در یک روایت از امام احمد و مذهب ابوحنیفه و امام شافعی و ابن‌المنذر است و در روایت دیگری از امام احمد که امام مالک نیز به آن قایل است نقل شده که زن نمیتواند در زیاد تر از ثلث مال بدون اجازه شوهر خود تصرف نماید بدلیل این حدیث شریف که از عمرو ابن‌شعب روایت شده که وی از پدر خود نقل کرده که نبی علیه سلام در یک خطبه بیان کردند:

عن عمرو بن شعيب ، عن أبيه ، عن جده ، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال : « لا يجوز لامرأة أمر في مالها ، إذا ملك زوجها عصمتها .. »² ترجمه: عمرو ابن‌شعب از پدر کلان خود روایت میکند که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند «برای زن تصرف در مالش جایز نیست وقتی که در نکاح شوهرش در آید.»

¹ - همان، ص 317.

² - رواه ابوداود برقم 3079 باب في عطية المرأة بغير إذن زوجها، ج 9 ص 431 ، الذهبي ، الحافظ ، المستدرک علی صحیحین للحاکم مع تعلیقات الحافظ الذهبي، هذا حدیث برقم ۲۲۵۹ صحیح الاسناد ولم یخرجاه الشیخین، جلد ۵ ، صفحه ۴۰۴ ، المكتبة الشاملة.

امام ابن قدامه قایل بر استقلالیت مالی زن می باشد و به دلایل ذیل استناد می نمایند¹:

۱: الله متعال می فرماید: **{فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ..}**²

ترجمه: اگر از آنان صلاحیت و حسن تصرف دیدید، اموال شان را بدی شان برگردانید{۶}.

۲ - رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **(عَنْ زَيْنَبَ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ سَوَاءً قَالَتْ كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ تَصَدَّقْنِ وَلَوْ مِنْ خُلْيُكُنَّ ... وَكَانَتْ زَيْنَبُ تُنْفِقُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَأَيَّتَامٍ فِي حَجْرِهَا ...)**

ترجمه: «از زینب، همسر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه به مانند آن روایت است که گفت: در مسجد بودم که رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم و فرمودند: «ای گروه زنان! صدقه بدهید. حتی اگر از زیورآلات تان باشد» و زینب نفقه عبدالله و یتیمان که در خانه او بودند پرداخت مینمود زیرا کسی که سپردن مال به او جایز باشد واضح است که مصرف آن بدون اجازه از کس دیگر مانند اطفال درست می باشد و خود زن عاقل دارای اهلیت در مصف مالی که به وب تعلق می باشد و شوهر هیچ حقی در مال و دارایی زن خود ندارد و در مجموع هیچ کس حق ندارد که مانع در مصرف مال زن گردد.

۳: حدیثی را که شعیب روایت کرده ضعیف و مرسل است و حدیث صحیح در زمینه وجود ندارد که زن در مال خود محدود و مقید به اندازه ثلث باشد، زیرا محدود کردن زن به اختیار و تصرف در مال وی به اندازه ثلث تحکیم و تشریح است و چنین اصل و دلیلی موثقی در متون وجود ندارد.

بطور کل میتوان گفت که استقلال زن در تصرفات ملکیت خود مورد تایید فقهاء است و آن را به اذن شوهر یا پدرمعلق نمی دانند در صورتی که زن دارای عقل کامل و رأی ثابت باشد، و در عقود از جمله ازدواج، بیع، شراء تملیک، هبه، قرض، صدقه و سایر تصرفات، بر مال شخصی خود میتواند داشته باشد و نسبت به دیگر افراد در تصرف ملکیت اش اولویت دارد.

و نیز گفته است: «کراهت دارد زن صدقه دهد، مگر آنکه از شوهر اذن بگیرد و نیز کراهت دارد بدون اذن شوهر بردهی خود را آزاد کند یا وقف و نذری را منعقد سازد. اگر این کارها را بدون اذن شوهر انجام داد، عملی خلاف و مکروه انجام داده است ولی کارها درست است و شوهرحق ندارد آن

¹-(ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم دمشقي الحنبلي،(المتوفى: 620هـ) المغنى، ابن قدامة جلد: ۴ صفحه: (۳۴۸ و ۳۴۹) الناشر: مكتبة القاهرة ،تاريخ النشر: 1388هـ - 1968م.
² - النساء؛ آیه (۶).

را به هم زند»¹ بهر حال زن مستقل در تصرف مال و دارایی خود است و ادله آن در بحث قبلی ذکر گردیده

از جانب دیگر می توان با استناد به قاعده تسلیط استقلال زنان نسبت به اموالشان را محقق دانست. زیرا کلمه (الناس..) شامل همه مردم می شود. حتی مطابق دیدگاه برخی از فقهاء در صورت استحسان هم نمی توان نسبت به تسلط مردم در اموال شان شک نمود و آن را با سایر مقاصد مقایسه نمود. بدین معنا که در مواردی می توان نسبت مصالح عمومی حقوق جزئی اشخاص را نقض کرد که در این مورد تسلط بر مال دیگران مستثنی از این قاعده است.²

این آیه دلیل مثبت بیان کننده حکم خوردن مال دیگران به باطل است، که الله متعال میفرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ)³

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راه های نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخورید مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد، و خودکشی مکنی و خون همدیگر را نریزید. بی گمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود). {۲۹}.

اصل اولی در اسلام این است که همه مردم در تصرفات مالی خود از استقلال برخوردار باشند. از این حیث فرقی بین زن و مرد وجود ندارد، مگر اینکه دلیل شرعی معتبری بر منع فرد، از تصرف در اموال خودش دلالت کند.

فرع دوم: مالکیت تبعی

مهمترین موارد مالکیت تبعی زنان در حوزه فقه اسلامی ارث و دیت می باشد. زیرا در هر دو مورد مقدار وحد آن از جانب شارع مقدس معلوم گردیده و فقهای عظام نیز در این زمینه فتاوی مهم و معتبری را مطرح نموده اند.

ج: ارث

قانون مشخصی برای ارث زنان در جاهلیت وجود نداشت و هر کسی به انصاف خود به زنان سهمی می داد. گاهی نیز آن ها را از ارث محروم می کردند. یا زنانی که در جنگ ها شرکت می کردند و به دفاع و مبارزه می پرداختند، از ارث بهره مند می شدند. بهر حال خداوند جل جلاله در چنین شرایطی به زنان حق بهره مند و مستفید شدن از ارث را به صورت قانونمند اعطا کرد الله متعال می فرماید:

¹ - همان، ص 31.

² - جحیش، بشیر بن مولود (بی تا) الاجتهاد التنزیلی، القاها: دارالکتب العلمیه، ص 92.

³ - النساء، آیه 29 .

(لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا) ¹

ترجمه: برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است، خواه آن ترک‌ه‌کم باشد و یا زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است (و تغییرناپذیر است) {7}.

صاحب ایسرالتفاسیر برای شرح کلمه «نصیب» گفته که مراد از آن این است که آنچه از جانب خداوند جل جلاله مقرر شده است باید برایشان داده شود، چراکه مقدار آن مشخص است.² در درالمنثور در مورد شأن نزول این آیه گفته شده است که مردی از انصار فوت شده بود و از او فرزند صغیر و دو دختر باقی‌مانده بود، مگر پسرعمه آن آمد و میراث متوفی را برد، زیرا در جاهلیت برای اطفال صغیر و زن‌ها میراث نمی‌رسید، و این بود که آیه برای استحقاق و شناسایی مقدار سهم الارث زنان نازل شد. چون کلمه نصیب به مواردی گفته می‌شود که حق معلوم شده و پرداخت آن واجب است. کلمه نصیب مفروض در این آیه به معنای سهم از پیش تعیین شده بوسیله سایر آیات ارث هست که وارد شده است.³

در اسلام، زن و مرد بر اساس موقعیت خود در خانواده ارث می‌برند. ملاک ارث، زن بودن و یا مرد بودن نیست. با توجه به اینکه مهر و نفقه بر عهده‌ی مرد است، جهاد ابتدایی بر مرد واجب است و هزینه‌ی جنگ را وی باید تحمل کند. همچنین دیه عاقله بر عهده مرد است، لذا نوعی توازن در سهم ارث برقرار شده است، بدین صورت که مردان طبق قانون الله جل جلاله: (لِلذَّكَرِ مِثْلُ مِثْلِ حِطِّ الْأُنثِيَيْنِ) ⁴ ترجمه: خداوند درباره (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادرانتان) به شما فرمان می‌دهد و بر شما واجب می‌گرداند که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره یک مرد به اندازه بهره دو زن است. {۱۱}.

تعریف میراث:

میراث عبارت از مالی است، که از فرد متوفی برای ورثه باقی می‌ماند. ارث، در افعاتستان بر اساس اصول شریعت استوار است. هر مرد و زن می‌تواند شرعاً و قانوناً، از اقارب متوفای خویش، مثل

¹ - نساء، آیه 7.

² - الجزائری، جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر، ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، الناشر: مکتبة العلوم والحکم، المدینة المنورة، الطبعة: الخامسة، 1424هـ، ج 1، ص 78.

³ - السیوطی، عبد الرحمن بن ابي بکر، جلال الدین، الدر المنثور فی التاویل بالمأثور، الناشر، موقع التفاسیر غیر مطبوع، ج 3، ص 42.

⁴ - النساء، آیه 11.

پدر، مادر، شوهر، کاکا،... میراث اخذ نماید. قانون مدنی افغانستان نیز، میراث را بر اساس شریعت اسلام، از اموال متوفی، سهم بندی و معین ساخته است.

تفاوت که در زمینه ارث بین زن و مرد، در نظام حقوقی افغانستان، نظیر سایر کشورهای اسلامی، وجود دارد، این است که زن، مطابق شریعت و قانون مدنی، باید برابر با نصف سهم مرد، میراث ببرد: یعنی دختر متوفا نصف سهم پسر، و خواهر، نصف سهم برادر را به ارث می‌برد. این تفاوت بین زن و مرد در ارث، مشکلات زیادی را برای زنان آفریده است، بناءً زسوی تعداد زیادی از زنان مورد سوال قرار گرفته است.

در نظام مالی خانواده در افغانستان، غیر از میراث، دو منبع حقوق مالی دیگر نیز برای زن وجود دارد. این دو منبع، عبارت از 1: مهر و 2: نفقه می‌باشند، که مرد مکلف به پرداختن آن است.

به همین دلیل، مردان دو چند زنان ارث می‌ببرند، تا قادر به پرداختن دو حق دیگر زنان باشند.

چنانچه خداوند متعال جل جلاله می‌فرماید: (لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ) ¹

ترجمه: خداوند درباره (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادران) به شما فرمان می‌دهد و بر شما واجب می‌گرداند که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره یک مرد به اندازه بهره دو زن است. {۱۱}.

و همچنان الله تعالی می‌فرماید: (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا) ²

ترجمه: برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است، خواه آن ترک‌ه کم باشد و یا زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است (و تغییرناپذیر است) {۷}.

اینک برای روشن شدن سهم زنان از میراث مواردی که مستحق ارث می‌شوند را با جهات مختلف آن مورد بحث قرار می‌دهیم:

1- سهم الارث زن به‌عنوان همسر:

قرآن کریم سهم ارث زن را به‌عنوان همسر چنین بیان داشته است الله متعال می‌فرماید: (لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ) ³

¹- سوره النساء، آیه ۱۱

²- النساء، آیه ۷

³- نساء، آیه ۱۲.

ترجمه: یک چهارم به طور مساوی میان شان تقسیم می گردد. باقیمانده ترکه به خویشاوندان و وابستگان به ترتیب استحقاق می رسد). و اگر شما فرزندی (یا نوه و نوادگانی) داشتید، سهمیه همسرانتان یک هشتم ترکه بوده (و بقیه ترکه به فرزندان و پدران و مادرانتان - همان گونه که ذکر شد - می رسد. البتّه) {۱۲}.

2- سهم الارث زن به عنوان فرزند:

درباره سهم ارث به عنوان فرزند، الله متعال می فرماید: (يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ

فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ)¹

ترجمه: خداوند درباره (ارث بردن) فرزندان (و پدران و مادرانتان) به شما فرمان می دهد و بر شما واجب می گرداند که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهره یک مرد به اندازه بهره دو زن است. اگر فرزندان همه دختر بودند و تعدادشان (دو و یا) بیشتر از دو بود، دو سوم ترکه بهره ایشان است، و اگر ورثه تنها یک دختر باشد، نصف ترکه از آن او است {۱۱}.

3- سهم الارث زن به عنوان مادر:

در مورد سهم زن به عنوان مادر، الله متعال می فرماید: ﴿وَلِأَبْوَابِهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ

كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ)²

ترجمه: اگر مرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می رسد (و باقیمانده بین فرزندان او به ترتیب سابق تقسیم می گردد). و اگر مرده دارای فرزند (یا نوه) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوم ترکه به مادر می رسد (و باقیمانده از آن پدر خواهد بود {۱۱}).

4- سهم الارث زن به عنوان خواهر:

سهم زن به عنوان خواهر، الله متعال می فرماید: (وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَهُ أَخٌ أَوْ

أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ)³؛

¹- نساء، آیه 11.

²- همان.

³- نساء، آیه 12.

ترجمه: اگر مرد یا زنی که از او ارث م ببرند کلاله [بی فرزند و بی پدر و مادر] باشد و برای او برادر یا خواهری باشد پس برای هر یک از آن دو يك ششم [ماترك] است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم [ماترك] مشارکت دارند. {۱۲}.

الله متعال می فرماید: (يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَالدُّ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنِ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَالدُّ فَإِنِ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا التُّنْثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنِ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ)¹

ترجمه: ای پیغمبر! درباره نحوه میراث کسی که مرده است و فرزندی و پدری از خود به جای نگذاشته است) از ت و می پرسند. بگو: خداوند در (این باره که مشهور است به(کلاله، برایتان حکم صادر می کند. اگر مردی مُرد و فرزندی نداشت و دارای خواهریبود (پدری و مادری، یا پدری)، نصف ترکه از آن او است. (و اگر خواهری بمیرد و) فرزندی نداشته باشد، برادر (پدری و مادری، یا پدری) همه ترکه را به ارث می برد. و اگر دو خواهر (یا بیشتر، از متوفی) باقی بماند، دو سوم اموال را به ارث می برند، و اگر برادران و خواهران با هم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می برد. خداوند (احکام و مقررات را) برایتان روشن می سازد تا گمراه نشوید و از جمله در تقسیم ارث راه خطا نروید {۱۷۶}.

د - دیت :

دیت نیز یکی از مالکیت های تبعی برای زنان میباشد، و شیوه مالک شدن آن به این شکل است که اگر شوهر یا یکی از اقارب پدری وی توسط کسی خطاء کشته شود به سبب آن دیت لازم میگردد که ورثه مقتول باید آن را دریافت نمایند و در نتیجه زن نیز به عنوان یکی از ورثه مستحق سهم خود از دیت به اساس میراث میگردد، و یا اینکه خود زن توسط کسی خطاء کشته شود یا یکی از اعضای بدن وی قطع یا جرح گردد به سبب این جنایت دیت نفس و قطع و جرح اعضاء لازم میگردد که دیت نفس برای ورثه زن داده میشود در حالیکه دیت اعضاء به خود زن داده میشود.

در صورتیکه دیت نفس باشد علماء مذاهب اسلامی اتفاق دارند که دیت زن نصف دیت مرد است اما در دیت اعضاء علماء اختلاف دارند ، بعضی از علماء میگویند که دیت اعضاء زن نیز نصف دیت اعضاء مرد میباشد و بعضی از علماء دیگر میگویند که دیت اعضای زن تا ثلث دیت اعضاء مثل دیت اعضاء مرد است و بیشتر از آن به اصل خود بر میگردد یعنی نصف دیت اعضای مرد به زن داده میشود .

در مورد دیت نفس زن ابن المنذر¹ میگوید : (علماء اجماع نموده اند بر اینکه دیت زن نصف دیت مرد است)² و در مورد دیت اعضای بدن زن در الموسوعة الفقهية چنین آمده است : (اما در مورد

¹ - النساء، آیه 176.

دیت اعضای زن علماء اختلاف دارند ، احناف و شافعی ها میگویند: دیت اعضای زن نصف دیت اعضای مرد و جرح آن است ، به سبب آنچه که از علی رضی الله عنه روایت است که گفت : دیت زن نصف دیت مرد در نفس و اعضاء است، و مالکی ها و حنبلی ها میگویند : زن در دیت اعضاء تا ثلث دیت مرد مساوی است و هر زمانیکه دیت اعضای وی به ثلث دیت مرد برسد دوباره به دیت خود برمیگردد ، مثلا اگر سه انگشت وی قطع گردد سی شتر دیت انگشتان وی است و اگر چهار انگشت وی قطع گردید بیست شتر دیت انگشتان وی است یعنی نصف دیت اعضای مرد میباشد.)³ .

مطلب سوم: حقوق ملکیت زن در احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم

برای اثبات مالکیت زنان در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم احادیث و موارد زیادی منقول است که شرح و درج همه آنها در این بحث علمی امکان پذیر نیست. با آن هم به ذکر چند نمونه که به معنای شناخت مالکیت زنان در اموال غیرمنقول و سایر مملوکات شان هست اکتفا می نمائیم: (عن جابر بن عبدالله أنّ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى أُمِّ مَيْمُونَةَ فِي نَخْلٍ لَهَا، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ عَرَسَ هَذَا النَّخْلَ؟ أَمْسَلِمٌ أَمْ كَافِرٌ؟ فَقَالَتْ: بَلْ مُسْلِمٌ، فَقَالَ: لَا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ عَرَسًا، وَلَا يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ، وَلَا دَابَّةٌ، وَلَا شَيْءٌ، إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً.)⁴

از حضرت جابر بن عبدالله روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل شد در نخلستان ام مبشر (زنی از انصار) و گفت: این نخل را مسلمان غرس نموده است یا کافر؟ پس گفت: مسلمان، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند که: هیچ مسلمانی درختی را غرس نمی نماید و یا زمینی را کشت نمی نماید و سپس از آن انسان ها و حیوانات و یا چیزی بخورند مگر اینکه برایش صدقه محسوب می شود.

¹ - ابن منذر نیشابوری (241 هـ - 318 هـ) او حافظ أبو بکر محمد بن ابراهیم بن منذر بن الجارود نیشابوری است در سال (۲۴۱) به ایران امروزی تولد شد وی شافعی مذهب بوده و تحصیل علم برای ابن منذر آسان گردیده بود او از عالم ترین عالمای و فقهای عصر خود احوال اصحابه و تابعین: مثل الإمام محمد بن عبد الله بن الحكم ؛ محمد بن إسماعيل الصانغ و قاضي مصر ومحدث برزگ عصر ابن قتيبة المتوفى سنة 270 هـ، علم را آموخت ابن منذر به مکه مکرمه سفر کرد و از علماء آن مکان مقدس علم آموخت وی سپس به تدریس ؛ تصنیف ؛ افتا مصروف شد تا اینکه مقام امام حرم مکی را حاصل نمود او مفسر دقیق و محدث بزرگی بود و نیز به آثار صحابه ؛ آرای تابعین و مجتهدین تسلط و علم کافی داشت وی عالم بدون تعصب و صاحب فکر بر مبنی علم و حقیقت بود ابن منذر داری تالیفات زیادی است از جمله: ۱) تفسیر ابن المنذر النیشابوری ۲: السنن المبسوط. ۳: السنن والإجماع والاختلاف. ۴: الإشراف على مذاهب أهل العلم. ۵: الإجماع.) مرحوم ابن منذر در مکه مکرمه در سال 318 هـ داری فانی را وداع نمود انا لله وانا اليه راجعون . fa.wikipedia.org .

² - ابن المنذر، ابوبکر محمد بن ابراهیم : الإجماع ، ص 43 ، المكتبة الشاملة .
³ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية بالكويت : الموسوعة الفقهية ، ج 21 ص 59 .
⁴ - نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1552 .

این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه حق ملکیت زنان نسبت به اشیاء، اعم از اینکه مال منقول باشد مانند جواهرات و سایر اموال منقولی و یا مال غیر منقول باشد مانند اراضی و اشجار ثابت و جائز می‌باشد. چراکه پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی به نخلستان ام مبشر وارد شد به معنای شناخت ملکیت آن و اقرار بر حق ملکیت برای ام مبشر انصاری است. بناءً این عمل رسول الله صلی الله علیه وسلم به معنای اثبات حق ملکیت برای زنان شناخته می‌شود.

همچنین روایت شده است که: (عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ بَيْنَا أَنَا جَالِسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ إِنِّي تَصَدَّقْتُ عَلَى أُمِّي بِجَارِيَةٍ وَإِنِّهَا مَاتَتْ قَالَ فَقَالَ وَجَبَ أَجْرُكَ وَرَدَّهَا عَلَيْكَ الْمِيرَاثُ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ كَانَ عَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ أَفَأُصُومُ عَنْهَا قَالَ صُومِي عَنْهَا قَالَتْ إِنَّهَا لَمْ تَحُجَّ قَطُّ أَفَأَحُجُّ عَنْهَا قَالَ حُجِّي عَنْهَا.....)¹.

عبدالله بن بریده² رضی الله عنه از پدرش می‌گوید: نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نشستیم بودم که زنی نزد ایشان آمد و گفت: من کنیزی به مادرم، صدقه دادم و او (مادرم) فوت نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پاداش تو به او رسیده و آن (کنیز) را قانون میراث به تو بر گردانده است سپس آن زن گفت: ای رسول الله بر ذمه او (مادرم) روزه ماه رمضان باقی بود، آیا از جانب او روزه بگیرم؟ رسول الله علیه وسلم فرمود: «از جانب وی روزه بگیرید، گفت: او (مادرم) هرگز حج ننموده بود آیا از جانب وی حج نمایم؟ رسول الله علیه وسلم فرمود: از جانب وی حج را اداء کن. این حدیث نیز دلالت واضح و روشن دارد بر ثبوت حق ملکیت زنان و آزادی تصرف در اموال شان و دلیل اثبات بر حق ملکیت زنان بر میراث آنها شناخته می‌شود. چراکه رسول الله صلی الله علیه وسلم بر اهلیت کامل زنان در تصرف و ملکیت شان اقرار نموده و این حدیث تأکید کننده ملکیت زنان و آزادی آنها در تصرف اموال شان می‌باشد.³ و علمای اسلام نسبت به حق ملکیت و دارایی زن نظر واحد دارند زیرا، ثبوت حقوق مالی زن در کتاب الله و سنت رسول الله واضح و روشن می‌باشد و تمام متون فقهی و قانونی استدلال از این اصل می‌نمایند و قایل بر این اند که زنان همانند مردان در تملک دارای اهلیت کامل و در تصرف نمودن بر اموال شان آزاد هستند همچنان ادله زیادی مبنی بر تثبیت حقوق ملکیت زنان در قرآن کریم و سنت نبوی وجود دارد که در خلال مباحث قبلی طور مفصل بیان شد و نظریات مفسرین و محدثین نیز در مورد آن بطور مختصر ارائه گردید.

¹ صحیح: نیشابوری، صحیح مسلم، حدیث شماره: 1939 ج 6 ص 9، کتاب الصوم، باب قضاء الصوم عن الميت.

² بریده فرزند «حُصَيْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَارِثِ اسْلَمِي» و کنیه اش «ابو عبدالله». و «بریده» لقب اوست وی رئیس قبیله اسلم بن افسی بود پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به اقامت در مدینه و بصره ادامه داد و سپس بریده در خراسان به جهاد پرداخت و در مرو اقامت کرد، در زمان فرمانروایی یزید بن معاویه (۶۰-۶۴)، درگذشت. به نوشته ابن حجر عسقلانی وی در سال ۶۳ در (اطراف مرو) درگذشته است آرامگاه او در ترکمنستان امروزی است و حکم بن غفاری نیز که از اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در کنار قبر برید دفن شده و این دو بین مسلمان این مرز و بوم به علمداران دوقلوی اسلام معروف هستند. fa.wikipedia.org/wiki

³ الجملة، أمیمة محمد مسعود، (2007 م)، حق المرأة في التملك و الإنفاق في الفقه الإسلامي، ص 39.

مبحث دوم حقوق ملکیت زنان بغیر عقد ازدواج در فقه و قانون افغانستان

مطلب اول: حق برخورداری زن از میراث

در این قسمت باز هم باید توجه داشته باشیم به توانمند سازی زنان در بخش اقتصادی، یکی دیگر از حمایت های اقتصادی که برای زنان از سوی شریعت، قانون گذاران و حقوقدانان در نظر گرفته شده است و عملاً مردم، به خصوص زنان آگاهی ندارند، «ارث» و فعالیت های اقتصادی آنها هستند. از لحاظ تحلیلی آمارهای اقتصادی زنان دو قسم متصور است:

1- زنان برای کار کردن و فعالیت های اقتصادی از خانه بیرون شوند و از این طریق خود را به استقلال و خودکفایی اقتصادی برسانند و فقط چشم به انتظار نفقه از سوی شوهر نباشند. شریعت، قانون گذار و علمای حقوق در راستای اهداف انسانی و توجه به حقوق زن، راه های انکشاف و منابع مالی که زنان را چه در دوران همسری و چه احیاناً پس از طلاق و یا وفات شوهر امنیت مالی، روحی و روانی می نمایند، راهها و زمینه های مختلف اقتصادی ارائه داده اند که از جمله آن همین دو مورد یعنی، ارث و کارهای اقتصادی می باشند.

2- صورت دیگر کارهای اقتصادی، اجرت زوجه است در مقابل کارها و مشاغل خانه که عبارت اند از: بچه داری، کارهای بیرونی خانه مانند، کار کردن در مزارع، تهیه علوفه، تأمین سوخت؛ اگر زوجه حق دارد که در قبالی کارهای خانه اجرت بخواند، نشانگر توجه به زمینه های اقتصادی آنان است. به عبارت دیگر، نه زن ملزم به انجام کارهای خانه است به طور مجانی و نه مرد حق اجبار دارد. حال اگر در جامعه شیوه و روش پرداخت اجرت در برابر کارهای زن در خانه معمول نیست، معنایش قطعاً این نیست که زوجه فاقد راه های کسب و منابع پولی است؛ مگر حسن رفتار خانواده ها به طور معمول این است که نه زوجه ادعای مطالبه حق الزحمه برای کارهای خانه را دارد و نه مرد در خیال اش می گذرد. البته، ذکر این نکته لازم است: در جامعه، زوجه کارگرانی قلمداد شده اند که برای شوهر کار می نمایند. مؤید این سخن گفت و گوهایی زنان در مشاجرات خانوادگی است که می گویند: «تمام عمر خود را روی خانه و زندگی و بچه های تو گذاشتم».

اموالی که زن از ناحیه کار در بیرون و یا اجرت در قبالی کارهای خانه به دست می آورد شرعاً مال او است و شوهر بدون رضایت وی حق تصرف در اموال زوجه ندارد. مالکیت و تصرفات مالی زوجه در ارث به وضوح جلوه پیدا کرده است و ارث به عنوان حمایت کننده اقتصادی مطرح است.

ارث را هم شریعت اسلام قبول کرده و هم حقوقدانان و قانونگذاران. در قرآن کریم که یکی از منابع مهم حقوق ما مسلمانان می باشد، آمده است که زن در مورد ارث چهار نصیب می برد که در مطالب پیشین شرح آن گذشت.

تا اینجا دانستیم که:

۱: برای ایجاد عدالت اجتماعی که یکی از آن حقوق زن است، یکی از راهها، توانمند سازی زنان است در زمینه اقتصادی.

۲: انکشاف ظرفیت اقتصادی زنان، در واقع مربوط می شود به واضح نمودن حمایت ها و منابع اقتصادی در جامعه اسلامی، که به طور عمده این همکاریها و منابع عبارتند از: ارث، مهر، جهیزیه و سایر فعالیت اقتصادی.

۳: در اسلام به حقوق زن، به خصوص توانایی های اقتصادی آن توجه زیاد شده است. همچنین در جوامع اسلامی از سوی قانونگذاران و حقوقدانان روی این موضوع توجه شده است.

ذکر این نکته خالی از فایده نیست اینکه: آگاهی و توانایی علمی زنان و مردان در دانستن حقوق یکدیگر، زمینه ساز عدالت اجتماعی بوده و است؛ زمینه ای که در آن هیچ انسانی در مجرای تضییع حقوق قرار نگیرد.

مطلب دوم: حق زن در وصیت کردن و دریافت آن

وصیت عبارت است از مستحق شدن به متروکه متوفی بعد از مرگ اش که عمل به این حق بعد از وفات موصی اثر می بخشد مشروط بر اینکه در زمان حیات خود وصیت کننده رجوع نکند. مثبت این حکم قول خداوند جل جلاله است که الله متعال چنین بیان می فرماید: (وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ..)¹

ترجمه: و برای شما نصف دارائی به جای مانده همسرانتان است، اگر فرزندی (از شما یا ازدیگران و یا نوه یا نوادگانی) نداشته باشند (و باقی ترکه، برابر آیه قبلی، به فرزندان شان و پدران و مادران شان تعلق می گیرد) و اگر فرزندی داشته باشند، سهم شما یک چهارم ترکه است (و باقیمانده ترکه به ذوی الفروض و عصبه، یا ذوی الارحام یا بیت المال می رسد. به هر حال چه فرزندی نداشته باشند و چه فرزندی داشته باشند، سهم شما) پس از انجام وصیتی است که کرده اند و پرداخت وامی است که بر عهده دارند (و پرداخت وام بر انجام وصیت مقدم است). {۱۲}.

این آیه سهم ارث شوهر را از متروکه همسرش، پس از اداء دیون زن و پس از عمل کردن به وصیت وی مقرر کرده است. معنای این سخن آن است که زن میتواند که وصیت به توزیع مال خود

¹-(النساء، آیه: 12)

در زندگی انجام دهد و همچنان میتواند که زن موصی له و یا دریافت کننده حق وصیت باشد و حکم وصیت عام بوده برای هر دو قشر جایز و مشروع است و زن هم می تواند مثل مرد در بخشی از اموال خود برای بعد از وفاتش تصمیم بگیرد؛ آن را به کسی منتقل کرده یا در راه خاصی مصرف کند. و همچنان میتواند که موصی له و یا دریافت کننده وصیت باشد. قاعده فقهی که از امام شافعی نقل گردیده که میگوید: «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»¹ «ناس» به معنای مردم و الف و لام آن برای دلالت بر عمومیت و جنس است. بنابراین، همه انسانها را شامل می شود و حکم آن برای همه انسانهاست، نه تنها خصوص مردها. بنابراین، زنان نیز از طریق عموم لفظ، داخل در حکم این قاعده فقهی هستند. زنان نیز بر اموال خود مسلط و نسبت به هرگونه تصرف در آن آزادند و نیاز به اذن ندارد. این قاعده مورد عمل و استناد بسیاری از فقهاء در ابواب فقهی قرار گرفته است که این امر می تواند وجهی برای صحت استناد به آن باشد. قانون مدنی کشور ما نیز در مورد وصیت حکم واضح دارد و در ۲۱۰۵ وصیت را چنین تعریف و توضیح نموده است:

ماده (2105): وصیت عبارتست از تصرف در ترکه بنحویکه اثر آن به مدت بعد از وفات وصیت کننده² منسوب باشد. ماده 2104 وصیت توسط قول یا کتابت منعقد میگردد. در صورتیکه وصیت کننده قادر به کتابت و گفتار نباشد به اشارت معروف نیز منعقد شده میتواند. ماده (۲۱۰۵) شرط صحت وصیت آن است که بمعصیت نبوده و باعث بر آن منافی مقاصد شارع نباشد.

مطلب سوم: حق هبه نمودن زن و دریافت آن

برای اثبات حق هبه نمودن زن از اموالش آیات قرآنی و احادیث گهربار نبی کریم صلی الله علیه وسلم و اجماع فقهاء ادله زیادی وجود دارد که بدان می پردازیم:

فرع اول: قرآن

الله متعال در مورد تایید هبه می فرماید: (وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ...)³

¹- مزنی، مختصر المزنی هامش کتاب الأم امام شافعی، ج2، ص 209 سال چاپ 1386 هـ - و ابن قیم الجوزیه، شمس الدین أبویکر: الطرق الحکمیة: ص 256.

²- وزارت عدلیه، جمهوری اسلامی افغانستان، قانون مدنی، مصوب سال؛ ه ۱۳۵۵ ه ش
3- السوره البقره، آیه ۱۷۷.

ترجمه: و مال (خود) را با وجود علاقه ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشت خدا، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کند {۱۷۷}.

آیه فوق بر اباحت صدقه دلالت می کند و از آنجاییکه حکم این آیه عام هست هم شامل مردان می شود و هم زنان.¹ بنابراین هیچ دلیلی معارض بر این وجود ندارد که ما بر هبه نمودن زنان از اموال شان آن هارا به اذن شوهران و یا پدران شان مقید نمائیم.

فرع دوم: سنت

در سنت نبی کریم و احادیث منقول از ایشان نیز دلایل متعددی مبنی بر حق هبه نمودن زنان از اموال شان برای ما رسیده است که چند نمونه از آن را ذکر می نمائیم:

1. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ «يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِجَارَتِهَا، وَلَوْ فَرَسِينَ شَاةٍ». ابو هريره رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: ای زنان مسلمان هیچ زنی (هدیه همسایه را حقیر و کم نشمارید، اگرچه سُم گوسفندی باشد).²
2. عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا أَعْطَتْ وَلِيدَةً وَلَمْ تَسْتَأْذِنِ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَهَا الَّذِي يَدُورُ عَلَيْهَا فِيهِ قَالَتْ أَشَعَرْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي أَعْطَيْتُ وَلِيدَتِي قَالَ «أَوْفَعَلْتَ». قَالَتْ نَعَمْ. قَالَ «أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَعْطَيْتِهَا أَخْوَالِكَ كَانَ أَكْبَرَ لَأَجْرِكَ». از ام المؤمنین؛ ميمونه دختر حارث رضي الله عنه روایت است که ایشان، کنیزی را بدون اینکه از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم اجازه بگیرد، آزاد نمود. هنگامی که نوبت او فرا رسید و رسول الله صلی الله علیه وسلم تشریف آورد، ميمونه رضي الله عنها عرض کرد: ای رسول خدا! خبر داری که من کنیز خود را آزاد کرده‌ام. رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: واقعا چنین کردی؟ او گفت، بلی. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر او را به ماما هایت می دادی، از اجر بیشتری، مستفید می شدی.³
3. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، قَالَ : (تَهَادُوا تَحَابُّوا). ابوهريره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به یکدیگر هدیه دهید تا نسبت به همدیگر با محبت شوید.⁴

¹ - برای شرح بیشتر مراجعه نمایید به: قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج 2، ص 238؛ الشوکانی، فتح القدیر، ج 1، ص 173.

² - الکشمیری الهندی ثم الديويندي، محمد أنور شاه بن معظم شاه، فیض الباری علی، (1426 هـ ق)، صحیح البخاری، کتاب الهبة و فضلها، ج 9 ص 9 بیروت، الناشر: دار الکتب العلمیة، حدیث 2378. و صحیح مسلم، باب الحث علی الصدقة، ج 5 ص 227 حدیث 1711.

³ - همان، حدیث شماره 2403 ج 9 ص 47 باب هبة المرأة لغير زوجها و عتقها و مسلم شماره 1666 ج 5 ص 167 باب فضل النفقة والصدقة علی الأقربین والزوج.

⁴ - البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر، (1414 هـ ق)، سنن البيهقي الكبرى، مكة المكرمة الناشر: مكتبة دار الباز، حدیث 8693 ج 18 ص 485 باب قصة إبراهيم في المعانقة.

همه این احادیث دلالت می‌کند بر جواز هبه و اعطای هدیه از جانب زنان. زیرا مطابق احادیث مذکور هرگز اذن شوهر و یا ولی زنان مبنی بر اعطای هدیه و جواز هبه مقید نشده است.

فُرَع سوم: اجماع

علماء نیز بر استحباب هدیه و هبه و تمامی انواع آن چه از جانب زنان و چه از جانب مردان اجماع و اتفاق نظر دارند. تا آنجائیکه استقراء نمودم دلیلی مبنی بر اذن شوهر برای هدیه دادن از جانب فقهاء نیافتم.¹

مطلب چهارم: حق اشتغال زن به تجارت و استثمار

زن پس از قبول ازدواج، آزادی خود را تا حدی از دست می‌دهد انجام تکالیف زناشویی مانع از آن است که زن بتواند آزادانه مانند زن بی شوهر به هر شغل مشروعی اشتغال ورزد. شوهر چون ریاست خانواده را بر عهده دارد، در راه مصلحت خانواده، با بعضی از شرایط مقرر در قانون، می‌تواند از حرفه و کار زن جلوگیری نماید.

در این رابطه آیا شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات زن یا مرد است یا نه، ضابطه کلی نمی‌توان بدست آورد. این امر بر حسب زمان و مکان و وضع خانواده اشخاص تفاوت می‌کند و تشخیص آن با عرف است قبل از تصویب قانون حمایت خانواده اختلاف نظر بود در اینکه آیا مرد می‌تواند بدون حکم قبلی محکمه زن خود را از اشتغال به شغلی که منافی مصالح خانوادگی و یا با حیثیت خود یا زن می‌داند منع کند. معمولاً برای مرد چنین اختیاری قائل بودند البته به زن اجازه می‌دادند که در صورت عدم موافقت با نظر شوهر به محکمه رجوع و ثابت کند که شغل او منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت شوهر یا خود او نیست.

قرآن کریم حق کار و فعالیت های مشروع و مسلکی را برای مردان و زنان به رسمیت شناخته است خدواند جل جلاله می‌فرماید: (لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)²

¹ - برای دیدگاه فقهاء مراجعه نمائید به:

1- ابن المنذر النيسابوري، أبو بكر محمد بن إبراهيم، (1425 هـ ق)، الإجماع، الناشر: دارالمسلم للنشر والتوزيع، ص 108.
2- ابن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، (1379 هـ ق)، ج 10، بيروت، الناشر: دار المعرفة، ص 445.
3- المباركفوري، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم، تحفة الأحمدي بشرح جامع الترمذي، ج 6، بيروت، الناشر: دار الكتب العلمية، بی تا، ص 276.
2- السورة نساء، آیه 32.

ترجمه: «مردان از آنچه به اقتضای طبیعت یا کار و کوشش خود فراهم آورده اند بهره‌ی دارند، و زنان نیز از آنچه به اقتضای طبیعت یا کسب و کار خویش به دست آورده اند بهره‌ی دارند. به خداوند جل جلاله روی آورید و از او بخواهید تا شما را از فضل خود بهره‌مند سازد، که خدا به هر چیزی دانا است».

از آنجائیکه از گذشته‌های دور زنان در جامعه فعالیت‌های متعددی را انجام می‌دادند برای تکمیل بحث نگاهی گذرا به پیشینه فعالیت زنان در حوزه‌های مختلف می‌اندازیم.

فرع اول: پیشینه اشتغال زنان

تصور عمومی ما این است که زنان در گذشته شغلی نداشتند و تمام مدت عمرشان را در خانه سپری می‌کردند. برخلاف این تصور اکثریتی از زنان از گذشته تاکنون در مشاغل سخت مشابه مردان کار کرده‌اند. اغلب این زنان از قدیم الایام تا انقلاب صنعتی در کنار مردان در زمین‌ها به کار مشغول بودند و پس از این انقلاب در کارخانه به کار مشغول شدند. اینک چند نمونه از اشتغال زنان را در کشورهای مختلف به گونه مختصر بیان می‌نماییم:

الف: مشاغل زنان در مصر باستان

در میان تمدن‌های باستانی، مصر به‌عنوان یک نمونه غیر معمول و عجیب شناخته می‌شود که در آن زنان از آزادی‌های زیادی برخوردار بودند. آن‌ها در رفت و آمد خود آزادی عمل داشتند، می‌توانستند دارای خودشان را داشته باشند و قرارداد امضاء کنند، گرچه اغلب زنان مصری در آن دوره در خانه کار می‌کردند، اما این کارها تاحدی به آن‌ها خود کفایی بخشیده بود؛ به‌عنوان مثال زنان مصری لباس و غذای خانواده را تهیه می‌کردند. آن‌ها همچنین کار تهیه آرد توسط آسیاب برای تهیه نان را برعهده داشتند، در خانواده‌های ثروتمند مدیریت غلامان از جمله اموری بود که زنان به آن می‌پرداختند، در آن دوره حتی یک زن فرعون‌ی به نام (هتشیپسوت) برای مدتی حکومت کرد.

ب: در بین النهرین

در خانواده‌های بین النهرینی زمانی که پدر می‌مرد، دارایی‌های او به پسرانش می‌رسید پسر بزرگ دوبرابر دیگران ارث می‌برد و دختران تنها زمانی دارایی‌های پدر را به ارث می‌بردند که پسری در خانواده وجود نداشت. فقیرترین افراد جامعه زنان بیوه بودند، زیرا دولت امکانات رفاهی برای آن‌ها در نظر نمی‌گرفت و آن‌ها به مشاغل کمی دسترسی داشتند. اگر همسر زنی وفات می‌کرد او امکان معاش خود را از دست می‌داد. در این منطقه بچه‌ها به مکتب نمی‌رفتند؛ زیرا والدین شان تنها وظیفه خود را آموزش قوانین الهی به آن‌ها می‌دانستند. دختران ریسنده‌گی، بافندگی و پخت نان را از

مادران شان فرا می گرفتند. با این حال در بین‌النهرین نیز زنانی بودند که به وظایفی مشغول بودند، به‌عنوان مثال، برخی از آن‌ها علاوه بر لباس‌هایی که برای خانواده تهیه می‌کردند، بخشی از آن را به تاجران می‌فروختند.¹

ج : مشاغل زنان در یونان

در خانواده‌های ثروتمند یونان باستان از زنان انتظار می‌رفت در مدیریت امور خانه و امور مالی مشارکت داشته باشند. زنان این خانواده‌ها عموماً در خانه می‌ماندند و غلامان شان را برای خرید بیرون می‌فرستادند. در مقابل زنان فقیر طبیعتاً حق انتخاب زیادی نداشتند و به همسران شان در کار مزرعه کمک می‌کردند. حتی زنان ثروتمند هم در آن دوره به ریسندگی و بافتن لباس مشغول بودند. در این دوره زنان یونانی تحت قیمومیت یک مرد اعم از پدر، همسر و یا پسرشان (در صورت بیوه بودن) قرار داشتند.

د : مشاغل زنان در روم

زنان رومی در دوره باستان حق تملک بر دارایی‌های خود و برخی فعالیت‌های تجاری را داشتند. در عهد گذشته از زنی به نام لیدیا نام برده شده که به فروش لباس‌های گران قیمت اشتغال داشت. در معاملات خاص به ویژه در کار نقره و عطر، زنان به همسران شان کمک می‌کردند. علاوه بر این، برخی زنان به‌عنوان آرایشگر یا قابله مشغول به کار بودند. تعدادی زن به عنوان داکتر نیز در آن دوره وجود داشت، هرچند که در امپراتوری روم نیز مانند سایر مناطق بیشتر کارها به وسیله مردان انجام می‌شد. بیشتر زنان رومی به مشاغل خانگی و مراقبت از اطفال اشتغال داشتند و لباس‌های پشمی برای خانواده خود می‌بافتند. زنان ثروتمند بالخصوص آنهایی که بیوه بودند از آزادی عمل بیشتری در آن دوران برخوردار بودند. در کنار زنان آزاد، زنان زیادی هم بودند که به عنوان کنیز به کار گرفته می‌شدند.²

ه : کار زنان در سده‌های میانی در اروپا

زنان انگلستان در سده‌های میانی اجازه نداشتند که دارایی و اموال خود را داشته باشند و قراردادها را امضا کنند. بیشتر زنان انگلستان همانند مردان به کارهای سخت مشغول بودند و ریسندگی، بافندگی، تهیه غذا و نوشیدنی و... را بر عهده داشتند. آن‌ها در زمان برداشت محصول به کمک مردان می‌آمدند. کار پشم ریزی، پخت و پز و تمیز کردن خانه از دیگر وظایفی بود که به زنان سپرده می‌شد. آن‌ها همچنین شستن لباس‌ها، تهیه نان، دوشیدن گاوها، دادن غذای حیوانات، جمع‌آوری هیزم

¹ - حیدری، حسن، ابراهیمی نسب، جایگاه زن در گذر تاریخ و حقوق آن، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال 2، 1389، ص 73

² - حیدری، حسن، ابراهیمی نسب، همان، ص 76.

را نیز بر عهده داشتند. بعضی از زنان راهبه می‌شدند، اما اغلب آن‌ها به کارهای سخت مشغول بودند.

و : مشاغل زنان در قرن‌های ۱۶ و ۱۷

در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ درهای مشاغل حرفه ای نظیر معلمی، وکالت و داکتری به روی زنان بسته بود. با این حال در این دوران هم مشاغلی بودند که زنان آن‌ها را به‌انجام می‌رساندند. برخی از آن‌ها کار ریسندگی می‌کردند؛ بوت رنگی، رنگریزی، شوینده گی و قلابدوزی از دیگر شغل‌هایی بود که زنان به آن‌ها اشتغال داشتند. برخی از زنان در کار تهیه مواد غذایی نظیر خمیر کردن آرد، و پختن نان و نانوائی مشغول بودند یا در سرکها آن‌ها را به فروش می‌رساندند؛ اما بیشترین شغلی که برای زنان وجود داشت، انجام دادن کارهای خانه بود؛ زنان دیگری هم بودند که به کارهایی نظیر دواسازی و قابلگی مشغول بودند. هرچند بیشتر زنان در این دوران خانه دار بودند و به کارهای مختلف در خانه می‌پرداختند، در کنار آن همسران شان در کار مزارع یا کسب و کارهای دیگر نیز از آن‌ها کمک می‌خواستند. در قرون وسطی در اروپا خانه‌ها بیشتر در اطراف شهرها قرار داشت، از این رو زنان خانه دار به تنهایی یا با کمک خادمان خود باید برای خانواده خود نان تهیه می‌کردند. آن‌ها همچنین مسوول پخت و پز، گوشت نمک زدن، ترشی سازی و مربا و همه آنچه ضروری بود. در خانواده‌هایی که در اطراف شهرها زندگی می‌کردند، مواردی پیش می‌آمد که شمع و صابون نیز توسط زنان ساخت و تولید می‌گردید. همسران دهقانان همچنین گاوها را دوشیده، به حیوانات علوفه تهیه نموده و سبزیجات را نیز آبیاری و حفاظت می‌کردند. آن‌ها همچنین اجناس را برای فروش تهیه می‌کردند. شستن لباس‌های اعضای خانواده و تمیز کردن خانه از دیگر فعالیت‌های آن‌ها بود. زنان خانه دار در قرون وسطی در کنار این همه کار، تاحدودی معلومات طبی داشتند و قادر بودند از خانواده شان در مقابل برخی امراض حفاظت کنند. اگر زنی از این علم بی نصیب می بود به سراغ زن دانا می رفت که او را راهنمایی کند. تنها زنان ثروتمند بودند که می توانستند به داکتر مراجعه کنند. زنان طبقه متوسط این قرن معمولا مشغله زیادی داشتند؛ اما زنان طبقه بالا به کارهای دیگری مشغول بودند. آن‌ها عموما خانه و خدمتکاران شان را اداره می‌کردند. این زنان زمانی که شوهرانشان نبودند کارهای آن‌ها را به عهده می‌گرفتند و به حساب‌های مالی‌شان می‌رسیدند.¹

ز : مشاغل زنان در قرن هجدهم

¹ - حیدری، حسن، ابراهیمی نسب، همان، ص 78.

در طول قرن هجدهم زنان به تدریج وارد کارهای تخصصی نظیر جراحی یا آرایشگری شدند. بیشترین بهبود وضعیت زنان در این قرن در خانه رخ داد. به این ترتیب که دختران خانواده توانستند به مکتب بروند، اما مسئله مهم این بود که به آن‌ها به جای تعلیمات آکادمیک، گلدوزی و خیاطی می‌آموختند.

ح : مشاغل زنان در قرن نوزدهم

در قرن نوزدهم انقلاب صنعتی زندگی انگلیسی‌ها را تغییر داد. تا پیش از آن مردم عموماً در اطراف شهرها زندگی و در مزارع کار می‌کردند. با این انقلاب، زندگی مردم به شهرها و کارشان به کارخانه‌ها منتقل شد. در این قرن بود که کار و خانه از هم جدا شدند. زنان در قرن نوزدهم حقوق بیشتری به دست آوردند و تعدادی داستان نویس زن به شهرت رسیدند. در قرن نوزدهم ۸۰ درصد از مردم جزء طبقه کارگر به حساب می‌آمدند. طبقه متوسط در آن زمان به کسانی گفته می‌شد که حداقل یک خدمتکار داشتند. بخش بزرگ این خدمتکاران را زنان تشکیل می‌دادند. چراکه کارگران مرد حقوق بیشتری را طلب می‌کردند. کارهای خدماتی در طول این قرن از جمله کارهایی که بود که عموماً زنان به آن اشتغال داشتند. برای زنان طبقه کارگر، چرخه زندگی شان متشکل از کارهای سخت و شاق بود. آن‌ها زمانی که ازدواج می‌کردند، علاوه بر نگهداری از بچه‌ها و رسیدگی به امور خانه بدون در اختیار داشتن وسایل الکترونیکی جدید، مجبور بودند که خیلی سخت در کارخانه یا مزارع کار کنند. در قرن نوزدهم زنان طبقه بالا و ثروتمند علاوه بر رسیدگی به امور خدمتکاران خود، وارد فعالیت‌های خیریه شدند. در سال ۱۸۷۴ نخستین ماشین تحریر به بازار آمد و در سال ۱۸۷۶ نیز تلفن اختراع شد، دو اختراعی که به معنای ایجاد فرصت‌های شغلی جدید برای زنان بود. از سال ۱۸۶۵ به زنان اجازه داده شد که به داکتری رو بیاورند. اولین پزشک زن انگلیسی الیزابت گرت اندرسون (۱۸۳۷-۱۹۱۷) بود. الیزابت همچنین اولین زنی بود که در انگلیس و در سال ۱۹۰۸ به‌عنوان شهردار منصوب شد. اولین زن داکتر دندان در این کشور لیلین موری در سال ۱۸۹۵ بود. اولین زن معمار نیز اتل چارلز نام داشت که در سال ۱۸۹۸ به کار مشغول شد. دو زن معروف دیگر انگلیسی فلورانس ناینتینگل و مری سیکل بودند که اصلاحاتی را در پرستاری ایجاد کردند.¹

ط : مشاغل زنان در قرن بیستم

حقوق و جایگاه زنان در طول قرن بیستم به شکل گسترده‌ای بهبود پیدا کرد. در سال ۱۹۲۹ مارگارت بنفیلد اولین وزیر زن و مارگارت تاچر در سال ۱۹۷۹ به‌عنوان اولین نخست وزیر انتخاب شدند. درهای اغلب مشاغل در این قرن به روی زنان باز شد. در سال ۱۹۱۰ اولین پلیس زن در لس

¹ - حیدری، حسن، ابراهیمی نسب، همان، ص 81.

آنجلس شروع به کار کرد. این شغل در سال ۱۹۱۶ در اختیار زنان بریتانیایی قرار گرفت. در سال ۱۹۱۹ حق رأی به گروه محدودی از زنان در انگلیس اعطاء شد. در سال ۱۹۱۷ و در جریان جنگ جهانی اول شاخه زنان در ارتش شکل گرفت. با این حال برای زنان ازدواج کرده، کار کردن غیرمعمول بود (البته به جزء در زمان جنگ جهانی اول و دوم). در سال‌های میانی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ زنان عموماً در مشاغل نصف وقت به کار اشتغال داشتند. تنها در پایان این قرن بود که کار کردن برای زنان متأهل به‌عنوان یک امر معمول و پذیرفتنی درآمد. در سال ۱۹۷۰ تفاوت در پرداخت حقوق زنان و مردان و اعطای حقوق بیشتر به مردان غیرقانونی شناخته شد. در سال ۱۹۷۵ قانونی علیه تبعیض جنسیتی برای زنان در اشتغال، تعلیم و تربیه و... به تصویب رسید. به این ترتیب بود که در اواخر این قرن ما شاهد حضور وسیع زنان در مشاغل مدیریتی و ... بودیم.^۱

فرع دوم: مشروعیت اشتغال زنان در اسلام

اصل در حکمت مشروعیت کار رفع نیاز انسان و دستیابی به مایحتاج زندگی خود و افراد تحت تکفل و سرپرستی او و نیز برآوردن نیازهای جامعه به کار واجناس مختلف است. هدف از کار مسلمان همیشه به دست آوردن ابزار زندگی نیست بلکه می‌تواند برای کسب پاداش از خداوند متعال باشد مانند آموزش مسایل دینی به دیگران و جهاد در راه خداوند جل جلاله دریافت پاداش مادی، اما شروط کار برای اینکه مباح، جایز، مستحب یا واجب باشد در قوانین اسلامی این است که، مشروع باشد و مهم نیست که آن کار، کاردستی یا ابزاری یا زراعت مالداری یا صنعتی و تجاری باشد.^۲

قانون اساسی افغانستان نیز در ماده‌ای (۴۸) حق کار را برای زنان تضمین می‌نماید: {کار کردن حق هر افغان است} این ماده به خصوص از این لحاظ اهمیت بسیار دارد که به نوعی حق برخورداری از صحت و زندگی را برای زنان تضمین می‌کند؛ زیرا زنان بدون اینکه داکترانی از قشر اناث موجود باشد، به خدمات صحی دسترسی ندارند و این مسئله از محدودیت‌هایی فرهنگی ناشی می‌شود که زنان در زمینه‌ی مراجعه به داکتران مرد دارند. اهمیت دیگر این مسئله ازین لحاظ است که با کار زنان در حقیقت بیش از نیمی از جمعیت جامعه در راستای توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی آن سهم می‌گیرند.

حق کار زنان در مطابقت کامل با سنت اسلامی و گذشته‌ی تاریخی درخشان ما قرار دارد؛ زیرا ازواج مطهرات حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و دختر شان حضرت فاطمه سنت و حدیث پیامبر علیه السلام را به مردم تدریس می‌کردند. همچنان پرواضح است که حضرت خدیجه (رضی الله عنها) یکی از تاجران بزرگ بود و حضرت عایشه (رضی الله عنها) در تنظیم امور جامعه نقشی

۱- حیدری، حسن، ابراهیمی نسب، همان، ص ۸۵.

۲- همان، ص ۱۴۴.

فعال داشت؛ بطور مثال روایت شده است که حضرت عایشه فرماندهی یکی از جنگ‌ها را بدوش داشت. همچنان، حضرت عمر رضی الله عنه زنی را بنام شفا بنت عبدالله¹ بحیث شاروال مدینه تعیین کرده بود. در حال حاضر هیچ مملکت اسلامی وجود ندارد که زنان را از کار کردن منع کرده باشد. بطور مثال، در عربستان سعودی و ایران نیز حق کار برای زنان برسمیت شناخته شده است.

برای حق اشتغال زنان به تجارت و استثمار اموال می توان از نصوص و آیاتی که در قرآن کریم و احادیث مبارک نبی کریم صلی الله علیه وسلم و در کنار این دو منبع عظیم به اجماع نیز استناد نمود. برای بیان نمودن این ادله هرکدام را بصورت جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم.

ألف : کتاب الله

1. در مورد خرید و فروش الله متعال چنین میفرماید: (وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا)²

ترجمه: و حال آن که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است {۲۷۵}. این آیت کریمه بر جواز انواع بیع دلالت می کند و دلیلی بر نهی شرعی آن وجود ندارد، مطابق این آیه کریمه سود حرام گردانیده شده است، خرید فروش حلال و یکی از صورت های اکتساب مال تجارت مشرع و حلال بوده که اصل تجارت برای بشریت منفعت در قبال دارد برخلاف سود که برای حیات بشریت مفسده و ظلم بوجود می آورد بناء حکم این آیه شریفه عام است که هر دو قشر جامعه را مرد و زن را شامل می شود و کدام استثنای در این قاعده شرعیت وجود ندارد که یک قشر معیین به تجارت شده باشد و قشر دومی محروم، بلکه برای هر دو آن حکم معاملات و تجارت یکسان می باشد و یکسان جواز داده شده است.

2. همچنین الله متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنِ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...)³

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راه های نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخورید مگر این که (تصرّف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد {۲۹}.

الله متعال در این آیه از خوردن مال مردم به طریقه باطل و نامشروع منع نموده و در عین حال تجارت را از این نهی مستثنی قرار داده است که با تراضی بین مردم انجام گیرد. این آیه دلالت بر

1- شفاء دختر عبدالله یکی از صحابیات بود که حضرت عمر رضی الله عنه به او احترام میکرد نسبت به بزرگی سن، فهم و درایت که داشت حضرت عمر رضی الله عنه شفاء بنت عبدالله را برای مدتی به حیث شاروال شهر مدینه شریف مقرر نموده بود. کتاب مرجع: المقریزی، تقی الدین، امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال والاموال والحفده والمتاع، جلد: ۱۰ صفحه ۵۷ الموضوع أهل البيت، الناشر: دارالکتب العلمیه.

2- بقره آیه 275.

3- سوره نساء آیه 29.

مشروعیت حق تجارت برای هردو گروه زنان مردان دارد و الله متعال خوردن مال مردم از طریق نامشروع استثناء قرار داده و حکم اصل تجارت را برای زن و مرد عام بیان کرده.¹ بدین لحاظ صرفاً توسط تجارت می توان اموال زنان را مورد استفاده قرار داد نه از طرق زور و یا فریب میراث، مهر و اموالی که در تحت کنترل شان است نا مشروع استفاده نمود.

4. خداوند جل جلاله می فرماید: **(لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ...)**²

ترجمه: گناهی بر شما نیست این که از فضل پروردگار خود برخوردار شوید (و در ایام حج به کسب و تجارت بپردازید). {۱۹۸}.

مطابق دیدگاه مفسرین این آیه بر جواز طلب رزق حلال بوسیله خرید و فروش در اثناء حج دلالت می کند. البته مشروط بر اینکه این تجارت نقصانی بر انجام عبادات و اعمال حج مترتب نسازد.³ حج به عنوان یکی از ارکان دین اسلام بر همه مسلمانان اعم از زن و مرد فرض می باشد. با توجه به حکم عام این آیه زنان حق اشتغال به تجارت در زمان حج را نیز دارا می باشند و منعی در این زمینه از سوی هیچ فقیه و مفسری مطرح نگردیده است.

ب : سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم

در مورد جواز خرید و فروش اموال تجارتي توسط زنان از رسول الله صلی الله علیه وسلم احادیث زیادی روایت شده از جمله آن این حدیث است: **(عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ جَارِيَةً فَتُعْتِقَهَا ، فَقَالَ أَهْلُهَا: نَبِيْعُهَا عَلَى أَنْ وَلَاءَهَا لَنَا، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ : لَا يَمْنَعُكَ ذَلِكَ فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ).**⁴

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که بی بی عایشه رضی الله عنها خواست تا کنیزی را خریداری نموده سپس او را آزاد نماید، اهل آن برایش گفتند که کنیز را برای تو میفروشیم به شرطی که میراث او برای ما باشد، این موضوع به نبی علیه السلام ذکر گردید، سپس فرمودند: واگذاری صلاحیت آزادی کنیز به آنها تورا از خریدن او منع ننماید؛ چون میراث وی برای کسی است که او را آزاد نماید.

1- الجملة، أميمة محمد مسعود، (2007 م)، حق المرأة في التملك و الإنفاق في الفقه الاسلامي، غير مطبوع، ص 40.

2- سورة بقره آيه 198.

3- ابن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر، (1420 هـ-ق)، تفسير القرآن العظيم، ج 1، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، 549.

الفرطبي أبو عبد الله، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح، (1384 هـ) الجامع لأحكام القرآن، ج5، القاهرة، الناشر: دار الكتب المصرية، الطبعة: الثانية، ص 413.

4- صحيح: رواه البخاري برقم 2024 ج 7 ص 387 كتاب البيوع، باب إذا اشترط شروطاً في التبع لا تجل و رواه مسلم برقم 2761 ج 8 ص 8 باب إنما الولاء لمن أعتق، المكتبة الشاملة

این حدیث بر جواز تعامل با زنان بوسیله خرید و فروش همراه مردان را از رسول الله صلی الله علیه وسلم و تعامل ایشان در معاملات و توجیه آنان به طریقه و روش صحیح خرید و فروش دلالت می کند.¹

همانطور که در مباحث قبلی استنمار و تجارت زنان از موارد شغل زنان بیان نمودیم، در این نوع معاملات صلاحیت زنان همانند صلاحیت مردان است. چراکه، در این میان هیچ منعی برای ممانعت زنان از فعالیت و تجارت و کسب اموال وجود ندارد. نصوص عامی که در قرآن و سنت وجود دارد مثبت و مؤید این حکم است. البته باید خاطر نشان نمود که این آیات و احادیث جواز تجارت زنان و حدود آن را نیز مشخص کرده است.

فرع سوم: ضوابط اشتغال زنان

البته باید گفت از جانب اهل علم برای تجارت زنان یک سلسله ضوابطی نیز مطرح شده که عبارتند از اینکه حجاب شرعی را رعایت کنند و زینت خویش را آشکار نسازند. زیرا الله متعال در قرآن کریم می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَالَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)² ترجمه: ای پیغمبر! به همسران و دختران خود و ب ه زنان مؤمنان بگ و که ردهای خود را جمع و جور بر خویش فرو افکنند. تا این که ه (از زنان بی بندوبار و آلوده) دست کم باز شناخته شوند و در نتیجه مورد اذیت و آزار (اوباش) قرار نگیرند. خداوند (پیوسته) آمرزنده و مهربان بوده و هست (و اگر تا کنون در رعایت کامل حجاب سست بوده اید و کوتاهی کرده اید، توبه کنید و از این کار دوری کنید، تا خدا با مهر خود شما را ببخشد. { 59 } .

۲- اخلاقا خوب است که زنان از شوهران و یا ولی و سرپرست خود اجازه برای کار تجارت را حاصل نمایند. چرا که الله متعال می فرماید: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...)³ ترجمه: مردان بر زنان سرپرستند (و در جامعه کوچک خانواده، حق رهبری دارند و صیانت و رعایت زنان بر عهده ایشان است) بدان خاطر که خداوند (برای نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتری هائی بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است { ۳۴ } . در ایه شریف دلالت بر تسلط مردان بالای زنان را اشاره کرده و زنان باید متوجه کار و مواضع که در آن جا کار میکنند باشند و از اما کن که فتنه وجود دارد و اعمالی که به جهت ممنوعات شرعی شخص را وادار می سازد دوری نماید. چراکه در حدیث شریف آمده است: عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ

¹ - ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 4، ص 370.

² - احزاب، آیه 59.

³ - النساء، آیه 34.

عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: « مَا تَرَكَتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النَّسَاءِ »¹ ترجمه: از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت است که نبی علیه السلام فرمودند: بعد از مرگ خود فتنه ای بزرگتر و خطرناکتر از زنان برای مردان نگذاشته و ترک نکرده ام .

۳- از خلوت نمودن زنان با مردان در محیط کار اجتناب نمایند. زیرا نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده اند: « عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ يَقُولُ لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ »² ترجمه: از ابن عباس روایت شده که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که خطبه میخواند و میفرمودند: هیچ مردی با زنی بیگانه خلوت ننماید مگر همراه وی محرم باشد و هیچ زنی مسافرت ننماید مگر اینکه همراه وی محرم باشد .

۴- از اعمالی که زنان را از خصایص شان خارج می کند دوری نماید، اعم از خصایص جسمی، نفسی و روحی. از اعمال شاقه که از خصایص مردان است مانند بنائی، نگهداری و محافظت و امثال اینها اجتناب نماید. (عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَعَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرَّجَالِ وَالْمُتَرَجَّلَاتِ مِنَ النَّسَاءِ)³ ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم تشبیه کننده گان مردان به زنان و تمثیل کننده گان زنان به مردان را لعنت کرده است .

۵- در جامعه به کار و عمل که زنان انجام میدهند ضرورت و احتیاجی باشد؛ و این عمل بگونه ای نباشد که باعث هدر رفتن توان و تلاش زن در مورد امورات منزل گردد.

۶- عمل زن نیازمند سفر به صورت تنهایی نباشد. در ابن ماجه از رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین نقل گردیده است: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ سَفَرًا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَصَاعِدًا، إِلَّا مَعَ أَبِيهَا أَوْ أُخِيهَا أَوْ ابْنِهَا أَوْ زَوْجِهَا أَوْ ذِي مَحْرَمٍ)⁴ ترجمه: از ابوسعید خدری روایت است که رسول الله

¹- صحیح: رواه البخاري برقم 4706 ج 16 ص 41 باب ما يتقى من شؤم المرأة و رواه مسلم برقم 4923 ج 13 ص 284 باب أكثر أهل الجنة الفقراء و أكثر أهل النار النساء

²- صحیح: رواه مسلم برقم 2391 ج 7 ص 54 باب سفر المرأة مع محرم إلى حج وغيره و رواه البخاري برقم 4832 ج 16 ص 258 باب لا يخلون رجل بامرأة إلا ذو محرم

³- صحیح: رواه البخاري برقم 5436 ج 18 ص 241 باب إخراج المتشبهين بالنساء من البيوت و ابوداود برقم 4282 ج 13 ص 90 باب الحكم في المخنثين و الترمذي برقم 2709 ج 9 ص 467 باب ما جاء في المتشبهات بالرجال من النساء

⁴- صحیح: صححه الألباني في صحيح و ضعيف سنن ابن ماجة برقم 2898 ج 6 ص 398، رواه ابن ماجة برقم 2889 ج 8 ص 447 باب المرأة تحج بغير ولي

صلی الله علیه وسلم فرمودند: سفر ننماید زن به مدت سه شبانه روز یا بیشتر از آن مگر همراه پدرش یا برادرش یا فرزندش یا شوهرش یا همراه محرم اش .

عمل زن باعث تسلط و ولایت زنان بر مردان نشود. مانند امامت و ریاست بر مردان. چراکه مطابق نصوص صریح در قرآن کریم و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم مردان سرپرست زنان هستند. از جانب دیگر رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین منقول است: (عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَدْ نَفَعَنِي اللَّهُ بِكَلِمَةٍ

سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- بَعْدَ مَا كِدْتُ أَنْ أَلْحَقَ بِأَصْحَابِ الْجَمَلِ فَأَقَاتِلَ مَعَهُمْ بَلَّغَ رَسُولُ اللَّهِ -

صلى الله عليه وسلم- أَنَّ أَهْلَ فَارِسَ مَلَكُوا عَلَيْهِمْ ابْنَةُ كِسْرَى فَقَالَ: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ»).¹ ترجمه:

از ابی بکره رضی الله عنه² روایت است که گفت: الله جل جلاله مرا به سخنی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده بودم نفع رساند، بعد از اینکه نزدیک بودم که با اصحاب جمل یکجا شوم و همراه آنها بجنگم ، به رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر رسید که اهل فارس دختر کسری را پادشاه خود تعیین نمودند، بعد از آن رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: هر قومی که اداره امور خود را به زنی بسپارند هرگز کامیاب نمیشوند .

فرع چهارم: کار زنان بیرون از خانه و دیدگاه غرب زده ها

اما غرب زده ها را می بینیم که به اختلاط بی حد و مرز میان مرد و زن و برداشتن همه موانع بین آنان دعوت می کنند و بدون نیاز و ضرورت فردی و اجتماعی و صرف نظر از نوع عمل زنان را به کار خارج از منزل فرا میخوانند، این عمل و تلاش زنان را به قول خود مکمل آزادی آنها از قید بند و تاریکی قرون وسطی و عقب ماندن از جامعه تمدن فعلی می شمارند.

یکی از نیرنگ ها و فریب های شان آن است که آشکارا نمی گویند زنان باید با طبیعت خود فاصله بگیرند و از حدود زن بودن خود پا را فراتر بگذارند و میخواهند از زیبایی و زنانگی آنان سوء استفاده کنند و آنها را وسیله ای برای درآمدهای حرام خود قرار دهند و شخصیت و کرامت زنان را بازیچه خویش بنمایند. بلکه خود را با چهره دلسوزانه و خیرخواهانه نشان می دهند، چهره ای که هدفی بغیر از خیر و مصلحت زنان را جستجو نمی کنند؟! و برای صحت و اشتغال خارج از حد و حدود زنان به دلایل واهی و پوچ مانند زیر استدلال می نمایند:

¹- صحیح : رواه البخاري برقم 4073 ج 13 ص 337 باب كتاب النبي صلى الله عليه وسلم إلى كسرى .

²- نُفَيْعُ بْنُ مَسْرُوحٍ مشهور به ابوبکره صحابی و از موالی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم که در ۱۸ سالگی مسلمان شد. وی به سال ۲۰ق از جانب خلیفه دوم عامل بحرین و یمامه شد. او دارای ۴۰ فرزند بود. از ۱۳۲ حدیثی که از ابوبکره روایت شده، ۵ حدیث منفرد در صحیح بخاری و یک حدیث منفرد در صحیح مسلم آمده است. ابوبکره در بصره درگذشت. برادر خوانده اش، ابوبرزه اسلمی، بر او نماز خواند. تاریخ وفات او را ۵۱ و ۵۳ و ۵۹ق هم نوشته اند. fa.wiki.net

1. کشورهای غربی در مقایسه با کشور ما بسیار متمدن و پیشرفته هستند و یکی از اسباب پیشرفت آنان بکارگیری زنان در کارهای مختلف خارج از منزل بوده است چنانچه ما خواهیم در پی دستیابی به پیشرف باثیم، لازم است از لعه غربی ها دنباله روی نمایم، زیرا تمدن و پیشرفت قابل تجزیه نیست.
2. زنان نیمه اجتماع را تشکیل می دهند و نگاه داشتن آنان در منزل عملا تعطیل گردانیدن نیمه از افراد اجتماع و زیان بزرگی بر اقتصاد عمومی است و مصلحت جامعه ایجاب می نماید که زنان به خارج از منزل مشغول به کار شوند.
3. خیر و مصلحت خانواده هم در آن است که زنان کار کنند، زیرا مخارج زندگی درین عصر و زمانه بسیار بالا رفته و کار زنان میزان درآمد خانواده را بالا می برد و مرد را در جهت مایحتاج زندگی به ویژه در محیط های کم درآمد یاری و کمک می کند.
4. خیر و مصلحت خود زنان هم ایجاب می نماید که به کار و تلاش بپردازند، زیرا سرو کار با مردم و زندگی اجتماعی خارج از منزل شخصیت او را توانا تر و مهارت هایش را بیشتر می نماید که دست آوردهای مفیدی را به دنبال خواهد داشت. فوایدی که هرگز در چهاردیواری منزل امکان دسترسی به آن را پیدا نخواهد کرد.
5. هم چنان کار و درآمد و پول حاصل از آن برای رویارویی با مشکلات و حوادث زندگی وسیله بسیار مهمی است. زیرا گاهی پدر یا شوهر خود را از دست خواهند داد و یا طلاق داده خواهند شد، یا فرزندانش او را تنها خواهند گذاشت. چنانچه دارای کار و پول و خانه و.. باشد. اسیر دست بی ترحم فقر و گرفتاری نخواهند شد و خود از سرمای و دارای شخصی اش استفاده نمایند و نیازمند به کمک کسی دیگر نباشد. به ویژه در این شرایط زمانی که خود خواهی و بی توجهی های زیادی به پدر و مادر و دل مشغولیهای نزدیکان بسیار گسترش یافته است، به کار کردن زنان احساس ضرورت بیشتری پیدامی کند.

جواب به دیدگاه آنان (غرب زده ها)

استدلال به پیشرفت و تمدن غرب برای کار بی حد و مرز قشر زن جامعه مان از چند جهت نادرست است:

الف: فرهنگ و عنعنات غربی ها برای ما ملاک و معیار عمل و کردار نیست و نباید آن را به عنوان بیتی مورد پرستش قرار دهیم و یا الگوی مناسب برای خویش انتخاب کنیم زیرا امت اسلامی دارای الگوی و رهنمای عالیهست. الله جل جلاله میفرماید: **(لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ)** ¹

ترجمه: آئین خودتان برای خودتان، و آئین خودم برای خودم! {۲}. و نیز الله جل جلاله میفرماید: **(لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة)**.² ترجمه: سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است {۲۱}.

ب: زنان غربی به اختیار و انتخاب و از دل خوش و علاقمندی خود برای کار به سوی کارخانه‌ها و فروشگاه‌ها به اوقات و اماکن مناسب و غیر مناسب سرازیر نشده‌اند، بلکه پس از آنکه مردان از زیر بار مسئولیت تامین نفقه و ضروریات زندگی زنان و اعضای فامیل خویش شانه خالی نمودند و در شرایط حاکم بر جامعه‌ای خشک و خشن که با ارزشهای اخلاقی مانند: ترحم به اطفال و زنان بیگانه است، از روی مجبوری دست به کار شدند و هیچ راه دیگری را برای گذراندن زندگی پیش روی خود نمی‌دیدند، به جز کار کردن خارج از منزل و به این دلیل به کار خارج از خانه تن در دادند و کار را از روی مجبوری به منظور بدست آوردن نفقه خود و سپری نمودن زندگی خود شروع نمودند. اما اسلام با قرار دادن نظام و ساختار تامین نفقه و مخارج زندگی نیازمندان توسط خویشاوندان و نزدیکان شان آنها را از کار نامناسب و اجباری بی‌نیاز و بدون مسولیت به پیداکردن مال و نفقه می‌گرداند.

استاد محمد یوسف موسی در کتاب "الاسلام و حاجه الانسان الیه" ضمن بحث اهتمام اسلام به خانواده می‌گوید: "خالی از فایده نیست که خاطره‌ای را از سفر فرانسه نقل نمایم، دختری جوانی برای خانواده‌ای که آن مدت را ما مهمان شان بودیم کار می‌کرد و آثار نجابت و پاکی در او نمایان بود. از زن خانواده پرسیدم که چرا این دختر جوان به کار خدمتکاری شما پرداخته است؟ آیا قوم و خویش ندارد که به او کمک کنند تا مجبور به این کار نشود؟ در جواب گفت: این دختر جوان از خانواده محترم ساکن این شهر است. کاکای وی یک مرد ثروتمندی است. اما هیچ توجهی به وضع و حال این دختر ندارد."³

¹-الکافرون، آیه ۴

²-احزاب، آیه ۲۱

³- و هبه، زحیلی، فقه خانواده در جهان معاصر، پیشین، ص: 91-89.

پرسیدم: چرا به محکمه مراجعه نمی‌کند تا کاکایش را مجبور به تامین زندگی او نمایند؟ زن از این سوال من متعجب گردید و گفت از نظر قانونی حق چنین شکایتی را ندارد. و من در زمینه حکم و رهنمود اسلام را درین مورد برای او توضیح دادم. گفت که چگونه می‌توانیم ازین قانون اسلام بهره‌مند شویم! برآستی اگر چنین قوانین وجود می‌داشت و خویشاوندان زنان و دختران را مجبور به تهیه مخارج زندگی شان می‌نمودند هیچ زن و دختری مجبور به کار در شرکتها و کارخانه‌ها و ادارات دولتی نمی‌گردید.

ج: غربی را که می‌خواهید از آن دنباله روی نمایید، امروزه در ارتباط به کار خارج از منزل زنان و عواقب و ناهنجاری‌های آن دچار مشکلات فراوانی گردیده و در فکر و چاره جویی آن هستند و خود زنان نیز برای رهایی از آن گردابی که گرفتارش گردیده‌اند و ناخواسته در آن افتاده‌اند، تلاش می‌کنند تا نجات یابند.

مطلب پنجم: حق دسترسی زنان به تعلیم و مصارف تعلیم

درین مورد تردیدی وجود ندارد که با توجه به مسئولیت‌های که به زنان سپرده شده، از این حق هم برخوردار اند و در حد توان ب دانش و معلومات لازم دینی و عصری را کسب کنند، تا در جهت جلب خیر، مصلحت و دفع شر و مفسده آگاهانه تر و یا چشم بازتر عمل و جهان را مشاهده نمایند. بر همین اساس اسلام برای مردان تعلیم و تحصیل را واجب گردانیده بر زنان نیز آموزش و معرفت عقاید و عبادات و آگاهی از حلال و حرام در محدوده مسئولیت‌های شان را بر آنها نیز واجب گردانیده است.¹ الله جل جلاله میفرماید: (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ).²

ترجمه: بگو: آیا کسانی که (وظیفه خود را در قبال خدا) می‌دانند، با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند، برابر و یکسانند؟! (هرگز) { ۹ }.

و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (طلب العلم فریضه علی کل مسلم).³

ترجمه: طلب و حاصل کردن علم بالای هر مسلمان فرض است. اگر ارزش علم را در اسلام جستجوی کنیم قرآن شاهد این مقام است که اولین آیه که بر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نازل

¹- بخاری، ابو عبدالله محمد اسماعیل، بخاری شریف، (عربستان سعودی: ریاض، دار الاسلام)، حدیث شماره 5189، و مختصر بخاری حدیث شماره 1837.

²- زمر، آیه ۹.

³- رواه ابن ماجه برقم 220، ج 1، ص 260، حسنہ الشیخ الالبانی فی تخریج مشکاة المصابیح برقم 218 کتاب العلم ج 1 ص 47.

شد علم است بهترین نعمت از نعمت‌های خداوندی برای انسان بوده و از دلایل قدرت او تعالی می باشد الله جل جلاله می فرماید: (اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ..)¹

ترجمه: بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده تر است (از آنچه تو می انگاری. بعد از این، بزرگواری ها و بخشندگی ها از او خواهی دید که تعلیم قرائت در برابر آنها ساده و ناچیز است) {3} همان خدائی که به وسیله قلم (انسان را تعلیم داد و چیزها به او) آموخت {4}.

و از سول الله صلی الله علیه وسلم روایت شد که: (هر مردی که کنیزی داشته باشد و او را نیکو تعلیم دهد و نیکو پرورش نماید، سپس آزادش کند و یا با وی ازدواج نماید خداوند جل جلاله دوباره به وی پاداش ثواب می‌دهد).²

وقتی که توجیه و رهنمای اسلام نسبت به کنیز چنین باشد پس درباره زن آزاده چگونه است؟

زنان نیز مانند مردان باید از سرچشمه علم و معرفت بنوشند تا ذهن و فکر شان روشن و افق دیدشان گسترش یابد و احساس مسئولیت کنند و همه وظایف خویش را در برابر شوهر، منزل و فرزندان جامعه به نیکویی فرا گیرند. دعوت اسلام به تعلیم زنان سبب گردیده است که زنان برجسته بسیاری در عرصه علم و معرفت بدرخشند و نام آنان در لابلائی کتب ذکر گردیده و تاریخ دنیای زنان درخشان است و از این رو می فهمیم که اسلام به طور عموم راه رسیدن به مراتب علم و معرفت و فقه در دین را هموار ساخته است، اما این که امروز می‌بینیم که جهل و نادانی و دوری از علم و دانش در میان زنان مسلمان شیوع دارد ناشی از دوری و انحراف مسلمانان از تعالیم، مبادی و اصولی اسلامی است که درباره امور تعلیم و تربیت و گسترش علم و فهم بین زنان وجود دارد و تعدادی از مسلمانان زنان را از علم دور نگهداشته اند و همچنین ناشی از ضعف سطح علمی مردان مسلمان بعد از سقوط دولت عباسی در سال 656 است.

طلب علم، نشر و آموختن آن، فضیلتی است که زنان و مردان در آن برابرند و برای زن مباح است و حتی در برخی مسایل حکم تحصیل آن واجب است. امام باید به آموختن زنان و مردان بپردازد و خودش به زنان، دانش بیاموزد. حق زن است که کسی نزدش برود یا او نزد کسی برود تا امور دین و آنچه در سنت قولی و فعلی پیامبر صلی الله علیه وسلم در حوزه تعلیم و تربیه زنان و مردان آمده است، به وی بیاموزد. باتوجه به آنچه بیان شد حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان آموختن زنان و تحصیل علوم را در دوره کنونی تنظیم و سازمان دهی کرد؟ آیا همچنان که عده‌ای

¹ - الطلق، آیه ۳ و ۴.

² - محمود شلتوت، (1382)، آئین زندگی اسلام، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، تهران انتشارات احسان، چاپ اول، ص 242.

می‌گویند زنان را رها کنیم تا مانند مردان از هر موضوعی آموزش ببینند یا هر کسی به آن‌ها تعلیم بدهد؟ آیا باید نصاب تعلیم زن و مرد به سبب موضوع و کیفیت آموزشی همسان باشد؟ و آیا باید میان آموزش آنان با مردان تفاوت گذاشت؟ این سوال‌ها را در ذیل بیان می‌داریم.

علوم دو قسم اند: 1- علوم شرعی 2- علوم دنیوی

زن چه چیزی از این دو گونه علم را با فراهم شدن امکانات از سوی دولت باید بیاموزد؟ جواب چنین است.

فرع اول: تعلیم و تعلم علوم شرعی برای زنان

زنان باید احکام دین مانند شهادتین، معنا، مقتضیات آن و آنچه را که به عقیده و اصول ایمان مربوط است و ادای عباداتی، مانند نماز، روزه، احکام حج و زکات را که بر او واجب است بیاموزد و دولت باید امکانات آن را برایش فراهم سازد همچنین باید احکام مخصوص خود را درباره حیض و نفاس، شروط و اوصاف لباس شرعی، آنچه کشف آن در برابر نامحرم حلال یا حرام است، رابطه با خویشان، بیگانگان، حقوق و تکالیف همسراری و غیره را یاد بگیرد. زن می‌تواند در جستجوی افزایش شناخت و معرفت احکام دینی باشد و به شناخت واجبات اکتفاء ننماید تا به مرحله فهم و آگاهی در مسایل دینی برسد و برای دیگران معلم یا داعی اسلام یا مفتی مسایل شرعی یا قاضی توانا شود؛ زیرا برخی از فقهاء اداره منصب قضاوت را به طور مطلق برای زن جایز دانسته‌اند و گروهی نیز این جواز را به حل و فصل دعاوی مالی محدود نموده‌اند؛ زیرا اصل و ضابطه برای تصدی منصب قضاوت این است که باید آن شخص مجتهد باشد؛ بنابراین دولت باید مؤسسات و انجمن‌هایی شرعی و حقوقی را برای تعلیم زنان با رعایت ضوابط و شرایط آن ایجاد نماید.

ألف: مساوات بین زنان و مردان در تعلیم و تعلم علوم دینی

همه آنچه درباره فضیلت علم و حکم آن در شریعت آمده است، زنان نیز در آن شامل هستند. فقیه مشهور، ابن حزم¹ نیز به آن تصریح نموده و گفته است: «بر هر زنی، تحصیل علم در همه مواردی که به او مربوط می‌شود، واجب است. آنگونه که بر مردان واجب است. زنی که مال و ثروت دارد، باید احکام زکات را بیاموزد. بر همه آن‌ها، همچون مردان، شناخت احکام طهارت، نماز، روزه و حلال و حرام در خوراک، نوشیدنی، پوشاک و ... واجب است و تفاوتی میان زن و مرد نیست. اگر زنی در علوم دینی تفقه نماید، بر ما واجب است که پند و اندرزهای او را بپذیریم و همین گونه هم

¹- ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید (۳۸۴-۴۵۶ قمری) (۹۹۴-۱۰۶۴ م) فقیه، محدث، فیلسوف، او ابتدا بر اساس فقه شافعی عمل می‌نمود و سپس مجتهد شد. ابورافع، پسر ابن حزم پس از مرگ وی اعلام کرد که وی ۴۰۰ اثر از خود به‌جای گذاشته‌است که این آثار مکتوب بالغ بر ۸۰۰۰۰ صفحه می‌شود. اما ابن حزم تألیف بزرگ وی کتاب "الإیصال إلی فهم کتاب الخصال" حاوی پانزده هزار صفحه .

بوده است. برای نمونه از همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم، احکام دینی نقل شده و نقل آن‌ها حجت و دلیل شرعی به شمار می‌آمده است و هیچ اختلافی میان اصحاب ما و همه اهل ایمان درباره آن وجود ندارد. زنان دیگر، غیر از همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم که نقل آن‌ها حجت بوده است، عبارت از ام سلیم و ام حرام و ام کرز و ام شریک و ام درداء و ام خاله و أسما بنت ابوبکر و فاطمه بنت قیس و بسره رضی الله عنهن و در میان تابعین: عمره و ام الحسن و رباب و فاطمه بنت منذر و هند فراسیه و حبیبه بنت بسره و حفصه بنت سیرین رضی الله عنهن و ... بوده‌اند»¹.

ب : فهم دین از حقوق واجب زن است

ابن حزم گفته است: کسب علم برای زن در کارهای دینی مربوط به خود او واجب است و اگر بیشتر از آنچه بر او فرض است بداند، در مطالبی که از احکام شرعی عرضه می‌دارد قبول سخن او لازم است؛ زیرا تفقه در دین و به مرتبه اجتهاد و فتوا رسیدن، حق زن است و این مطلب، سخن ما را که کسب علم در دین از دیدگاه شرعی کاری پسندیده و مستحب است تأیید نموده و راهی مطمئن و استوار برای دستیابی به خیر و نیکی است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: (مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ)²

ترجمه : کسی که الله جل جلاله به او اراده خیر نماید او را در دین عالم میگرداند. و در مفهوم و مضمون این روایت، زنان و مردان هر دو شامل هستند.

ام المومنین عایشه رضی الله عنها گفته است: (نِعَمَ النِّسَاءُ نِسَاءَ الْأَنْصَارِ لَمْ يَمْنَعُهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ)³

ترجمه: «بهترین زنان، زنان انصارند که شرم مانع آن‌ها در کسب علم و فهم دین نمی‌شود»؛ و هم چنین این حدیث را امام بخاری⁴ در صحیح خود از زینب دختر ام سلمه روایت کرده که: (عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ

¹ - ابن حزم، (الاحکام فی اصول الاحکام، ج 3، ص 324.

² - صحیح: رواه البخاري ج 1 ص 126 باب من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین - و رواه مسلم برقم 1721 ج 5 ص 241 باب النهی عن المسألة

³ - صحیح : رواه البخاري فی باب الحیاء فی العلم ج 1 ص 220.

⁴ - محمد بخاری: (حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بخاری جعفی (بخاری در ۱۳ شوال ۱۹۴ هجری قمری (۲۰ ژوئیه ۸۱۰ میلادی) در شهر بخارا و در زمان حکومت سامانیان متولد گردید وی معروف به بخاری است به آسیای اسلامی برای جمع آوری احادیث سفر کرد، و چون به بخارا برگشت ششصد هزار حدیث باخود آورد، و فقط ۷۲۷۵ حدیث را معتبر دانسته در تألیف مشهور خود موسوم به صحیح بخاری جای داد. علاوه بر آن بخاری تفسیری هم بر قرآن دارد. و امام بخاری در روستای خرتنگ در دو فرسخی سمرقند در سال ۲۵۶ هجری وفات نمود. صحیح بخاری تألیف آن مدت شانزده سال به طول انجامید. شروح این کتاب می‌توان فتح الباری اثر حافظ بن حجر عسقلانی را نام برد. fa.wikipedia.org > wiki

قَالَتْ جَاءَتْ أُمُّ سَلِيمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا اخْتَلَمَتْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ فَغَطَّتْ أُمُّ سَلَمَةَ تَعْنِي وَجْهَهَا وَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْتَحَلِمُ الْمَرْأَةُ قَالَ نَعَمْ تَرَبَّتْ يَمِينِكَ فِيمَ يُشْبِهُهَا وَلَدَهَا¹

ترجمه : «ام سلیم نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و گفت: یا رسول الله! خداوند جل جلاله از گفتن حق شرم ندارد. پس آیا بر زن واجب است که هرگاه محتلم شد، غسل نماید؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه ام سلمه، آبی را مانند منی می دید صورت خود را می پوشاند. و می گفت: ای رسول خدا! مگر زن محتلم می شود؟ فرمود: آری، خدا خیرت بدهد. پس چگونه فرزند شیبیه اوست؟». از ام کثیر، دختر یزید انصاری، روایت شده که گفته است: (دخلت أنا وأختي، علی رسول الله صلی الله علیه وسلم، فقلت له: إن أختي تريد أن تسألک عن شيء، وهي تستحي، قال: «فلتسأل، فإن طلب العلم فريضة» قالت: فقلت له، أو قالت أختي: إن لي ابنا يلعب بالحمام، قال: «أما إنها لعبة المنافقين»²)

ترجمه: «من و خواهرم نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتیم و به او گفتم و یا خواهرم گفت: خواهرم می خواهد چیزی از شما بپرسد اما شرم می نماید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بپرسد زیرا طلب علم واجب است. خواهرم به او گفت: من پسری دارم که کبوتربازی می کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: اما در جواب شما باید گفت: که این بازی منافقان است». زنان در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم از مسایل دینی مربوط به خود می پرسیدند و پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را بر این کار تشویق می نمود و می فرمود: «بپرسید، زیرا طلب علم واجب است».

¹- صحیح : رواه البخاري في باب الحياء في العلم ج 1 ص 221 .

²- ضعيف : قال ابن الجوزي بعد ذكر طرقه : (1/ 72) هذه الأحاديث كلها لا تثبت. و قال البيهقي : منته مشهور وإسناده ضعيف

روی من أوجه كلها ضعيفة ، رواه أبو نعيم الأصفهاني في معرفة الصحابة ج 24 ص 369 .

امام ابن حجر عسقلانی¹ آورده است: (عَنْ زَيْنَبِ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ سَوَاءً قَالَتْ كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ تَصَدَّقْنِ وَلَوْ مِنْ خُلْيُكُنَّ وَكَانَتْ زَيْنَبُ تُنْفِقُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَأَيْتَامٍ فِي حَجْرِهَا قَالَ فَقَالَتْ لِعَبْدِ اللَّهِ سَلْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أَنْفِقَ عَلَيْكَ وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حَجْرِي مِنَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ سَلِي أَنْتِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَنْطَلَقْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَجَدْتُ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى الْبَابِ حَاجَتُهَا مِثْلُ حَاجَتِي فَمَرَّ عَلَيْنَا بِالْأَلْفِ فَقُلْنَا سَلِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيْجِزِي عَنِّي أَنْ أَنْفِقَ عَلَى زَوْجِي وَأَيْتَامٍ لِي فِي حَجْرِي وَقُلْنَا لَا تُخْبِرْ بِنَا فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ فَقَالَ مَنْ هُمَا قَالَ زَيْنَبُ قَالَ أَيُّ الرِّبَابِ قَالَ امْرَأَةُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ لَهَا أَجْرَانِ أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ)² «از زینب، همسر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه به مانند آن روایت است که گفت: در مسجد بودم که رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم و فرمودند: «ای گروه زنان! صدقه بدهید. حتی اگر از زیورآلات تان باشد» و زینب نفقه عبدالله و یتیمان که در خانه او بودند پرداخت مینمود، و برای عبدالله گفت که از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال کن آیا صدقه من بالای تو و یتیمان که در خانه ما اند جایز است، پس عبدالله برایش گفت: تو از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال کن زینب گفت: من به خانه پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتم. زنی از انصار آمد که او نیز سوالی همچون من داشت بلال بیرون آمد. ما به او گفتیم: به پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر بده دو زن پشت در هستند که می‌خواهند از تو بپرسند آیا اگر به شوهران و یتیمانی که در خانه و با آنان زندگی می‌کنند، صدقه بدهند جواز دارد یا خیر؟ و گفتیم که ما را به پیامبر صلی الله علیه وسلم معرفی نکن، سپس بلال رضی الله عنه داخل شد و از پیامبر سوال نمود، و پیامبر فرمود که اینها کی هستند، بلال رضی الله عنه فرمود: زینب است، پیامبر فرمود: کدام زینب؟ بلال رضی الله عنه گفت: همسر عبدالله، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی، این کار دو پاداش دارد پاداش خویشاوندی و پاداش صدقه».

ج : زن باید نزد کسی برود تا امور دینی اش را از او بیاموزد

¹- ابوالفضل شهاب‌الدین احمد بن علی بن محمد الکنانی العسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ ه. ق) معروف به ابن حجر عسقلانی کنانی مصری، از علمای بزرگ حدیث و فقه تفسیر تبخّر داشت. در ۸۱۱ ه. ق وظیفه افتاء در دارالعدل به او محول گردید. ابن حجر علاوه به ایراد خطبه در مساجد مصر نظیر جامع الازهر و جامع عمرو بن عاص نیز می‌پرداخت. وی در سال ۸۲۷ ه. ق منصب قاضی‌القضات راه یافت، پدر وی نیز عالم شافعی و شاعر بود. آثار وی پیرامون حدیث، مصطلح‌الحدیث، تفسیر، رجال و فقه موجود است. تألیفات وی بیش از یکصد و پنجاه عدد است از جمله: الاصابة فی تمییز الصحابه و فتح الباری فی شرح البخاری و لسان المیزان . < wiki > fa.wikipedia.org

²- صحیح : رواه البخاري برقم 1373 باب الزكاة على الزوج والأيتام في الحجر ج 5 ص 313 - و رواه مسلم برقم 1667 ج 5 ص 168 باب فضل النفقة والصدقة على الأقربين والزوج

امام بخاری در صحیح خود از ابوسعید خدری روایت کرده که گفته است: (قَالَتْ النَّسَاءُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَلَبْنَا عَلَيْكَ الرَّجَالُ فَأَجْعَلْ لَنَا يَوْمًا مِنْ نَفْسِكَ فَوَعَدَهُنَّ يَوْمًا لَقِيَهُنَّ فِيهِ فَوَعظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ فَكَانَ فِيهَا قَالَ لَهُنَّ مَا مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ تُقَدِّمُ ثَلَاثَةً مِنْ وَلَدِهَا إِلَّا كَانَ لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ فَقَالَتْ امْرَأَةٌ وَأَنْتَيْنِ¹)

ترجمه: «زنان به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتند: «مردان در استفاده از محضر شما بر ما سبقت جسته اند و فرصتی برای ما نمانده است، پس روزی را به ما اختصاص دهید و پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین کرد و روز مشخصی را در هفته برای ملاقات با آنان تعیین کرد که در آن روز به تعلیم زنان می پرداخت.» بطور مثال می گفت: «هر کس از شما زنان، سه فرزندش مرده باشد، برای او سپری در برابر آتش جهنم می شود. زنی گفت: دو فرزند هم چنین است پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دو فرزند هم چنین است.»

در شرح این حدیث آمده: معنای «مردان در استفاده از محضر شما بر ما سبقت جسته اند» این است، که مردان همه روز با شما در جلسات اشتراک می کنند و علم و امور دین را از شما می شنوند و ما زنان نمی توانیم با آنها رقابت کنیم پس روزی را برای ما تعیین کن که علم و امور دینی را از شما بیاموزیم. از این حدیث جواز سوال کردن زنان از امور دین شان و سخن گفتن با مردان در این باره و نیز در مسایلی که زنان به آن نیازمندند، استنباط می شود.²

فرع دوم: یادگیری علوم دنیوی برای زن

فقهاء تصریح نموده اند که یادگیری آنچه برای مسلمانان ضروری است و از آن بی نیاز نیستند مانند علوم طبی، آهنگری و بافندگی از فرض های کفایی به شمار می آید و اختصاص به مردان هم ندارد و گفته اند اگر کسی در جامعه اسلامی به این کارها علم داشته باشد بر وی فرض کفایی است که آنرا انجام دهد. بنابراین برای هر زنی که توانایی دارد یادگیری اموری چون طبابت داخلی، جراحی، زایمان، بیماری های خونی زنان و هر مریضی دیگری که میان زنان شایع است و درمان آن نیازمند کشف عورت است، معالجه آن بر وی فرض کفایی است؛ زیرا اگر در جامعه اسلامی زنان مسلمانی وجود داشته باشند که به این تخصص ها آگاه بوده و زنان مریض را درمان نمایند، ضرورت کشف عورت زنان نزد مرد بیگانه برطرف می گردد. برای تأیید آنچه آورده شد می توان گفت: «در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم زنان قابله بودند که در به دنیا آوردن فرزند به زنان بادر کمک می کردند.

¹ - رواه البخاري برقم 99 ج 1 ص 178 باب هل يجعل للنساء يوم على حدة في العلم .

² - عینی، بدرالدین : عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج 2، ص 133-134.

همچنین زنانی بودند که دختران را ختنه می‌کردند.¹ بی‌گمان مهارت در کار زایمان و ختنه زنان به یادگیری این امور و تمرین و تکرار نیاز دارد و این بیانگر مباح بودن یادگیری چنین علمی است و کسی که با این گونه علوم آشنایی داشته باشد انجام آن بر او فرض کفایی است.

برای زن، یادگیری برخی حرفه‌ها و صنعت‌های مناسب با طبیعت زن مانند بافندگی، خیاطی و گلدوزی مباح است. در «رد المحتار» ابن عابدین² آمده است: «بر پدر لازم است دخترش را نزد زنی ببرد تا حرفه‌ای مانند گلدوزی و خیاطی را به او بیاموزد»³. همچنین می‌توان به مباح بودن تحصیل برخی علوم مانند اصول تربیت و چگونگی تعلیم اطفال که برای انتقال معلومات به زنان لازم است، اشاره کرد تا بتواند کودکان را بر اساس اصول و مبادی سالم تعلیم و تربیت پایه‌ریزی کرد و دیگر زنان نیز از آنها فراگیرند. یاد گرفتن روش تدریس نیز برای زنان مباح است تا به اطفال تعلیم دهند. یادگیری علم دوسازی هم برای زن مباح است تا در آینده آن را به عنوان شغل خود انتخاب کند زیرا کار کردن زن با رعایت حدود شرعی جایز است.

اما مواردی دیگر مانند بنایی و تعمیر ماشین آلات که مردان به انجام آن می‌پردازند و با طبیعت زن متناسب نیست ما بر این باوریم که زن به انجام آن و صرف زمان و کوشش در آن نپردازد و به آن روی نیاورد.

با وجود تأکید بسیار وجدی اسلام به تحصیل علم و دانش برای زنان و مردان، با وجود اینکه الله جل جلاله به قلم سوگند یاد کرده است و ارزش اصیل انسان به علم و دانش است. اما در جامعه ما واقعیت‌ها از آرمان‌های دینی ما بسیار فاصله دارد.

در ادامه بحث گوشه‌ای از این واقعیت‌ها را بر اساس گزارشات منتشره زن و جنسیت که در نشریه انستیتوت صلح بنام (دسترسی زنان به عدالت در افغانستان) که توسط تیم لوکارو و اریکاگاستون از چند مرکز دولتی و تحقیقاتی تهیه شده ارائه می‌دهیم تا به وجود چنین فاصله‌ای بین مردان و زنان محرومیت‌شان را از حقوق آنها بیشتر واضح نموده باشیم.

گزارش منتشره از 46 نهاد دولتی و تحقیقاتی نتیجه سروی را چنین ارائه نموده است: (طبق آمار منتشره توسط وزارت صحت عامه در سال 1386 از مجموع 32 ولایت کشور، در 20 ولایت کمتر

¹ - ابن عابدین، ردالمختار علی الدرالمختار، ج 3، ص 612.

² - محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی در سال: (1198 هـ.ق) در شهر دمشق بدنیا آمد. او فقیه دیار شام و امام حنفیه در زمان خویش بود، کتاب مشهور وی (رد المحتار علی الدر المختار) در فقه حنفی که پنج مجلد است و به "حاشیه ابن عابدین" نیز شهرت دارد می‌باشد. اساتید وی عبدالقادر و ابراهیم بن اسماعیل نابلسی و هیةالله بعلی شارح الاشباه و النظائر بوده آثار چاپی: 1. ردالمختار علی الدر المختار فی شرح تنویر الابصار، همچنین آثار دیگر وی عبارتند از: (مجموعه رسائل) که شامل 323 رساله است. (عقود اللالی فی الاسانید العوالی) ایشان در سال 1252 هـ.ق در شهر دمشق وفات کرد؛ در مقبرة باب الصغیر در خاک دفن گردید. > article > fa.islamtape.com > art

³ - همان.

از ۱۰ درصد زنان دارای سواد می باشند. در برخی از ولایات میزان سواد در میان زنان حتی به ۲ درصد (بادغیس) و ۳ درصد (غور، پکتیا) نیز می رسد.

در ۱۰ ولایت کشور که عبارت اند از: پکتیا، نورستان، نیمروز، ننگرهار، لوگر، کندوز، کاپیسا، کندهار، بلخ و بدخشان، میزان سواد در میان زنان بین ۱۰ تا ۲۰ درصد می باشد و تنها در دو ولایت کابل و هرات به ترتیب با میزان سواد ۳۵ و ۲۷ درصد در میان زنان بالاتر از ۲۰ درصد می باشد.

بر اساس همین آمار فیصدهای خالص دختران شامل مکاتب ابتدایی عبارتند از:

در ۹ ولایت کشور ۱ تا ۲۰ فیصد دختران شامل مکاتب ابتدایی هستند.

در ۱۳ ولایت کشور ۲۰ تا ۴۰ فیصد دختران شامل مکاتب ابتدایی هستند.

در ۵ ولایت کشور از ۴۰ تا ۶۰ فیصد دختران شامل مکاتب ابتدایی هستند.

در ۵ ولایت کشور از ۶۰ تا ۸۰ فیصد دختران شامل مکاتب ابتدایی هستند.

این ولایات عبارتند از: کابل، هرات، بلخ، بغلان و بدخشان.

در گزارش کنفرانس تأثیر عنعنات بالای زنان افغان که توسط نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال در سال ۱۳۸۳ برگزار گردیده، آمده است: « بر اساس آمار گیریها در مجموع ۷۵ درصد مردم در افغانستان از سواد بی بهره اند ولی این رقم در بین زنان به ۹۲ درصد می رسد.

در گزارش جدید تری که از طریق وزارت امور زنان در سال ۱۳۸۶ منتشر گردیده است، ۱۴/۱ درصد از زنان کشور ما با سواد معرفی شده است. این رقم پایین ترین میزان در منطقه را نشان می دهد. در این گزارش در زمینه تعلیم و تربیه به موارد دیگری هم اشاره شده است که عبارتند از:

۵۶ فیصد مردان و ۳۰ فیصد دختران تعلیمات ابتدایی را تکمیل می نمایند.

در سال ۱۳۸۵ تعداد شاگردان مکاتب ۵/۴ میلیون نفر بوده است که ۱/۹ میلیون آن را دختران تشکیل می دادند.

در مجموع وزارت معارف تا آخر سال ۱۳۸۵، ۸۲۹۸، باب مکتب داشته است که ۱۳۴۵ باب آن مربوط به قشر اناث ۳۵۲۹ باب مربوط به قشر نکور و ۳۵۲۴ باب نیز مختلط بوده است.^۱

فرع سوم: حکم مسافرت زن برای کسب علم

مسافرت زن برای آموختن علم جایز است و سلف صالح برای آموختن علم دینی، مانند شنیدن احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم و یا فراگیری آن از شخصی که از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده مسافرت میکردند. همچنین سفر برای کسب علم دنیوی، مباح است و هرگاه علوم دنیوی مورد نظر از فرض

^۱ - تیم لوکارو، اریکا گاستون، دسترسی زنان به عدالت در افغانستان، نشر انستیتوت صلح، ۲۰۱۳، ص ۲۷ تا ۲۹.

های کفایی باشند، حالت مستحب یا وجوبی به خود می‌گیرد. و سفر زن برای یادگیری علوم دینی و دنیوی با شرایط ذیل مباح است.

1- ضرورت یا مصلحت شرعی مبرمی برای سفر زن، وجود داشته باشد مانند عدم وجود کسی که زن، علوم دینی واجب یا مندوب خود را از او بیاموزد یا کسی نباشد که علم دنیوی، مانند طبابت زنان را به آنها آموزش دهد و نیز کسی نباشد که نیازهای زنان را از مراجعه به داکتران مرد در مریضی های زنان و حتی مریضی های عمومی برآورده سازد و در رفع ضرورت کشف عورت نزد داکتران مرد پاسخگو باشد.

2- امکان دعوت متخصصان از خارج شهر برای اینکه زن، علوم را از آنها بیاموزد حتی با پرداخت حقوق های عالی و زیاد وجود نداشته باشد؛ زیرا اگر امکان آمدن متخصصان از خارج شهر وجود داشته باشد، سفر زن برای تحصیل علم منتفی می‌گردد.

3- اگر عذر مباح برای سفر زن محقق شود، باید محرمی مانند پدر یا برادر یا شوهر همراه او باشد، و اگر با زنی دیگری که امانت دار و مطمئن است مسافرت نماید به سبب اینکه این زن امانت دار و مطمئن نمی‌تواند جای محرم زن و نقش آن را داشته باشد، باز هم جایز نیست. چون فقهاء این فتوا را فقط برای مسافرت زن غرض ادای حج فرض داده اند و بخاطر سفر برای کسب علم نیست. علاوه بر آنکه تحصیل علم در خارج از شهر معمولاً به درازا می‌کشد و مانند وقت حج و مناسک آن و فضای عبادی و عمومی حج نیست.

مطلب ششم: تعلیم زنان در قوانین ملی و بین المللی

فرع اول: تعلیم زنان در قوانین ملی

در قوانین ملی کشور ما مخصوصاً قانون اساسی حق تعلیم در زمره حقوق اساسی اتباع آمده است و تاکید می‌ورزد که همه به شمول زنان، دختران و تمام شهروندان از حق مساوی تعلیم و تربیه برخوردار اند. دولت افغانستان خود را مکلف می‌داند که زمینه تدریس را به زبان‌های مادری در مناطقی که به آنها تکلم صورت می‌گیرد، مهیا سازد. مهمتر اینکه دولت افغانستان به هدف تطبیق تدابیر مثبت عرض رشد تعلیم و تربیه زنان و کوچی‌ها، (ماده 44 قانون اساسی) با درک اینکه این سکتورها در مقایسه با بقیه نفوس افغانستان بیشتر از حق تعلیم و تربیه محروم اند، خود را مکلف به برنامه‌ریزی‌های وسیع‌تری در زمینه دانسته اند.

فرع دوم: حق تعلیم زنان در قوانین بین المللی

افغانستان کشوری است که هفت کنوانسیون (عهدنامه) بین المللی را امضا نموده است و در ماده 7 قانون اساسی خود را مکلف به رعایت مواد این کنوانسیونها در قانونگذاری و عمل کردها خود را متعهد دانسته است.

الف : کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

در ماده 10 کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان آمده است که کشورهای عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل می آورند تا به منظور رفع تبعیضات علیه زنان به آنها حقوق مساوی با مردان در زمینه تعلیم و تربیه اعطاء شود.

ب : کنوانسیون حقوق طفل

در ماده 28 کنوانسیون حقوق طفل آمده است که "حکومتها حق تعلیم و تربیه را برای کودک (اعم از دختر و پسر) به رسمیت می شناسد و برای تحقق این حق، تعلیم و تربیه ابتدایی را رایگان و اجباری می نمایند.

ج : اعلامیه قاهره

در ماده 9 اعلامیه حقوق بشر اسلامی آمده است که طلب علم یک فریضه است و آموزش یک امر واجب است بر جامعه و دولت، و بر دولت لازم است که راهها و وسایل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آن را به گونه ای که مصلحت جامعه را بر آورده سازد، تامین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی، معرفت حاصل نماید و آنرا برای خیر بشریت بکار گیرد.

مصارف تعلیم زوجه و فرزندان بدوش کیست؟

- عن شفاء بنت عبدالله قالت رسول الله قال: (أَلَا تُعَلِّمِينَ هَذِهِ - يَرِيدُ حَفْصَةَ - رَقِيَّةَ النَّمْلَةَ كَمَا عَلَّمْتَهَا الْكِتَابَةَ).¹ ترجمه: شفاء بنت عبدالله از رسول الله روایت کرده که به یک زن صحابی فرمودند حضرت حفصه را ذکری تعلیم دهد مانند که نوشتن را برایش تعلیم میداد.

۲- الله جل جلاله می فریاید: (لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ..)² ترجمه: آنان که دارا هستند، از دارائی خود (برای زن مصرف اعاشه و اباتنه نمایی به اندازه توان خود) خرج کنند، و آنان که تنگدست هستند، از چیزی که خدا برای شان داده است خرج کنند { ۷ } از این آیت شریف از قیاس اولی میتوان برداشت و استفاده کرد و علت مشترک در این قیاس: ضرورت

¹ : أبو داود این حدیث را به شماره 3389 از شفاء بنت عبدالله روایت نموده و امام البانی این حدیث را در صحیح و ضعیف سنن ابی داود به شماره 3887 ج 8 ص 387 صحیح حکم کرده است.

² - الطلاق آیه، ۷

به علم و نفقه است که مرتبه علم نزد الله جل جلاله بنا به فرموده الله: (هل يستوی الذین یعلمون و..). بالاتر و زیاد تر از خوراک و نویشدنی می باشد. پس زمانی که مصارف خوراک و نویشدنی بالای شوهر لازم باشد مصارف تعلیم که علم شرعی و علمی که حصول آن فرض کفای و از جمله ضروریات یک فرد مسلمان است بالاتر و مهم تر نیست بناء بر شوهر واجب می گردد که مصارف تعلیم زوجه خود را به طریق اولی پرداخت نماید زیرا تحصیل علم اسلامی و علوم ضروری مانند طب زنان فرض و لازمی است و بطور کل از محتوی آیت قرآن کریم و حدیث شریف برداشت می شود زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر تعلیم امر میکند این خود لازم میگرداند که شوهر برای زوجه خود زمینه تعلیم علم ضروری را محیا سازد و امر واضح است که در عصر فعلی تحصیل علم مصرف مالی دارد، و این موضوع بزمان واقع گردیده که در کشور مان زنان از اکثر حقوق و منابع مالی خود محروم اند و قشر زن مال و دارایی در اختیار ندارد و حتی از حق مهر و میراث اش که در آیات قرآنی بطور واضح معین است محروم نگهداشته شده اند بناء زمانی که زنان به این اندازه از لحاظ مالی ناتوان باشند چگونه مصارف مالی تعلیم خود را پرداخت نمایند؟ و از جانب دیگر تحصیل علم دینی فرض عین و سایر علوم فرض کفای می باشد با در نظر داشت شرایط زنان و نحوه دریافت حقوق شان در افغانستان و مکلفیت های شرعی و قانونی مردان از لحاظ مالی از شوهران و یا سرپرستان زنان چنین برداشت می شود که بر شوهر و سرپرستان زنان پرداخت مصارف تعلیمی زن لازم و ضروری است تا اینکه دو هدف بزرگ را قشراناث از دست ندهند یکی تعلیم علوم شرعی که فریضه الله است و دومی آموزش علوم عصری که حکم آن فرض کفای می باشد مانند طبابت زنانه و در نهایت دست رسی به علمی که سبب تربیت سالم فرزندان وطن و اصلاح جامعه زن و سایر افراد امت به حد توان که این کارها بدون مصرف مالی به شرایط فعلی ناممکن است بناء به این نتیجه رسیدیم که پرداخت مصارف تعلیمی زوجه و اولاد بر زوج ها، پدران و مادران دارای ثروت حکمی است لازمی اما مشروط به حد توان مالی افراد زیر الله متعال جل جلاله هیچ کس را بالاتر از قدرت و توان وی مکلف نکرده است.

مبحث سوم

حقوق ملکیت زنان به اثر عقد ازدواج در فقه و قانون افغانستان

تأمین رابطه زوجیت به اثر عقد ازدواج برای طرفین عقد یک سلسله وجایب را ببار می‌آورد که هریک مکلف به رعایت آن می‌باشند. این وجایب سه قسم است: اول: موضوع حقوق و وجایب مشترک زوجین. دوم: وجایب شوهر در برابر زن. سوم: وجایب زن در برابر شوهر.

وجایب مشترک زوجین در برابر یکدیگر شامل حسن معاشرت زوجین نسبت به یکدیگر می‌باشد؛ یعنی لازم است تا در اثر ازدواج چنان روابطی بین زن و شوهر ایجاد شود که آنها در محیط گرم خانوادگی زندگی خوش، آرام و با سعادت را سپری نمایند. بنأی ایجاب می‌نماید تا در برابر همدیگر از اخلاق نیک و خوش رفتاری کار گرفته، صبر و گذشت داشته از هر نوع بد رفتاری، ناسزا گویی که برهم زننده رابطه نیک ازدواج است اجتناب کنند. از آنجایی که اساس اجتماع را خانواده تشکیل می‌دهد، بر زن و شوهر لازم است تا آنها در تحکیم و استواری بنیاد خانواده کوشا بوده با هم فکری و اخلاق نیک، رابطه خانواده را مستحکم نموده با عشق و علاقه با یک دیگر، محافظ بقای خانواده گردیده، با تعلیم و تربیه اولاد سالم در محیط مساعد سهم خود را در تشکیل خانواده و اجتماع به نحو احسن اداء نمایند.

برای حفظ فضای گرم خانه زن باید به امور زوجیت پایبند باشد؛ بدین معنا که احترام شوهر خود را نگه داشته با وی از رویه نیک کار گرفته در مقابل شوهر خوش رفتار و خوش خلق باشد؛ همچنان آرامش روحی و اطمینان قلبی او را فراهم آورد تا زندگی شیرین و گوارا گردد. مال، آبرو و حیثیت شوهر را در حضور و غیابش نگهدارد و در قسمت خروج از منزل با شوهر هماهنگ باشد و زمینه تربیه سالم فرزندان را به وجود آورد.

در مقابل، شوهر مکلف است تا در رابطه با زوجه خود حسن معاشرت، اخلاق نیکو و صمیمانه برخورد نماید. از تند خویی و خشونت بپرهیزد چنانچه پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا)¹ ترجمه: کامل ترین مومنان کسانی اند که دارای اخلاق نیکوتر باشند .

همچنان زن، یک سلسله حقوق مادی بالای شوهر دارد که شامل مهر، خوراک، پوشاک، مسکن، تداوی مناسب و رفع حوائج مادی است که ذیلاً توضیح می‌گردد:

مطلب اول: حق مهر در لغت و اصطلاح و انواع آن

فرع اول : مهر در لغت، مهر کلمه عربی است که در زبان دری آن را پیش کش

¹ - حسن : حسنة الألبانی فی تخریج مشكاة المصابیح برقم 5101 ج 3 ص 105 باب السلام ، رواه أبوداود ج 12 ص 292 باب الدلیل علی زیادة الإیمان و نقصانه .

میگویند مترادف آن در عربی صداق، نحلّه، فریضه و اجر می باشد.¹
در زبان دری، «مهر» مرادف پیشکش است، و در زبان عربی به معنای «اجر» است که اجر دارای دو معناست: یکی جزای عمل و دیگری جبران نقص، که ممکن است هر دو به یک معنا باز گردد. برای مهر نام‌های دیگری نیز ذکر شده است، مثل صداق، نحلّه، فریضه، صدقه، عُقر، علیقه، حباء و طول. در قرآن کریم از آن با الفاظ صداق، نحلّه و فریضه تعبیر شده است.

فرع دوم: تعریف مهر در اصطلاح فقه، مهر مالی است که به سبب عقد نکاح و وطی غیر زنا و غیر ملک یمین مثل وطی بالشبهه و نکاح فاسد، زوج ملزم به پرداخت آن به زوجه می‌شود. در قرآن شریف از مهر به «نحلّه» تعبیر شده است و نحلّه به معنای بخشش از روی خوشحالی و رضایت خاطر است که بدون عوض می‌باشد. بنابراین مهر در حقیقت هبه و بخششی مجانی است که زوج مکلف به پرداخت آن برای زوجه خود است، از این جهت قرار دادن مهر در عوض استمتاع جنسی، صحیح نیست و به عبارت دیگر مهر مقدار مال معینی است که براساس عرف، زوج به زوجه ای که در عقد نکاح وی است پرداخت میکند و یا به نفع زوجه بر ذمه می‌گیرد.²
تعریف دوم مهر: مهر مالی است که زوجه به اثر عقد ازدواج با شوهرش یا به دخول حقیقی وی مستحق میشود.³

علما مهر را به عبارات متفاوت تعریف کردن که ذیلا بیان می‌گردد:

1- مهر در نزد احناف: مهر عبارت از مالی است که زن به سبب عقد نکاح و یا وطء مستحق میگردد.^۴

۲- مهر نزد مالکی‌ها: مهر عبارت از آن چیزی است که مرد برای زن خود اختصاص می‌دهد در مقابل مقاربت و استمتاع که از وی می‌گیرد.

۳- تعریف مهر نزد شافعی‌ها: مهر عبارت از آن است که به نکاح یا وطء یا مقاربت جنسی بصورت اجباری، بالای مرد لازم می‌گردد.

۴-- تعریف مهر نزد حنبلی‌ها: عوض در بدل نکاح است برابر است که در جریان عقد نکاح مسمی و تذکر شده باشد و یا بعد از نکاح برضایت طرفین و یا حکم قاضی تعیین شده باشد و یا عوض در مقابل امری مانند نکاح مانند وطء به شبهه و وطء زن در حالت اکراه و عدم رضایت وی پرداخت می‌شود.

تعریف مختار: ۱ مهر در نزد احناف: مهر عبارت از مالی است که زن به سبب عقد نکاح و یا وطء مستحق میگردد.

¹ - محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، ایران طبع مرکز نشر علوم اسلامی. سال 1386، ص 223.

² - شریف، علی، حقوق خانواده، انتشارات دنیای نو، تهران، 1377، ص 70.

³ - الزحلی، و هبه ابن مصطفی، الفقه الإسلامی وأدلته، جلد: ۹ صفحه: (۶۷۵۸) الناشر: دار الفکر - سوریه - دمشق- الطبعة: الرابعة.

دکتر حسن امامی مهر را جنبه فرعی و خصوصی نکاح دانسته که به اعتبار نزدیکی بین زوجین ایجاد می‌شود و حالت عقود معاوضی را دارد، که در تملک زوجه در آمده و ملک خاص او محسوب می‌گردد و در واقع از حقوق مربوطه به زوجه است که میتواند هرگونه تصرفی را به عمل آورده و مانند مال شخصی خود هرگونه معامله ای از حیث فروش و تعویض یا هدیه آن به دیگری و احياناً خود شوهر انجام دهند.¹

همچنین در اصطلاح، مالی است که به مناسبت عقد نکاح از طرف شوهر به ملکیت زن درآمده و شوهر ملزم به پرداخت آن میباشد. الله جل جلاله می‌فرماید: (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً)²

ترجمه: و مهریه های زنان را به عنوان هدیه ای خالصانه و فریضه ای خدایانه بپردازید. {۴}.

نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم هیچ نکاح را منعقد نساختند که بدون مهر باشد حتی احادیث متعددی در زمینه نقل شده که حاکی از تعیین مهر برای زن حین عقد ازدواج است.

همچنین گفته شده است که: مهر حق مسلم زن است و مرد باید با طیب خاطر آن را به وی پرداخت نماید و زن عاقل و بالغ حق هر گونه دخل و تصرف را در مهریه خود دارد.³

در رابطه به تعیین مهر حداکثر آن ثابت نبوده و مربوط به رضایت طرفین است البته در این مورد باید قدرت و توان مالی زوج در نظر گرفته شود؛ زیرا مهر حق ثابت زن و قابل پرداخت از طرف مرد بوده و حکم دین را به ذمه شوهر دارد، بناءً طوری باید تعیین گردد که به مرد تکلیف آور نباشد و مرد از عهده پرداخت آن برآمده بتواند ولی در رابطه به حد اقل آن به نظر فقهای حنفی از ده درهم شرعی کمتر بوده نمی تواند.

فرع سوم: احکام مهر در فقه

احکام مهر در فقه داری مسایل و حالات است که هر حالت حکم خاصی ذیل را دارد :

مسئله 1: اگر زنی را به ازدواج مردی در آوردند بدون اینکه از مهریه ذکری به میان آید یا شرط نمودند که مهریه برای زن نباشد نکاح جائز است، شرعاً مهر واجب است که حداقل مهر هفت مثقال نقره می‌باشد، و در اینصورت نیز زن می‌تواند مهر مثل خود را از شوهر بگیرد، مهر مثل ذیلاً بیان خواهد شد.

¹ - محقق، محمد باقر، حقوق مدنی زوجین، ص 358

² - (النساء، آیه ۴)

³ - تریز، عبدالرشید، تصویری جامع از ازدواج در اسلام، چاپ اول، تهران، سال 1381، ص 167.

مسئله 2: اگر مهر زنی را کمتر از هفت مثقال نقره تعیین نمودند، هفت مثقال نقره واجب است که حداقل مهر هفت مثقال نقره می‌باشد، حداکثر مهر شرعا تعیین نشده است.

مسئله 3: اگر مرد با زن مجامعت نمود یا بین مرد و زن خلوت صحیحه انجام گرفت و بعدا زن را طلاق داد یا شوهر پس از عقد فوت نمود کل مهریه باید به زن پرداخت گردد.

مسئله 4: خلوت صحیحه این است که: مرد و زن در محلی اجتماع نمایند که غیر آن‌ها دیگری در آنجا نباشد، و مانعی از جماع هم موجود نباشد، این را خلوت صحیحه می‌نامند، و این حکم مجامعه را دارد. بوقوع خلوت صحیح مثل مجامعت تمام مهر لازم می‌گردد.

مسئله 5: اگر در موقع خلوت یکی از زوجین مریض بوده یا روزه ماه رمضان داشت یا یکی احرام حج و عمره داشت، یا زن حیض بود یا مانعی دیگر موجود بود این خلوت صحیحه محسوب نمی‌شود. اگر بعد از این خلوت طلاق واقع شد نصف مهر لازم می‌گردد.

مسئله 6: اگر یکی از زوجین روزه نفلی یا قضائی یا نذری داشت خلوت صحیحه محسوب می‌گردد.

مسئله 7: اگر مردی که آلت تناسلی او قطع شده یا سست اندام است که قدرت مجامعت ندارد، و با عیال خلوت نمود، این خلوت صحیحه محسوب می‌گردد، و بعد از این اگر طلاقی واقع شد تمام مهریه لازم است و عده نیز لازم می‌گردد.

مسئله 8: اگر خلوت بین زوجین انجام شد ولی یکی از دو طرف بسیار کوچک است که نمی‌تواند جماع کند یا جماع کرده شود، این خلوت صحیحه نیست، نصف مهر لازم می‌گردد.

مسئله 9: اگر بین مرد و زن نکاح منعقد فاسد بود، مثل اینکه زنی را در بین عده شوهر دیگر برای شخص عقد کنند، یا نکاح بدون شاهد انجام گرفته بود، و قبل از اینکه بین آنان مجامعت صورت گیرد تفرقه افتاد، هیچ چیزی از مهر نامیده شده لازم نمی‌گردد اگرچه خلوت صحیحه انجام گرفته باشد، ولی اگر مجامعت بعمل آمده و بعدا تفرقه واقع شد مهر مثل برای زن لازم می‌گردد، و اگر مهر تعیین شده از مهر مثل کمتر است همان مهر تعیین شده لازم است.

مسئله 10: اگر کسی احیانا با زنی مجامعت کرد به گمان اینکه عیال خودش می‌باشد، و بعدا معلوم شد که عیال شخص دیگر است، باید به زن مهریه بدهد و شوهرش تا گذشتن عده نباید با او مجامعت نماید و چون این عمل اشتباهی بوده است گنهکار محسوب نمی‌شود.

مسئله 11: زن می‌تواند برای وصول مهر معجل که آن را در عرف پیش کش می‌نامند از مجامعت و رفتن به روستا و شهر شوهر امتناع ورزد، و اگر یک مرتبه جماع کرد برای مراتب بعدی نیز می‌تواند مانع شود، و قبل از پرداخت مهر معجل (پیش کش) شوهر نمی‌تواند مانع رفتن زن به سفر با محرم و دیدن خویشاوندان گردد، ولی بعد از پرداخت مهر معجل زن بدون عذر شرعی نمی‌تواند مانع جماع شوهر، و شوهر می‌تواند مانع از سفر و دیدن گردد.

مسئله 12: اگر در وقت عقد ذکری از مهر در میان نیامد، یا شرط گذاشتند که زن مهر نداشته باشد، مهر مثل واجب می‌شود، و در همین صورت اگر قبل از جماع و یا خلوت صحیحه او را طلاق داد باید به زن متعه پرداخت نماید. و متعه عبارت از چادر و زیر جامه و پیراهن و قطیفه می‌باشد.

مسئله 13: در دادن متعه (لباس) به زن وضع مالی مرد معتبر است. اگر ثروتمند است لباس اعلا، و اگر متوسط الحال بود لباس متوسط، و اگر فقیر بود لباس فقر واجب می‌گردد.

مسئله 14: اگر موقع عقد مهریه تعیین نکردند، ولی پس از خانه آوردن به رضایت یکدیگر صداقیه تعیین نمودند مهر لازم می‌گردد نه مهر مثل.

مسئله 15: اگر پس از عقد بر مهر معینه برضایت خود افزودند آنهم لازم می‌گردد، ولی اگر قبل از جماع و خلوت صحیحه طلاق واقع شده نصف اصل مهر لازم می‌گردد.

مسئله 16: اگر زن به میل خود تمام مهر یا مقداری از مهر را به شوهر بخشید جائز است، ولی اگر شوهر او را مجبور کرد تا مهر خود را ببخشد و زن اجباراً بخشید، بخشیده نمی‌شود.

مسئله 17: اگر مهریه را زمین یا منزل یا باغ تعیین کردند، عین همان زمین یا منزل یا باغ مهر قرار می‌گیرد و شوهر نمی‌تواند قیمت آن را بدهد.

مسئله 18: اگر مهریه را چند اسب یا چند گوسفند یا چند گاو مقرر کردند جائز است، و در موقع پرداخت باید متوسط آن‌ها داده شود.

مسئله 19: اگر مهریه را چند گوسفند معینه تعیین نمودند جائز است، و عین همان گوسفندها یا غیره مهریه قرار گیرد.

مسئله 20: اگر مرد برای زن گفت: چند حیوانی مهر خواهم داد، و نوع حیوان را تعیین نکرد، جائز نیست و مهر مثل لازم می‌گردد.

مسئله 21: در هر جا عرف و مرسوم است که مهریه را اول می‌پردازند، زن می‌تواند در اولین مراحل زناشویی مهر را مطالبه نماید، و اگر در اولین مراحل مطالبه ننمود، هرگاه مایل باشد می‌تواند مطالبه نماید، و باید شوهر بپردازد و در هر جا عرف است که پس از طلاق یا فوت مهر مطالبه می‌شود، زن قبلاً نمی‌تواند مطالبه نماید.

مسئله 21: اگر مرد به نیت ادای بخشی از مهر چیزی به زن داد به همان اندازه مهر اداء می‌شود، خواه زن مطلع باشد یا نباشد، اگر زن گفت: این چیز تبرع و احسان بوده، ولی مرد گفت: جز مهریه داده‌ام اگر چیزی داده شده خوردنی و نوشیدنی است، ادعای زن درست است، و اگر غیر این باشد ادعای مرد صحیح است و جز مهریه محسوب می‌شود.

مسئله 22: اگر مرد آزاد زنی را ازدواج کرد بر اینکه مرد مدتی معین خدمت زن را انجام دهد یا او را قرآن تعلیم نماید عقد جائز است، و برای زن مهر مثل لازم می‌شود.

مسئله 23: اگر مرد زنی را به مبلغی معین ازدواج نمود و زن مبلغ را از شوهر گرفت و به شوهر خود بخشید، بعداً شوهر پیش از اینکه با او جماع کند او را طلاق داد مرد نصف مهر را از زن بگیرد.

مسئله 24: اگر مردی زنی را نکاح کرد به مبلغ معین به این شرط که او را از فلان شهر بیرون نبرد یا غیر از او عیالی دیگر ازدواج نکند، اگر مرد به عهد خود وفا کرد مهر زن همان مبلغ معینه می‌باشد، و اگر وفا ننمود برای زن بهتر مهر مثل لازم می‌شود¹.

شوهر مکلف است که مهریه را به خانمش در وقت ازدواج بپردازد. این حقی است که در قرآن به زنان داده شده است. افزون بر این که مهر نشانه‌ی قدردانی از عزت و موقعیت اجتماعی زنان می‌باشد و اهمیت عقد ازدواج را بیان و از انحلال آن جلوگیری میکند. مهر همچنان زنان را در زمینه‌ی حمایت از خود و رفع نیازهای شان کمک می‌نماید. و سرانجام اینکه، پرداخت مهر می‌تواند نشانی باشد از علاقه و محبت شوهر نسبت به همسرش. هر چند شریعت اسلامی حداکثر مهر را تعیین نه نموده است، ولی در احادیث نبوی ذکر گردیده است که مهر هر قدر کم باشد بهتر است:

عن عقبه بن عامر رضي الله عنه : أن النبي صلى الله عليه و سلم قال : (خير الصداق أيسره) ترجمه : عقبه ابن عامر رضی الله عنه از رسول الله روایت میکند که رسول الله فرمودند «بهترین مهر کمترین آن است»²

مقدار مهر در قانون مدنی افغانستان ذکر نگردیده است. اما بر اساس آنچه در ماده دوم قانون مدنی چنین ذکر گردیده: (در مواردیکه حکمی در قانون و یا اساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام موجود نباشد، محکمه مطابق به عرف عمومی حکم صادر مینماید، مشروط بر اینکه عرف مناقص احکام قانون یا اساسات عدالت نباشد)³ در مواردیکه این قانون ساکت باشد دیدگاه فقه حنفی تطبیق می‌گردد. بنابراین نازلترین مقدار مهر باید در فقه حنفی (۱۰) درهم و یا معادل آن است و احادیث زیادی وجود دارد که تاکید می‌ورزد باید تا حد ممکن مقدار مهر کم باشد.

پس از ازدواج مهر ملکیت زوجه می‌گردد و او یگانه مالک آن می‌باشد و دیگر هیچ کسی، حتی والدین خانم هم نمی‌توانند آن را تصرف و استفاده کنند و یا یک بخش آن را بگیرند. با وجود اینکه شریعت و قانون مدنی افغانستان حق مطلق زوجه را بر مهر به رسمیت می‌شناسند، اما متأسفانه رسم و رواج‌های موجود در افغانستان در تناقض با آن قرار دارد. بطور مثال برخی مادران همه یا قسمتی از مهریه‌ی دختران شان را در بدل شیردهی که در دوران طفولیت به ایشان داده اند مطالبه می‌نمایند:

¹ - طاهری، حفیظ الله، موحدی، غلام احمد، خلاصه المسائل فقه حنفی، تربیت جام: انتشارات شیخ الاسلام، 1391، ج2، صص 77 - 79.
² - رواه الحاكم في المستدرک علی الصحیحین مع تعلیق الحافظ الذهبي علی تصحیحه ، هذا حدیث برقم 2742 صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه ، جلد 2 صفحه 198 المکتبه الشامله. و صححه الالبانی فی صحیح و ضعیف الجامع الصغیر برقم 5590 ج 3 ص 240 .
³ - وزارت عدلیه، جمهوری اسلامی افغانستان، ماده 2 قانون مدنی، مصوب، سال: 1355 ه. ش.

(این رسم به نام شیربها یاد می‌شود) که خلاف قانون و شریعت مقدس اسلام است. همچنان درخواست مهر توسط پدر از دختر متاهل‌اش به حیث جبران مصارف دوره‌ی تربیه و پرورش آن خلاف قانون بوده و حرام است.

اکثراً مهر هنگام عقد نکاح تعیین می‌گردد، اما لزوماً پرداخت نمی‌شود. حتی گاهی شوهر از پرداخت مهر تعیین شده امتناع می‌ورزد (بدین معنا که یا فقط قسمتی از آن را می‌پردازد و یا هم اصلاً چیزی نمی‌پردازد). درین صورت زوجه حق دارد که پرداخت مهرش را در محضر محکمه مطالبه نماید. در این صورت او باید با همراه خود شاهدانی را حاضر نماید که مقدار مهر تعیین شده در زمان ازدواج را مشخص نمایند. اما بعضی اوقات هم مهر در زمان ازدواج تعیین نمی‌گردد. حتی در این حالت نیز زن مستحق مهر است و می‌تواند در محکمه مهریه اش را مطالبه نماید. درین حالت نیز بهتر خواهد بود تا زوجه شاهدانی را باخود داشته باشد که ادعایش را تصدیق نمایند. به استثنای حالت جدایی قبل از خلوت صحیحه، زوجه بعد از طلاق نیز تمام مهر را می‌گیرد.

فرع چهارم: انواع مهر در فقه

در نزد فقهاء مهر به دو نوع است مهر مسمی و مهر مثل

۱- مهر مسمی: عبارت از مهری است که در جریان عقد نکاح تعیین گردیده و یا بعد از عقد ازدواج برضایت هر دو طرف که در آن بطور صراحت در عقد ذکر شده باشد و یا اینکه لازم گردیده باشد برای زن بعد عقد ازدواج برضایت زن و شوهر و یا یا اینکه قاضی مهر را تعیین نموده باشد.

الله جل جلاله می‌فرماید: {وقد فرضتم لهن فريضة، فنصف ما فرضتم} ¹

¹¹-البقره آیه ۲۳۷.

ترجمه: و اگر زنان را پیش از آن که با آنان تماس بگیرید (و آمیزش جنسی بنمائید) طلاق دهید، در حالی که مهریه ای برای آنان تعیین نموده اید، (لازم است) نصف آنچه را که تعیین کرده اید (به آنان بدهید) {۲۳۷}.

وهر آن چیزی را که شوهر برای زن خود تقدیم می‌کند به اساس عرف و جامعه قبل از عروسی و یا بعد از عروسی مانند لباس عروسی تحفه قبل و بعد از عروسی از جمله مهر مسمی به شمار می‌آید زیرا؛ آن را که عرف تعیین کند مانند این است که در عقد شرط شده باشد و لازم است که در عقد ازدواج این مسایل تذکر داده شود برای شوهر لازم است که به تعهدات خود پایبند باشد مگر اینکه در زمان عقد ازدواج چنین شروطی را قبول نکرده باشد.

۲- مهر مثل: مهر مثل را احناف چنین تعیین نموده اند که عبارت از مهر است که مشابهت داشته باشد^۱ زن را در وقت عقد ازدواج از نسب پدری وی مانند خواهر، عمه، دختر عمه در شهر و زمان آن نه از نسب مادری وی. و مماثلت در صفات مرغوب و عادات معتبر می‌باشد مانند مال جمال عمر عقل دین زیرا مهر و صداق به اختلاف شهرها و به اختلاف مال و جمال و سن و عقل و دین متفاوت می‌باشد بناء مهر زوجه به نسبت مال و جمال و عق و دین و جوانی آن زیاد می‌شود پس باید بین دو زن در این صفات مماثلت وجود داشته باشد، تا برای وی مهر مثل زنان مشابه برای وی داده شود و اگر زنی به شروط مذکور از فامیل پدری وی پیدا نشد سپس مهر مثل را از یک زن که از لحاظ اجتماعی مماثلت با خانواده پدر زوجه مماثلت داشته باشد گرفته شود و اگر این هم پیدا نشد، گفته شوهر نسبت به مقدار مهر همراه به قسم وی قبول می‌شود، زیرا شوهر منکر از زیادتی در عقد ازدواج است که زن وی ادعا دارد.

و برای ثبوت مهر مثل: علم دو نفر مرد و یا دو زن همراه شهادت دادن و اگر شاهدان عدل پیدانشد، گفته شوهر قبول می‌شود همراه به قسم دادن وی مذهب حنبلی مهر مثل را چنین تعریف نموده: مهر مثل عبارت از مهری است که در بین تمام اقارب و فامیل وی عرف متداول بوده هر دو نسب پدری و مادری در مقدار معین مهر یکسان است و کدام فرقی بین دو فامیل وجود ندارد مانند مهرخواهر، عمه، دختر عمه، مادر، خاله‌ها و دیگر فامیل‌های نزدیک زن.

فرع پنجم: انواع مهر در قانون

مهر مطابق به قانون مدنی افغانستان و نظام‌های حقوقی مبتنی به اسلام دارای دو نوع است که بدان می‌پردازیم:

^۱ - الزحیلی، و هبه ابن مصطفی، الفقه الإسلامی وأدلته، جلد: ۹، ص (6775 و 6776) الناشر: دار الفکر - سوریه - دمشق الطبعة: الرَّابِعَة.

الف: مهر مسمی: اگر طرفین ازدواج در زمان عقد ازدواج با توافق همدیگر نوع مهر و مقدار آن را مشخص نمایند، یا این که موافقه شود تا طرفین بعد از عقد ازدواج اندازه آن را تعیین نمایند، آن را مهر مسمی مینامند. این که میزان یا اندازه مال یا منفعت معین گردیده و از آن اسم برده می‌شود، آن را به نام مهر مسمی یاد میکنند. برای مهر مسمی میتوان شرایط زیر را نام برد:

- 1- عقد ازدواج با رضایت زوجین بدون اکراه منعقد گردد.
- 2- اندازه مهر معلوم و معین بوده و در آن شبهه و ابهام موجود نباشد.
- 3- مالی که در مهر مسمی شده شرعاً قابل تقویم باشد یا اینکه اگر منفعت است دارای ارزش مادی باشد. مال و منفعت به صورت تنهایی یا یکجایی به عنوان مهر مسمی تعیین شده میتواند. همچنان در صورتی که مهر مسمی شد، زوج میتواند آن را زیاد نماید مشروط بر این که دارای اهلیت حقوقی بوده و اندازه زیادت را مشخص و ارتباط زوجیت قایم بوده و هم زوجه این هبه را قبول نماید. همچنان زوجه میتواند قسماً یا کلاً این مهر را که حق منحصر به فرد وی است به شوهر خود هبه نماید. در این صورت نیز لازم است تا زوجه اهلیت حقوقی داشته و زوج این هبه را قبول نماید.

ب: مهر مثل

مهر مثل عبارت از مهری است که اندازه آن در زمان عقد یا بعد از آن قبل از آن که همبستری واقع شود به رضایت و از طرف زوجین تسمیه نشده باشد. در این صورت مهر زن دیگری که مانند همین زوجه باشد، اساس قرار داده شده و شوهر به پرداخت آن به زوجه مکلف گردانیده می‌شود. در تعیین مهر مثل موجودیت و مماثلت در صفات شرط دانسته شده و این صفات شامل: دین داری، زیبایی، فهم و علم، باکره بودن، بیوه گی و غیره است. برای پیدا نمودن زوجه نظیر آن زوجه لازم است تا در قدم اول به خانواده پدری مانند خواهر، عمه، دختر کاکا وی مراجعه شود، اگر یافت نشد، خانواده دیگری که شبیه خانواده پدرش باشد جست و جو گردد.

ماده 99 قانون مدنی افغانستان بیان می کند: «زوجه مستحق مهر مسمی میباشد اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن به عمل آمده باشد مهر مثل لازم میگردد.»¹

مهر مثل در حالات آتی واجب میگردد:

- 1- در صورتی که طرفین اندازه مهر را قبل از عقد یا بعد از آن معین و مشخص نساخته باشند.
- 2- هرگاه در عقد ازدواج طرفین به عدم مهر توافق نمایند.
- 3- زمانی که مهر تسمیه شده ولی این تسمیه فاسد باشد به عبارت دیگر مهر از جمله اشیای باشد که زوج شرعاً صلاحیت آن را نداشته باشد.

¹ - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، قانون مدنی، مصوب سال 1355 هـ.

4- هرگاه عقد فاسد باشد و عمل مباشرت جنسی صورت گرفته باشد.
5- درحالی که زوج در مرض موت به زوجه بیش از اندازه معین مهر مثل را در عقد ازدواج تعیین نماید.

6- در صورتی که اندازه مهر مسمی مورد اختلاف باشد و شهود هم وجود نداشته باشد.
در همین مورد مطابق ماده 105 قانون مدنی افغانستان: «اگر در ضمن عقد از مهر ذکری به میان آمده و بعد از عقد، شوهر قبل از این که با زنش نزدیکی نماید، او را طلاق دهد، باید نصف مهري را که در عقد تعیین شده است (مهر مسمی) به زن بدهد. ولي اگر در عقد، مهري معین نشده و شوهر قبل از نزدیکی زنش را طلاق بدهد نصف مهر مثل لازم می‌گردد.»¹

ج: متعه طلاق

اگر در ضمن عقد نکاح از مهر ذکری به میان نیاید و بعد از عقد نزدیکی واقع نشده ولی در عین حال، مرد همسرش را طلاق بدهد، در این صورت باید به او متعه طلاق پرداخت نماید.
چنانچه قانون مدنی افغانستان در ماده 107 خود چنین صراحت دارد: «هرگاه تفریق بین زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، برای زوجه متعه ای که عبارت از البسه معمول و امثال وی می‌باشد، واجب می‌گردد. در تعیین متعه توان مالی زوج در نظر گرفته شده و به هیچ صورت قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز نمی‌کند.»²

همچنین ماده 108 قانون مدنی افغانستان در موضوع طلاق قبل از دخول برخلاف تفریق، قبل از دخول مهر متعه را واجب نمی‌داند و ادای آن را جایز میدانند یعنی شوهر اختیار دارد میتواند آن را بدهد و میتواند آن را ندهد چنانچه در این ماده آمده است:

« 1- هرگاه طلاق قبل از دخول واقع گردیده و مهر مسمی باشد و یا زوج وفات نماید، متعه برای زوجه واجب نمی‌گردد.

2- در صورتی که طلاق بعد از دخول واقع گردد خواه مهر مسمی باشد یا نه، ادای متعه بالای زوجه جواز دارد.»³

د: مهر مؤجل و مهر معجل

بعد از انعقاد عقد ازدواج مهر لازم گردیده و شوهر مکلف است آن را به زوجه خود بپردازد؛ زیرا مهر مانند دین بر ذمه مرد قرار داده شده که ادای آن بر زوج واجب است. زوجه تا زمانیکه مهر خود را دریافت نکرده میتواند از تمکین وظایف همسری امتناع نماید و با استفاده از آن حق، زن

¹ - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، قانون مدنی، مصوب سال 1355 هـ .

² - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان .

³ - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان .

ناشزه به حساب نیامده، و حق نفقه او ساقط نمیشود البته این در صورتی است که مهر معجل باشد (بدون مدت) اما در صورتیکه مهر مؤجل باشد، چنین حقی ندارد. ولی هرگاه زوج چنین مهر را بپردازد زن به تمکین در برابر وی مکلف دانسته شده در صورتیکه اعراض نماید، ناشزه پنداشته می‌شود.

از آنجاییکه ادای دین موقوف به طلب زوجه است هرگاه طرفین توافق نمایند مرد به پرداخت تمام مهر معجل مکلف دانسته نشده و اگر زوجه موافقه نماید قسمتی از مهر را به‌طور معجل اخذ و متباقی را طی مهلت زمانی به تاجیل بگیرد، و در صورتی که به پرداخت مهر به صورت معجل اختلافی بروز نماید، به عرف مراجعه می‌گردد. اگر عرفی در زمینه موجود نباشد مرد مکلف به تعجیل در پرداخت مهر دانسته می‌شود.

فرع ششم: احکام مهم مهر قانون

تعیین مهر به رضایت جانبین بوده و مهر حق زن است؛ زیرا زن می‌تواند اختیار تعیین آن را به شوهر خود تفویض نماید. هرگاه این اختیار به شوهر گذاشته شود و وی مهر زن را تسمیه نکرده باشد، زن حق دارد بعد از عقد ازدواج و قبل از دخول از شوهر مهر خود را تقاضا نماید و شوهر مکلف است آن را معین نماید در صورت امتناع زوج، زن حق دارد به محکمه رجوع کند تا برای وی مهر مثل تعیین گردد و مطابق صراحت ماده {۱۱۳} قانون مدنی کشور: (پدر نمیتواند مهر دختر خود را کلاً یا قسماً هبه نماید)^۱ مهر شرعاً حق زن است و هیچ کس به شمول پدر که ولی دختر خویش است نمی‌تواند مهر دختر خود را قسماً و یا کلاً هبه نماید و از آن درگذرد.

ماده ۱۱۴ قانون مدنی چنین صراحت دارد: « زوجه مجبور گردانیده نمی‌شود، تا کل یا قسمتی از مهر خود را به زوج یا شخص دیگری واگذار شود. در صورتیکه زوجه قبل از قبض کل مهر وفات نماید، ورثه وی می‌تواند از زوج و در صورت وفات زوج از ورثه او پس از وضع حق الارث زوجه مهر باقیمانده را مطالبه نمایند.»^۲

مطابق ماده فوق هیچ کس به شمول شوهر، زن را مجبور ساخته نمی‌تواند تا از مهر خود منصرف شده و یا آن را قسماً یا کلاً واگذار نماید، زیرا به مجرد عقد، زن مالک همه مهر می‌شود و می‌تواند هرگونه تصرفی در آن بنماید. ولی این مالکیت متزلزل است و پس از مقاربت جنسی، وفات یکی از زوجین و عوامل دیگر مستقر و ثابت می‌شود. ماده ۹۸ قانون مدنی افغانستان خلوت صحیحه را نیز

^۱- وزارت عدلیه، جمهوری اسلامی افغانستان، قانون مدنی، مصوب سال، ۱۳۵۵ ه. ش.

^۲- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان .

در حکم دخول دانسته و به اسباب استقرار مهر اضافه کرده است: «کل مهر با وطی، خلوت صحیحه یا وفات یکی از زوجین گرچه قبل از دخول یا خلوت صحیحه صورت گرفته باشد، لازم می‌گردد.»¹ ماده 110 قانون مدنی افغانستان مهر را ملکیت خالص زوجه دانسته و بیان نموده است که تنها او میتواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه نماید مانند مصرف آن غرض رفتن به حج یا عمره، صدقه برای فقراء و مساکین، هبه آن به پدر، مادر، برادر و یا دیگران، استفاده از آن برای مصرف شخصی، خرید زمین، خانه، موتر و غیره برای خودش، خرید جواهرات و موارد دیگر مصرف نماید، ماده مذکور چنین میگوید: «مهر ملکیت زوجه محسوب می‌گردد، زوجه میتواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه نماید.»²

باید اضافه نمود: چیزی که در حین عقد ازدواج به عنوان مهر تعیین می‌گردد باید ارزش مالی داشته باشد. همچنان قابل تملک باشد (موقوفات و اموال غصبی نباشد) و می‌تواند علاوه بر حقوق مالی، کار و نیروی انسانی مانند آموزش علمی از علوم برای زوجه باشد.

برای آزادی زوجین در تصرف و انتقال مالکیت قانون گذار در ماده 102 قانون مدنی افغانستان زیاد نمودن مهر بعد از عقد را نیز پذیرفته و چنین توضیح مینماید: «زوج میتواند مقدار مهر را بعد از عقد تزئید نماید در این حالت زیادت مهر تابع شرایط ذیل میباشد:

1- مقدار زیادت مهر معلوم باشد.

2- زوجه یا ولی او این زیادت را قبول نماید.

3- رابطه زوجیت باقی باشد.»³

مهمتر از آن اینکه در عرف اجتماعی افغانستان، مالکیت زن بر مهر به رسمیت شناخته نمی‌شود و کمتر زنی جرأت میکند تا دعوی مطالبه مهر را علیه شوهرش در محکمه مطرح نماید؛ چه بسا به جای مهر چیزهای به نام (گله، طویانه، شیربها) و غیره از پدر داماد گرفته شده به ملکیت پدر دختر علاوه می‌گردد و دیگر از مهر به عنوان ضمانت مالی و اجرای پیوند زوجیت زندگی و آینده زن اثری باقی نمی‌ماند.

فرع هفتم: نقش مهر در استقلالیت ملکیت زن

الف: نقش مهر زن از نظر قانون

¹ - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، قانون مدنی، مصوب سال 1355 هـ .

² - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان .

³ - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان .

بر اساس ماده 110 قانون مدنی افغانستان: «مهر، ملکیت زوجه محسوب می‌گردد. زوجه می‌تواند در مهر خود هر نوع تصرف مالکانه بنماید.»¹ این مالکیت به محض انشاء عقد ایجاد می‌شود و به اتفاق مذاهب اسلامی زوجه حق دارد تمام مهر خود را که نقد است به محض انشای عقد مطالبه کند.² فتاوی صریح بیان کننده این نظر است: «المرأة تملك المهر بالعقد» حنفیه اتفاق نظر دارند که مهر، یکی از حقوق زوجه و ملک خاص او است و می‌تواند آن را هدیه کند و یا جهیزیه بخرد و یا برای خود نگهدارد و کسی حق اعتراض در آن ندارد و تأمین آنچه مورد احتیاج باشد از قبیل پوشاک، فرش و لوازم ضروری خانه بر عهده زوج است و زوجه ملزم به چیزی نیست.³ در مورد مهر ماده (100) قانون مدنی افغانستان بیان میدارد: «مال قابل تملک مهر تعیین شده می‌تواند.»⁴

پس، مهر به صورت عینی ملک و مال زوجه است و به مجرد انشاء عقد محقق می‌شود و قابل مطالبه و اخذ است. البته، قابل ذکر است که مهر از ارکان عقد نیست، چنانکه همین حالت در بیع است. بلکه مهر اثری از آثار عقد است. پس، عقد ازدواج بدون مهر صحیح است و برای زوجه «مهر المثل» لازم می‌شود. ماده 99 قانون مدنی افغانستان نیز اظهار داشته است: «زوجه مستحق «مهر مسمی» می‌باشد. اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن به عمل آمده باشد، مهر المثل لازم می‌گردد.»⁵ حالا، این حق عندالمطالبه که ربطی به مسئله متارکه و جدایی ندارد، جای تأمل است؛ اگر چنانچه زنی خواست حقیقتش را مطالبه کند، در هر حالتی از دوران زناشویی باشد، آثار وضعی آن چه می‌تواند باشد؟ همان طوری که برخی گفته اند: ایجاد نا امنی خواهد کرد و چه بسا منجر به طلاق گردد. اما باید دانست، مهر حقی است که مطالبه و اخذ آن توسط زوجه امری شرعی و قانونی و مجاز است. مگر عملکرد مردم، مطالبه و اخذ آن را عمل ناپسند می‌شمارد و هر آئینه اگر چنین رویدادی محقق شود، فضای بدبینی، ناامنی را در محیط خانواده ایجاد می‌نماید و نشان میدهد که زوجه بی وفا است و پای بند به عقد نکاح نیست و احتمال دارد که از موارد سرپیچی و یا نشوز نزد زوج شمرده شود.

به عبارت دیگر، روش و طریق زندگی خانوادگی مردم اینگونه هماهنگ شده است که هدیه و بخشش مهر به زوج پسندیده تر است از مطالبه و اخذ آن. رفتار اخلاقی و سیرت زندگی مردم ما حالت دوگانه دارد، در برخی عملکردها به ایفای مطالبات و حقوق دیگران سفارش می‌شود مانند: اداء دین

1- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، قانون مدنی، مصوب سال 1355 هـ.

2- محمد جواد مغنیه/ کاظم پور جوادی، فقه تطبیقی، بنیاد علوم اسلامی. بی تا.

3- همان.

4- قانون مدنی افغانستان، جریده رسمی، مصوب 1355.

5- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان.

و امانت؛ و در بعضی موارد ایفای مطالبات و حقوق را مذموم می‌دانند، مثل ادای مهر از سوی زوج.

اگر به‌عنوان یک فرضیه قبول کنیم که چنانچه برای زوج‌ها پرداخت مهریه حل گردد و عواقب و پیامدهای ناگواری پیش نیاید و زوجه‌ها پس از اخذ مهر، آن را سرمایه‌گذاری کنند، آیا کمکی خواهد بود در جهت توانمندسازی و خودکفایی زنان؟ البته، در صورتی که مهریه‌ها متناسب با وضعیت مالی و توان اقتصادی شوهر باشد؛ پرداخت آن به زوجه کمکی خواهد بود به ایجاد فضای متعادل همکاری و تعامل بین زندگی خانوادگی که این عملکرد بیشتر روش عقلانی را دارد.

امروزه مردم مرتب، آسان‌سازی ازدواج را تبلیغ می‌کنند و یکی از ابعاد آسان‌سازی‌ها قلت مهر زنان را می‌شمارند. این، چه چیزی را می‌رساند؟ یقیناً نتیجه اخلاقی را اظهار مینماید. اما حقیقت این است که فضیلت‌های اخلاقی با بالا بردن سطح توان مالی زنان بیشتر امکان پذیر است. مطلوب آن است که آسان‌سازی ازدواج را در خصوص تشریفات ازدواج از قبیل: تجملات عروسی و مخارج آن بیشتر در نظر گرفته شود و از آن طرف این زمینه فراهم شود که مردان در جهت اعطای مهر تعجیل نمایند. البته، این فرضیه به‌عنوان یک طرح ذهنی قابل طرح است. شاید، خواننده در قدم اول سوال که نویسنده خودش اگر با این موضوع روبرو شود چه خواهد کرد؟ جواب می‌تواند این باشد که پذیرفتن این موضوع در واقع و نفس‌الامر در جایی که عدم مطالبه و اخذ مهریه نهادینه شده قدری تعجب آور و حتی سنگین به نظر می‌آید. ولی، ما این فرضیه‌ها را به این جهت مطرح می‌کنیم که در یک فضای مطلوب مورد پسند عموم قرار بگیرد و این روش ساده و عادی شود.

خیلی از مبانی و مسائلی که وضعیت حقوقی زنان را مشخص کرده‌اند، برای مردم ناآشنا هستند و بر دوش آنها گران تمام می‌شوند. از جمله اداء کردن مهر از سوی مردان. باید بدانیم چیزی را که شرع و قانون مجاز دانسته‌اند، جایی شکایت ندارد، البته لازم است که گفته شود پندارها و آموزه‌های اجتماعی کمی مورد تأمل هستند. مثلاً گذاشتن مهریه‌های بسیار سنگین برای جلوگیری از طلاق و در نتیجه عدم توانایی مردان در پرداخت مهر که مهریه‌های سنگین چه بسا میزان قضایای ازدواج را پایین می‌آورد.

مهر که از جانب زوج به زوجه داده می‌شود، جنبه اقتصادی دارد. یعنی ماهیت اقتصادی آن در هنگام تشریح آن از سوی شارع حکیم و طرح آن از سوی حقوقدانان و قانونگذاران، ملاحظه شده است. به نظر حقوقدانان، مهر می‌تواند کمبود سهم‌الارث را در حقوق ما تا حدی جبران کند. به علاوه، مهر در عرف، نشانه ارج و احترامی است که مرد برای زن قایل است و مظهر تعهد شوهر برای تأمین زندگی زن است. گاهی مهر که معمولاً هنگام انحلال ازدواج مطالبه می‌شود مانع از بین رفتن پیوند زناشویی می‌گردد و تضمینی برای دوام ازدواج به شمار می‌رود. در صورت وقوع

طلاق، مهر مانع پریشانی و درماندگی وی می‌گردد.¹ از این نقطه نظر استفاده می‌شود که بدون شک، جنبه اقتصادی مهر مورد نظر شارع و مقنن است. چه برای کمبود سهم الارث وضع شده باشد و چه مظهر تعهد شوهر برای تأمین زندگی زوجه باشد و یا احیاناً پس از طلاق مانع پریشانی و درماندگی زن گردد. به عبارت دیگر، در نظر گرفتن جنبه اقتصادی مهریه برای زن بسیار مهم است. به علاوه، اینکه اگر جانب توانمند سازی زنان را برای زمینه سازی عدالت اجتماعی نیز ملاحظه نمایم.

ب: نقش مهر از نظر فقهاء:

مقدار مهر تعیین کننده ارزش اقتصادی است از لحاظ فقهی و نظریات حقوقدانان، هر چیزی که لفظ مال بر آن صدق گردد و قابل تملک باشد، می‌تواند مهریه قرار بگیرد. بنابراین یک حبه گندم و یک قطره آب که دارای ارزش مالی نیست نمی‌تواند به عنوان مهر تعیین گردد، زیرا مال بر آن صدق نمی‌کند² از شرایط مهر مالکیت و قابلیت تملک بودن آن است. یعنی، متعلق مهر چیزی باشد که قابل قیمت گذاری با پول باشد و قابل تملک چیزی که ارزش اقتصادی داشته باشد و بتواند عوض قرار گیرد.³ به نظر می‌رسد اساس این عقد حقوقی چون مبتنی بر رضایت طرفین است، می‌تواند تصور شود که حداقل مهر، چیزی باشد که مالکیت و قابلیت تملک را داشته باشد زیرا مبتنی بر رضایت طرفین است. در حداقل مهر در بین فقهای مذاهب اسلامی اختلاف است. اول: شافعیه و حنابله گفته اند: همانطور که اکثر مهرتین و محدود نیست، به همان شکل حد اقل مهر هم تعیین نیست و هر چیزی که بتوان در بیع و شری به آن معامله کرد به عنوان مهر در ازدواج صحیح است و چیزی که مورد معامله قرار گیرد جنبه اقتصادی دارد و قابل پرداخت بدل المهر هم است. دوم: حنفیه می‌گوید: که کمترین مهرده (۱۰) درهم شرعی است و حد اکثر آن را زوجین تعیین کرده می‌توانند. سوم: مالکیه معتقد است که حد اقل مهر سه (3) درهم شرعی است.⁴

در معین نبودن حداکثر مهر فقهاء کرام از مورد تفسیر آیه: **(وَأْتِمُمْ أَحْدَاهُنَّ قَنْطَارًا..)**⁵

ترجمه: و اگر خواستید همسری را به جای همسری برگزینید، هر چند مال فراوانی هم مهر یکی از آنان کرده باشید، برای شما درست نیست که چیزی از آن مال دریافت دارید {۲۰}. نظریات متفاوتی دارند استناد کرده و اظهار نموده که مهر بخاطری حد اکثر ندارد. قنطاراً یعنی، مال عظیم و در قاموس معادل دهها هزار دینار طلا گفته اند. از این نظر، مهر حقی است که دارای ارزش اقتصادی بوده و به نظر حقوقدانان، عوض شی قرار گرفته بتواند. گذشته از عدم محدودیت در حداکثر آن، قرآن با عنوان «قنطاراً» عدم محدودیت مهر را اعلام کرده است. با توجه به ارزش

¹ - صفایی، دکتر سید حسین و دکتر اسدالله امامی، (1398)، مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان، ص 233.

² - محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ص 45 سال (1395).

³ - شریف، دکتر علی، حقوق خانواده (حقوق مدنی 5)، تهران: دنیای نو، ص 55، (1377).

⁴ - پور جوادی، کاظم، مغنیه، محمد جواد، فقه تطبیقی، تهران: نشر ماجد، ص 89، (1383).

⁵ - النساء، آیه ۲۰.

اقتصادی داشتن مهر و مال عظیم قرار دادن یا «آنتیم احداهن قنطاراً» به نظر می‌رسد که اصل انعقاد کمیت مهر مبتنی است بر رضایت طرفین، و با مهر به شکلی نگاه کنیم که بتواند آن یک حمایت‌کننده اقتصادی برای زنان واقع شود و این حمایت حقیقت پیدا کند. به عبارت دیگر، از لحاظ تحلیلی، این کمک اقتصادی را ترویج نمائیم و راه را هموار نمائیم برای مطالبه و اخذ مهر برای زنان، بدون اینکه موجب چالش و نگرانی محیط خانوادگی شود و بدون اینکه جدایی مطرح باشد. یعنی، در فضای صمیمیت مردان بپذیرند که اگر عقد نکاح انعقاد می‌یابد، مهریه حقی است عندالمطالبه و با پرداخت مهر ادای دین محقق شده است.¹

البته ذهنیت بی‌خبر جامعه، مشکلی را بوجود آورده که عبارت باشد از عدم مطالبه و اخذ مهر توسط زنان. چنانچه در مسیر طبیعی و نورمال، مطالبه و اخذ مهریه توسط زنان و پرداخت آن توسط مردان این فضا را پرکند، هویدا است که در این فضا راه به سوی توانمندی اقتصادی، استقلال و خودکفایی زنان فراهم شده و میشود.

باید خاطر نشان ساخت که طرح این نظریه، امکانش است که با این فضای ساخته شده جامعه، هیچ سازگار نباشد و حتی یک فکر و اندیشه غریب و بیگانه به نظر رسد. اما باید قبول کنیم که بدون شک وضع مهریه از سوی شارع و ایجاد این حق به حیث یک نظام حقوقی از سوی قانون‌گذاران و حقوقدانان با وصف ارزش اقتصادی، طبیعی است که ارزش اقتصادی آن را مد نظر داشته در حدی که بتواند حمایت اقتصادی زنان را فراهم نماید. یعنی این ارزش اقتصادی در حدی باشد که زنان قاعدتاً بتواند با آن کارهای اقتصادی انجام دهند. البته این در صورتی است که مهر مورد نظر «عین» باشد. زیرا، همانطوری که قبلاً بیان شد، مهر میتواند عین باشد یا دین باشد و یا منفعت در کل نقش مهر بسیار مهم در ملکیت زن و فامیل وی بازی کرده میتواند وزنان را در مشکلات اقتصادی بزرگ بصورت قوی مورد حمایت قرار می‌دهد. لازم به تذکر است این نظریه مبتنی است بر آگاهی و دانایی جامعه از مسئولیت و وظایف شان. بدیهی است که آشکار ساختن مبانی شرعی و قانونی قضیه، ذهن‌ها را بیدار خواهند کرد و یا حداقل به تفکر ادای ملکیت زنان برای شان یاری خواهند کرد.

مطلب دوم: نفقه و جایگاه آن از نگاه شریعت و قانون

بر اساس نظام حقوقی اسلام، یکی از موضوعات مهم روابط مالی زن و شوهر، نفقه زن می‌باشد. نظام حقوقی اسلام به دلیل این که زن را از کار و تلاش برای تأمین نیازهای مادی خانواده معاف نمود وظیفه خطیر تربیت فرزندان و نسل آینده را به عهده‌ی او گذاشته است، شوهر را مکلف به

¹ - محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی خانواده، صص 46-47.

پرداخت نفقه نموده است. از نظر نظام حقوقی اسلام، عقد نکاح ویژگی‌های منحصر به فرد و تفاوت‌های اساسی با دیگر عقود دارد که استحقاق نفقه یکی از این خصوصیات است، لذا نفقه عوض چیزی قرار نمی‌گیرد.

در مورد رابطه نفقه با مسکن نظریات متفاوتی در فقه و حقوق مطرح شده است، ولی آنچه با عدالت سازگارتر به نظر می‌رسد این است که از حین عقد نفقه زوجه به عهده شوهر می‌آید، ولی شوهر مانع استقرار استحقاق نفقه می‌شود.¹

در مورد میزان نفقه حقوق افغانستان به پیروی از نظر مشهور در فقه، نظریه کفایت عرفی را مطرح کرده است، لذا برای نفقه میزان معینی را قرار نداده است. در مورد این که در تعیین نفقه وضعیت کدام یک از زوجین ملاک است دیدگاه مشهور در فقه حنفی وضعیت زوجین را ملاک تعیین نفقه قرار داده است. قانون مدنی بر خلاف فقه حنفی شوهر را مکلف کرده است تا نیازهای عرفی زنش را بر اساس وضعیت خانوادگی او تأمین کند، داشتن خادم، موتر، لوازم و اثاثیه خانه و بستگی به شأن خانوادگی زن دارد.

هر فامیل برای امرار معیشت و بقای حیات خود ضرورت به نفقه دارد، مسؤلیت نفقه مطابق به احکام شریعت اسلامی و قوانین افغانستان بدوش مرد می‌باشد و این امر مکرراً در شریعت اسلامی و قوانین مربوطه ذکر گردیده است. احکام مربوط به نفقه را که شامل تعریف، مبنی موارد (متفرقه) و در اخیر دارای یک نتیجه می‌باشد به بحث می‌گیریم.

فرع اول: مفهوم حق نفقه

نفقه در لغت به معنی اخراج و ذهاب است؛ یعنی اخراج کردن و از بین بردن و هر آن چیزی است که شخص بخاطر زندگی افراد تحت سرپرستی خود هزینه می‌کند. همچنین نفقه به معنای هزینه، و خرجی نیز می‌باشد.

نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل، و مصارف تداوی و صحت و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض و شوهر مکلف است همه آنها را متناسب با وضعیت مالی خود و وضعیت خانوادگی و اجتماعی زن فراهم نموده و در اختیار او قرار دهد. ماده: (117) قانون مدنی کشور در رابطه به وقت وجوب نفقه چنین می‌گوید: (با عقد نکاح صحیح و نافذ نفقه بر زوج لازم می‌گردد، گرچه زوجه در مسکن

¹ - سید حسن و اسدالله امامی، صفائی، مختصر حقوق خانواده، پیشین، ص 248.

اقرباش رهایش داشته باشد. اگر زوجه از رفتن به منزل زوج بدون حقوق امتناع ورزد، نفقه وی بر زوج لازم نمی‌گردد...¹

ماده : (118) قانون مدنی در رابطه به اجزاء نفقه چنین صراحت دارد: (نفقه زوجه مشتمل است بر طعام، لباس، مسکن و تداوی متناسب به توان مالی زوج).² و همچنین نفقه در اصطلاح حقوق به هر آن چیزی گویند که برای مؤنت و مصرف یک فرد از قبیل خوراک، پوشاک و خانه کفایت کند. و در باب نکاح نفقه عبارت از تأمین مایحتاج ضروری زن توسط شوهر است. در باره تأمین مصارف خودش بحثی نیست و اگر انسان بتواند باید آن را تأمین کند، اما در باره تأمین نفقه دیگران است که بر نفقه آثار حقوقی مترتب است.³ همچنین برخی معتقدند که نفقه: در اصطلاح عبارت است از یکی از حقوق مالی زوجه بالای زوج می‌باشد.

اصولاً در فقه اسلامی و در حقوق مدنی افغانستان دو سبب برای نفقه ذکر شده است: (1) خویشاوندی و (2) ازدواج. مطابق احکام قانون مدنی افرادی که نفقه به آنها تعلق می‌گیرد: همسر، اولاد، آباء و اقرب فقیر میباشند. آنچه که در این محل مورد نظر ما است، از میان گروه‌های مختلف که از جانب قانون‌گذار برایشان پرداخت نفقه پیش‌بینی شده، ما صرفاً حقوق مرتبط به نفقه همسر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فرع دوم: مبنی حق نفقه

برای مبنای نفقه ما روایات و نظریات مختلفی در فقه اسلامی و قوانین وضعی داریم که به طور جداگانه بیان می‌نمائیم:

الف : نفقه در قرآن کریم

حق نفقه زوجه بالای زوج بر اساس آیات، احادیث و احکام قانون لازم می‌شود. چنانچه الله جل جلاله می‌فرماید: (أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمِلًا فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فِستَرْضِعْ لَهُ الْآخَرَى..)⁴

1- قانون مدنی افغانستان، مصوب سال 1353

2- قانون مدنی افغانستان، مصوب سال 1353

3- انصاری، مسعود، طاهری، محمد علی، دانشنامه حقوق خصوصی، ج3، تهران: انتشارات میزان، ص 2068 (1388).

44- طلاق، آیه 6.

ترجمه: زنان مطلقه را در جایی سکونت دهید که خودتان در آنجا زندگی می کنید و در توان دارید، و بدی شان زیان نرسانید تا (با زیان رساندن خود بر آنان سختگیری کنید) در تنگنایشان قرار دهی د (و ایشان مجبور به ترک منزل شوند). اگر آنان باردار باشند، خرج و نفقه ایشان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل می کنند. اگر آنان (حاضر شدند بعد از جدائی، فرزندان) شما را شیر دهند، مزدشان را به تمام و کمال بپردازید. با یکدیگر درباره سرنوشت فرزندان، زیبا و پسندیده مشورت کنید (و اجرتی متناسب بامقدار و زمان شیر دادن، بر حسب عرف و عادت، تعیین کرده، و بهنوزادان و کودکان از هر نظر عنایت شود). اگر هم بر همدیگر سخت گرفتید و به توافق نرسیدید، دایه ایشیر دادن به کودک مرد را بر عهده می گیرد (تا نزاع و کشمکش ادامه نیابد). {6}.

آنچه در این آیه قابل تأمل است، تهیه نفقه برای زوجه مطابق به توان مالی زوج است. که البته این حکم در ماده 123 قانون مدنی افغانستان چنین تصریح گردیده است. {نفقه زوجه مطابق بتوان مالی زوج تامین میگردد، مشروط بر اینکه نفقه از حداقل کفاف زوجه کمتر نباشد}.¹

ب : نفقه در سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم

در کنار آیات قرآن کریم، احادیثی نیز از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که مبین حق نفقه زوجه است: (اتقوا الله فی النساء... و لهن علیکم رزقهن و کسوتهن بالمعروف..)²

ترجمه: «ای مردم در باره حق زنان از خداوند جل جلاله بترسید و مکلفیت شما است که غذا و لباس مناسب بطور پسندیده برای شان تهیه نمائید». با وجودی که در این حدیث از حق نفقه صراحتاً ذکر به عمل نه آمده است اما از حقوق زوجه که حق نفقه یک بخش از آن می باشد و از رزق و لباس که مطابق به قانون مدنی اجزای نفقه می باشد، ذکر به عمل آمده است؛ بنا بر این با قیاس، می توان مدعی شد که حق نفقه در حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز به رسمیت شناخته شده است.

ج : نفقه در قانون

حق نفقه زوجه بالای زوج با عقد نکاح صحیح لازم می شود و در اینجا شرط نیست که زوجه حتماً در خانه زوج مسکن گزین باشد، اگر زوجه در خانه اقاریش زندگی کند، هم حق نفقه زوجه بالای زوج واجب است. اما، اگر زوج بخواهد که زوجه به خانه اش برود، و زوجه از رفتن به خانه زوج بدون حق امتناع ورزد، نفقه زوجه بر زوج لازم نیست. اما در مواردی که زوج مطابق به توان مالی اش برای زوجه مسکن تهیه نه نماید یا اینکه زوج دارای بیشتر از یک همسر باشد، و بخواهد که هر دو زوجه در یک خانه زندگی نمایند، زن حق دارد که از رفتن به مسکن زوج امتناع ورزد و زوجه

¹ - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، قانون مدنی، ماده (۱۲۳) مصوب سال ۱۳۵۵.

² - الخطیب التبریزی، محمد بن عبد الله، (1405 هـ ق) مشکاة المصابیح، بیروت: الناشر: المکتب الإسلامی تحقیق: تحقیق محمد ناصر الدین الألبانی، کتاب النکاح، باب النفقات، ج2، ص 260.

در این موارد مستحق نفقه است. اگر زوج عمداً از ادای نفقه زوجه امتناع ورزد یا نفقه که کمتر از توان مالی او باشد، برای زوجه تهیه نماید، زوجه می‌تواند برای کسب حق نفقه خویش به محکمه احوال شخصیه مراجعه نموده و خواهان استحقاق حقتش گردد.

مطابق به ماده: (122) قانون مدنی، اگر زوجه بدون اجازه زوج یا بغير مقاصد جایز خانه را ترک نماید، یا به امور زوجیت (همبستری) اطاعت نداشته باشد یا اینکه بدون کدام مانع قانونی مواد (۱۱۵ و ۱۱۶) قانون مدنی به مسکن زوج نرود، حق نفقه زوجه بالای زوج الزامی نیست.

د: نفقه در کنوانسیون‌های بین‌المللی

بند دوم ماده ششم: اعلامیه حقوق بشر اسلامی، تهیه حق نفقه خانواده را مسئولیت مرد پنداشته است. بناءً مسئولیت تهیه نفقه زن بحیث یک عضو خانواده، مسئولیت مرد می‌باشد.

ماده شانزدهم: اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز با بیان اینکه:

(الف) زن و مرد وقتی به سن ازدواج برسند می‌توانند بدون هیچ قید نژادی و ملی و دینی ازدواج کنند، و خانواده بنیاد گذارند، آنان به هنگام زناشویی و در اثناء و هنگام انحلال آن، دارای حقوق متساوی می‌باشند.

(ب) عقد ازدواج جز با رضایت آزادانه همسران آینده، قانونی نیست.

(ج) خانواده عنصر طبیعی و اساسی اجتماع است و باید از پشتیبانی جامعه برخوردار باشد، حق ازدواج و حقوق ناشی از آن را به رسمیت شناخته است.

فرع سوم: اجزای نفقه

۱- مسکن: مسکن محلی است که زن در آنجا زندگی خود را می‌گذراند. مسکن باید با وضعیت زن متناسب باشد؛ مسکن زمانی مناسب به نظر میرسد که حد اقل یک واحد دو اتاقه و یک آشپزخانه و دارای ملحقات می‌باشد، و تهیه مسکن مناسب بستگی به وضعیت مالی شوهر و موقعیت اجتماعی زن دارد، و باید در تهیه مسکن شرایط هر دو را در نظر گرفت.

یکی از حقوق اولیه زن بر شوهر که از آثار حقوقی ازدواج شمرده می‌شود مسکن است.

زوج مکلف است تا ضمن تامین نفقه و مصارف زوجه برای رهايش زوجه منزلي را آماده کند که با شان و منزلت زن و توان مالی مرد متناسب باشد.

خانه یا منزلی که برای زن تهیه می‌شود باید دارای صفات زیر باشد:

- 1- خانه شامل تمام چیزهای ضروری مانند فرش، ظروف و اثاثیه و غیره می باشد.
 - 2- خانه باید مستور باشد که شرف زوجه را محافظت کرده بتواند.
 - 3- خانه باید در میان مردم با شرف و عزت باشد که عفت و مال زوجه در بین آنها در امان باشد.
 - 4- اگر زوج از ادای مسکن زوجه استنکاف ورزید، وظیفه محاکم است که بنابه درخواست زن، کرایه مسکن مناسب را تعیین و زوج را به پرداخت آن وادار نماید. اگر خانه اوصاف ذکر شده را نداشت زوجه می تواند از رفتن به مسکن زوج امتناع ورزد.
- نفقه را ماده (۱۱۸) قانون مدنی چنین تعریف نموده است: نفقه زوجه مشتمل است بر طعام، لباس، مسکن و تداوی متناسب به توان مالی زوج.¹
- چنانچه در فقره 2 ماده 117 قانون مدنی آمده است: زوجه وقتی حق دارد از رفتن به مسکن زوج امتناع ورزد که مسکن مناسب مطابق مواد (115 و 116) قانون مدنی افغانستان از طرف زوج تهیه نشده و یا مهر معجل وی تهیه نگردیده باشد.
- در این رابطه ماده 115 قانون مدنی افغانستان چنین صراحت دارد: «زوج مطابق توان مالی خود برای زوجه اش مسکن مناسب تهیه نماید» در این ماده حق تعیین مسکن برای زن با معیار مطابق توان مالی شوهر، گنجانیده شده است.
- همچنان ماده 116 قانون مدنی افغانستان چنین صراحت دارد: «هرگاه زوج بیش از یک زوجه داشته باشد، نمی تواند بدون رضایت آنها را در مسکن واحد، مجبور به رهائش گرداند» زن می تواند هنگام عقد ازدواج حق انتخاب مسکن را به دست بگیرد.
- بطور مثال در ضمن عقد شرط گذارد که اختیار محل سکونت به دست زن باشد یا مثلاً در ضمن عقد بگوید شرط ازدواج من با تو این است که سکونت ما در شهر مکه شریف باشد و نیز در مورد انتخاب مسکن، اختیار تعیین محل مسکن با شوهر است و هر منزلی را که شوهر انتخاب می کند زوجه موظف به اقامت است البته این موضوع از حقوق زوج محسوب می شود، لذا طرفین می توانند در ضمن عقد شرط کنند که اختیار تعیین مسکن با زوجه باشد، که در این صورت هر جا که زوجه معین کند زوج باید منزل تهیه نماید.²
- ۲- البسه: البسه عبارت است از پوشاک، کفش و جوراب که برای حفظ انسان در مقابل سردی و گرمی است. هرگاه عرف و عنعنات اقتضاء کند که زن لباس های متعددی برای داخل خانه و مهمانی داشته باشد، شوهر مکلف است برای زن خود آن را تهیه کند؛ البته این امر مشروط به عدم اسراف و تبذیر و عدم پیروی از الگوی های نامناسب می باشد و غیر قانونی می باشد.

¹- وزارت عدلیه، جمهوری اسلامی افغانستان، ماده ۱۱۸ قانون مدنی مصوب سال، ۱۳۵۵ ه. ش.

²- وهبه، زحیلی، فقه خانواده در جهان معاصر، پیشین، ص 311.

۳- غذا: منظور از غذا هر چیزی حلال است که انسان برای بقاء و ادامه حیات خود می‌خورد و می‌آشامد شوهر مکلف است برای زن خود غذای مناسب با طبیعت ، مزاج و وضعیت اجتماعی او تهیه کند.

۴- اثاث البیت: عبارت است از اشیائی که در خانه برای زندگی معمولی و عادی لازم است. از قبیل فرش، یخچال، بخاری، کولر، ظروف، رختخواب و امثال آن که شوهر باید برای همسر خود مهیا و آماده کند.

۵- خادم: در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او بواسطه مرض یا نقصان اعضاء بدن وی استخدام خادم لازم و ضروری می‌باشد. منظور از خادم کسی است که در اثر کار خود وسائل زندگی دیگری را آماده و در دسترس او قرار می‌دهد از قبیل کارگر، آشپز و امثال آن که در منزل به کار می‌پردازد.

نفقه زن برای معاش و زندگی اوست ، لذا شوهر باید قبل از وقت احتیاج آن را آماده کند تا زن در موقع لازم بتواند از آن بهره مند و مستفید شود .

پسرها قبل از ازدواج توجه داشته باشند که این موارد از وظایف مرد بوده و مرد مکلف به رعایت این حقوق زنان می‌باشد. و دخترها نیز دقت کنند که در مقابل دریافت حق خود باید اطاعت از شوهر و تمکین کامل که در بحث قبلی مطرح شده بود را از شوهر خود داشته باشند.

با وجودی که در ماده 118 قانون مدنی از اثاث البیت و خادم زکری به عمل نیامده است. اما مطابق به این ماده، تهیه مسکن و تداوی مناسب به حیث اجزای نفقه ذکر گردیده است. که می‌توان اثاث البیت را جزء از مسکن و خادم را جزء تداوی مناسب در صورتی که زوجه توان انجام کارهای خانه را نداشته باشد تلقی نمود.

علاوه بر تامین مخارج مالی، زوج به نفقه و تهیه مسکن زن ، تهیه لباس مناسب و در صورت مریضی به تداوی زوج مکلف می‌باشد.

نفقه غرض رفع مایحتاج زندگی همسر، از قبیل غذا، مسکن، فرش، اثاث البیت، امور تداوی و سایر ضروریات زندگی بوده که در عرف رایج می‌باشد، تادیه می‌شود. ماده 118 قانون مدنی چنین صراحت دارد: «نفقه زوجه مشتمل است بر طعام، لباس، مسکن و تداوی متناسب به توان مالی زوج»¹.

بعد از انعقاد عقد یکی از الزامات عقد ازدواج این است که نفقه زن بر مرد واجب می‌شود و زن متقابلاً مستحق نفقه و مخارج زندگی شخصی خود میگردد به شرط این که ازدواج آن‌ها در اثر عقد نکاح صحیح صورت گرفته باشد و یا زوجه بدون موجب از رفتن به مسکن شوهر امتناع نکرده

¹ - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان ، قانون مدنی ، مصوب سال 1355 هـ .

باشد. در صورتی که ازدواج با عقد نکاح باطل و یا فاسد صورت گرفته باشد و یا زوجه بدون موجب از رفتن به مسکن شوهر ابا و ورزد تامین نفقه به شوهر واجب نمی‌گردد. (مفاد ماده 117 قانون مدنی).

فرع چهارم: احکام نفقه

شرایطی که نفقه زن بالای مرد واجب می‌گردد:

- 1- زن به زندگی زنا شوی اطاعت داشته و مرد بتواند از وی بهره مند و مستفید شود.
 - 2- اگر شوهر فاقد صلاحیت معاشرت جنسی باشد خواه از عدم بلوغ یا صغارت بوده یا مصاب به مرض جنسی باشد، باز هم نفقه زوجه بر وی لازم است.
 - 3- نفقه زن به خاطر مسافرت برای انجام وجایب شرعی و یا برای معالجه وحتی در سفرهای مباح ساقط نمی‌شود.
 - 4- نفقه زوجه به نفقه سایر افراد مقدم تر است مانند: (اولاد، پدر، مادر و غیره..).
 - 5- هرگاه زوج محبوس بوده و دارای ثروت باشد نفقه زن از مال آن تأمین می‌گردد، در صورتی که مرد توان ادای آن را نداشت باز هم نفقه زوجه از مرد ساقط نمی‌شود. ماده 120 قانون مدنی چنین صراحت دارد: «نفقه زوجه باثر حبس زوج گر چه توان ادای آن را نداشته باشد، از ذمه وی ساقط نمی‌گردد.»¹
 - 6- اگر زوج غایب گردد نفقه زوجه از اموال زوج تأمین می‌گردد و اگر مالی نداشته باشد، نفقه زوجه از دیونی که شوهر بالای دیگران دارد، تأمین می‌گردد. در غیر آن نفقه به شکل دین بالای شوهر باقی می‌ماند. ماده 121 قانون مدنی چنین مشعر است: «هرگاه زوج غایب باشد، نفقه زوجه از اموال زوج که شامل نفقه شده بتواند و بدسترس وی قرار داشته باشد، تأمین می‌گردد. در غیر آن از اموال که نزد دیگری طور ودیعت یا دین دارد، نفقه زوجه تعیین می‌گردد.»²
 - 7- در صورتی که زوج مکلف به ادای نفقه بوده و از ادای آن ابا و ورزد و مرد توان ادای آن را نداشته باشد و موضوع به شکایت بیانجامد، محکمه صلاحیت دارد که شوهر را به ادای نفقه مکلف گرداند. ماده 119 قانون مدنی چنین می‌گوید: «هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد یا تقصیر وی در آن ثابت گردد، محکمه با صلاحیت زوج را بادی نفقه مکلف می‌گرداند.»³
- همچنان اگر شوهر از ادای نفقه که قاضی حکم نموده خودداری نماید، قاضی می‌تواند قسمتی از دارایی وی را به فروش رسانیده و با تعیین اندازه نفقه روزانه یا ماهوار آن را به اختیار زن بگذارد.

1- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان.

2- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان.

3- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان.

- 8- در صورت عدم پرداخت نفقه، تمام نفقه پرداخت نشده ایام گذشته، به صورت دین به ذمه شوهر قرار می‌گیرد و مانند سایر دیون جزء به ادا یا ابرا ساقط نمی‌شود.
- 9- افزایش و کاهش نفقه تابع توان مالی زوج و یا تغییر قیمت اشیاء در محل زندگی می‌باشد. ماده 124 قانون مدنی در زمینه صراحت دارد: «زیادت و تنقیص نفقه تابع تحول توان مالی زوج و تغییر قیمت اشیاء در محل می‌باشد. ادعای زیادت و یا تنقیص نفقه متعینه قبل از سپری شدن شش ماه از تاریخ تعیین آن پذیرفته نمی‌شود.»¹
- 10- نفقه مطابق توان مالی زوج تأمین می‌گردد، ولی از حد کفاف زوج کمتر شده نمی‌تواند. در این راستا ماده 123 قانون مدنی چنین مقرر شده است: «نفقه زوج مطابق بتوان مالی زوج تأمین می‌گردد، مشروط بر اینکه نفقه از حد اقل کفاف زوج کمتر نباشد.»²
- 11- مطلقه از تاریخ طلاق تا تاریخ ختم عده، مستحق نفقه می‌گردد. ماده 126 قانون مدنی می‌گوید: «مطلقه از تاریخ طلاق تا ختم عدت مستحق نفقه می‌گردد.»³

فرع پنجم: سقوط نفقه

نکاح و پیوند زناشویی به عنوان یک امر دائمی تلقی نمی‌شود، زیرا در مواردی ممکن است که اسبابی فراهم شود که باعث انحلال ازدواج و عقد گردد. موارد سقوط نفقه در حالاتی است که عقد نکاح به صورت صحیح جاری نگردیده و یا اسباب سقوط نفقه فراهم می‌شود. اینک اسباب سقوط نفقه را به طور جداگانه بحث می‌نماییم:

- 1- در صورتی که عقد ازدواج فاسد یا باطل باشد. مطابق صراحت مواد (90 و 91) قانون مدنی افغانستان موضوع نفقه از جمله آثار نکاح صحیح و نافذ پنداشته می‌شود در غیر آن هیچ یک از آثار ازدواج صحیح بر ازدواج باطل مرتب نمی‌گردد، و لو آن که دخول صورت گرفته باشد.
- « ماده 90: (بر نکاح صحیح و نافذ تمام آثار آن از قبیل، نفقه زوج، حقوق میراث، ثبوت نسب و حرمت مصاهره مرتب می‌گردد). ماده 91: (در مورد لزوم کل مهر، خلوت صحیح، حکم دخول را

¹ - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان ، همان .

² - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان ، همان .

³ - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان ، همان .

در نکاح صحیح دارد، گرچه زوج عین باشد. همچنان در مورد اثبات نسب، نفقه، حرمت نکاح خواهر زوجه، حکم خلوت صحیح، عیناً حکم دخول در نکاح صحیح را دارا می باشد.¹

2- زوجه به امور زوجیت اطاعت نداشته باشد جز 2 ماده 122 (قانون مدنی)

3- زوجه بدون اجازه زوج یا به غیر مقاصد جایز از مسکن خارج گردد (جز 1 ماده 122 قانون مدنی).

4- مانع انتقال زوجه به مسکن زوج باشد (جز 3 ماده 122 قانون مدنی) طوری که کسی زن را جبراً ببرد و بدین وسیله فاصله زمانی بین زوجین ایجاد شود زیرا شوهر بدون این که در مورد دخالت داشته باشد از احتباس زن محروم می گردد. ماده 122 قانون مدنی چنین میگوید « در حالات ذیل زوجه مستحق نفقه نمی گردد: 1- زوجه بدون اجازه زوج یا بغیر مقاصد جایز از مسکن خارج گردد. 2- زوجه بامور زوجیت اطاعت نداشته باشد. 3- مانع انتقال زوجه به مسکن زوج موجود باشد.»²

5- از رفتن به منزل شوهر بدون موجب امتناع نماید.

نشوز زن خروج از اطاعت است. اگر زن در وظایف همسری اطاعت نکرد چه در استمتاع جنسی و چه در بیرون شدن از منزل بدون اجازه شوهر، ناشزه محسوب می گردد.

البته اگر عذر شرعی داشته باشد مانند این که حیض باشد. یا روزه واجب داشته باشد و یا عمل واجبی داشته باشد ناشزه به حساب نمی آید.

نشوز تنها در مورد زن نیست اگر مرد هم از وظایف و مکلفیت های شرعی و قانونی خود تخلف کرد مثلاً از پرداخت نفقه استتکاف نمود ناشز محسوب می شود که در آن صورت محکمه با صلاحیت او را مکلف به ادای نفقه می نماید (ماده 119 قانون مدنی).

مطلب سوم: حق برخورداری از متعه طلاق

طلاق در لغت به معنای رهایی است، آن کسی که زن را طلاق می دهد رها می کند. و در اصطلاح طلاق عبارت است از ازاله رابطه زناشویی به وسیله الفاظ مخصوص.³

به عبارت دیگر، طلاق عبارت است از انحلال رابط زوجیت، بین زن و شوهر، توسط الفاظی که صراحتاً یا کنایتاً بر وقوع طلاق دلالت کند.

¹- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان.

²- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان.

³- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش، ص 389. (1381).

در اسلام هرچند طلاق منع نشده و به ظاهر مرد هر وقتی بخواهد می تواند زن خود را طلاق دهد و زن نیز در موارد خاص میتواند از محکمه تقاضای تفریق نماید؛ لکن شکی نیست که طلاق از نظر اسلام، امری مذموم و ناپسند است و روایات متعددی دیده می شود که طلاق باعث از هم پاشیدگی زندگی زن و شوهر و متلاشی شدن فضای صمیمیت و گرم خانواده گردیده و اطفال تکیه گاه مادی و معنوی شان را از دست می دهند. از همین جهت طلاق مبعوضترین حلالها در اسلام توصیف گردیده است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «أَبْعَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الطَّلَاقُ»¹

ترجمه: منفورترین حلالها نزد خداوند جل جلاله طلاق است.² بنابراین، اگرچه در اسلام طلاق جواز دارد ولی مانند سایر احکام نبوده سعی بر این است که با دستورات اخلاقی مانند حضور میانجیگران سالم و موجودیت دو نفر مسلمان عادل امکانات وقوع طلاق را محدود نمایند تا آمار آن را به حداقل برسانند.

داوری و حکمیت میان زوج و زوجه یکی از کارهای است که باید قبل از طلاق انجام شود که شخص یا اشخاص بی طرف میان زن و شوهر داوری کرده طرق صلاح را جست و جو کنند. یعنی یک شخصی از فامیل مرد و شخص دیگری از فامیل زن، به عنوان حکم و مصلح انتخاب می گردد تا میان آنها اصلاح نمایند و اگر به هیچ وجه امکان ادامه زندگی نبود، آنوقت طلاق وقوع می یابد. طلاق دهنده یا کسی که زنش را طلاق می دهد باید واجد اهلیت باشد یعنی از بلوغ، عقل، قصد و اختیار کامل بهره مند باشد. بنابراین اگر طلاق دهنده صغیر یا دیوانه باشد و یا از روی اکراه زنش را طلاق بدهد و تهدید شده باشد، طلاق باطل است.

قانون مدنی در ماده 138 چنین صراحت دارد: «طلاق درحالت سکر واقع نمی شود»³ و در ماده 141 قانون فوق الذکر: «طلاق اشخاص مجنون، مکره، نایم، کثیرالسن و یا مریض مختل العقل و مدهوش که به سبب غضب یا عوامل دیگری قولش را درک نکنند، بی اعتبار می داند.»⁴

ماده 135 قانون مدنی در زمینه صراحت دارد: «1- طلاق عبارت از انحلال رابطه زوجیت صحیحه در حال یا آینده بین زوج و زوجه به الفاظی که وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده شده بتواند.

¹ - ضعیف: ضعفه الألبانی فی مختصر إرواء الغلیل برقم 2040 ج 1 ص 405 و كذلك ضعفه فی صحیح و ضعیف سنن أبی داود برقم 2178 ج 5 ص 178. رواه أبوداود برقم ۱۸۶۳ ج 6 ص 91 باب فی کراهیه الطلاق - و رواه ابن ماجه برقم 2008 ج 6 ص 175 کتاب الطلاق

² - تریز، عبدالرشید، تصویري جامع از ازدواج در اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات مهربان، ص 175 سال(1381).

³ - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، قانون مدنی، مصوب سال ۱۳۵۵ هـ.

⁴ - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان.

2- طلاق از جانب زوج یا محکمه با صلاحیت به درخواست زوجه مطابق به احکام این قانون صادر می‌گردد.¹

همچنان طلاق به شکل شفاهی، تحریری و حتی در مورد شخص گنگ که قادر به تکلم نباشد، به صورت اشاره واقع شده می‌تواند.

طلاق به انواع مختلف تقسیم می‌گردد که قرار ذیل به آن می‌پردازیم:

فرع اول: تقسیم طلاق به اعتبار صفت

الف - طلاق به روش سنت

آن نوع طلاق است که در زمان طهر یا پاکي زن از مریضی ماهوار واقع گردد، مشروط بر این که بعد از طهر، مقاربت جنسی میان زن و شوهر صورت نگرفته باشد و یک طلاق گفته میشود و عدت زن بدون گفتن طلاق دیگر سپری شود، این نوع طلاق رجعی بوده و شوهر در خلال عدت رجوع نموده می‌تواند.

ب : طلاق بدعي

طلاقي است که شخص همسر خود را به سه طلاق یا در یک طهر سه طلاق یا در یک طهر به صورت متفرق انجام دهد و یا شخصي، همسر خود را در حالت مریضی ماهوار یا که در آن نزدیکی صورت گرفته باشد، طلاق دهد.²

فرع دوم: تقسیم طلاق به اعتبار الفاظ

الف : طلاق صریح

استعمال کلمه ای که معنای طلاق را افاده نموده و به جز از طلاق مفهوم دیگری را افاده نکند. مثلاً اگر شخصی، همسر خود را با استعمال کلمه ای که معنای طلاق را افاده نماید، طلاق دهد اما مقصد طلاق را نداشته باشد با آنها طلاق واقع می‌گردد، یعنی اگر شخصی به همسر خود بگوید که (تو طلاق هستی) یا (تو را طلاق دادم) یا (تو طلاق باشی) یا شخصی به همسر خود بگوید که (برای من حرام هستی) چون استعمال این الفاظ در عرف به معنای طلاق است. لهذا استعمال و ادای الفاظ فوق به مثابه طلاق صریح است.

ب : طلاق کنایه

¹- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان .
²- پوهاند عبدالقادر عدالتخواه، حقوق فامیل، چاپ: مطبعه میوند، کابل افغانستان، سال (1387 هـ ش).

عبارت از الفاظی است که در طلاق استعمال می‌شود که مستقیماً مفهوم طلاق را افاده نکند، مثلاً شخصی به همسر خود بگوید که (خانه پدرت برو) یا (آزاد هستی) در این گونه موارد طلاق وقتی واقع می‌شود که اراده شوهر مبنی بر طلاق ثابت گردد. در غیر آن طلاق با استعمال کلمات کنایه واقع نمی‌شود.

فرع سوم: تقسیم طلاق از حیث رجوع و عدم رجوع

الف: طلاق باین

طلاق است که در خلال آن رجوع شوهر به زن مطلقه اش جایز نیست و طبق ماده 146 قانون مدنی به‌طور عموم رجعی و در موارد ذیل باین می‌باشد: «۱- طلاق سوم، ۲- طلاق قبل از دخول، ۳- طلاق به عوض، ۴- طلاقی که در این قانون باین خوانده شده است.»¹

طلاق باین دو نوع است:

طلاق باین صغرا و طلاق باین کبرا.

1- طلاق باین صغرا: طلاقی است که به لفظ یک یا دو طلاق باین خطاب می‌گردد و همچنان هر نوع طلاق زوجه قبل از نزدیکی یک یا دو طلاق رجعی که در آن رجوع صورت نگرفته باشد، طلاق باین صغرا خوانده می‌شود. طلاق باین صغرا عقد ازدواج را منحل و آثار مرتب بر آن را از بین می‌برد.

صلاحیت زوج و تمام مراودات زوجیت به استثنای عدت به مجرد وقوع ساقط می‌گردد. در این نوع طلاق می‌تواند با زن مطلقه خویش در زمان عدت یا بعد از تکمیل عدت مجدداً ازدواج نماید البته با مهر و عقد جدید چنانچه ماده 135 قانون مدنی در مورد چنین صراحت دارد: «طلاق باین صغرا موجب حرمت ازدواج مطلقه با زوج نمی‌گردد.»²

2- طلاق باین کبرا: طلاقی است که به «سه طلاق» اطلاق می‌گردد، در این نوع طلاق زوج وقتی می‌تواند با مطلقه ثلاثه خود ازدواج نماید که عقد و مهر جدید در میان باشد. البته تفاوتی که این نوع طلاق با طلاق باین صغرا دارد این است که در این نوع طلاق زن باید با شخص دیگر ازدواج نماید، بعد از نزدیکی با وی طلاق گردیده و بعد از تکمیل عدت طلاق از شوهر دوم، شوهر اول می‌تواند مطلقه خود را به عقد نکاح بیاورد. البته شوهردومی را محلل و عمل مذکور را حلاله می‌گویند.

ب - طلاق رجعی: طلاقی است که شوهر می‌تواند بدون عقد و مهر جدید در صورتی که زن در عدت طلاق باشد مراجعه نماید. آثار ازدواج و صلاحیت زوج با یک یا دو طلاق رجعی تا زمان تکمیل

¹ - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، قانون مدنی، مصوب سال ۱۳۵۵ هـ .

² - وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان، همان .

عدت از بین نرفته به حال خود باقی می‌ماند یعنی هرگاه مدت عدت زوجه تکمیل یافته ولی شوهر مراجعه نه نماید آثار ازدواج و صلاحیت رجوع از بین رفته و شکل طلاق باین را به خود می‌گیرد. در عدت طلاق رجعی هرگاه یکی از زوجین وفات نماید یکی دیگر از وی میراث برده می‌تواند. زوج می‌تواند زوجه اش را توسط وکیل قانونی خود طلاق دهد یا این‌که صلاحیت طلاق را به خود زوجه تفویض کند.

فرع چهارم: طلاق در عرف اجتماعی افغانستان

در اکثر مناطق و در میان اقوام و قبایل افغانستان در رابطه به طلاق حساسیت شدیدی وجود دارد و از نظر اجتماع قابل قبول نیست و خلاف نظم اجتماعی شمرده می‌شود؛ بدین لحاظ طلاق بسیار کم اتفاق می‌افتد و از نظر دید جامعه که از زن و زندگی فامیلی در میان مردم وجود دارد، طلاق هم برای زن و فامیل او حساسیت آور و مایه ننگ و شرم می‌باشد و هم برای شوهر و فامیل او توهین به حساب می‌آید. از نظر عرف اجتماعی در میان اکثر اقوام افغان، زن باید با زندگی موجود بسازد و تمام مظالم و جنایات‌های شوهر و فامیل او را تحمل کند، ولی ادعای طلاق نکند. از نظر شوهر در جامعه افغانی، زن ناموس مرد، جزء مالکیت او و با حیثیت او برابر است و لذا نمی‌تواند حیثیت خود را ترک کند و مالکیت خود را از دست بدهد.

در صورتی که در اسلام و قانون در موردی که ادامه زندگی مشترک ممکن نباشد و یا با تحمل مشقت توأم باشد یا اهداف عالی ازدواج مانند آرامش روحی و تربیه نسل سالم برآورده نشود بلکه نقض شود، طلاق را جایز دانسته و زن و شوهر را در صورت ناممکن بودن ادامه زندگی مشترک تا آخر عمر به ادامه زندگی مشقت بار مجبور نمی‌کند.

اما زن افغان در مواردی که سبب فسخ نکاح می‌شوند مانند عیوب مرد، تدلیس، ضرر و عدم انفاق و غیره نمی‌تواند از این حق و امتیاز استفاده کند و از محکمه مطالبه تفریق نماید، زیرا عرف اجتماعی، سنن و عنعنات حاکم بر جامعه، به او چنین فرصتی را نمی‌دهد.¹

فصل سوم: موانع، راه حل و مویده های حقوق ملکیت زن

طرح مطلب:

دین مبین اسلام، قانون اساسی افغانستان و همه کنوانسیون‌های بین المللی حق مالکیت را برای افراد بشر (زن و مرد) به رسمیت شناخته و مهر تأیید گذاشته است. یعنی هر مرد و زنی در جامعه

¹ - رحمانی، عبدالوهاب، رهنمای حقوق خانواده در اسلام، کابل: کمیته دفاع از حقوق زنان، سال (1386 هـ ش)،

می‌تواند دارای مالکیت باشد اما با آن هم، در افغانستان، در حد و حدود مالکیت، بین مرد و زن، تبعیض آشکاری به چشم می‌خورد، این می‌تواند ناشی از برجسته شدن رسوم و خرافات، به جای احکام شرعی و ناشی از عدم پیاده شدن قوانین باشد.

باید اظهار داشت: تا هنگامی که بین زن و مرد، از لحاظ مالکیت، تبعیض وجود داشته باشد، نمی‌توان تامین تساوی حقوق زن و مرد را ادا کرد؛ زیرا موجودیت این تبعیض علت همه تبعیضات دیگر است. در افغانستان، می‌توان تبعیض در مالکیت بین زن و مرد را با ارقام زیر فیصدی گرفت:

در هر صد نفر، در حدود پنج زن، به نام خود، قباله شرعی زمین و خانه دارد و در مالکیت هر صد راس مواشی، زنان از هفت تا هشت فیصد سهم دارند، در هر صد عراده موتر، یک عراده موتر در مالکیت زنان قرار دارد، فیصدی مالکیت زنان بر وسایل تولید و غیره تقریباً در حد صفر است. در دیگر امور دارایی مثلاً: در محصول بافت قالین، تربیه حیوانات، دوخت البسه و نظایرش، یا هیچ سهم ندارند و یا سهم شان نهایت ناچیز است.

حال، این از وظایف دولت، جامعه ملل و نهادهای مدنی- حقوقی است، با فراهم کردن زمینه تطبیق قوانین ملی، برای تساوی زنان با مردان از لحاظ حق تملک بر دارایی، وسایل تولید محصولات تولیدی اقدام نمایند. در جامعه افغانستان، حقوقی که زن بر بنیاد آن بتواند دارای مالکیت باشد از لحاظ شرعی و قانونی بر میراث و مهریه تاکید شده است. تحقیق این دو حق شرعی و قانونی می‌تواند در تساوی حق زن و مرد بر مالکیت، اثر به سزایی داشته باشند، اما بنا بر ترکیب جامعه افغانستان از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، فقط با تطبیق کردن قوانین نافذ کشور و مبارزه کردن با رسم و رواج های ناپسند و مخالف شریعت و قانون، می‌توان این تساوی را تامین کرد و اثرات تطبیق قانون را میتوان در دریافت میراث و مهریه مشاهده نمود. شاخص‌های اندازه گیری نقش زنان در دنیای امروز، میزان اشتغال، افزایش در آمد، آزادی در کنترل حمل و بارداری، افزایش حد اوسط سن ازدواج و غیره می‌باشد در حالیکه اصلاً برای تعیین نقش واقعی زنان در جهان چیز دیگری است. ظاهراً مراجع بین المللی فراموش کرده اند که شاخص‌های انسان بودن و زن بودن، واحدهای اندازه‌گیری دیگری دارد. اگر وسیله مقایسه جهانی، شاخص‌های تعالی انسان‌ها بود، دیگر جهان غرب پیش قدم برگزاری اجلاس‌های جهانی برای حرکت‌های زنان دنیا نبود.

امید است بررسی برخی شاخص‌های انسانی و روند تغییرات آن در کشورهای غربی و مقایسه با وضعیت زنان در افغانستان بتواند زمینه مثبتی را برای شناخت اهداف در خصوص حقوق مالی زنان ایجاد نموده و بار مسئولیت متعهدین کشور را در قبال زنان، سنگین‌تر نماید.

حق میراث و مهریه و سایر مالکیت زنان یکی از مهم ترین حقوق اساسی فردی است که شاخه حقوق مدنی محسوب می شود چرا که ادامه حیات و بقای انسان درگرو تامین نیازها و حوایج مادی اوست و تلاش انسان در رفع احتیاجات مادی بر مبنای برخورداری از مال و حق مالکیت استوار است. با مروری بر سابقه برخورداری از حق میراث، مهریه و مالکیت در افغانستان می توان به این نکته پی برد، اغلب زنان از حق میراث و مالکیت در این کشور بی نصیب یا کمتر مستفید بوده اند.

دین مقدس اسلام بر داشتن حق مالکیت و میراث زنان تأکید نموده است که به تبع آن ماده 40 و 41 قانون اساسی افغانستان نیز حق مالکیت را به رسمیت شناخته و طی ماده (۲۲) بر عدم تبعیض، تساوی زن و مرد در برخورداری از حمایت قانون اشاره شده است.

اسناد بین المللی حقوق بشر بشمول اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین المللی حقوق کودک، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (سیدا) بر دسترسی حق مالکیت تأکید داشته و دولت ها را ملزم می نماید تا در راستای تحقق سایر حقوق بشری بشمول حق مالکیت و میراث اقدامات عملی و جدی را روی دست گیرند.

در سطح ملی و بین المللی تضمین های لازم حقوقی پیرامون حق میراث و مالکیت زنان موجود بوده اما چالش اساسی در تطبیق و اجرای تعهدات و قوانین است. زنان افغانستان در کسب و تصرف اموال خویش همواره با مشکلات و چالش های برخاسته از آسیب های فرهنگی، رسوم و عنعنات ناپسند رو برو بوده اند.

در بسیاری از خانواده های سنتی در افغانستان زنانی که خواهان گرفتن سهم ارث خود باشند با تهدید و خشونت روبرو می شوند و در بیشتر موارد، مردان حاضر به دادن ارث زنان نیستند.¹ جهت تأمین این دسته از حقوق زنان همکاری ادارات ذیربط، مشارکت مردم، نهاد های حامی حقوق بشر و حقوق زنان ضروری میباشد.

مبحث اول: موانع دسترسی زنان به ملکیت شان

موجودیت رسوم و عادات ناپسند حاکم در جامعه افغانی، عدم آگاهی عوام از احکام شرعی و قانونی، عدم تطبیق قوانین به صورت یکسان بالای همه اقشار باعث گردیده است تا زنان از حقوق مالی و سایر شرعی و قانونی مانند حق میراث خویش محروم گردند. تقسیم میراث برای زنان به خصوص در مناطق دور افتاده و قریه جات و قصبات افغانستان موضوع جنجال برانگیزی است که سبب دشمنی، خشونت، قطع روابط و حتی سبب قتل و خون ریزی میگردد.

¹ - کمیته تحقیقات وزارت امور زنان، پالیسی حق دسترسی زنان به میراث و مالکیت، کابل: انتشارات وزارت امور زنان، سال (1398) هـ.

یکی از دلایل عدم دسترسی زنان به حق میراث و مالکیت شان که منجر به خشونت علیه ایشان میگردد، بی خبری مردم از احکام شرعی و قوانین نافذ کشور میباشد، زیرا اکثرأ مردم به دلیل عدم آگاهی، بی سوادی ایشان و مشکلات اجتماعی گرفتار مشکلاتی در این راستا میشوند.¹

جامعه افغانستان مانند بسیاری از جوامع دیگر دنیا متأثر از عوامل مختلف چون عرف و عنعنات ناپسند است. اینکه این جامعه به شدت سنتی می باشد، رسوم و عنعنات مختلف در میان مردم رواج دارد که برخی از این رسوم و عنعنات دارای جنبه های مثبت می باشند، اما برخی دیگر با وجود رسوخ و نفوذ شان مخالف صریح با دستورات دینی و مذهبی در جامعه است. در افغانستان، مرد و زن در برابر قانون داری حقوق مساوی اند ماده: (۲۲) قانون اساسی افغانستان بدین معنا که قوانین افغانستان به نحو یکسان بالای مردان و زنان تطبیق می گردد؛ بنابراین همه احکام حقوقی و قانونی مذکور به نحوه یکسان در مورد مردان و زنان صدق میکند و قابلیت تطبیق دارد. بنابراین زنان نیز حق دارند که مالکیت داشته باشند، مالکیت کسب نمایند و یا ملکیت شان را بفروشند. زنان می توانند از طریق میراث، هبه، وصیت و از طریق بیع مالکیت کسب کنند و مملوکه بدست آورند. بر اضافه، یک شیوه ای دیگری نیز وجود دارد که زنان از طریق آن مالکیت کسب نمایند: آن هم مهریه است اگر محققین به اصل موضوع بنگرند و واقعیت های منابع حقوقی و کسب ملکیت را نگاه کنند در حقیقت، زنان در زمینه کسب مالکیت فرصت های قانونی بیشتری دارند نسبت به مردان. اما با این هم، در اکثر موارد، زنان درین زمینه نسبت به مردان چانس کمتری دارند و فرصت کمتری برای شان داده شده است و این امر به دلایل ذیل اتفاق افتاده است:

- پیروی از رسوم و عنعنات مخالف شریعت: بطور مثال بعضی از فامیل ها به قشر اناث شان حق میراث قایل نمی شوند حقوق زنان وارث را از متروکه متوفی، مردان فامیل بطور ناحق استفاده میکنند.
- عدم آگاهی کامل زنان در باره حقوق شان: زنان معمولاً، بدلیل عدم دسترسی به معلومات، نمی دانند که چه حقوقی دارند و چگونه آنرا باید مطالبه کنند که در زمینه باید اقدام جدی و علمی صورت گیرد.
- عدم آگاهی کامل اعضای سیستم عدلی غیر رسمی ویا عرفی در باره ی حقوق مالکیت زنان و شیوه های بدست آوردن ملکیت آنها.
- عدم دسترسی زنان به مراجع عدلی رسمی به منظور ادعای حقوق ملکیت ایشان.

¹ - مجمع جامعه مدنی افغانستان (مجما)، بخش آموزش های مدنی، رهنمون حقوق زن، ص 31، سال (1389) هـ .

مطلب اول: عدم آگاهی زنان از حقوق ملکیت شان

ناتوانی زنان در دستیابی به حقوق اساسی شان، از عدم آگاهی در مورد حقوق اساسی شان و حمایت‌هایی که قوانین افغانستان و قوانین اسلامی برایشان در نظر گرفته است، متأثر می‌باشد. این مشکل در هر بخشی از هرم حل منازعات دیده می‌شود، اما بزرگترین مشکلی است که در بالاترین سطح وجود دارد. زنان در سطح خانواده و جامعه به "قواعد و رسوم محیطی" آشنایی کامل دارند، ولی برای بسیاری از طرفهای بالقوه نزاع، قواعد سیستم حکومتی کاملاً خارجی به شمار می‌آید¹... در نبود معلومات ابتدایی در مورد اصول و اساسات حقوقی که توسط حکومتداران تطبیق می‌شود، اکثر زوجه‌ها خود را مجبور به استفاده از اصطلاحات و چهارچوب و مشکلاتی که با آن کاملاً ناآشنا هستند می‌دانند.

مانع اصلی برای بسیاری از زنان، بی‌سوادی است. مهمترین مانع که یکی از زنان اظهار داشت، بی‌سوادی زنان است. اگر همه زنان با سواد می‌بودند، به سادگی به عدالت دسترسی و برای مشکلات خود راه حل پیدا می‌کردند. وقتی زنی بی‌سواد از کس دیگری مشوره یا پشتیبانی دریافت می‌کند، بلافاصله بعد از آن به شخص مذکور که اسناد رسمی را برایش می‌خواند و او را از طرز العمل قضیه و حقوقش با خبرسازد، وابستگی دوامدار پیدا می‌کند.

بسیاری از خدمات دولتی وابسته به اسناد کتبی و طرزالعملهای چالشزای و مشکل تراش کاغذپرانی می‌باشد. این امر می‌تواند برای تمام زنان و مردانی که سواد کافی ندارند و از آگاهی حقوقی برخوردار نبوده و حتی از ابتدایی‌ترین مفاهیم آن بی‌خبرند، مانع به حساب آید. همچنین، چون زنان نسبت به مردان از سواد کمتری برخوردارند، معمولاً از مسیر معلومات و معیارهایی اجتماعی که ایشان را از صحبت کردن با مردان بیرون از خانواده منع می‌کند، منحرف می‌شوند.

عدم آگاهی از وظایف و اهداف دولت به این معنی است که بسیاری از زنان مصاحبه‌شونده از وظایف و مسؤلیت‌های نهادهای دولتی آگاهی محدودی داشتند. در صورت نبود چنین معلوماتی، بسیاری از زنان مجبورند مسیرهای قضایی را کورکورانه طی کنند. زنی در خانه امن سرپل چنین گفت: «من قربانی نادانی خودم هستم»² وقتی از آنان سؤال شد که در صورت بروز مشکل جهت دریافت کمک به کدام نهاد دولتی مراجعه می‌کنند، اکثر جواب دهندگان زن گفتند که از ریاست امور زنان. بسیاری از زنان آگاهی نداشتند که این ریاست، خدمات حقوقی ارائه نمی‌کند و در بسیاری از موارد قادر نیست که به جز خدمات مشاوره‌ای چیز دیگری ارائه کند.

¹ - همان، ص 33

² - همان ص 34.

مکانیزمهای دولتی، مشکل جدیدی را بر مشکلات دیگر افزوده اند که عبارت است از ارائه مطالب به زبان نا آشنا. بسیاری از طرز العمل های محاکم رسمی به شمول اسناد رسمی به یکی از دو زبان پشتو یا دری ارائه می شود؛ در حالی که در کشور حداقل به هفت زبان رسمی دیگر صحبت می شود. مهارتهای ناقص به زبانهای دری یا پشتو یکی از چالش های جدی جلوروی مردان و زنان است. زنان به علت نداشتن فرصت های تعلیمی و اقتصادی رسمی، از این مشکل بیشتر رنج می برند.

مطلب دوم: موانع سلسله های اداری

اغلب فروگذاری ها در آگاهی دهی حقوقی و کمپاین های فراهم آوری کمک های حقوقی از این جهت است که زنان مستندسازی لازم را جهت دریافت حمایت های حقوقی، در اختیار ندارند. تقریباً تمامی زنان مصاحبه شونده گفتند که سند رسمی ازدواج از دولت ندارند. تمام شان سند نکاح عرفی را که توسط رهبران مذهبی در موقع ازدواج تهیه گردیده است، در اختیار دارند. تعداد اندکی از این اسناد در اداره مربوطه دولتی ثبت شده اند. به تعداد 140 نفر انگشت شماری از نسل جوان که دسترسی بهتری به ادارات دولت داشتند، سند رسمی ازدواج در اختیار دارند. مشکل نداشتن سند ازدواج، زمانی اهمیت پیدا می کند که زنان تقاضای مهر و طلاق نمایند؛ زیرا امکان دارد مقامات دولتی برای شان بگویند که نداشتن سند ازدواج، مانع پرداخت مهرشان می گردد. همچنان نبود اسناد، ممکن است در زمان دعوای سرپرستی اطفال و یا منازعات میراث، در موقع وفات یکی از همسران، مشکل ساز گردد.

زنان موقع تقاضای کمک از ادارات دولتی، ممکن است نسبت نداشتن تذکره تابعیت نیز با موانع بوروکراتیک و اداری روبه رو گردند. بسیاری از زنان کارت رأی دهی دارند، اما تذکره که وجود آن برای کارهای رسمی و دریافت کمک های دولتی لازمی است، در اختیار ندارند.

میراث حق مالی و شرعی است، که مطابق شریعت اسلام و قانون مدنی افغانستان از ترکه مؤثر به اندازه حق الارث برای ورثه (مرد و زن) پرداخت میشود. اما به علت عدم تطبیق قوانین شرعی و مدنی و حاکم بودن سنت های نا پسند در جامعه افغانی، برای اکثریت زنان این حق داده نمیشود.

تقسیم میراث برای زنان به خصوص در مناطق دور افتاده، قریه ها و قصبات افغانستان موضوع جنجال بر انگیزی است که اکثر اوقات باعث بمیان آمدن منازعه میگردد، که سبب خصومت، قطع روابط و حتی باعث برهم زدن نظام خانواده میشود. افغانستان با وجودیکه یک کشور اسلامی است و دین مقدس اسلام حق میراث زنان را به رسمیت شناخته است با آن هم به علت رسم و رواج های نا پسند و عدم معلومات از احکام شریعت اسلامی زنان نمیتوانند به حق میراث خویش دسترسی داشته باشند.

با در نظر داشت اینکه زنان با محدودیت های مالی، و محرومیت از حق میراث و مالکیت مواجه میباشند، وزارت امور زنان برای دسترسی زنان به حقوق شرعی و قانونی زنان، حمایت از زنان بی بضاعت، بیوه و دختران یتیم و زنانیکه آگاهی مکمل از حصول حقوق شان در زمینه ندارند. حمایت از آنعده زنانیکه با خشونت روبرو میشوند و نمیتوانند حق مهر و میراث قانونی خویش را بدست آورند. ونیز بر اساس مسئولیت رسمی وزارت امور زنان در قبال زنان افغانستان برای تحقق حقوق ایشان پالیسی های را با همکاری علمای دینی و ادارات ذیربط (وزارت امور زنان، ستر محکمه، لوی څارنوالی، وزارت ارشاد حج و اوقاف، شورای علماء، وزارت عدلیه، وزارت اطلاعات و فرهنگ، اداره مستقل اراضی افغانستان، انجمن مستقل وکلای مدافع افغانستان، ارگانهای محل، وزارت امور داخله، کمیسیون مستقل حقوق بشر، اداره احصایه مرکزی، وزارت معارف، تحصیلات عالی و جامعه مدنی) بمنظور کم کردن و جلوگیری از خشونت علیه زنان و احقاق حقوق شرعی و قانونی آنها به خصوص در بخش حق میراث و مالکیت زنان در نتیجه تدویر جلسات متعدد و مداوم ترتیب نموده است. تا با تطبیق این پالیسی زنان از حقوق شان باخبر شده و به حقوق خویش نایل گردیده و در رشد اقتصادی کشور سهم فعال داشته باشند.

مطلب سوم : عرف و عنعنات ناپسند جامعه افغانی

عنعنات ناپسند به یک فرهنگ عمومی در سطح جامعه تبدیل شده است که بر فکر و ذهن جامعه حکومت نموده و تغیر آن با مشکلات و چالشهای زیادی مواجه می گردد. عدم پرداخت حقوق میراث زنان، نادیده گرفتن حق مالکیت زنان، ندادن مهر زنان و عدم اعطای حقوق مالی آنان شامل این عنعنات ناپسند حاکم در جامعه میباشد که سبب افزایش خشونت ها در سطح کشور گردید است. با وجود آنکه اسلام اعطای حق مالی برای زنان را به رسمیت شناخته در اموال و دارایی های زن حق مداخله غیر را ممنوع قرار داده است و در آیات قرآن عظیم الشان خطاب به مردان گفت است که حقوق زنان را به خوشی و نیکویی برایشان بپردازند. اما باز هم در اثر حاکمیت عرف ناپسند حاکم در جامعه افغانی به ندرت زنان از حقوق مالی خویش مستفید می گردند. تعداد زیاد زنان تا اکنون نتوانسته اند حقوق مهر شان را از شوهران شان دریافت نمایند و در بعضی موارد با داشتن پول شخصی، باز هم ملکیت های چون، خانه، زمین و شرکت را بنام شان خریداری کرده نمیتوانند.

افغانستان دارای یک جامعه سنتی است که بیشتر مردم آن تابع رسم و رواج های حاکم در جامعه اند. اثرات سوء به رسوم خلاف اصول شریعت اسلامی و قوانین نافذ همه افراد جامعه را متأثر ساخته و مانع رشد فرهنگی آنان میگردد، اما در این میان بیشترین صدمه را بر زنان وارد می نماید. رسوم و عنعنات ناپسند همانطوریکه مانع سهم گیری و اشتراک فعال زنان در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی میگردد؛ مانع دست رسی آنها به حق میراث و مالکیت نیز می گردد.

راه حل ها

الف: وزارت امور زنان، وزارت حج و اوقاف، وزارت اطلاعات و فرهنگ، کمیسیون مستقل حقوق بشر، وزارت عدلیه، وزارت امور داخله و شورای علما باید تدابیر لازم قانونی را به منظور مبارزه و جلوگیری از رسم و رواج های ناپسند که مانع حق میراث و مالکیت زنان می گردد روی دست گیرد.

ب: رسوم و عنعنات ناپسند مانع ندادن و غصب حق میراث و مالکیت زنان باید جرم محسوب گردیده و عاملین آن مورد تعقیب عدلی قرار گیرند.

ج: نهاد های فوق الذکر باید برای روشن ساختن اذهان مردم و جلوگیری از رسوم و عنعنات خلاف شریعت اسلامی و قوانین نافذ آگاهی دهی نمایند.¹

مطلب چهارم: استبداد مردان بردارای و امور مالی زنان

بر مبنای آمار ارائه شده از سوی اداره لوی حارنوالی طی سال های 1396 و 1397 بیست و دو (۲۲) مورد قضایای منع تصرف زنان در ارث و اموال ثبت گردیده است، که نشان میدهد زنان به دلایل مختلف نمی توانند جهت اخذ میراث به نهاد های عدلی و قضائی مراجعه نمایند.

طبق تحقیقی که توسط نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال در سال 2011 صورت گرفت است، 55% مردان در مقابل 45% زنان فکرمیکنند که زنان حق میراث را ندارند. برعکس 52% زنان در مقابل 48% مردان به این باوراند که زنان حق میراث را دارند. همچنان باشندگان شهرها و جواب دهندگان تحصیل کرده میخواهند که به زنان حق میراث شان داده شود در مقایسه به اشخاصی که بیسواد و یا سطح تحصیل پائین داشتند. تحقیق نیز نشان میدهد که به احتمال بیشتر مردان صاحب میراث شان میگردند نظر به زنان (یعنی احتمال کسب میراث شان به ترتیب 89 درصد در مقابل 37 میباشد). مطابق تحقیق نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال، برادران زنان مانع عمده در بدست آوردن

¹ کمیته تحقیقات وزارت امور زنان، پالسی حق دسترسی زنان به حق میراث و مالکیت، کابل: انتشارات وزارت امور زنان، سال (1398) هـ.

حق میراث زنان میباشند که به تعقیب شان سیستم عدلی و قضائی (محکمه یا پولیس) ، فامیل خسر و شوهر شان به ترتیب به حیث چنین موانع شناخته شده اند.

تحقیق مذکور نیز نشان میدهد که زنان توسط ادارات حکومتی با تبعیض مواجه شده اند و قتیکه آنها برای خواستن حق میراث شان به ارگانهای عدلی و قضائی مراجع کرده اند، تقریباً از 33% درصد زنان رشوه خواسته شده بود، این نشان دهنده آن است که رشوه نیز یکی از عوامل عمده ایست که زنان را از اخذ میراث شان دلسرد می سازد. تحقیق نیز نشان میدهد که اکثریت زنان 51% که صاحب دارائی اند، چنین دارائی را بمیراث برده اند، در حالیکه 10 درصد شان در مهر، و 39 درصد شان دارائی را با عاید خود خریداری نموده اند. در مقایسه، 91 درصد جواب دهندگان ذکور دارائی را بمیراث برده در حالی که فقط 9 درصد شان دارائی را باعاید خویش خریداری نموده اند.

قسمیکه حق میراث یک امر شرعی بوده، فلهاذا زنان نباید در گرفتن حق میراث خود عار و شرم نمایند. اما سوال اینجاست که چرا این حق برای زنان داده نمیشود؟ باید گفت ک زنان از ترس و حیائی که دارند نمیخواهند از راه قانونی حق میراث شان را از خانواده پدر بخواهند، و یا هم از ترس اینکه رابطه شان با خانواده شان خراب شود، لذا از حق میراث، مالکیت، نفقه و مهر خود منصرف میگردند.

زنان تنها بخاطر گرفتن حق میراث از سوی پدر شان با مشکلات مواجه نبوده بلکه بسیاری زنان بیوه بخصوص آنده زانی که فرزند پسر ندارند، از سوی فامیل شوهر شان از حق میراث محروم میگردند. علاوه براینکه برای این گونه زنان و دختران حق میراث داده نمیشود، خود و دختران شان خلاف رضایت آنها به حیث حق ارث در عقد از دواج اقارب شوهر آورده میشوند.

زنان فکر میکنند که در تقسیم میراث، هر چه که برادر و یا پدر میگویند و لازم میدانند، همان درست است که بنابر همین منظور، زنان زیادی از حق میراث محروم میمانند و یا سهم اندکی برایشان داده میشود. برای اینکه هر شخص بتواند از حق میراث بهره مند و مستفید شود، بهتر است خانواده ها برای تقسیم مال میراث به محاکم فامیلی مراجعه نمایند تا قضات مطابق به احکام شرعی و قوانین نافذه کشور این معضل را حل نمایند.

برای تقویت خود کفایی و استقلالیت اقتصادی زنان و تطبیق احکام دین مبین اسلام در افغانستان، باید طبق شریعت اسلامی و قانون مدنی افغانستان به تمام زنان حق میراث شان داده شود، و حق مالکیت ایشان مراعات و حفظ گردد.

طبق قانون طرز تحصیل حقوق، ماده هجدهم؛ احضار معروض علیه و اخذ ضمانت احضار از وی، تحصیل حقوق و تطبیق حکم محکمه تحت نظر اداره حقوق توسط پولیس صورت میگیرد. هرگاه تطبیق حکم قطعی و نهایی محکمه ایجاب تنفیذ اجباری را نمایند اداره پولیس مکلف به اتخاذ تدابیر

امنیتی خاص و تامین امنیت هیئت موظف می باشد. وزارت امور داخله مکلف است به منظور تطبیق حکم قطعی و نهایی محکمه، قطعه خاص پولیس را در مرکز و ولایات ایجاد و در ادارات حقوق وزارت عدلیه توظیف نماید.¹

مطلب پنجم: پایین تر بودن نقش زن در وضعیت اقتصادی نسبت به مرد

طوری که آمار و ارقام بدست آمده در این تحقیق نشان می دهد. اکثریت اعضای جامعه ما اعم از زنان و مردان فعالیت های اجتماعی زنان را مغایر با اسلام نمی دانند، هر چند اختلاف نظرهایی میان جوانان و بزرگ سالان، زنان و مردان و شهری ها و دهاتی ها در این مورد وجود دارد. اما مراجعه به گزارش های تحقیقاتی و برخی نشرات سازمان های مهم کشور شاهد وجود فاصله بسیار میان دیدگاه ها و واقعیت ها است.

جهت روشن شدن این موضوع به برخی موارد اشاره می کنیم:

در گزارشی تحت عنوان استقلال اقتصادی زنان در افغانستان که توسط نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال در 1385 و در ولایت های هرات، میدان، کابل، بلخ، جوزجان، پروان، بدخشان، کندهار و ننگرهار انجام پذیرفته است، آمده است .

از میان مأمورین رسمی در سال ۱۳۸۲، ۷۵ درصد شامل مردان و ۲۵ درصد شامل زنان می باشد که شاهد نابرابری در زمینه امکان اشتغال مردان و زنان در جامعه می باشد. در بین پرسونل خدماتی نیز 23.89 درصد مرد و 77.10 درصد زن گزارش شده است. علاوه بر مأمورین رسمی و پرسونل خدماتی، تفاوت قابل ملاحظه میان درصد معلمین مرد (73 درصد و ۲۷ درصد معلمین زن) در همین سال وجود داشته است. سالنامه احصائیوی، (28: 1382) از نکات قابل توجه در این گزارش اشاره به برخی موانع اشتغال زنان در جامعه می باشد.

یکی از موانع عمده، مشکل دوران بارداری و مراقبت از اطفال می باشد. در این تحقیق موانع عمده فرهنگی و تاریخی کمتر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

در مورد آثار پیامدهای و عواقب وجود استقلال اقتصادی زنان نیز مورد ذکر می باشد. زنانی که فاقد استقلال اقتصادی می باشند کمتر از آنانی که استقلال اقتصادی دارند می توانند نظریات شان را آزادانه بیان کنند و درصد کمتری از آن ها می توانند در ازدواج شان تصمیم گیری نمایند.

¹ - کمیته تحقیقات وزارت امور زنان، پالیسی حق دسترسی زنان به حق میراث و مالکیت، کابل: انتشارات وزارت امور زنان، سال (1398) هـ .

از بین موانع عمده اشتغال زنان در بیرون از خانه بیشتر به مانع خانوادگی اشاره شده است و در مواردی مانند تجارت بیش از 90 درصد جواب دهندگان نظر منفی داشته اند. در گزارش تحقیقاتی «مشارکت سیاسی زنان در افغانستان» که توسط نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال در سال 1384 انجام شده است و جامعه آماری آن اعضای فعال در ادارات دولتی، مؤسسات غیر دولتی و مؤسسات تحصیلی بوده است برخی موانع عمده سهم گیری زنان در فعالیت های سیاسی؛ عنعنه، تعلیم و تربیه، زندگی در دهات و ... بر شمرده شده است. بر اساس شواهد موجود می توان قضاوت کرد که با وجود موانع بسیار عمده تاریخی هم در بعد فرهنگی و هم در بعد سیاسی، برخی حرکت ها و جریانات مهمی در مسیر دفاع از حقوق و آزادی زنان در جامعه ما وجود داشته است. اما با وجود این حرکت ها موج های دفاع از حقوق زنان هنوز گسترش قابل توجهی نداشته و زنان همچنان قربانیان بزرگ جامعه سنتی و مردسالار می باشند.¹

مبحث دوم: تعرض به ملکیت زنان و آثار حقوقی آن

آثار حقوقی مربوط به تعرض ملکیت زنان و یا ممانعت از دسترسی شان به اموالی که شرعاً و قانوناً از ملکیت آنها شناخته می شود در موارد متعدد در قوانین نافذه افغانستان پیش بینی شده است. بدین ترتیب در چند بند جداگانه به آن اشاره می نمایم:

1- منع تصرف در اموال

شخصی که اموال شخصی زن را تصرف یا او را از تصرف در آن منع نماید، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه بیشتر نباشد، محکوم و مال به تصرف زن گذاشته می شود.²

2- منع تصرف در ارث

شخصی که مانع تصرف زن در متروکه مورث وی گردد، بر علاوه واگذاری سهم شرعی وی، حسب احوال به حبس قصیر که از یک ماه بیشتر نباشد، محکوم می گردد.³

3- کار اجباری

¹ -مجمع جامعه مدنی افغانستان (مجما) بخش آموزش های مدنی، رهنمون حقوق زن، ص31، سال (1389) هـ.

² قانون منع خشونت علیه زن، مصوب سال 1388، ماده سی و چهارم.

³ قانون منع خشونت علیه زن، مصوب سال 1388، ماده سی و سوم.

کاربالای زن بدون در نظر داشت رضایت وی ممنوع است بناً مجبور نمودن دختران و زنان به کار اجباری در داخل و یا خارج از خانه مخالف قانون می باشد و زن را نباید وادار به کار اجباری نمود. ماده: (49) قانون اساسی کار اجباری را بالای اتباع افغانستان اعم از مرد و زن ممنوع قرار داده است و در زمینه ذیلا صراحت دارد: «تحمیل کار اجباری ممنوع است».

ضمناً ماده 4 قانون کار با پیروی از قانون اساسی در مورد کار اجباری در زمینه چنین حکم می کند: «کار اجباری ممنوع است. کار وقتی اجباری پنداشته می شود، که کارکن به وسیله تهدید یا به نحو دیگر خلاف اراده وی، به اجرای آن مکلف گردد.»¹

ماده سی و ششم: در رابطه به مجازات شخصی که زنی را به کار اجباری وادارد چنین حکم می کند: (شخصی که زن را به کار اجباری وادار نماید، علاوه بر جرمان خساره حسب احوال به حبس قصیر که از شش بیشتر نباشد، محکوم می گردد.)²

4- بهره کشی از نیروی کار

شخصی که نیروی کار مردم را با استفاده از فریب یا حيله بهره کشی کند یا آن را به فروش برساند یا به هر طریقی نیروی کار آنها را مورد معامله قرار دهد، به حبس متوسط، محکوم می گردد.³ مجازات جرم ممانعت از حق تعلیم، تحصیل، کار و دسرسی به خدمات صحی (ماده سی (۳۰) قانون منع خشونت علیه زن در مورد 35 سی و پنجم) مجازات شخصی که زنی را مانع شود چنین حکم می کند: (شخصی که زن را از حق تعلیم، تحصیل، دسرسی به خدمات صحی یا استفاده از سایر حقوق مندرج قوانین مانع می گردد، حسب احوال به حبس قصیر که از شش ماه بیشتر نباشد، محکوم می گردد.)

مبحث سوم

راه حل های شرعی و قانونی برای دسترسی زنان به ملکیت شان

با توجه به این که در اسلام حق کار از زنان گرفته نشده قوانین افغانستان که مبتنی بر آن است زنان را نیز از کار منع نکرده است. یعنی در قوانین افغانستان هم حق کار برای زنان داده شده است. چنانچه در ماده 48 قانون اساسی افغانستان آمده است: «کار، حق هر افغان است».

در این حکم افغان را به مرد بودن قید نکرده است بلکه مطلق گفته که هر افغان حق کار دارد اعم از این که مرد باشد یا زن. در ماده دیگر نیز تلویحاً همین معنا و همین حکم را تأیید کرده و در باب

1- وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال: 1388

2- قانون منع خشونت علیه زن، مصوب سال 1388، ماده سی و ششم.

3- کد جزا افغانستان مصوب سال 1396، ماده 911.

استخدام افراد کشور می‌گوید: (اتباع افغانستان بر اساس اهلیت و بدون هیچگونه تبعیض و به‌موجب احکام قانون به خدمت دولت پذیرفته می‌شوند..).

این که استخدام اتباع (به صراحت همین قانون اساسی شامل زنان نیز می‌شود) را در ادارات دولتی نه تنها به شرطی از شروط قید نکرده بلکه تصریح کرده که افراد (اعم از زن و مرد) بدون هیچگونه تبعیض (به شمول تبعیض جنسیتی) می‌توانند در ادارات و کارهای دولتی پذیرفته شوند به‌صورت ضمنی به معنای آن است که زنان نیز حق دارند کار کنند. اما در چوکات و محدوده که شریعت اسلامی و عرف پسندیده افغانی آن‌ها را پذیرفته و قبول می‌نماید.

مطلب اول: مویده های دنیوی و اخروی حقوق مالی زنان در شریعت اسلام

از نگاه اسلام زن و مرد هر دو انسان اند؛ هر دو مخلوق خداوند جل جلاله و هر دو برابر، اما این برابری در دستیابی به مقامات معنوی و انسانی، بنده گی و تعبد الهی و کرامت وجودی انسان بر سایرین است نه در احکام و وظایف. از سوی دیگر، هر دو به یک اندازه در بنیان خانواده، اجتماع و بقای نسل¹ آدمی سهیم اند. خداوند جل جلاله می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا)²

ترجمه: ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکره جامعه انسانی نقشی جداگانه داشته باشد). {۱۳}.

پرداخت سهم میراث زنان لازمی است الله جل جلاله می‌فرماید: (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ . . قُلٌّ مِنْهُ أَوْ كَثْرٌ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا)³

ترجمه: برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است، خواه آن ترک‌هک‌م‌باش‌د و یا زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است (و تغییرناپذیر است). {۷}.

هر کس از پرداخت میراث انکار کند، بر اساس احکام این آیه که بحث میراث را به نحو مفصل توضیح داده است، گنهکار است.

1- کمیته تحقیقات وزارت امور زنان (1398) پالسی حق دسترسی زنان به حق میراث و مالکیت، کابل: انتشارات وزارت امور زنان..

2- الحجرات، آیه 13.

3- نساء، آیه ۷.

الله متعال در باره اداء نمودن حق میراثی زنان وعده جنت داده است و چنین می فرماید: (تَلَكْ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا النَّهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)¹

ترجمه: اینها احکام الهی است و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند وی را به باغهایی درآورد که از زیر [درختان] آن نهرها روان است { در آن جاودانه اند و این همان کامیابی بزرگ است } {۱۳}.

و همچنین الله متعال در باره ضایع کردن حق میراثی زنان وعید سخت را داده است و چنین می فرماید: (وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ)²

ترجمه: و آن کس که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای (قوانین) خدا درگذرد، خداوند او را به آتش (عظیم دوزخ) وارد می گرداند که جاودانه در آن می ماند و (علاوه از آن) او را عذاب خوارکننده ای است {۱۴}.

در نزد و حضور خداوند جل جلاله، زن و مرد هر دو یک مقام دارند و هیچ یک بخودی خود بر دیگری برتری ندارند؛ چون هر دو از یک جوهرند و جنسیت مایه برتری آنان بر دیگری نیست؛ هیچ مردی را بر زنی و هیچ زنی را بر مردی برتری نیست مگر به سبب ایمان و تقوایشان؛ این همان مطلبی است که خداوند جل جلاله در آیه ۱۳ سوره حجرات به آن تصحیح نموده است.

اسلام می خواهد زن به مقام والای انسانیت دست یابد؛ در سر نوشت خویش دخیل باشد و آنچنان که شایسته یک انسان است زنده گی کند؛ از همین رو، مسیر کمالش را تعیین و راه را نشانش داده است تا وی به اختیار و اراده خویش، مسیر سعادت برگزیند و به کمال انسانی خویش نایل گردد.

مطلب دوم: مویده های حقوق مالی (میراث) زنان در قانون افغانستان

یکی از زیرساخت های ضروری برای توسعه متوازن و پایدار در جوامع، توجه به ظرفیت های بشری و تضمین و تطبیق حقوق اجتماعی و حقوق بشر برای کلیه آحاد جامعه می باشد. زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه، نقشی اساسی و بنیادی در ساختار اقتصادی و اجتماعی دارند. مطابق قوانین نافذ کشور، نظیر مواد ۴۰، ۴۱ و ۲۲ قانون اساسی و مواد مختلف قانون مدنی، فقه اسلامی و اسناد مختلف بین المللی که دولت افغانستان به آن پیوسته؛ نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون بین المللی حقوق اطفال، کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون رفع کلیه

1- النساء، آیه ۱۳
2- النساء، آیه ۱۴

اشکال تبعیض علیه زنان، استقلال شخصیت حقوقی و حقوق اولیه شهروندی؛ نظیر حق مالکیت و میراث، برای کلیه افراد جامعه، به شمول زنان به رسمیت شناخته شده است. با این حال، به دلیل پایین بودن سطح آگاهی عامه، عنعنات نادرست، خود خواهی ذاتی انسان و ضعف نهادهای اجرائی در تضمین حقوق هم وطن، بسیاری از زنان، با وجود صراحت قانونی، از دسترسی به حقوق اولیه مالی خود؛ نظیر حق مالکیت بر میراث، مهریه و سایر دارائی‌های خود محروم می‌گردند.

وزارت امور زنان، به‌عنوان نهاد حامی حقوق این بخش عظیمی از جامعه، در مشورت با نهادهای مختلف مرتبط، چون وزارت عدلیه، وزارت ارشاد حج و اوقاف، اداره اراضی افغانستان و انجمن مستقل وکلای مدافع، ستره محکمه، وزارت داخله، لوی حارنوالی، وزارت اطلاعات و فرهنگ و شورای علما، با شناسایی جوانب مختلف این مشکل و چالش و درک ضرورت رفع آن، و در روشنی احکام شریعت اسلامی و طبق ماده ۴۰ قانون اساسی، مواد ۱۹۰۰، ۱۹۰۴، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴، و ۱۹۹۵ قانون مدنی افغانستان، قانون منع خشونت علیه زن، ماده ۵، رکن سوم پلان کاری ملی برای زنان افغانستان، و در تطابق با هدف پنجم اهداف انکشاف پایدار و برنامه با اولویت پلان توانمندسازی اقتصادی زنان، برنامه‌ای منسجم و عملی را تحت عنوان «پالیسی دسترسی زنان به حق میراث و مالکیت» تدوین نموده است.

نتیجه گیری

زنان و حقوق شان، یکی از مباحث مهم در ساحه وچوکات علوم انسانی می‌باشد. ملکیت زنان که به عنوان بخشی از حقوق مادی شان شناخته می‌شود با مشکلات وچالش‌ها وموانعی روبه رو بوده است. بدین ترتیب، بعد از بررسی مطالب و احکام مربوط به حقوق ملکیت زنان در فقه اسلامی و نظام حقوقی افغانستان می‌توان چنین نتیجه گرفت:

1- با آنکه در روم و یونان باستان زنان هیچگونه حق و حقوقی نداشتند و حتی به چشم نوعی از مال به آنها دیده می‌شد، اسلام با ظهور پر رنگش در ابتدای امر مالکیت زنان را نسبت به دارایی و ملکیت شان مورد شناسایی قرار داده و در مورد آن احکام خاص و روشنی را وضع و بیان نموده است. همچنین در پنج قرن قبل از میلاد در یونان و روم، مالکیت با مفهومی که امروزه در حقوق فرانسه مطرح است، مشابهت داشته است. در حقوق اروپا، مالکیت، حق انتفاع و در اختیار داشتن مال به نحو مطلق است. کلمه اطلاق در حقوق اروپا بسیار مورد تأکید واقع شده است و در حقوق افغانستان نیز به‌عنوان یکی از مشخصه های مالکیت مطرح شده است.

2- از دیدگاه حقوق بشر امروزی، یکی از حقوق اساسی انسان، حق مالکیت است، ماده «17» اعلامیه حقوق بشر اعلام می‌دارد: الف- هر شخص، منفرداً یا به طور اجتماع، حق مالکیت دارد. ب- احدی را نمی‌توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود. از دیدگاه غرب، حق مالکیت از حقوق طبیعی و شخصی انسان می‌باشد. از نظر «جان لاک»، فیلسوف غربی، بنیاد بزرگ بشر در وجود بشر است که خداوند جل جلاله خودش، مالک شخصی خویش، افعال و کار خویش است. در نظام حقوقی اسلام بحث مالکیت و شناخت آن از جمله احکام مهم و اساسی تلقی گردیده است. اهمیت بحث اموال و مالکیت از دیدگاه شریعت اسلام آن قدر مورد توجه شارع حکیم بوده که یکی از مقاصد شریعت را حفظ مال در کنار سایر مقاصد مشروع گردانیده است. بدین لحاظ می‌توان گفت در نظام حقوقی افغانستان بحث مالکیت و توابع آن با ورود اسلام به این سرزمین با تفاوت‌های اندکی در فروع و به شکل امروزی شناخته شده است.

3- مطابق تعریف راجح حق عبارت است از: آگاهی یک فرد از توانایی اش برای دخل و تصرف در دارایی اش چون فروختن و بخشیدن و عاریت دادن؛ و این جوازی است که قانون برای مصلحت شخص در نظر گرفته است. حق به اعتبار های مختلف چندین تقسیم بندی دارد از قبیل: حق الله و حق العباد، حق قابل اسقاط و غیرقابل اسقاط، حق قابل ارث و غیرقابل ارث، حق مشخص و غیرمشخص، حق مالی و حق غیرمالی، حق مطلق و غیرمطلق.

4- مطابق قوانین افغانستان: ملکیت، حقی است که به مقتضای آن شیء تحت اراده و تسلط شخص قرار می‌گیرد و تنها مالک می‌تواند در حدود احکام قانون به استعمال، بهره برداری و هر نوع

تصرف مالکانه در آن بپردازد. این تعریف با مفهومی که فقهاء از ملکیت ارائه داده‌اند دارای مفهوم مشابهی هست. ملکیت نیز انواع مختلفی دارد از قبیل: مشاع و مفروز، حقیقی و اعتباری.

5- حقوق ملکیت زنان در فقه اسلامی قانون به دو دسته تقسیم شده است: ملکیت اصلی، ملکیت تبعی شده است و در متون مذکور ثابت می‌باشد.

6- مطابق آیات قرآن عظیم‌الشأن و احادیث گهربار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم زنان می‌توانند اموال خویش را بدون قید و اذن از دیگران همانند پدر، برادر و... به سایر اشخاص هبه نمایند و همچنین حق اشتغال به کار را نیز دارند و آنچه از این طریق بدست می‌آورند جزء اموال خودشان محسوب می‌گردد. البته برای اشتغال زنان ضوابطی نیز در کتاب الله و سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وسلم از قبیل اذن ولی و یا شوهر، ضرورت به عمل زنان در جامعه، عدم سفر به تنهایی و... مطرح گردیده است.

7- هم چنین زمانی که زنان ازدواج می‌نمایند برخی حقوق مالی به ایشان تعلق می‌گیرد. مهمترین این حقوق عبارت است از: مهریه، نفقه، متعه طلاق و... که اموال خودشان شناخته شده و مطابق فقه اسلامی و نظام حقوقی افغانستان هرگونه تصرف مالکانه را نسبت به آن می‌توانند انجام دهند.

8- زنان برای بدست آوردن مالکیت شان در کشور ما با موانعی روبرو هستند. مهمترین این موانع را می‌توان: عدم آگاهی از حق و حقوق شان، موانع سلسله‌های اداری، عرف و عنعنات ناپسند جامعه افغانی، استبداد برخی از مردان بر حقوق مالی زنان، ضعیف بودن نقش زن در اکتساب اموال نسبت به مرد و مواردی از این قبیل دانست.

9- برای حمایت از حقوق ملکیت زنان در قانون منع خشونت علیه زنان ضمانت‌های اجرایی جزایی نسبت به منع تصرف در ملکیت زنان، منع تصرف در حق الارث زنان و منع اجبار زنان بر انجام کارهای شاقه و معین موادی تصویب و ذکر گردیده؛ ولی متأسفانه در کشور ما تا هنوز جامعه عمل نپوشانده است.

پیشنهادات

1. از آنجایی که جامعه افغانستان دارای بسترهای قبیلوی است، باید در حوزه حقوق زنان فرهنگ سازی شود و دولت و نهادهای حامی حقوق مردم مخصوصا زنان و اطفال و معلولین و معیوبین در این زمینه برنامه‌های علمی مطابق به میزان درک افراد اجراء نماید.
2. در قوانین ما حقوق مالکیت زنان به شکل واضح ترمطرح گردد تا تمام اقشار جامعه مخصوصا نصف جامعه از حقوق ملکیت شان مستفید شوند.
3. زنان نیز برای احقاق حقوق شان باید اقداماتی را روی دست گیرند تا دیگران اموال شان را ضایع و غصب ننمایند.
4. ضمانت اجرایی برای حمایت و ضایع نشدن حقوق ملکیت زنان همانطوریکه به نظر می رسد دارای جنبه عملکرد قوی نیست. دولت مخصوصا قوه اجرائیه در این راستا طرز العمل های عملی را تصویب و تطبیق نماید.
5. دولت باید اقدام به تصویب طرز العمل های کاری و فراهم نمودن دسترسی زنان به محاکم در جهت احقاق حقوق شان در سراسر کشور و بالاخص در مناطق دور دست و محروم از علم و دانش و نیز مراکز آموزشی و محاکم عدلی را به منظور ارائه خدمات بهتر توجه زیاد تر نموده و تسهیلات مورد نیاز را فراهم نماید.
6. در مکاتب، پوهنتون ها و سایر مراکز آموزشی و سایر نهاد های علمی در زمینه شناخت و حمایت از حقوق ملکیت زنان اقدامات عملی صورت گیرد.
7. علمای دین از طریق منابر و سایر محافل، در زمینه پاداش دنیوی و اخروی اداء کردن حقوق ملکیت زنان و هم چنین در زمینه عواقب دنیوی و اخروی تصرف و غصب اموال زنان، برای اقشار مختلف جامعه رهنمودهای واضح و روشنی مبتنی بر آیات قرآنکریم و احادیث نبوی بیان نمایند، تا اینکه هر مستحق بتواند حق خود را از طریق احکام شرعی، قانونی و منطق اسلام بطور آسان دریافت نماید. و ما توفیق الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

فهرست آیات قرآنی

شماره	آیت	سوره	صفحه
سوره بقره			
1	﴿ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ﴾	(البقره/۲۲)	۳۵
2	﴿ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ... ﴾	(البقره/۱۷۷)	۵۳
3	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَىٰ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾	(البقره/۱۷۸)	۲۱
4	﴿ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ... ﴾	(البقره/۱۹۸)	۶۲
5	﴿ وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ ﴾	(البقره/ 236)	۴۰-۱
6	﴿ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ ﴾	(البقره/۲۳۷)	۸۶
7	﴿ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ﴾	(البقره/۲۷۵)	۶۱
سوره آل عمران			
8	﴿ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾	(آل عمران/۱۸۹)	۳۳
سوره نساء			
9	﴿ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ﴾	(النساء/ 4)	۴۰-۱ -۸۱
10	﴿ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ ۖ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴾	(النساء/۷)	۴۵ - -۴۶ ۱۲۰
11	﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ﴾	(النساء/۱۱)	۴۶ - ۴۵
12	﴿ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ ﴾	(النساء/۱۱)	۴۷
13	﴿ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ ﴾	(النساء/۱۱)	۴۷

		وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ ﴿١٢﴾	
٥٢	(النساء/١٢)	﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دِينٍ﴾	14
٤٦	(النساء/١٢)	﴿وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمُ إِن لَّمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمُ﴾	15
٤٧	(النساء/١٢)	﴿وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَالْأَلَةِ أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ﴾	16
١٢٠	(نساء/ 13)	﴿تَلَكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا النَّهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ﴾	17
١٢٠	(نساء/ 14)	﴿وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾	18
٩٤	(النساء/٢٠)	﴿وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا﴾	19
٤١-٤٤-٢	(النساء/ 29)	﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾	20
١-٣-٤٠-٥٥-٤١	(النساء/ 32)	﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ﴾	21
٤٣	(النساء/ 34)	﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...﴾	22
٤٣	(نساء/٧٧)	﴿فَإِن آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾	23
٤٨	(النساء/١٧٦)	﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِن كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾	24
سوره مآئده			
٣٣	(المائدة/١٧)	﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ﴾	25

		وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾	
٣٣	(المائدة/١٨)	﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾	26
٣٣	(المائدة/٤٠)	﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾	27
سوره توبه			
٣٣	(التوبه/١١٦)	﴿إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾	28
سوره طه			
٣٤	(طه/٤)	﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى﴾	29
سوره قصص			
١٣	(القصص/٤٣)	﴿قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ﴾	30
سوره احزاب			
٤٤	(احزاب/٢١)	﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾	31
٤٣	(الاحزاب/ 59)	﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾	32
سوره زمر			
٤٨	(زمر/٩)	﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾	33
سوره جاثيه			
٣٣	(الجاثيه/٢٧)	﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِدُ الْيَحْسِرَ الْمُبْطِلُونَ﴾	34
سوره فتح			
٣٣	(الفتح/١٤)	﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾	35
سوره حجرات			
١٢٠	(الحجرات/١٣)	﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾	36
سوره ذاريات			

١٨	(الذاريات/٥٤)	﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾	37
سوره حديد			
٣٣	(الحديد/٢)	﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾	38
سوره طلاق			
٤٠-٢	(الطلاق/6)	﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾	39
٩٧	(الطلاق/٤)	﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أَتَمَّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَاسْتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَىٰ﴾	40
٧٨-٤٠-١	(الطلاق/7)	﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾	41
سوره علق			
٤٨	(العلق/٣و٤)	﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾	42
سوره كافرون			
٤٤	(كافرون: 4)	﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾	43

فهرست احاديث نبوی

شماره	حديث	راوى	كتاب	درجه حديث	صفحه
1	أبغض الحلال إلى الله الطلاق	عبدالله بن عمر رضى الله عنهما	سنن ابوداود و سنن ابن ماجه	ضعيف	١٠٤
2	اتقوا الله فى النساء... و لهن عليكم رزقهن و كسوتهن بالمعروف	جابر بن عبدالله رضى الله عنه	صحيح مسلم	صحيح	٩٧
3	إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ فَعَطَّتْ أُمُّ سَلَمَةَ تَعْنِي وَجْهَهَا وَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ قَالَ نَعَمْ تَرَبَّتْ يَمِينِكَ فِيمَ يُشْبِهُهَا وَلَدُهَا	ام سلمه رضى الله عنها	صحيح البخارى	صحيح	٧١
4	أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا	ابوهريره رضى الله عنه	سنن ابوداود	حسن	٨٠
5	أَلَا تُعَلِّمِينَ هَذِهِ رُقِيَّةَ النَّمْلَةِ	شفاء بنت عبدالله	سنن أبوداود	صحيح	٧٨

				كَمَا عَلَّمْتِيهَا الْكِتَابَةَ	
٥٤	صحيح	صحيح البخارى و صحيح مسلم	كريب مولى ابن عباس رضى الله عنه	أَمَا إِنَّكَ لَوْ أُعْطِيْتِيهَا أَخْوَالِكَ كَانَ أَعْظَمَ لِأَجْرِكَ	6
٧٢-٤٣	صحيح	صحيح البخارى و صحيح مسلم	زينب امرأه عبدالله بن مسعود رضى الله عنهما	تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ..... لَهَا أَجْرَانِ أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَأَجْرُ الصَّدَقَةِ	7
٥٤	حسن	سنن البيهقى	ابوهريره رضى الله عنه	تَهَادُوا تَحَابُّوا	8
١٨	صحيح	صحيح البخارى و صحيح مسلم	معاذ بن جبل رضى الله عنه	حَقَّ لِلَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا	9
٨٤	صحيح	المستدرک على الصحيحين	عقبة بن عامر رضى الله عنه	خير الصداق أيسره	10
٤٨	حسن	سنن ابن ماجه	انس بن مالك رضى الله عنه	طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ	11
٧٢	ضعيف	ابونعيم فى معرفة الصحابه	ام كثير الانصاريه رضى الله عنها	فلتسأل ، فإن طلب العلم فريضة	12
٤٤	صحيح	سنن ابن ماجه	ابوسعيد الخدرى رضى الله عنه	لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ سَفَرًا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَصَاعِدًا، إِلَّا مَعَ أَبِيهَا أَوْ أُخِيهَا أَوْ ابْنِهَا أَوْ زَوْجِهَا أَوْ ذِي مَحْرَمٍ	13
٤٢	صحيح الاسناد	سنن أبوداود	عمرو بن شعيب رضى الله عنه	لَا يَجُوزُ لِامْرَأَةٍ أَمْرٌ فِي مَالِهَا إِذَا مَلَكَ زَوْجُهَا عَصَمَتَهَا	14
٤٤	صحيح	صحيح البخارى و صحيح مسلم	عبدالله ابن عباس رضى الله عنهما	لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ	15
٤٩	صحيح	صحيح مسلم	جابر بن عبدالله رضى الله عنه	لا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا، وَلَا يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ،	16

				وَلَا دَابَّةً، وَلَا شَيْءًا، إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ	
٦٢	صحيح	صحيح البخارى و صحيح مسلم	عبدالله بن عمر رضى الله عنهما	لَا يَمْنَعُكَ ذَلِكَ فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ	17
٦٤	صحيح	صحيح البخارى و سنن أبى داود و سنن الترمذى	عبدالله بن عباس رضى الله عنهما	لَعَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالْمُتَرَجَّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ	18
٦٥	صحيح	صحيح البخارى	ابوبكره رضى الله عنه	لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ	19
٦٣	صحيح	صحيح البخارى و صحيح مسلم	أسامه بن زيد رضى الله عنه	مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ	20
٧٣	صحيح	صحيح البخارى	ابوسعيد الخدرى رضى الله عنه	مَا مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ تُقَدِّمُ ثَلَاثَةً مِنْ وَلَدِهَا إِلَّا كَانَ لَهَا حِجَابًا مِنْ النَّارِ فَقَالَتْ امْرَأَةٌ وَائْتَيْنِ فَقَالَ وَائْتَيْنِ	21
٧١	صحيح	صحيح البخارى و صحيح مسلم	معاوية بن ابى سفيان رضى الله عنه	مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ	22
٧١	صحيح	صحيح البخارى	عائشه رضى الله عنها	نِعَمَ النِّسَاءُ نِسَاءُ الْأَنْصَارِ لَمْ يَمْنَعُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهُنَّ فِي الدِّينِ	23
٥٠	صحيح	صحيح مسلم	عبدالله بن بريده رضى الله عنه	وَجَبَ أَجْرُكَ وَرَدَّهَا عَلَيْكَ الْمِيرَاثُ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ كَانَ عَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ أَفَأَصُومُ عَنْهَا قَالَ صُومِي عَنْهَا قَالَتْ إِنَّهَا لَمْ تَحِجَّ قَطُّ أَفَأَحِجُّ عَنْهَا قَالَ حُجِّي عَنْهَا	24

٥٤	صحيح	صحيح البخارى	ابو هريره رضى الله عنه	يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً لِحَارَتِهَا، وَلَوْ فَرَسَنَ شَاةٍ	25
----	------	--------------	---------------------------	---	----

فهرست اعلام

شمار ه	اعلام	صفحه
1	ابن المنذر	٤٨
2	ابن حجر عسقلانى	٧٢
3	ابن حزم	٧٠
4	ابن عابدين	٧٤

٦٥	ابوبكره رضى الله عنه	5
٧١	امام بخارى	6
١٤	بدرالدين عيني	٧
١٢	جان لاک	٨
١٥	جرجانى	٩
٦٠	شفاء بنت عبدالله	1٠
٥	عبدالکريم زيدان	١١
٥٠	عبدالله بن بريده رضى الله عنه	١٢
١٦	على الخفيف	1٣
١٥	محمد يوسف موسى	1٤
٥	مصطفى السباعى	1٥
١٦	مصطفى زرقاء	1٦
٥	وهبة الزحيلي	1٧

فهرست منابع و مآخذ

[أ]

قرآن كريم

1. ابن القيم الجوزية ، شمس الدين أبوبكر : الطرق الحكمية في السياسة الشرعية : ص 256 ،

دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، طبعة 1417 هـ .

2. ابن المنذر النيسابوري، أبوبكر محمد بن إبراهيم، الإجماع، الناشر: دارالمسلم للنشر

والتوزيع، 1425 هـ.ق.

3. ابن تيميه، الشيخ الاسلام تقى الدين، مجموعة الفتاوى، ج24، بيروت: دارالكتب العلميه، 1997 م.
4. ابن رشد القرطبي، أبو الوليد محمد بن أحمد، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة، ج2، بيروت: الناشر، دار الغرب الإسلامي، 1408 هـ.
5. ابن شاط، قاسم بن عبدالله، أنوار الفروق في أنواء الفروق، حاشية الفروق للقرافي؛ ج1، بيروت: عالم الكتب، بی.تا.
6. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر، ردالمحتار على الدرالمحتار، ج3، الناشر: موقع الاسلام، الاسلام وب، بی.تا.
7. ابن قدامة المقدسي، عبد الله بن أحمد، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة الأولى، 1405.
8. ابن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، ج1، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، 1420 هـ.ق.
9. ابن منظور، محمد بن مكرم بن منظور الأفرقي المصري، لسان العرب، بيروت: الناشر، دار صادر، 1414 هـ.ق.
10. ابن نجيم المصري، زين الدين بن إبراهيم بن نجيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، الناشر دار المعرفة، بيروت، بی.تا.
11. أبو محمد، علي بن أحمد بن حزم الأندلسي، الإحكام في أصول الأحكام، ج3، الناشر: دار الآفاق الجديدة، بيروت، بی.تا.
12. الأصبحي، الامام مالك بن أنس، المدونة الكبرى، ج 5، بيروت: دارالكتب العلميه، 1983 م.
13. امامي، سيد حسن، حقوق مدني، ج1، تهران: انتشارات اسلاميه، 1383.
14. انصارى، مسعود، طاهرى، محمد على، دانشنامه حقوق خصوصى، ج3، تهران: انتشارات ميزان، 1388.
15. انيس، ابراهيم، منتصر، عبدالحليم، الصوالحي، عطيه، محمد، خلف الله احمد، المعجم الوسيط، پشاور: كتابخانه رشيديه، ٢٠٠٥.
- [ب]
16. البخارى، ابو عبدالله، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى؛ المحقق زهوه، احمد و احمد عنايه؛ بيروت: دارالكتاب العربي، 1432 هـ.ق.

17. البخاری، امیربادشاه حنفی، محمدامین بن محمود؛ تیسیر التحریر؛ 2 / 174؛ دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان، 1403هـ/1983م.
18. البخاری، علاءالدین، عبدالعزیزبن احمد، کشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، ج3، المحقق محمد، عبدالله محمود؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، 1418 هـ.ق.
19. بدران، ابوالعینین، أحكام التَرَکات والموارِث، سکندریه، دار کتب الجامعی، 1984 م.
20. البهوتی الحنبلی، منصور بن یوسف، شرح منتهی الإرادات، بیروت: دار اطلس الخضراء، 2001 م.
21. البیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی أبوبکر، سنن البیهقی الکبری، مکه المکرمة الناشر: مکتبة دار الباز، 1414 هـ.ق.

[پ]

22. پورجوادی، کاظم، مغنیه، محمد جواد، (فقه تطبیقی، تهران: نشر ماجد، 1383.

[ت]

23. تریز، عبدالرشید، تصویری جامع از ازدواج در اسلام، چاپ اول، تهران، سال 1381.

[ج]

24. جحیش، بشیر بن مولود، الاجتهاد التنزیلی، القاہرہ: دارالکتب العلمی، بی.تا.
25. الجرجانی، علی بن محمد، التعریفات؛ قاہرہ، الناشر دار منشأ الجمالیہ مصر، 1306 هـ.ق.
26. الجزائری، جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر، أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، ج1، المدینة المنوره: الناشر: مکتبة العلوم والحکم، الطبعة: الخامسة، 1424هـ.ق.
27. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، 1372.
28. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش، 1381.
29. جعفری لنگرودی، محمد جعفر حقوق اموال، تهران: انتشارات گنج دانش، 1391.
30. الجملة، أمیمة محمد مسعود، حق المرأة فی التملک و الإنفاق فی الفقه الاسلامی، غیرمطبوع. 2007 م.
31. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، ج 4، القاہرہ، دار احیاء، 1994 م.

[ح]

32. حسين، احمد فراج، الملكية و نظرية العقد، القاهرة: الناشر الدار الجامعية لطباعة و النشر، 1985 م.
33. حياتي، على عباس، مقدمة علم حقوق، تهران: نشر ميزان، 1394.
34. حيدري، حسن، ابراهيمي نسب، جاىگاه زن در گذر تاريخ و حقوق آن، فصلنامه علمي پژوهشي زن و فرهنگ، سال 2، 1389

[خ]

35. خرم دل، مصطفى، تفسير نور، منبع، نشر احسان، انتشارات ديڭيتال، تاريخ انتشار (حوت) 1394 شمسي جمادى الاول 1437 هجرى.
36. الخرشى المالكي، محمد بن عبد الله، شرح مختصر الخليل للخرشى، ج8، الناشر: دارالفكر للطباعة، بيروت، بى تا.
37. الخطيب التبريزي، محمد بن عبد الله، مشكاة المصابيح، ج2، بيروت: الناشر: المكتب الإسلامى تحقيق: تحقيق محمد ناصر الدين الألبانى، 1405 هـ ق.
38. الخفيف، على، أحكام المعاملات الشرعية، رياض: الناشر مكتبة السنة المحمديه، 1949.

[د]

39. درينى، فتحى، الحق و مدى سلطان الدولة فى تقييده، الناشر: مكتبة النور، 1999 م.
40. الدسوقي المالكي، محمد بن أحمد بن عرفة، حاشية الدسوقى على شرح الكبير، ج4، الناشر: دار الفكر، بيروت، بى تا.
41. دورانت، ويل، داستان تمدن، ج2، ترجمه سهيل آذرى، تهران: انتشارات اقبال، 1343.

[ر]

42. رحمانى، عبدالوهاب، رهنماى حقوق خانواده در اسلام، كابل: كميتة دفاع از حقوق زنان، 1386.
43. رضايان، فرزین، هفت رخ فرخ ايران. تهران: چاپ ابىانه. انتشارات دايره سبز، 1386.

[ز]

44. زحيلى، وهبة، (2003م) الفقه الإسلامى و أدلته، ج 2، بيروت: دار احياء التراث، 2003 م.
45. زحيلى، وهبة، التفسير المنير، ج5، دمشق، دارالعلم، 2001 م.
46. زرقا، محمد مصطفى، (1420 هـ) مدخل إلى نظرية الإلزام العامه فى الفقه الإسلامى، بيروت: دارالقلم، 1420 هـ ق.

47. الزركشي أبو عبد الله، محمد بن بهادر بن عبد الله، المنشور في القواعد، ج2، الناشر، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية الكويت، 1405هـ ق.

[س]

48. سامي، محمد، نظرية الحق، بيروت: دار الفكر العربية، 1953 م.
49. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة، المبسوط، ج6، الناشر: دارالمعرفة، بيروت، 1414هـ ق.
50. السنهوري، عبدالرزاق، مصادر الحق في فقه الاسلامي، قاهره: دار الكتب و القانون، 1953 م.
51. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين، الدر المنثور في التأويل بالمأثور، ج3، الناشر، موقع التفاسير غير مطبوع، بي.تا.

[ش]

52. الشاذلي، حسن علي؛ الجنائيات في الفقه الإسلامي دراسة مقارنة بين الفقه الإسلامي والقانون، دمشق: دارالكتاب الجامعي، 1969 م.
53. الشاطبي، ابراهيم بن موسى، الموافقات؛ ج3، تحقيق: ابو عبيده، مشهود بن حسن، رياض: دار ابن عفان، 1417 هـ ق.
54. الشبير، محمد عثمان؛ المعاملات المالية المعاصرة في الفقه الإسلامي، اردن، درالنافس، 2001م.
55. شريف، دكتور علي ، حقوق خانواده (حقوق مدني 5) ، تهران: انتشارات دنياي نو، 1377.
56. الشرييني، الشيخ شمس الدين محمد بن محمد، الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، ج2، بيروت: دارالكتب العلمي، 1976 م.
57. الشهير بالدردير، أبو البركات أحمد بن محمد العدوي، الشرح الصغير للدردير، ج4، الناشر: موقع الاسلام، الاسلام وب، بي تا.
58. الشوكاني اليمني، محمد بن علي، فتح القدير، ج1، الناشر: دار ابن كثير، دمشق، الطبعة: الأولى، 1414 هـ ق.
59. الشيرازي، ابو اسحاق ابراهيم بن علي بن يوسف، المهذب، ج 2، القاهرة: دار ابن جوزي، 1998 م.

[ص]

60. الصدر، محمد باقر، اقتصادنا، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، 1408 هـ ق.
61. صفائي، حسين، امامي، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر دادگستريز، 1376.

[ع]

62. عدالتخواه، عبدالقادر، حقوق فاميل، كابل: مطبعة ميوند، 1387.
63. العسقلاني الشافعي، ابن حجر أحمد بن علي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج 10، بيروت، الناشر: دار المعرفة، 1379 هـ ق.
64. العسقلاني، ابن حجر، الاصابه فى تمييز الصحابه، ج 4، بيروت: دارالكتب العلميه، 1975 م.
65. العسقلاني، ابن حجر، فتح الباري، به شرح صحيح البخارى، ج 1، بيروت: دارالكتب العلميه، 1424 هـ ق.
66. علاسوند، فريباء، المرأة فى الاسلام، البغداد: نشر مركز الحضارة لتنمية الفكر الاسلامى، بى تا.
67. العيني ، بدرالدين أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين، البناية شرح الهداية، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت، الطبعة الأولى، 1420 هـ ق.
68. العيني، بدرالدين أبى محمد محمود بن احمد، عمدة القارى شرح صحيح البخارى، ج 2، بيروت: دارالكتب العلميه، 1389 هـ ق.

[ف]

69. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب مكنى به ابوطاهر، القاموس المحيط، ج3، بيروت: دارالكتب العصريه، 1410.
70. الفيومى، احمد بن محمد بن على القرى، المصباح المنير، قم: دارالهجره، 1972 م.

[ق]

71. قانون مدني افغانستان مصوب سال، 1355
72. قانون منع خشونت عليه زن، مصوب سال 1388.
73. قرافى، احمد بن ادريس، الفروق؛ تحقيق: سراج، محمداحمد و على جمعه محمد؛ ج 1، قاهره: دارالسلام، 2001 م.
74. القرطبي أبو عبد الله، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح، الجامع لأحكام القرآن، ج 2، القاهرة، الناشر: دار الكتب المصرية، 1384 هـ ق.
75. القرطبي أبو عبدالله، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح، الجامع لأحكام القرآن، ج 5، القاهرة، الناشر: دار الكتب المصرية، 138 هـ ق.
76. القزوينى، عبدالله بن محمد بن يزيد بن ماجه، سنن ابن ماجه، بيروت: دارالنوادر، 1388 هـ ق.

77. القشيري، ابوالحسن، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، المحقق: زهوه، احمد و احمد عنايه؛ بيروت: دارالكتاب العربي، 1987 م.

[ك]

78. كاتوزيان، ناصر، اموال و مالکیت، تهران: انتشارات دادگستر، 1392.
79. الكاساني الحنفي، علاء الدين، ابوبكر بن مسعود بن احمد، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج7، الناشر: دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية، 1406 هـ ق.
80. الكشميري الهندي، محمد أنور شاه بن معظم شاه، فيض الباري على صحيح البخاري، بيروت: الناشر دار الكتب العلمية، 1426 هـ ق.
81. كاظمی، زهره، حمایت های مالی زنان در نظام حقوق خانواده از دیدگاه اسلام، دوفصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده، پاییز و زمستان، سال سیزدهم، شماره 49، 1387.
82. کمیته تحقیقات وزارت امور زنان، پالیسی حق دسترسی زنان به حق میراث و مالکیت، کابل: انتشارات وزارت امور زنان، 1398.
83. کود جزا افغانستان مصوب سال 1396.

[ل]

84. لئواشتر اوس، حقوق طبیعی و تاریخ، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات باهوک، 1388.

[م]

85. ماریاروی، مهدی قراچه داغی، زنان کتک خورده، تهران: نشر علمی، 1377.
86. المالکی الأندلسی الباجی، ابوالولید سلیمان بن سعد بن ایوب، المنتقی، نسخه دیجیتالی، بی تا.
87. المبارکفوری، ابوالعلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم، (، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج6، بیروت، الناشر: دارالكتب العلمية، بی تا.
88. مجمع جامعه مدنی افغانستان (مجما)، بخش آموزش های مدنی، رهنمون حقوق زن، 1389.
89. مجموعه مقالات سمینار سیمای زن در جامعه.
90. محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، ایران طبع مرکز نشر علوم اسلامی. سال 1386.
91. محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، 1395.
92. محقق یزدی، حاشیه مکاسب، ج1، قم: انتشارات قم، 1388.
93. محقق، محمد باقر، حقوق مدنی زوجین، ج3، تهران: نشر بنیاد قرآن، 1360.

94. محمد نعيرات، أيمن احمد؛ الذمة المالية للمرأة في الفقه الإسلامي، بيروت: دار احياء التراث،
بي.تا.
95. محمدبن طاهر، تفسير التحرير و التنوير، ج5، دمشق: نشر العصريه، 1402 هـ ق
96. مدني، سيد جلال الدين، حقوق مدني، ج1، تهران: نشر پايدار، 1390.
97. المرادوى، على بن احمد، الإنصاف؛ ج6، القاهرة: دار مطبوعه قاهره، 1953 م.
98. المزني ، مختصر المزني هامش كتاب الأم للإمام الشافعي ، ج2، ص 209 طبعة سنة

1386 هـ

99. مطهري، مرتضي، مسأله ربا، تهران: انتشارات صدري، 1362.
100. مغنيه، محمدجواد، فقه تطبيقي، بنياد علوم اسلامي. بي.تا.
101. مفيد، محمدبن محمدبن نعمان، احكام النساء، نسخه غيرمطبوع،
102. موزر، كارولين، برنامہ ريزی بر حسب جنسيت در جهان سوم، نقش زنان در توسعه،
تهران: انتشارات روشنگران، 1372.
103. موسوی، سيد علي، مباني حقوق بشر از دیدگاه اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه
اسلامي، تهران، 1381.
104. موسی، محمد يوسف، الفقه الإسلامي؛ بيروت: دارالعصریه، ۱۴۱۶ هـ ق.

[ن]

105. النفاوى الأزهرى المالکى، الفواکه الدوانی؛ ج2، بيروت: دارالکتب العلمیه، 1963 م.

[هـ]

106. هیئت كبار العلماء (1424) الموسوعة الفقهية الكويتية؛ ج18، كويت، الناشر وزارة الأوقاف
والشئون الإسلامي.
107. هیئت كبار العلماء (1424) الموسوعة الفقهية الكويتية؛ ج4، كويت، الناشر وزارة الأوقاف
والشئون الإسلامي.

[و]

108. واحدی، قدرت الله، مقدمه علم حقوق، تهران: انتشارات خرسندی، 1391

خلاصة البحث

إن البحث الذي كتبه لنيل درجة الماجستير في جامعة سلام بكابول يحمل عنوان " حقوق المرأة المالية في الفقه الإسلامي والقانون الأفغاني " و بحثت الأحكام المرتبطة به، نحو تعريف الحق والملكية،

مفهوم الحق والملكية في كل من الفقه والقانون، أنواع الملكية، الموانع التي تعترض النساء في طريق وصولهن إلى حقوقهن المالية و طرق علاجها و عقوبة من يمنع النساء من التصرف في أموالهن وعرضت شرحا كافيا لجميع الموضوعات المتعلقة به.

تعتبر حقوق الملكية من أهم العلاقات الحقوقية والخصوصية للأفراد، و الذي يهتم للأفراد كيفية نقل الملكية و طرق اكتسابها في الفقه الإسلامي والقانون الوضعي لبلدنا، و كانت النساء تواجه عراقل في التصرف في ملكيتها من قديم الزمان و حتى كن يعتبرن بضاعة أو مالا في الدول المتحضرة اليوم، و مع ظهور الإسلام و تحقيقا لإحدى المقاصد الشرعية و هو حفظ المال فقد وضع الإسلام أحكاما واضحة حول الملكية و المسائل المرتبطة بها اكتسابا و حماية و حفظا بوجه عام و للنساء بوجه خاص

مما لا شك فيه أن من أعظم ضروريات الإنسان بغض النظر عن الرجل والمرأة اكتساب المال و تملكه و قد وضعت الشريعة الإسلامية طرقا مشروعة لاكتسابها والحصول عليها لكل من الرجال والنساء و يتمتع النساء بطرق أكثر لاكتساب المال علاوة على الطرق التي يمكن للرجال الحصول على المال منها و من جملتها المهر والنفقة و أجر الحضانة والرضاعة و متعة الطلاق وغيرها، و هذه الطرق بمجموعها تفيد أن الإسلام قد أكرم المرأة و رفع من شأنها و ما تمتلكها من الأموال، و في الواقع إن الغاصبين لأموال و ملكية المرأة هم من يعتدون على أحكام الشريعة و خاصة الاحكام التي وردت بشأن الحقوق المالية للنساء ويعرضونها للخطر ويشككون في حصانتها، لذا فإن معرفة الغاصبين لحقوق المرأة المالية وتحديد العقوبة المناسبة لكل منهم يلعب دورًا مهمًا في تأمين مصالح الأفراد والأسر، والحفاظ على هذه الحقوق هو سبب أمن المجتمعات وتقليل الجرائم فيها.

والهدف من هذا البحث هو بيان الأحكام المتعلقة بحقوق المرأة المالية بشكل واضح ومقارن بين الفقه الإسلامي وقوانين البلد و في خلال البحث ذكرت الموضوعات المتعلقة بحقوق المرأة المالية كتعريف الحق والملكية وأنواع الملكية و الموانع التي تعترض النساء للحيلولة بينهن و بين الحصول على حقوقهن المالية والتصرف فيها و طرق علاجها و عقاب من يمنع النساء من التصرف في أموالهن، و من أهداف البحث أيضا بيان منهج الإسلام والقانون في منع المعتصبين لحقوق المرأة المالية و تحديد العقوبة المناسبة لكل منهم في الفقه الإسلامي والقانون بشكل مقارن، و محور البحث يدور حول معرفة حقوق المرأة المالية و معرفة العوائق التي تمنع النساء من التمتع والتصرف في أموالهن في المجتمع الأفغاني و طرق حلها، أي إعداد الجواب للأسئلة الرئيسية التالية: ما هي حقوق المرأة المالية من منظار الفقه الإسلامي والقانون؟ كيف تكتسب النساء المال و ما هي طرقها؟ وما هي عقوبة من يمنع النساء من الحصول على المال والتصرف فيه في الفقه الإسلامي وقانون العقوبات الأفغاني؟

والمنهج الذي اتبعته في كتابة البحث هو منهج الوصفي التحليلي الاستقرائي، ولإغناء البحث راجعت الكتب الموثوقة والمعتمدة لمصادر أحكام الشريعة الإسلامية، مثل التفسير، والحديث، والفقهاء، كما أنني استفدت من أطروحات جامعية، والمعاجم اللغوية والقوانين الوضعية لبلدنا، وجدير بالذكر أنني أذكر المواد القانونية عقب كل مسألة فقهية.

وفي نهاية البحث تبين لي أن هناك أحكام واضحة لتملك النساء الأموال والتصرف فيها في الفقه الإسلامي والقانون الأفغاني و أن لهن الاستقلال بالتصرف في الأموال ، و من نتائج البحث أن من يتعدى على أموال النساء و يقع حائلا بينهن و بين التصرف في أموالهن فإن القانون قد وضع له عقابا يردعه عن ارتكابه مرة أخرى فيعاقبه بالحبس أو دفع الغرامة المالية أو يجمع بينهما .
في النهاية أتمنى أن تكون هذه الرسالة قد ساعدت على إزالة الغموض و رفع الستار عن موضوع حقوق المرأة المالية و أن تكون مفيدة للطلاب والطالبات ومحبي العلم والمعرفة.

Summary of the research

The subject on which I have written this treatise is the study of women's property from the perspective of Islamic jurisprudence and law, and all its related mandates such as the definition of right and property, the concept of right and property in jurisprudence and law, types of property, women property rights in jurisprudence and law, the barriers to women's access to their property and its solution, and have provided sufficient explanations about it.

Property rights are one of the most important parts of a person's legal and private relationship. What is necessary is the approach of transference of ownership and foreseen ways that are provided in Islamic jurisprudence and the legislated laws of the country. From long ago, women have faced obstacles in seizing their property, and even in today's civilized countries, they were considered a form of property. With the advent of Islam and to fulfill one of the purposes of the holy law of Islam, which is the protection of property, clear rulings on the property and related issues in general and for women in particular, rulings to protect and preserve property was legislated and their position was explained.

There is no doubt that one of the greatest necessities of human beings, both men and women, is the ownership of property, and to achieve that, Islamic law has established various legal ways for acquiring property. In addition to the means of acquiring wealth for men, women have different and more ways to acquire property. They have the acquisition of property, including dowry, alimony, custody and consent fees, divorce mut'ah, etc., which all indicate that the wise shari'ah has given a high value to women and property ownership. In fact, the obstacles to women's financial rights are those who target and

endanger the sharia rules of women's property and question their immunity, so recognize the obstacles and usurpers of women's property rights and determine the appropriate punishment for each of them. It has an important role in providing the interests of individuals and families, and the preservation of these interests is the cause of human happiness in this world and the hereafter.

The purpose of this discussion is to express the rulings related to women's property clearly and comparatively between Islamic jurisprudence and the laws of the country. Among the topics are issues related to types of property, women's property rights in jurisprudence and law, barriers to women's access to their property and I have mentioned the solution and the obstacles to women's property rights, as well as the method of Islamic law and the law on preventing the usurpation of women's property rights in a comparative manner and determining the appropriate punishment for those who violate it in jurisprudence and law. In general, the purpose of the discussion is to recognize the property rights of women, to identify the obstacles to overcome in Afghan society and its solution. That is, finding answers to the following key questions: Does the law give women the right to property or not? In what ways can women acquire property? What is the punishment for depriving women of property rights of the perspective of Islamic jurisprudence and the penal code of the country?

The method that I have adopted in the research of this discussion is the library method and to find information, I have referred to the authoritative and reliable books of the sources of the rules of Islamic Sharia such as Tafsir, Hadith, and Fiqh, and scientific treatises, dictionaries and I have also used the

laws of the country, and it is noteworthy that I have referred to the legal provisions where needed.

At the end of the discussion, I concluded that clear provisions have been made for women's property rights in Islamic jurisprudence and the Afghan legal system, and women have financial independence in these two sources. The findings of this study also show that whenever a person abuses women's property or creates obstacles in the way of their acquisition, a consequence has been foreseen by Islamic jurisprudence and the Afghan legislature.

Finally, I hope that this dissertation will help to remove the ambiguity and ambiguity about women's property rights issues and will be useful for students and lovers of science and knowledge.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in

Jurisprudence & Law



Islamic Republic

of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Private Universities Presidency

Considering of Women financial ownership rights in Jurisprudence & Law

Master's thesis

Student: Mohammad Mosa (Noori)

Supervisor: Dr. Najibullah (Saleh)

Year:2020



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Private Universities Presidency

Considering of Women financial ownership rights in Islamic jurisprudence and law

A Master's Thesis

Student: Mohammad Mosa (Noori)

Supervisor: Dr. Najibullah (Saleh)

Year: 2020